



انتشارات دانشگاه تهران

۵۷۸

چاپ چهارم

اصول النحو

دکتر علی اکبر شهبازی



اعمال و انتشارات دانشگاه تهران



شماره ۵۷۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم ادبی

تهران ۱۳۵۲

اصول النحو



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

بِقَدْرِ لُغَاتِ الْآلِئِ يَتَكَثَّرُ نَفْعُهُ
وَتَمْلِكُكَ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ اَعْوَانُ
فَبَادِرْ اِلَى حِفْظِ اللُّغَاتِ مُسَارِعاً
فَكُلُّ لِسَانٍ فِي الْحَقِيقَةِ اِنْسَانٌ

اصول النحو

جزء دوم از قواعد زبان عربی
(جزء اول اصول الصرف)

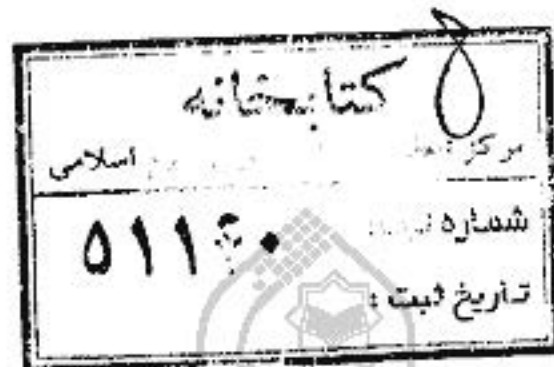
دکتر علی اکبر شهابی

استاد دانشگاه تهران

چاپ اول ۱۳۳۹

چاپ دوم ۱۳۴۰

چاپ سوم ۱۳۴۶



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

ناشر

مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

چاپ چهارم و صحافی این کتاب در خرداد ماه ۱۳۵۲

در چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ به پایان رسید

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بها : ۱۵۰ ریال

چاپ چهارم

باسمه تعالی شانه

در چاپ سوم کتاب، تجدید نظر کامل شده بود و گمان می‌رفت، در چاپ بعدی نیازی به تغییر و تبدیل و افزایش و کاهش در آن پیدا نخواهد شد، ولی در نتیجه تجربه و توجه به نیاز دانشجویان کلاسها و دوره‌های گوناگون پاره‌مطالب دیگر و بمنظور اینکه این کتاب هم برای دانشجویان دوره لیسانس و هم برای دانشجویان فوق لیسانس مورد استفاده قرار گیرد، در چاپ چهارم متجاوز از سی صفحه بر صفحات چاپ پیش افزوده شد و در پاره‌ی از موارد تغییرات شایسته‌ی با افزودن یا کاستن انجام یافت و اغلاط و افتادگی‌هایی که در چاپ سابق هنگام چاپ پیدا شده بود، تصحیح گردید و تا آنجا که مقدور بود کوشش بعمل آمد که کتاب بی غلط یا کم غلط بدست طالبان علاقه‌مند برسد.

آنچه اضافه شده است، قسمتی از قواعد و ضوابط علم نحو و اعراب است که دانستن آنها برای دانشجویان کلاسهای بالاتر بایسته است از قبیل: تعریف و بیان قواعد اغراء، تخصیض، تحذیر، اختصاص، دو فعل تعجب، تعریف و شرح جمله و بیان اقسام آن و تعریف شبه جمله و بیان فرق میان کلام و جمله و ذکر جمله‌هایی که محل از اعراب دارند و آنها که ندارند و کیفیت تعلق ظرف و جار و مجرور و بیان سبب آنکه بعضی از آنها نیازی بمتعلق ندارند و نظایر اینها.

قسمت دیگر و بیشتر که بر چاپ سابق افزوده شده است، منتخبی است از بهترین نمونه نظم و نثر دوره صدر اسلام و عصر اموی و اوایل دوران عباسی مشتمل بر خطابه‌ها و نامه‌ها و کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خلفای راشدین و برخی از امویان هم چنین از اشعار و گفتار و نامه‌های شعرا و گویندگان و نویسندگان نامدار این

دوره نمونه‌های شیوا و رسایی برگزیده شده است. با افزودن این بخش در آخر کتاب و با آنکه بخشی مخصوص آیات منتخب از قرآن کریم و خطب پیشوایان دین و اشعار شعرای بزرگ در چاپ پیش در فصلی جداگانه وجود داشت، چاپ حاضر کتاب از جهت اشتمال بر بهترین نمونه‌های نثر و نظم صدر اسلام و آغاز دوره عباسی بسیار غنی و متنوع است و بخوبی نیاز دانشجویان دوره لیسانس ادبیات عرب و طالبان پژوهندگان را که در سطح بالاتری در قواعد و متون زبان عربی کار می‌کنند، برمی‌آورد.

چنانکه در هر دو مقدمه فارسی و عربی این کتاب یادآوری شده است، فراگرفتن ضوابط و قواعدی که علمای ادب، بر اثر کاوش و استقراء، از زبان استخراج کرده و آنها را بصورت دستور زبان یا صرف و نحو تنظیم و تدوین کرده‌اند، هدف اصلی نیست بلکه فراگرفتن قواعد صرف و نحو وسیله‌ای است برای آشنایی بزبان مورد بحث و فهمیدن دقیق معانی متون گوناگون زبان از: نظم و نثر و از آثار علمی و ادبی گذشته و زمان حاضر که بدان زبان نوشته شده است. هم چنین یادگرفتن قواعد زبان موجب آن می‌شود که گوینده و نویسنده در گفتن و نوشتن از آوردن کلمات غلط و سست و مخالف قواعد زبان پرهیزد و اگر بعبارت یا شعری مشکل و پیچیده برخورد از راه تحلیل و تجزیه صرفی و نحوی معنی آن را بدست آورد.

با توجه باین نکته، در تدریس قواعد زبان عربی باید فقط به ضوابط و احکام اصلی و لازم اکتفا شود و از بحث در پیرامون پاره‌ی از مباحث بی فایده و فروع و حواشی که بیشتر جنبه بازی با الفاظ و بیان علل و استحصانات سست و مناسبات بعد الوقوع دارد و موجب اتلاف وقت گوینده و شنونده می‌شود، و مع الاسف برخی از مؤلفان آنها را داخل مباحث صرف و نحو کرده‌اند، خودداری شود و قواعد زبان بطور ایجاز و زنده یعنی در ضمن متون گوناگون بسیار صحیح و فصیح تمرین گردد نه اینکه دانشجو پژوهنده، خشک و وظوطی وار آنها را حفظ کند.

به پیروی از همین نظر، در هر یک از چاپهای این کتاب و کتاب اصول الصرف

نسبت به چاپ قبل، مقداری از منتخب نثر و نظم، برای قرائت و تمرین، افزوده شده است تا دانشجویان به تون گوناگون، از عصرهای مختلف و دارای سبکهای متنوع زبان، آشنا شوند و قواعد را در ضمن قرائت فراگیرند. همین امر موجب گردید که بجای مثالهای محدود و ساختگی و غیر متداول و دور از محاوره عمومی و علمی و ادبی، که شیوه مؤلفان پیشین بوده است، درین کتاب همیشه مثالها را از نثر و نظم جاری و متداول در زبان انتخاب کند و برای هر قاعده مثالهای گوناگون آورد تا مطلب بخوبی در ذهن دانشجو نقش بندد.

امید است با تجدید نظر کامل که در چاپ چهارم کتاب بعمل آمده است نفع آن افزوتر و وسیع تر گردد و دانشجویان و دانشرؤهان دوره های مختلف را بکار آید و نیاز آنان را بر آورد.



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی
تهران - فروردین ۱۳۵۲
دکتر علی اکبر شهبانی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چاپ سیم

چاپ دوم این کتاب ، چون بطریق عکسبرداری انجام شد ، با چاپ اول اختلافی ندارد ، ولی درین چاپ تجدید نظر کامل در مطالب و مباحث کتاب و قطعات برگزیده مخصوص تمرین و قراءت بعمل آمد و تا آنجا که برای نویسنده آن مقدور بود در تکمیل و تصحیح و جامعیت مسائل و مطالب کتاب کوشش فراوان کرد و زمانی دراز از عمر کوتاه خود را بمصرف این خدمت علمی رساند ، در نتیجه چاپ حاضر نسبت بچاپهای پیشین دارای مزایای فراوانی است ، از آن جمله :

۱- پاره‌هایی از قطعات رسا و شیوا منتخب از گفتار بزرگان دین و نویسندگان بزرگ علم و ادب عربی بمنظور قراءت و تمرین بر متون سابق افزوده شده است .

۲- یکک باب کامل با روشی سودمند در تعلیم و تعلم ، درباره انواع حروف از عامل و غیر عامل بترتیب حروف هجا با ذکر معانی مشهور و متداول آنها و آوردن مثالهای ساده و جاری بر بابهای چهارگانه چاپهای قبل اضافه گردیده است .

۳- در کیفیت چاپ از نظر زیبایی ظاهر و درستی و کم غلطی و گذاردن علامات اعراب و حرکات در کلماتی که لازم داشته است تا آنجا که مقدور و میسر بود دقت و مراقبت بعمل آمده است .

مزایای دیگری نیز در این چاپ نسبت بچاپهای سابق وجود دارد که در همان نگاه اول براهل فن و ادب بخوبی روشن میگردد . لیکن با همه کوشش و مراقبت بازم در چند مورد غلطهای جزئی و افتادگی پیدا شده است که ناگزیر چند مورد که یادآوری آن لازم بود در غلطنامه آورده شد .

صاحب نظران و نویسندگان و خبرگان که خود در کار تصنیف و تألیف سهمی و با چاپخانه و حروفچین سروکاری دارند ، پس از مختصر مطالعه و توجه در چگونگی جمع آوری

و تدوین مواد و مسائل این کتاب و مقایسه آن با کتب پیشینیان و متأخران و معاصران باین حقیقت اذعان خواهند کرد که : در تألیف و تنظیم موضوعات و مباحث آن از جهت حذف حواشی و زواید و فروع کم فایده و ذکر همگی مطالب و مسائل لازم و سودمند و در سادگی و آسانی بیان آنها و در انتخاب روش تعلیم قواعد زبان آمیخته بتمرینهای فراوان علمی و آوردن قطعات نغز و شیوا از فصیح ترین متون و مثالهای زنده ساری و بجاری در دنبال هر درس بمنظور آشنایی متعلمان بکیفیت استعمال قواعد در ضمن جملات و عبارات و احتراز از آوردن مثالهای ساختگی و یکنواخت و از حفظ قواعد خشک و بی تمرین و عمل و بسیاری مزایا و محاسن دیگر، رنج فراوان برده شده و بحث و تتبع و دقت بسیار بکار رفته تا چنین مجموعه‌ای فراهم شده است . از اینرو دانشجویان و دانشپژوهان را سودمند و بسنده و اهل تحقیق و بحث و مراجعه را مرجع و مستندی سهل الوصول است .

با این وصف چنانکه در مقدمه چاپهای پیشین یادآوری و خواهش شده بود اینک نیز ملتزم خود را تجدید میکنم که اگر نکته سنجان و حقیقت پر و هان بر لغزش و اشتباهی برخوردند، از آنگاه کردن آن، بر جان مؤلف منتی گذارند تا در چاپهای بعدی نقیصه و اشتباه رفع گردد و از این راه بعلم و ادب خدمتی شود .

از خداوند بزرگ همواره نخواستارم که قدم و قلمم جز در راه حق پویا و بجاری نباشد و تا نیر و در تن و خرد در جان است از خدمات گوناگون علمی و ادبی فرو ننشینم بمنه و کرمه آنه ولی التوفیق و الهادی الی سبیل الحق و التحقيق .

آذرماه ۱۳۴۶ خورشیدی

سید
علی اکبر

فهرس الكتاب

<u>الصفحة</u>	<u>العنوان</u>
الف - ى	سبب نكاش كتاب ومرض از آموختن زبان عربى
ى ا - ى	كلمة المؤلف

الباب الاول

مقدمة عامة

١-٣	تعريف علم النحو وفائده وموضوعه
٣-٧	انواع الاعراب
٧-١١	المرب والمبنى
١١-١٦	المنصرف وغير المنصرف
١٦-١٨	الاعراب التقديرى
١٨	المعرفة والنكرة
١٩-٢٥	الضمير
٢١	الجدول المشتمل على اقسام الضماير
٢٥-٢٧	العلم
٢٧-٣٠	اسم الاشارة
٢٨	الجدول المشتمل على اقسام اسم الاشارة
٣٠-٣٢	الموصول
٣١	الجدول المشتمل على اقسام الموصولات
٣٢-٣٦	المُعَرَّف بال وبالاضافة

الصفحة

العنوان

الباب الثاني

المعرب من الافعال

٣٦

٣٧-٣٩

المضارع المرفوع

٣٩-٤٢

المضارع المنصوب

٤٢-٤٧

المضارع المجزوم

٤٣-٤٤

فعلا الشرط والجواب

٤٤-٤٥

المضارع المجزوم بعد الطلب

الباب الثالث

المعرب من الاسماء

٤٧

المرفوعات

٤٨-٥٤

الفاعل

٥٤-٥٧

نائب الفاعل

٥٧-٦٢

المبتدأ والخبر

٦٢

النواسخ

٦٣-٦٨

الافعال الناقصة

٦٨-٧٤

الحروف المشبهة بالفعل

٧٤-٧٧

كادواخواتها

٧٧-٨٠

افعال القلوب

٨٠-٨٢

اخوات ليس

٨٢-٨٥

لاناافية للجنس

٨٥

المنصوبات

٨٦-٨٩

المفعول به

الصفحة	العنوان
٨٩-٩١	المفعول المطلق
٩١-٩٣	المفعول له
٩٣-٩٦	المفعول فيه
٩٩-٩٦	المفعول معه
٩٩-١٠٢	الحال
١٠٣-١٠٧	التمييز
١٠٧-١١٠	المستثنى
١١٠-١١٣	المُنَادى
١١٣-١١٥	التحذير - الاغراء - الاختصاص - فعلا التعجب - الاشتغال - التنازع
١١٥	المجرورات
١١٦-١١٩	المجورر بالحروف الجارة
١١٩-١٢٤	المضاف اليه
١٢٤	التوابع
١٢٥-١٢٨	النعته
١٢٨-١٣٣	العطف
١٣٣-١٣٦	التوكيد
١٣٦-١٣٨	البدل
١٣٨-١٤١	عطف البيان
١٤١-١٤٩	اقسام الجُمَل واحكام شبه الجُمَل

الباب الرابع

المجرورات

١٥١	اقسام الحروف ومعانيها وموارد استعمالها
١٥٢-١٥٥	الحروف العاملة
١٥٥-١٥٨	الحروف التي لا عمل لها

الصفحة

العنوان

الباب الخامس

١٥٨-١٦٠

متنخبات للقراءة

متنخبات دينية

١٦٠-١٦٧

من القرآن الكريم

١٦٧-١٧١

من خطب النبي ص وحكمه الماثورة

١٧١-١٨٤

من خطب امير المؤمنين علي عليه السلام

من الادب العربي القديم

من الشعر الجاهلي

١٨٥-١٨٨

من اشعار زهير

١٨٨-١٩٠

من اشعار امرئ القيس

١٩٠-١٩٢

من قصيدة الاعشى

في مدح النبي ص

من الشعر الاموي

١٩٢-١٩٤

من اشعار جرير

١٩٤-١٩٨

من اشعار الفرزدق

من الادب العباسي

١٩٨-٢٠٢

منافع الكتب - الجاحظ

٢٠٢-٢٠٣

زمزمة القوس على الطعام

الجاحظ

٢٠٣-٢٠٤

وصف احد البخلاء - الجاحظ

٢٠٤-٢٠٨

من اشعار المتنبّي

الصفحة	العنوان
٢٠٨-٢٠٩	من اشعار مهيار الديلمي وصف النيلوفر
٢١٠-٢١٢	من الادب الحديث العظمة - المنفلوطي
٢١٣-٢١٥	اهل فارس كانوا من اول القائمين . بنشر العلوم الاسلامية - السيد جمال الدين الاسد آبادي
٢١٦-٢١٩	وراء كل عظيم امرأة - طه حسين
٢٢٠-٢٢٦	ثقافة الامام - جرج جرداق نماذج من غرر كلمات النبي صلى الله عليه وآله ومن الخطب والرسائل والشعر والاجوبة ...
٢٢٨	من خطبة النبي ص
٢٢٩	من كلام النبي ص
٢٢٩	من كتاب كتب النبي ص الى مقوقس
٢٠٣	نخبة من الكلمات القصار للنبي ص
٢٣١-٢٣٣	منتخب من كلمات علي عليه السلام
٢٣٣	خطبة ابي بكر يوم السقيفة
٢٣٣	خطبة عمر اذولى الخلافة
٢٣٣	خطبة عثمان يوم بؤيع له
٢٣٤	خطبة لعل ع في اول خلافته

الصفحة	العنوان
٢٣٥	خطبته ع بعد التحكيم
	من الاجوبة والمخاطبات
٢٣٥	الاجوبة البليغة
٢٣٦	من خطب معاوية
٢٣٧	مخاطبات و مجاويات
٢٣٧-٢٣٨	خطبة الحجاج
	من المكاتب
٢٣٩	كتاب عمرو بن خطاب الى عمرو بن العاص وجواب عمرو اليه
	من اشعار شعراء صدر الاسلام
٢٤٠	خطبة لسحبان وائل
٢٤٠	من شعر حسان بن ثابت
٢٤٠	شعر نابغة الجعدي
٢٤١	شعر كعب بن زهير
٢٤٢	شعر عمرو بن معديكرب
٢٤٢	شعر الخنساء
٢٤٣	شعر الحطيئة
٢٤٣	شعر عمرو بن ربيعة
٢٤٤	شعر الكُمَيْت
٢٤٤	كتاب لعبد الحميد

بنام خداوند

سبب نگارش کتاب و بیان فرضی از آموختن زبان عربی در مدارس ایرانی.

از سال ۱۳۲۸ خورشیدی که تعلیم قواعد زبان عربی در دانشکده معقول و منقول تهران^۱ بعهدۀ نویسنده واگذار شد. نخست بتدوین و تألیف جزء اول از دو قسمت اصلی قواعد زبان عربی یعنی «اصول صرف» پرداختم. این جزء پس از چند سال بحث و تدریس، در سال ۱۳۳۳ از طرف دانشگاه چاپ شد و چون طرف توجه و استقبال دانش پژوهان و علاقمندان بفرهنگ و ادب ایران بعد از اسلام قرار گرفت در مدت کمی از نسخه های چاپ اول چیزی باقی نماند و دوباره در سال ۱۳۳۵ تجدید چاپ شد و پس از آن نیز بر اثر تمام شدن نسخ تاکنون چندین بار چاپ شده است. از همان هنگام که شالودۀ جزء اول ریخته شد نویسنده کتاب بر آن بود که برای جزء دوم یعنی «اصول نحو» نیز کتابی جداگانه فراهم آورد تا از تألیف دو جزء يك دوره کامل «اصول صرف و نحو» زبان عربی در دسترس دانش پژوهان و دستداران دانش و ادب قرار گیرد و دانشجویان

۱- نام این دانشکده اکنون به دانشکده الهیات و معارف اسلامی تبدیل شده است.

و طالبان علم را سودمند باشد و از آنان رفع نیاز بکند. این اندیشه چند سال از مرحله وجود ذهنی یا بعرصه خارج و عمل نگذارد زیرا اولاً تدریس نویسنده در دانشکده معقول و منقول فقط قسمت صرف بود و ازین جهت انگیزه نیرومندی برای انجام یافتن اندیشه نامبرده وجود نداشت ثانیاً گرفتاریها و اشتغالات گوناگون سد راه این مقصود بود تا اینکه از سال ۱۳۳۵ تدریس زبان و قواعد عربی دانشکده حقوق نیز بمن واگذار شد و مطابق برنامه‌ی که تنظیم شده بود بایستی يك دوره کامل صرف و نحو با تمرینها و متون لازم در دو سال اول و دوم دانشکده تدریس گردد. برای تدریس صرف چون از پیش کتاب درسی بوسیله خود نویسنده تهیه شده بود اشکال و مانعی در میان نبود ولی برای تدریس اصول نحو کتاب مناسب و جامعی وجود نداشت و از طرفی اندیشه سابق هم بقوت خود باقی بود تا اینکه خوشبختانه محرك قوی و توفیق اجباری فراهم شد تا بتالیف و تدوین این جزء که مهمتر و سودمندتر و نتیجه نهائی جزء اول است دست بزنم و آنچه را شروع کرده بودم به پایان رسانم.

خدای بزرگ را سپاسگزارم که این سعادت و توفیق را بمن ارزانی داشت تا نیت خود را که انجام یافتن آن کمال مطلوب و منتهای آرزویم بود بمرحله عمل آورم و اکنون بیاری خداوند متعال جزء دوم از قواعد زبان عربی یعنی «اصول نحو» را بدوستانان دانش و ادب تقدیم کنم.

در چاپ این جزء نیز مانند جزء اول شتاب و عجله بی از طرف مؤلف بعمل نیامد، و مطالب فراهم شده قبل از شروع بچاپ، دو سال در کلاس دوم دانشکده حقوق تدریس شد و تا آنجا که در امکان نویسنده بود و بضاعت قلیل علمی وی یاری میکرد از حسن تنظیم و ترتیب مطالب و مسائل و اِتقان و احکام مبانی و ضوابط و ایراد امثله و شواهد ساری و جاری و آوردن تمرینهای فراوان و منتخب از آثار مشاهیر گویندگان و نویسندگان و احتراز از ایجاز مُخِلّ و اِطْناب مُمِلّ خودداری نکرد و پس از چندین بار تجدید نظر و تکمیل مطالب، آن را برای چاپ آماده ساخت. امید است این قسمت نیز مانند قسمت اول دانش پژوهان را سودمند و دانشجویان را راهنما و رافع احتیاج باشد. از استادان ارجمند و دانشجویان گرامی انتظار دارد که اگر بر لغزش و اشتباهی برخوردند نویسنده را آگاه فرمایند تا با سپاسگزاری در چاپهای بعدی در صدد رفع و اصلاح برآیند.

در پایان این مقدمه شایسته میدانم نکاتی چند را در باره هدف آموختن و فرا گرفتن قواعد زبان عربی و روش و اسلوبی را که باید در تعلیم و تعلم آن رعایت شود برای استادان گرامی و دانشجویان و دانش پژوهان عزیز یادآوری

کنم:

الف - باید دبیران و استادان ارجمند بدانش آموزان علت نیازی را که فارسی زبانان بفرآ گرفتن زبان عربی دارند و غرض از فرآ گرفتن را با دلایل ساده و روشن بیان کنند تا آنان با میل و رغبت بفرآ گرفتن پردازند.

ما از دو جهت محتاج فرا گرفتن زبان عربی هستیم :

نخست از نظر دینی زیرا کتاب مقدس مذهبی ما قرآن مجید بزبان عربی است و روزی چند بار باید بزبان عربی نماز بخوانیم .

همچنین اخبار و احادیث منقول از پیغمبر اکرم و ائمه و اولیای دین همه بزبان عربی است و هر مسلمانی خواهان آگاه شدن بر حقایق و معانی آنهاست .

دوم از نظر ملی و فرهنگ علوم و آداب ایرانی، چنانکه میدانیم منابع و مآخذ اولی درباره هر یک از شئون ملی ما از تاریخ و جغرافی و تاریخ ادبیات و هم چنین علوم و فلسفه و طب و ریاضیات و سایر فنون بعد از اسلام همه بزبان عربی نوشته شده است . حتی آثار مختصری هم که از فرهنگ قبل از اسلام باقی مانده بوده است متون آنها در دوره های صدر اسلام نخست بزبان عربی ترجمه شد و پس از آن در قرنهای بعد بزبان فارسی نقل گردید (از قبیل کلیله و دمنه ابن المقفع و سیر الملوك و کتاب التاج و نظایر آنها) بنابراین کسانی که در راه تحقیق از فرهنگ و تمدن ایرانی هستند باید بزبان عربی آشنا باشند تا از مآخذ و منابع اولی بتوانند استفاده کنند .

گذشته ازین دو موضوع ، زبان فارسی چنان با زبان عربی آمیخته شده که ریشه بیشتر لغات معمول و دائر در زبان فارسی پخته و فصیح امروز عربی است . در نثر و نظم فارسی گاهی بمناسبت چندین جمله و یا شعر عربی

گنج‌جانده شده و تا کسی زبان عربی نداند در حقیقت از نثر و نظم فارسی نمیتواند استفاده کند .

چنانکه در جای خود آورده شده است، برخلاف آنچه بیشتر مردم تصور میکنند این اختلاط و امتزاجِ دوزبان مختص بدوره های بعد از اسلام نیست بلکه قبل از اسلام نیز بملاحظه اینکه گروه بسیاری از مردم کشورهای تابعه شاهنشاهی ایران، عرب زبان بودند و تیسفون پایتخت شاهان ساسانی در مجاورت این کشورها واقع بود ازین جهت زبان فارسی و عربی از همان دوره با هم ارتباط و اختلاط داشتند چنانکه در نتیجه همین اختلاط، در زبان فارسی قبل از اسلام کلماتی را بعربی مینوشتند و بفارسی میخواندند، و این کار را هزوارش میگفتند^۱. این نکته نیز در اینجا یاد آوری میشود که در زبان عربی نیز کلمات بسیاری که ریشه آنها فارسی است در نتیجه همین ارتباط وارد شده است .

این نکته نیز شایسته یاد آوری است که لغات متداول در زبان فارسی امروز که ریشه آنها عربی است مانند سایر لغات زبان فارسی، کاملاً رنگ و صورت فارسی بخود گرفته است زیرا عموماً هم، آهنگ و تلفظ آنها فارسی شده و هم معانی بسیاری از آنها با اصل عربی آنها فرق

۱- از نویسندگان قدیم ابن الندیم در کتاب سودمند و نفیس خود الفهرست از هزوارش نام برده است . زبان‌شناسان معاصر نیز در باره هزوارش بتفصیل در تحقیقات خود سخن گفته‌اند .

پیدا کرده و حتی گاهی در زبان فارسی معنی کلمه‌ی از کلمات عربی مخالف همان کلمه در زبان عربی شده است چنانکه مثلاً فراغت در زبان عربی بمعنی اضطراب و بیتابی است، در صورتیکه در فارسی بمعنی آرامش (فراغ) استعمال میشود. هم چنین کلمهٔ رِغَاء در عربی در مورد ذمّ و نکوهش بکار برده شده است و در زبان و ادب فارسی در مورد ستایش .

از اینگونه کلمات که ریشهٔ آنها عربی است ولی در تلفظ یا در معنی آنها در زبان فارسی تغییر پیدا شده بسیار است .

ب - روش تعلیم زبان عربی با روش تعلیم زبانهای خارجی که امروز در آموزشگاهها تدریس میشود فرق دارد و باید فرق داشته باشد زیرا هدف و غرض مختلف است . غرض از تعلیم زبانهای خارجی در درجهٔ اول آشناسدن بزبان دایر و معمول امروزی است که بوسیلهٔ یاد گرفتن آن بتوان مقاصد اهل زبان را فهمید و مطالب خود را بآنان فهماند یعنی مقصود اولی و بالذات مکالمه و گفتگو بزبان معمول و دایر روز است در صورتیکه غرض اصلی از آموختن زبان عربی آشناسدن بزبان فصیح و بلیغ گذشته است که کتب مذهبی ، علمی و ادبی بآن زبان نوشته شده است و شعرای نامدار و فصیح بآن زبان شعر گفته اند تا اینکه در نتیجهٔ فراگرفتن این زبان استفاده از متون کتب عربی که مشتمل بر مبانی دینی و مذهبی و مآخذ و منابع فرهنگی و تمدن ایرانی است برای فارسی زبانان آسان شود .

گاهی دیده و شنیده میشود که برخی از کوتاه نظران بفضلا و دانشمندان ایرانی که در علوم و آداب عربی تبخّر دارند ولی در مکالمه بزیبان عربی مسلط نیستند خرده میگیرند و عیبجویی میکنند غافل از اینکه یکی از علل و موجباتی که زبان و فرهنگ فارسی یعنی بزرگترین میراث گذشتگان ما و بهترین سرمایه ملیت و استقلال ایران را تا امروز حفظ کرده و بدست ما داده است همین روش خاص در تعلیم زبان عربی بوده است که پیشینیان هوشیار ما آن را رعایت کرده اند و تا امروز ما نیز از آن پیروی میکنیم .

از وقتی که ایرانیان تیز هوش بتعلیم و تعلم زبان عربی پرداختند متوجه بودند که آشنایی بزیبان عربی از نظر فهمیدن معنی قرآن مجید و اخبار و احادیث و متون کتب علمی و ادبی است نه از نظر مکالمه و گفتگو بزیبان عربی زیرا خود آنان در کشور ایران بودند و بفارسی گفتگو میکردند ازین جهت از همان آغاز امر زبان عربی را برای استفاده از کتب عربی می آموختند نه برای مکالمه و در نتیجه همین توجه زبان فارسی تا امروز باقی مانده است در صورتیکه اگر از ابتدای امر مکالمه و گفتگو بزیبان عربی را ترویج میکردند امروز شاید کشوری مستقل که مردم آن بزیبان فارسی سخن گویند وجود نداشت . چنانکه بسیاری از کشورهای غیر عربی زبان در نتیجه عدم توجه باین موضوع امروز زبان مادری خود را از دست

داده و جزء کشورهای عربی زبان بشمار می آیند .

متأسفانه این میراث بی بها و این سرمایه ملیت یعنی خط و زبان شیرین و پرمایه فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی ؛ امروز در نتیجه توجه عموم مردم بفرآ گرفتن زبانهای خارجی خاصه تعلیم آنها بکودکانی که هنوز زبان مادری خود را فرآ نگرفته اند در معرض خطر و تهدید قرار گرفته است .

بر ایرانیان باهوش و علاقمند بحفظ ملیت و زبان فارسی فرض و واجب است که از خواب غفلت بیدار شوند و نگذارند این سرمایه عزیز که قرنهاى متمادی بوسیله پیشینیان غیرتمند و وطن پرست آنان حفظ شده اکنون در نتیجه سهل انگاری آنان و دلخواه بیگانگان برایگان از دست برود .

با این غرض و هدف که ذکر شد معلوم گردید که استفاده از مکالمه و گفتگوی بزبان عربی در درجه دوم و سوم است و اگر کسان معدودی غرضشان استفاده از مکالمه باشد البته زبان عربی را نیز باید مانند زبانهای خارجی فراگیرند .

اکنون که هدف و غرض اصلی از آموختن زبان عربی در آموزشگاههای ایران معلوم گردید باید توجه داشت که در روش تعلیم آن ، بیشتر از متون فصیح و بلیغ نظم و نثر عربی استفاده شود و هرچه این متون از آثار

نویسندگان پیشین باشد بهتر است زیرا کتبی که مورد استفاده فارسی زبانان و محلّ حاجت آنان است بیشتر اثر نویسندگان قدیم می‌باشد.

هم چنین باید یک دوره قواعد صرف و نحو زبان عربی با حذف زوائد و فروع و توجه بمبانی و اصول و آوردن امثله و شواهد از سخنان متداول و عمل کردن قواعد در ضمن تمرینهای فراوان، بدانش آموزان و دانشجویان تعلیم شود تا با این روش صحیح و مفید پس از مدتی بتوانند از کتب عربی مورد حاجت استفاده کنند.

بنظر نویسنده این کتاب یکی از علل اصلی که موجب اشکال تعلیم زبان عربی در آموزشگاهها شده است عدم توجه بنکات مذکور است. بی‌یقین اگر دانش آموزان و دانشجویان با احتیاج طبیعی و واقعی خود بزبان عربی پی ببرند و روش تعلیم نیز مطابق آنچه نوشته شد بعمل آید و هدف و غرض معلوم باشد نتیجه مطلوب بدست خواهد آمد و اشکال رفع خواهد شد. چنانکه نویسنده با رعایت همین روش در مدت چند سالی که در دانشگاه تهران بتعلیم زبان و متون عربی پرداخته ام نتیجه بسیار خوبی بدست آورده ام.

تألیف این کتاب نیز با رعایت آنچه ذکر شد انجام یافته است و با کمی حجم کوشش شده که از اصول و مهمات چیزی حذف نشود. انتظار میرود استادان و معلمان قواعد زبان عربی نیز با رعایت این

نکات ، از تدریس خود نتیجه کامل بگیرند و شوق و رغبت در متعلمان
ایجاد کنند .

همواره از خداوند بزرگ توفیق در ادامه خدمات علمی و ادبی را
خواستارم .

تهران - تیرماه ۱۳۳۸

سید
علی کبر



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

كلمة المؤلف

لماذا نُحْمَلُ أَنْفُسَنَا - نحن الإيرانيين - مَشَقَّةَ تَعَلُّمِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ منذُ زمنٍ قديمٍ حتَّى يومنا هذا ؟ هل لنا احتياجٌ الى دراسة هذه اللغة و تعليم قواعدها في مدارسنا و معاهدنا كما نحتاج مثلاً الى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الانكليزية او الفرنسية في عصرنا الحاضر ؟ ولو فرضنا أنَّ ثَمَّةَ ضرورةٍ لتَعَلُّمِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ فلماذا نتمسكُ بالمتون القديمة و نسلُكُ مناهجَ الماضين لتعليم قواعدها و قد تغيَّرتِ الدنيا و من عليها ؟ و لِمَاذَا الانسلُكُ السبيلَ الَّذِي نسلُكُهُ في دراسة اللغاتِ الاروبيةِ باساليبها الحديثة و مناهجها الجديدة ؟ ألا نرى أنَّ هذه الطريقة في تعليم اللغة العربية لا تفيدُنا في المحادثاتِ اليوميةِ ؟

هذا هو بعض ما يجول في أذهان كثير من معاصرينا سيما طلاب المدارس و الجامعات فيردُّ دُونَهُ على الألسنِ و يستنتجون منه أنَّ تعليم اللغة العربية غير ضروري لنا او على الأقل غير مفيد لنا ، دون أن يكلفوا انفسهم عناء البحث و التدبُّر ليعرفوا السببَ و الغرضَ الَّذِي من اجله نتعلمُ اللغةَ العربيةَ و النتائجَ الَّتِي حصلنا عليها حتَّى اليوم .

من أجلِ هذا يقتضى المقامُ أن اشير هنا الى الدواعي الَّتِي كانت دائماً و لا تزال - سبباً لتمسكنا بدراسة اللغة العربية و تعليمها في معاهدنا

القدمية ومدارسنا الحديثة على السواء واهم هذه الاسباب اثنان: الاول ديني والاخر قومي.

اما السبب الاول - فلان كتابنا السماوي المقدس اعنى القرآن الكريم قد نزل على سيدنا خاتم النبيين ﷺ بلسان عربي مبين ويتبع ذلك ان صلواتنا وعباداتنا اليومية وغير اليومية وقراءتنا للقرآن يستدعي فهم ما نقول وما ننطق به.

ان كتاب الله الذي عليه المعمول في اصول الاحكام واثبات دين خاتم الانبياء ﷺ لم ينسخ ولن ينسخ وهو حي لا يموت ولنا ان نرجع اليه ونروى غليل صدورنا بزلال معاينه وجوامع كلمه وحكمه التي توجب نجاح الدارين وسعادة النشأتين بشرط ان نفهمها ونتدبرها ونعمل بها. ويضاف الى ذلك ان الاحاديث المنقولة عن الرسول الاكرم ﷺ وخلفائه الطاهرين عليهم السلام كلها عربية ولا مندوحة لنا لفهم سبر اغوارها - خاصة وانها الركن الثاني، بعد القرآن، لاستنباط الاحكام الفقهية - الا ان نتعمق في تعلم اللغة التي روي الحديث والسنة بها حتى نتمكن من فهم ما اراد النبي وآله الاطهار عليهم السلام.

واما السبب الثاني - اعنى الداعي القومي - فلان المصادر الاولى لثقافتنا الايرانية سواء ما تعلق منها بالتاريخ والجغرافيا وتراجم علمائنا وشعرائنا او ما تعلق بالعلوم والفلسفة والرياضيات والطب وسائر الفنون

والصناعات التي نمت وربت بعد الاسلام قد دُونت كلها بلغة القرآن الكريم حتى أن ما بقي لنا من الآثار الخاصة بما قبل التمدن الاسلامي قد تُرجمت ونُقِلت اولاً في صدر الاسلام الى اللغة العربية ثم ترجمت فيما بعد من العربية الى اللغة الفارسية الدرية (كسير الملوك) شاهنامه) وكليله ودمنه (پنجاترا) وكتاب «التاج» وكتب «الآيين» وغيرها) و عنى بنقل اكثر هذه الكتب من اللغة البهلوية الى العربية، الكاتب العبقري الايراني عبدالله بن المقفع (روزبه بن داؤدويه) في اوائل القرن الثاني للهجرة .

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

على هذا فمن البديهي ان الحاجة الى معرفة تاريخ بلادنا وآدابنا و معارفنا تحتم علينا أن نتعلم اللغة العربية كما نتعلم اللغة الفارسية حتى نستفيد من المأخذ والمصادر الاولى التي خلفها لنا اسلافنا ونفهم تاريخنا وآدابنا حق الفهم .

فهذا هو المسعودي والطبري وابوريحان البيروني من اكبر المؤرخين واقدمهم واوثقهم وكتبهم النفيسة : «مروج الذهب» و«تاريخ الرسل والملوك ...» و«الآثار الباقية» من اقدم كتب التاريخ واتقنها ومشملة على تاريخ شعبنا ومفاخر اسلافنا وملوكنا قبل الاسلام وبعده .

وهذا هو البلخي والاصطخري والقزويني ائمة الجغرافيين وممن صنفوا في «صور الاقاليم» و«مسالك الممالك» و«آثار البلاد واخبار العباد»

كتباً نفيسة جيدة محتوية على آثار بلادنا ومآثر رجالنا وعظمائنا واسماء
ملتنا وقرانا .

وهذا ابوبكر الرازي والشيخ الرئيس ابو علي حسين بن سينا و
ابونصر الفارابي من اجل الفلاسفة والاطباء وكتبهم من انفس الكتب
وامتها .

وهذا الامام فخر الدين الرازي وابوحامد الغزالي وخواجه نصير الدين
الطوسي من اكبر علماء الكلام والاخلاق .

كل هؤلاء العظماء وكثير غيرهم ممن لا يسع المقام ذكرهم كانوا
مِمَّنْ أَنْبَتَهُمْ أَرْضُ إِيْرَانٍ وَمِمَّنْ يَفْتَخِرُ بِهِمُ الْفَارِسِيُّ وَالْعَرَبِيُّ بِلْ عَالَمِ الْإِسْلَامِ
واللنيا جميعاً وجلُّ آثارهم دُوْنَتْ بِاللُّغَةِ الْمَشْرُوكَةِ الْعِلْمِيَّةِ بَيْنَ الْأُمَّمِ
والاقوام المختلفة الاسلامية اعنى اللغة العربية ولا سبيل لنا للغوص
في بحار افكارهم السامية والاقْتِبَاسِ مِنْ طَرَائِفِ آثَارِهِمُ الْخَالِدَةِ الْإِبْعَدِ
ان نتعلم لسانهم .

يناسب المقام أن أُضِيفَ سبباً آخر لعنايتنا - نحن الايرانيين
خاصة - بدراسة اللغة العربية وتعليمها وتعلمها في المعاهد الايرانية
وهو أن الرابطة بين اللغتين العربية والفارسية ليست بنت العهود
الخطيئة والعصر الاسلامي فقط بل تعود الى زمان قديم سابق للاسلام
لأنَّ إحدَى عَوَاصِمِ إِيْرَانِ الشَّهِيْرَةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَيْ «التيسفون» كانت

مجاورة للبلاد العربية (الحيرة وجزر الخليج الفارسي وبلاد اليمن وغيرها) وهذا التجاور مما يؤدي الى التمازج والتبادل والمشاركة في الحياة الاجتماعية بين الشعبين الايراني والعربي وينتهي الى تأثير الشعوب بعضها في بعض ، سواء كان في آدابها او ثقافتها او سننها .

هذه الصلة والرابطة قد نمت وقويت بعد الاسلام ، بسبب توحد الدين ووحدة الكلمة حتى جعلت الشعبين بل الشعوب المختلفة الاسلامية في حكم الشعب الواحد وتحت راية القرآن والبيئة الاسلامية . وكان من ثمره هذه الصلة ، دخول جملة كثيرة من الكلمات والتراكيب العربية في اللغة الفارسية كما انها شقت طريقا لدخول كلمات كثيرة فارسية في اللغة العربية بل لنفوذ الآداب والسنن الايرانية في الحضارة الاسلامية والثقافة العربية .

وهناك مسألة اخرى ايضا اوثقت هذه الرابطة والعلاقة وصارت سببا لان ينظر الشعب الايراني الى اللغة العربية كلغة الام لا كاللغة الاجنبية .

وهي : « ... ان خدمات الايرانيين للغة العربية لم تكن فقط اكثر من خدمتهم للغة الفارسية بل انها كانت كذلك اكثر مما اذى متكلموا العربية انفسهم لها في القرون الماضية ، وانه لكاف ان نلاحظ ان فنون الادب العربي من صرف ونحو وفقهِ ولغة واشتقاق ومعانٍ وبيان ونقد

وانشاء وامثال ذلك انما نمت او تقدمت على أيدي رجال أنجبتهم إيران
من امثال سيبويه والكسائي وابن قتيبة والدينوري وعبد القاهر الجرجاني
مؤسس علم البلاغة وابي عبيدة معمر بن مثنى وابن فارس والسكاكي و
القزويني وامثالهم .

ان الرابطة بين اللغتين العربية والفارسية لوطيدة راسخة غير
قابلة للانفصام... ولا غناء لادبءاي من اللغتين عن تعلم اللغة الاخرى .
لقد ادركنا - نحن الايرانيين - هذه الحقيقة من زمن بعيد...
واننا لانظر الى اللغة العربية كلغة اجنبية...^١

هذا هو السر الذي من اجله صارت اللغة العربية طوال قرون
متبادية عندنا كلغة الام فيان لابناء فارس الذين قال النبي ﷺ فيهم :
« لو كان العلم في الثريا لنا له رجال من فارس » حقا عظيما وسهبا كثيرا
في تأسيس قواعد صرفها ونحوها وتدوين اسرار بلاغتها وفصاحتها و
توطيد ثقافتها وجمع لغاتها وبسط علومها وفنونها .

فلا عجب لتعلقنا بها وعنايتنا في تعليمها وتعلمها لانها في الحقيقة
يقواعدها المدونة واصولها المنتظمة تراث افكار اسلافنا نحن ونتاج

١ - خطابة الاستاذ جلال الدين هماني في حفلة تدشين منبر اللغة الفارسية في الجامعة

البنانية . العدد الثاني والثالث من « الدراسات الادبية » . ط . بيروت ١٩٥٩ م .

حتى من جهودهم .

يبقى هناك مسألة الاصرار على قراءة المتون القديمة والاستناد باقوال القدماء وآرائهم في درس الصرف والنحو واللغة .

إن أسلوب تعليم اللغات الأجنبية الذي يستعمل اليوم في المدارس والمعاهد يختلف عن أسلوب تعليم اللغة العربية ويجب ان يكون مختلفاً، ذلك لان الهدف من هذا يختلف عن الهدف من ذلك .

فالهدف من تعليم اللغات الأروبية أن نعرف اللغة المتداولة اليومية بين متكلميها، حتى نتمكن من قراءة كتبهم ونستطيع التكلم معهم، بينما الهدف من تعلم اللغة العربية عندنا هو ما أشرنا اليه من لزوم فهم تاريخنا وتراثنا القومي واصول ديننا وفروعه وفهم حقائق القرآن الكريم والاحاديث المنقولة عن النبي (ص) وخلفائه الطاهرين وهذا لا يتسنى لنا الا بمعرفة قواعد اللغة العربية وقراءة المتون القديمة .

وهنا يُناسبُ المُقامُ أن أُشيرَ الى ظاهرة كثيرة ما يسترعى الانتباه
ترديد ذكرها على الألسن والشفاه :

وذلك أن كثيراً ممن لا يرون أبعد من أنوفهم يعيبون على اهل العلم والفضل من ابناء وطننا انهم يعرفون اللغة العربية وصرفها ونحوها وآداب العرب حق معرفتها دون أن يُحسِنوا التكلم بلغة العرب خاصة

بلغت المُحدثة العصريَّة التي تختلف لهجاتها في البلاد العربيَّة انفسها
اختلافاً فاحشاً فيعززون ذلك الى سوء الاسلوب الذي يتخذ في تعليم هذه
اللغة واحياناً ينسبون ذلك الى سوء نفس اللغة ونقص قواعدها .

فالى هؤلاء نقول: إن هذا الاسلوب هو احدى الاسباب التي جعلت
تراثنا الفكري وثقافتنا القوميَّة، اعني اللغة الفارسيَّة والاداب الايرانيَّة،
لايزال حياً نتوارثه جيلا بعد جيل ، وهو الاسلوب نفسه الذي ساعد
على حفظ استقلال قومنا ووطننا حتى اليوم .

إن ما حدا شعبنا منذُ القرون الأولى للاسلام على تعلم اللغة العربيَّة
هو الرغبة في فهم القرآن الكريم والحديث الشريف المنقول عن النبي
والأئمة عليهم السلام، ومتون الكتب العلميَّة والادبيَّة التي خلفها لنا
اسلافنا الكرام لأحبُّ التكلم باللغة العربيَّة من حيث أنها لغة قوم العرب .
كان هذا هو الذي فطن له قداماؤنا حيث جعلوا الهدف من تعليم اللغة
العربيَّة في المعاهد والمدارس حصول قُوَّة ومَلَكَة بسبها يستطيع المتعلم ان
يستفيد من القرآن الكريم والحديث الشريف ومن الكتب العلميَّة والادبيَّة
فلو كان الهدف من تعليم اللغة العربيَّة منذ البدء هو القدرة على المكالمة مع
أبناء العرب واشاعة هذه بين أبناء الفرس لما رأيت اليوم ثقافة مستقلة
تُدعى « الثقافة الايرانيَّة » ولما رأيت جيلا مستقلاً كانت الفارسيَّة لغته
الاصليَّة وايران ارضه المحروسة بل لأصيبننا بما أصيب به الكثير من الشعوب

الأخرى التي أهملت لغتها الامّ وذابت واستحالت في قلب الأمة العربية وهذا هو الخطر نفسه الذي يواجهه شعبنا اليوم من الاقبال المفرط على تعليم الجيل الجديد اللغات الاجنبية الاروبية وادخال كميات كثيرة من لغاتهم في اللغة الفارسية وتقليدهم في سننهم وآدابهم تقليداً اعمى . على هذا يجب علينا أن نشكر مساعي اسلافنا الجميلة ونحذو حذوهم ونحافظ على اسلوبهم البديع وان نعي واجبنا جيداً في تدريس اللغة العربية على النهج الذي يوصلنا الى الاهداف المذكورة .

مركز تحققة علوم اسلامی

والكتاب الحاضر هو الجزء الثاني من قواعد اللغة العربية، خصصته باصول النحو كما خصصت الجزء الاول باصول الصرف وهدفي من تأليف كليهما هو رفع الحاجة الماسة لطلابنا الى ذلك بعد ان شعرت بها وانا ادرس قواعد اللغة في كلية الحقوق وكلية العلوم المعقول والمنقول (كلية الشريعة الاسلامية).

ومع أنني اعتمدت في تأليف هذا الجزء كصنوه الجزء الاول على كتب القدماء واخترت نخباً من متون الفصحاء والبلغاء رعاية للغرض المذكور، نظمت فصول الكتاب تنظيماً يوافق ذوق شباننا المتأدبين واتخذت منهاجاً يلائم طبع المعاصرين والكتاب على صغره يشتمل على جُلّ مباحث النحو ويمتاز بالتمارين المستخرجة من أبلغ النثر واعذب الشعر

عقوب كلُّ درس بحيث يستطيع الطالب أن يقرن العلم بالعمل .
 هذا واضفت في آخره باباً يختص بالقراءة حاوياً لمنتخبات من
 آي القرآن الكريم والحديث الشريف والخطب العلوية الغراء ثم نبذاً
 من الشعر والنثر لكبار الأدباء العرب منذ العصر الجاهلي حتى اليوم .
 والله أسأل أن يفِيَّ هذا الكتاب بحاجة الطلاب المتأدبين و ان
 يوفقنا جميعاً لخدمة العلم والادب . وهو ولي التوفيق .

تهران - ۱۳۳۸ هـ - ش



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی
 دکتر علی اکبر شهبازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الباب الاول

مقدمة عامة

تمهيد:

الاصول والقواعد التي وُضِعَتْ في لغة العرب لسلامة اللسان وإجادة البيان مُدَوَّنة في علمي الصرف والنحو. فالصرف والنحو يشتركان في الغرض والفائدة أعني صيانة اللسان عن الخطأ في البيان إلا أن البحث في علم الصرف راجع إلى بنية الكلمات وكيفية اشتقاقها من أصل واحد وتحولها من صورة إلى صورة أخرى وفي علم النحو يرجع إلى كيفية وقوع الكلمات في سياق الجملة والكلام وفي اختلاف آخرها من حيث الاعراب والبناء. فالبحث عن الكلمة في الصرف يكون في حال أفرادها والبحث عنها في النحو يكون في حال تركيبها.

لقد ذكرنا أهم مباحث الصرف في الجزء الأول من هذا الكتاب والآن نشرع في بيان اصول النحو وقواعده في هذا الجزء.

تعريف علم النحو: النحو علم بقوانين الفاظ العرب عند دخولها في

التركيب ويُبحثُ فيه عن كيفية اختلاف آخرها من جهة الاعراب والبناء.
فألدته: الغرض منه الاحتراز عن الخطأ في المقال والكتابة.
موضوعه: موضوعه الكلمة والكلام^١.

الاعراب: من خصائص لغة العرب وجود الإعراب في أواخر الكلمات.
والإعرابُ عبارة عن الحركات التي تختلف في أواخر الكلمات عند التركيب
وهذا الاختلاف الظاهري ناشئ عن الاختلاف في المقاصد والمعاني فكلمة
«العلم» في هذه الأمثلة:

العلمُ علمان: علمُ الأديان وعلمُ الأبدان - أطلبوا العلمَ ولو بالصين -
طلبُ العلمِ فريضة. العلمُ نورٌ يقذفه اللهُ في قلبٍ من يشاء.

تغير آخرها بالرفع والنصب والجر لوجود معانٍ مختلفة في الأمثلة
المذكورة.



١ - رعاية للإيجاز وعدم التكرار لا نذكر في هذا الجزء ما قد سبق ذكره وشرحه في الجزء الأول كتعريف الكلمة والكلام والاسم والفعل والحرف وغيرها ومن أراد الوقوف عليها فليراجع الجزء المذكور.

الفصل الأول

انواع الاعراب

الاعرابُ على نوعين : الاعرابُ بالحَرَكَةِ والسُّكُونِ والاعرابُ بالحروف .

الأول - الإعرابُ بالحَرَكَةِ والسُّكُونِ وعلامته الرفعُ والنصبُ والجزمُ والعجزُ .

الرفعُ والنصبُ مشتركانِ بينَ الأسماءِ والأفعالِ والجزمُ مختصُّ بالأسماءِ كما أنَّ العجزَ مختصُّ بالأفعالِ والتنوينُ باقسامِهِ مختصُّ بالأسماءِ وهونونٌ ساكنةٌ في اللفظِ غير مكتوبةٍ في الخطِّ نحو: كتابٌ - كتاباً - كتابٍ (يُقرأ: كتابنٌ - كتابنٌ - كتابنٌ) .

الأمثلةُ التاليةٌ شاملةٌ على جميعِ أقسامِ الإعرابِ : قولٌ معروفٌ ومَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى . إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ . يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ .

إذا ما كُنْتَ فِي أَمْرٍ مَرُومٍ فَلَا تَقْنَعْ بِإِدُونِ النُّجُومِ
فَطَعْمُ الْمَوْتِ فِي أَمْرٍ حَقِيرٍ كَطَعْمِ الْمَوْتِ فِي أَمْرٍ عَظِيمِ
لَا تَصْحَبِ الْإِعَاقِلَاتِ تَقِيًّا وَلَا تُعَاشِرِ الْإِعَالِيَاءَ ذَكِيًّا . إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ

أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ .

تبصرة - التنوين لا يجتمع مع ال والاضافة كما يظهر من الامثلة ،
وكلها مختصة بالاسماء .

الثاني- الاعراب بالحروف وعلامته الواو والالف والياء .

الواو بدل من الرفع في الجمع المذكور السالم وفي هذه الاسماء: «اب -
اخ - ذو - فو» - بشرط أن تضاف هذه الى غير ياء المتكلم والالف بدل
من النصب في الاسماء المذكورة ومن الرفع في المثني . والياء بدل من
النصب والجر في المثني والجمع المذكور السالم^١ ومن الجر في الاسماء
المذكورة كما في هذه الامثلة:

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ التَّمْثَالِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمَّ حَوَاءُ
و كُلُّ أَخٍ مَفَارِقُهُ أَخُوهُ لَعَمْرُ أَبِيكَ إِلَّا الْفِرْقَانِ
أَخَاكَ أَخَاكَ إِنَّ مَنْ لَا إِخَالَه كَسَاعٍ إِلَى الْهَيْجَا بِغَيْرِ سِلَاحٍ

١- الاسماء المذكورة تعرب بالحروف مع وجود شرطين:

الاول - ان تضاف نحو: هذا ابو علي - ان اخاك قام لا بيك . وتعرب بالحركات
في غير حالة الاضافة نحو: رب اخ لم تلده والدة ،

الثاني - ان تضاف الى غير ياء المتكلم فان اضيفت اليها يكون اعرابها تقديرية نحو:
هذا اخي - ان ابي سافر الى همدان .

٢- نون التثنية مكسورة دائماً وياؤها مفتوح ما قبلها ونون الجمع مفتوحة ابدأ و
ياؤها مكسور ما قبلها نحو: وبالوالدين احساناً - فَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا . نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ: الصُّحَّةُ
والأمانُ .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ . لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً .
فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أٰبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا
أَخَانًا نَّكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ .

القراءة والتحرير

١- بيِّن كُلاً من اقسام الاعراب من حيث الحركات والحروف

في الامثلة التالية :

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ
أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوِقَارِ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ
الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَلَا تَكُونُوا أَعْلَاءَ جِبَارِينَ فَيَذْهَبَ
بِاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ . الْمُرَاوُنَ كُلُّهُمْ كَذَّابُونَ .

إِنَّ الْمُعَلِّمَ وَالطَّبِيبَ كِلَيْهِمَا لَا يَنْصَحَانِ إِذَا هُمَا لَمْ يُكْرَمَا
الدهرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَإِذَا كَانَ
عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ .

أخوك في الله من هداك الى الرشاد ونهاك عن الفساد - ذو اليد أحق -
جاء من ذى نفسه - الحديث ذو شجون - إن قارون كان رجلاً ذامال -
ياذا السن والطول .

أمن تذكّر جيران بذي سلم مزجت دمعاً جرى من مقلّة بدم
لافض الله فاك - كلمته فاه إلى في - لافض فوك - قال رجل لابراهيم
بن اذهم : يا ابا اسحاق كنت أريد أن تقبل مني هذه الجبة كسوة .
قال : إن كنت غنياً قبلتها منك وإن كنت فقيراً لم أقبلها منك . قال :
فانني غني . قال : وكم مالك ؟ قال : ألفا دينار . قال : فانت تودّلو
أنها اربعة آلاف ؟ قال : نعم . قال : فانت فقير لا أقبلها منك .

٢- ضع الاسماء التالية في حالة الرفع والنصب والجر مفردة :
كتاب - شهر - كاتب - أب - ذو - أخ - وجه - رأس - فرس -
رجل - شريف - عالم - الكتاب - الكاتب - الرأس - الفرس - الرجل -
كتاب على - فرس سعيد - عالم البلد - رأس الجبل - الشريف - وجه
فريد - كلمة - شريفة - عالمة - ابنة - الشهر الحرام - الكاتب الشهير .

٣- ضع الاسماء التالية في حالة الرفع والنصب والجر مشناةً وجمعاً :
فاضل - كريم - شريف - عاقل - مسلم - متعلم - مستفهم - سائل -
موافق - مُجتهد - ناصر - منصور - شاهد - مؤمن - كاتب - شاعر -
افضل - الفاضل - الفاضلة - المؤمن - المؤمنة - كتاب سعيد - معلم الادب -
شاعر ايران - علم الكيمياء - العالمة - كريم النصب - شريف الحساب .

الفصل الثاني

المعرب والمبني

المعربُ هو اللفظُ الذي يتغيرُ آخرُهُ عندَ التركيبِ بسببِ الإغرابِ كما مرَّ . و المبنىُ بخلافه وهو ما يثبتُ آخرُهُ على حالةٍ واحدةٍ في جميعِ الاحوالِ نحو: أينَ وَ ذَهَبَ وَ قَدُوا أَمْسِ . و المبنى يكونُ بناؤُهُ على السكونِ غالباً وهو الاصلُ في المَبْنِيَّاتِ نحو: مِنْ وَمَنْ وَلَمْ وَهَلْ وَقَدْ وَاعْلَمْ وَغَيْرِهَا . وَقَدْ يَكُونُ بناؤُهُ على الحَرَكةِ وَذلكَ إِما على الضمِّ نحو حَيْثُ وَمَنْذُ وَإِما على الفتحِ نحو: أينَ وَعَلِمَ وَإِما على الكسرِ نحو: امْسِ وَهُوَ الآءِ .

الأصلُ في الاسماءِ أَنْ تكونَ مُعَرَبَةً وَاسْتثنى مِنْهُ الفَظُّ مَبْنِيَّةٌ لِشَبَاهَةِ وَضعيةٍ أَوْ مَعنويةٍ بِالْحروفِ وَهِيَ: الضمائرُ نحو: هو وَنَحْنُ ، وَالإِشاراتُ نحو: هَذَا وَتِلْكَ ، وَالْمَوْصُولَاتُ نحو: الَّذِي وَمَنْ ، وَالاسماءُ الشَّرْطِيَّةُ مِثْلُ مَنْ وَمَهْمَا ، وَالاسماءُ الِاسْتِفْهَامِ نحو: مَنْ وَمَا وَعَدَّةُ اسْمَاءٍ مَعْدُودَةٍ أُخْرٍ مَضْبُوطَةٍ فِي كِتَابِ اللُّغَةِ مِثْلُ: أَمْسِ وَحَيْثُ .

الافعالُ بعضُها معربٌ وَهُوَ الْمُضارعُ إِذا لَمْ تُتَّصَلْ بِهِ نونُ التوكيدِ وَلَا نونُ الإِناتِ .

و بعضها مبني وهو الماضي والامر والمضارع المتصل بنون الإناث
اونون التأكيد .

الماضي مبني على الفتح نحو: ذهبوا و اكرموا ومبني على الضم إذا
اتصل بالواو نحو: ذهبوا و اكرموا ومبني على السكون إذا اتصل بنون
الضمير وتاء الضمير نحو: ذهبنا - ذهبتم - ذهبتم - ذهبتم -
ذهبتم .

المضارع والامر إذا اتصل بنون التوكيد يبنيان على الفتح نحو:
يعلمن واعلمن، وإذا اتصلت نون الإناث يبنيان على السكون نحو:
يعلمن وتعلمن واعلمن .

الامر مبني على السكون نحو: اعلم . وفي المثني والجمع المذكور
والمفرد المؤنث يُحذف النون نحو: اعلموا - اعلموا - اعلموا .

الحروف كلها مبنية و بناؤها إما على السكون أو على الحركة كما
يظهر من الامثلة المذكورة .

١- هذا اذا كان الفعل صحيح الاخر غير مضاعف واما اذا كان معتل الاخر فبناء الامر
يكون بحذف حرف العلة نحو: ارم واغز واخش . أما في المضاعف في حالة الادغام فيفتح
او يكسر آخره اذا كان عين المضارع مكسورا نحو: غير و غير ويفتح او يضم آخره
اذا كان عين المضارع مضموما نحو: مد - مد . ويجوز فكك الادغام فتقول : امدد
واشدد .

القراءة والتهرين

١- ميّز الكلمات المُعربة من الكلماتِ المبنيةِ وبيّن علامة الإعرابِ

والبناء في الجُمْلِ التالية :

قال لقمانُ لابنه وهو يعظه : يا بُنَيَّ إِزْحَمْ الْعُلَمَاءَ بِرُكْبَتَيْكَ وَلَا تُجَادِلْهُمْ فَيَمْقُتُوكَ وَخُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغِكَ^١ وَأَنْفِقْ فُضُولَ كَسْبِكَ لِآخِرَتِكَ وَلَا تَرْفُضِ الدُّنْيَا كُلَّ الرَّفْضِ فَتَكُونَ عَلَى أَعْنَاقِ الرِّجَالِ كَلًّا وَصُمْ يَوْمًا يَكْسِرُ شَهْوَتَكَ وَلَا تَصُمْ يَوْمًا يَضُرُّ بِصَلَوَاتِكَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ . وَكُنْ كَالْأَبِ لِلْيَتِيمِ وَكَالزَّوْجِ لِلْأَرْمَلَةِ^٢ وَلَا تُتْجَالِسِ السَّفِيهَةَ وَلَا تُتْخَالِطُ ذَا الْوَجْهَيْنِ الْبَتَّةَ .

قال الحجاج لرجلٍ من الخوارج : أَجَمَعْتَ الْقُرْآنَ؟ قال : أمتفرّقاً
كان فأجمعه؟ قال : أتحمّضه؟ قال : أخشيتُ فراره فأحفظه؟ قال : ماتقولُ
في امير المؤمنين عبد الملك؟ قال : لعنه الله ولعنك معه . قال : إنك مقتولُ
فكيف تلقى الله؟ قال : القاهُ بِعَمَلِي وتلقاهُ بِدَمِي .

٢- ميّز اصنافَ الافعالِ المبنيةِ واذكر كيفية بنائها :

جاء - ذهبوا - علمت - يعلمن - يدخلن - احذر - تعلمن - ارسل -

١- البلاغ : الكفاية .

٢- الارملة : مؤنث الارمل : من مات زوجها ، المسكين والمحتاج .

تراجعتن - جادلتم - خاطبنا - عامل - تشرّفوا - لا تظلمن - ذهبن -
يذهبن - اذهب .

٣- اذكر ستة امثلة للماضي المبني على الفتح و مثلها للماضي المبني
على الضمّ و السكون ، و ثمانية امثلة للمضارع المبني على الفتح و مثلها
للمضارع المبني على السكون .

٤- ميّز الكلمات المعربة من الكلمات المبنية :

هؤلاء - ذلك - حجر - شمس - فهمت - افهم - لا يفهمون -
يعلمن - الذي - من - نجم - هو - ثم - كان - تشربين - يذهبان -
تلك - التي - سحاب - يوم - احد عشر - يا الله - اعلم - يعلمن -
استخرج - اباك - انت - هذه - على - رب - حيث - قد - عرف -
عارف - يعرف - معروف - اعرف - تعرفن - اعرف - آيتنا - كتاب -
اولئك - عالم .

الفصل الثالث

المنصرف وغير المنصرف

الاسمُ المعربُ على قسمين : منصرفٌ وغيرُ منصرفٍ .

١- المنصرف

هو الاسمُ الَّذِي تَظْهَرُ فِي آخِرِهِ جَمِيعُ حَرَكَاتِ الإِعْرَابِ مَعَ التَّنْوِينِ
وَهُوَ الأَصْلُ فِي الأَسْمَاءِ وَالأَكْثَرُ . نَحْوُ : «عالمٌ» و«جاهلٌ» و«علمٌ» فِي هَذَا
البَيْتِ :

تَعْلَمُ فَلَيْسَ المرءُ يُوَلَدُ عَالِمًا وَلَيْسَ أَخُو عِلْمٍ كَمَنْ هُوَ جَاهِلٌ
وَنَحْوُ : رَأَيْتُ خَلِيلًا - جَاءَ خَلِيلٌ - مَرَرْتُ بِخَلِيلٍ .

٢- غيرُ المنصرف

هُوَ مَا لا يَلْحَقُهُ التَّنْوِينُ وَلا الكَسْرُ وَيُفْتَحُ فِي حَالَتِي النِّصْبِ وَالجَرِّ
مَعًا نَحْوُ : يوسُفُ وِإبراهِيمُ وَفِرْعَوْنُ ، كَمَا فِي هَذِهِ الآيَاتِ الشَّرِيفَةِ : إِذْ قَالَ
يُوسُفُ لِأَبِيهِ - أَقْتُلُوا يوسُفَ - جَاءَ إِخْوَةُ يوسُفَ - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ
بِإبراهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ - قَالَ موسَى لِفِرْعَوْنَ - إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي
الأَرْضِ .

٣- اسبابُ منعِ الصرفِ:

إذا اجتمع في الاسم سببان من اسباب منع الصرف أو سببٌ واحدٌ يقوم مقام السببين فإنه يمتنع من الصرف وأهم هذه الأسباب ما يلي:

١- إذا اجتمع في الاسم العَلَمِيَّةُ والعُجْمَةُ بشرط أن لا يكون الاسم ثلاثياً ساكن الوسط. نحو: ابراهيم - هرون - آدم.

أما إذا كان ثلاثياً ساكن الوسط فينصرف. نحو: هُود وعاد، كما في هذه الآيات الشريفة: **الْأَبْعَادُ لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ** - **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ**.

مرکز تحقیقات کتب و ترمیم کتب اسلامی

٢- إذا كان الاسمُ عَلَمًا مؤنثاً نحو: زينب . فاطمة . حمزة .

٣- إذا كان عَلَمًا مزيداً فيه الفُ ونونٌ نحو: سَحْبَان - عَثْمَان - رِضْوَان -

نُعْمَان .

٤- إذا كان عَلَمًا مُوَازِنًا لِلْفِعْلِ نحو: احمدُ . يزيدُ . تغلبُ .

٥- إذا كان علماً على وزن فَعْلٍ نحو: عُمر - زُحَل - زُفَر .

٦- إذا كان صفةً على وزن افعالٍ نحو: اكبر - اصغر - احمر .

٧- إذا كان موازناً لِمَفَاعِلِ او اِفَاعِلِ او فَوَاعِلِ او فَعَائِلِ او فَعَالِلِ نحو:

مواضع - افاضل - ضوابط - كرائم - جعافر .

٨- إذا كان موازناً لِمَفَاعِلِ او اِفَاعِلِ او فَوَاعِلِ او فَعَالِلِ نحو: مفاهيم و اساليب

و قناديل .

٩- اذا كان في آخره الفُ تأنيثٍ مقصورةً كانت او ممدودةً نحو:
صُغرى - كُبْرى - صُخراء - صُفراء .

تبصرة ١- غير المنصرف يصير منصرفاً اذا أُضيفَ او دَخَلَتْهُ ال فحينئذٍ
يُكسَرُ في حالة الجرِّ نحو: العاقلُ يَضَعُ الاشياءَ في مواضعِها - أقوى الوسائلِ
حسنُ الفضائلِ - أسوءُ الخلائقِ التحلَّى بالردائِلِ .

تبصرة ٢- الجمع بالالف والتاء (وهو الجمع المؤنث السالم) يكونُ
اعرابه عكس اعراب غير المنصرف في كسْرِ في حالتَيْ النصبِ والجرِّ
معاً الا أنه يقبل التنوينَ نحو: رابِتُ نساءٍ عالماتٍ ومررت بنساءٍ عالماتٍ
وكقوله تعالى: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ .

تبصرة ٣- قد يلحقُ التنوينُ بالاسماءِ المنوعةِ من الصرفِ لضرورةِ
الشعر او لرعايةِ تناسبِ وزنِ الكلماتِ ونحوها مثل:

صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرُنَ لِيَالِيَا

ونحو قوله تعالى: سَلَسِلاً وَأَغْلَالاً (على قراءة) ونحو:

و بَصَّرْتَنِي كَيْفَ أَخْلَاقُهُ تَجَارِبُ كَشَفْنَ أَخْبَارَهُ

(الضمير في اخلاقه واخباره راجع الى الدهر).

القرأة والتمرين

١- عيّن الكلمات الممتنعة من الصرف في الجُمَل والأشعار التالية

واذ كر سبب امتناع صرفها :

ذَكَرُوا أَنَّ امْرَأَةً عَقِيلٍ وَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ عَتَبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَتْ : يَا
بَنِي هَاشِمٍ لَا يُحِبُّكُمْ قَلْبِي أَبَدًا . أَيْنَ أَبِي ؟ أَيْنَ أَخِي ؟ كَأَنَّ اعْنَاقَهُمْ إِبَارِيقُ
الْفِضَّةِ . قَالَ لَهَا عَقِيلٌ : إِذَا أُدْخِلْتِ جَهَنَّمَ فَخُذِي عَلَى شِبَالِكِ .. ؟
قَالَ مَعَاوِيَةُ يَوْمَ الْعَقِيلِ أَنْتِ مَعْنَا يَا إِبَائِيزِيدَ . قَالَ : وَيَوْمَ بَدْرٍ كُنْتُ
مَعَكُمْ .

قَالُوا كَانَ الْحُطَيْثَةُ يَرْعَى غَنَمًا وَفِي يَدِهِ عَصَا فَمَرَّ رَجُلٌ فَقَالَ يَا
رَاعِيِ الْغَنَمِ مَا عِنْدَكَ ؟ قَالَ عَجْرَاءٌ مِنْ سَلَمٍ (يعني عصاه) قَالَ : إِنِّي ضَيْفٌ
قَالَ لِلضَيْفَانِ أَعَدَدْتُهُ .

اصفهان مدينة كبيرة فيها انهار وبساتين ومزارع نصرّة وكانت
في عهد الدولة الصفوية عاصمة ايران .

أَوَّلُ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ مَعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ وَآخِرُهُمْ مَرْوَانَ وَأَشْقَاهُمْ
يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَتَقَاهُمْ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - فَلَانَ أَنْطَقَ مِنْ سَحْبَانَ -
فَلَانَ أَحْمَقَ مِنْ هَبْنَقَةَ - وَافَقَ شَنْ طَبَقَةَ - هَلْ يَسْتَقِيمُ الظِّلُّ وَالْعُودُ

أَعْوَجَ - وَإِنْ عَادَ بِالْإِحْسَانِ فَالْعَوْدُ أَحْمَدُ .

هَبَطَتْ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الِارْفَعِ وَرِقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَتَمَنُّعٍ

إِذَا نَزَلُوا بِطَحَاءِ مَكَّةَ أَشْرَقَتْ بِيحْيَى وَبِالْفَضْلِ بْنِ يَحْيَى وَجَعْفَرِ

فَتَظَلَّمُ بَغْدَادُ وَيَجْلُونَ لَنَا الدُّجَى بِمَكَّةَ مَا حَجَّوْا ثَلَاثَةَ أَقْمَرٍ

يَا بَنِي بَرْمَكَ وَاهَا لَكُمْ وَإِيَّامِكُمُ الْمُقْتَبِلَةَ

٢- لِيَاذَا يُجْرُ الْمَنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ ؟ :

مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ - الصَّبْرُ أَشْرَفُ خَلَائِقِ

الانسان . الفضيلة بحسن الكمال و مكارم الأفعال = أقبح الخلائق

الكذب .

بِقَدْرِ لُغَاتِ الْمَرْءِ يَكْثُرُ نَفْعُهُ وَتِلْكَ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ أَعْوَانُ

آخِ الرِّجَالِ مِنَ الْآبَاءِ - عِدِّ وَالْأَقَارِبَ لَا تُقَارِبُ

إِنَّ الْأَقَارِبَ كَالْعَقَا - رَبِّ بَلْ أَضْرُّ مِنَ الْعَقَارِبِ

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ - ذُو الْعُيُوبِ

يُجِبُونَ إِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِيَتَسَّعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ - مَنْ لَمْ يَعْرِفِ

الخير من الشر فهو من البهائم -

(من حكم أمير المؤمنين علي عليه السلام)

الفصل الرابع

الاعراب التقديرية

هناك الفاظ كثيرة معربة ولكن لا تظهر عليها علامات الاعراب كلها او بعضها وهي :

١- الاسماء المقصورة وهي كل اسم معرب آخره الف لازمة ولا تظهر حركات الاعراب الثلاث على آخرها نحو: موسى - رحي - هدى - فتي - علي - وغيرها فتقول: انتصير موسى على العدي .

٢- الاسماء المنقوصة: وهي كل اسم معرب محتوم بياء مكسور ما قبلها نحو: القاضي - الداعي - المعاني - الأواني وغيرها فإنها يُقَدَّرُ عليها الضم والكسر ولكن تظهر الفتحة فتقول: حكّم القاضي بحبس الجاني و: سمعت المُنَادِي .

٣- الاسماء المضافة إلى باء المتكلم يُقَدَّرُ عليها كل الحركات نحو: كتابي أعزُّ أصدقائي . اخترت أحببي من خيار أقراني . (٢)

١- الفرق بين الاعراب التقديرية و الاعراب المحلّي ان الاسم في الاول مُعْرَبٌ ولكن لا يظهر الاعراب فيه لوجود مانع من قبيل الالف المقصورة و باء المتكلم وهو في الثاني مبنى وقع في محل الاعراب نحو: اين اخوك؟. فكلما اين تكون خبراً و وقعت في محل الرفع .

٢- في المضاف الى باء المتكلم يجوز هذه الوجوه: يا ربّي، يا ربّ، يا ربّنا وفي الوقف: يا ربّاه . والتاء في يا آبتِ عوّضت عن الباء . ولهذا يُبدّلونها هاء في الوقف ويقولون: يا آبه .

عَيْنِ الْاَلْفَاظِ الَّتِي تُقَدَّرُ عَلَيْهَا الْحَرَكَاتُ كُلُّهَا اَوْ بَعْضُهَا :
 بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي
 كَأَنِّي وَالْعَصَا بِكَفَى مُوسَى وَلَكِنْ بَلَا نُبُوَّةِ
 اِلَى حَتْفِي مَشَى قَدَمِي اَرَى قَدَمِي اَرَاقَ دَمِي
 فَلَنْ اَنْفَكَ مِنْ نَدَمٍ وَاِلَيْسَ بِنَافِعِي نَدَمِي
 اَرَى قَدَمِي اَرَاقَ دَمِي وَهَانَ دَمِي فَهِيَ نَدَمِي

وما الحُسنُ في وجهِ الفُتَى شرفاً له
 إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي فِعْلِهِ وَخَلَاتِقِهِ

إِذَا غَاصَّ فِي بَحْرِ التَّفَكُّرِ خَاطِرِي
 عَلَى ذُرَّةٍ مِنْ مُغْضَلَاتِ الْمَطَالِبِ

حَقَرْتُ مَلُوكَ الْأَرْضِ فِي نَيْلِ مَا اشْتَهَى
 وَتِلْكَ الْمَنَى بِالْكَتَبِ لِأَبَالِ الْكُتَائِبِ

تَعَلَّمْ يَا فَتَى وَالْعُودُ رَطْبٌ وَطِينُكَ لَيِّنٌ وَالطَّبْعُ قَابِلٌ
 فَإِنَّ الْجَهْلَ وَاضِعٌ كُلُّ عَالٍ وَإِنَّ الْعِلْمَ رَافِعٌ كُلُّ خَامِلٌ
 فَحَسْبُكَ يَا فَتَى شَرَفًا وَعِزًّا سَكُوتُ الْحَاضِرِينَ وَأَنْتَ قَائِلٌ
 لَيْسَ الْفَتَى مَنْ يَقُولُ إِنَّ أَبِي إِنَّ الْفَتَى مَنْ يَقُولُهَا أَنَا إِذَا

الفصل الخامس المعرفة والنكرة

الاسم اما معرفة أو نكرة .
المعرفة اسم يدل على معنى معين نحو: الله - انا - هذا - وغيرها .
النكرة هي ماشاع في جنسه نحو: رجل - كتاب - بياض .
المعارف ستة وهي : الضمير - العلم - اسم الاشارة - الموصول -
المعرفُ بال - المُعرفُ بالاضافة .

تبصرة : النكرة تصير معرفة اذا دخلت عليها أل او أضيفت الى
إحدى المعارف نحو: رأيتُ الرجل (اذا تكلمت من رجلٍ معلوم) و: اقرأ
كتابك . او كتابَ عليّ .

الاسم اذا دخل عليه التنوين يكون نكرة كما انه اذا دخل عليه
ال التعريف او أضيف الى معرفة يكون معرفة .

فاذا قلت : رأيتُ رجلاً واشتريتُ كتاباً تريدُ انك رأيتَ رجلاً
غير معلوم وكتاباً غير معين واذا قلت : رأيتُ الرجل واشتريتُ الكتاب
تريدُ انك رأيتَ رجلاً واشتريتُ كتاباً معهودين بينك وبين مخاطبك .

الدرس الأول

الضمير

الضمير اسمٌ حَلَّ محلَّ الظاهرِ اختِراً من التكرار نحو: رأيتُ علياً
و«هو» عازمٌ على السفر. فضمير «هو» حلَّ محلَّ «علي».
الضمير. اما بارزٌ او مستترٌ. البارزُ هو ما يُنطقُ به نحو: أنا- أنتَ -
هُوَ .

المستترُ هو ما لا صورةَ له في اللفظِ نحو: انا و انت المقدرتين في
«أَعْلَمُ» و«إِعْلَمُ» و«هو» المقدَّرُ في قام من نحو: على قام .
الضمير البارز ينقسم الى : متصل و منفصل .
المتَّصِلُ هو ما لا يُبتدأُ به ولا يُؤتى به في الكلام مُستَقِلاً بل يُلحقُ
دائماً بالافعال او الاسماء او الحروف نحو: عَلِمْتُ - كتابك - منك .
المنفصل هو ما يُبتدأُ به و يُؤتى به في الكلام مستقلاً نحو : انا -
نحن - هو .

الضمير المتصل يجيء مرفوعاً و منصوباً و مجروراً نحو :
عَلِمْتُ - عَلِمَهُ - ذَهَبَ بِهِ .

الضمير المنفصل لا يجيء الا مرفوعاً او منصوباً .
المرفوع : هو- هي - انت و اخواتها .

المنصوب: آياه - آياها - آياك واخواتها.

الضمائر المستترة تكون دائماً في محلّ الرفع على الفاعلية.

تبصرة - تلحق نون الوقاية بالفعل المتصل بياء المتكلم لزوماً نحو:

نصرتني - ينصرتني - أعطيتني - وكذلك تلحق وجوباً بهذه الحروف:

من - عن - ليت - نحو: مني - عني - ليتني. وتلحق جوازاً بهذه الحروف:

إن - أن - كأن - لكن. فيجوز فيها الوجهان: إني وإنني كأنني - كأنني -

لكنني ولكنني.



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



هذا الجدول يشمل على اقسام الضمائر البارزة

الضمير البارز

المتصل		المنفصل	
المنصوب ^١ والمجرور ^٢	المرفوع ^٣	المنصوب ^١	المرفوع
أنا	أنا	إيأى	أنا
نحن	نحن	إيانا	نحن
أنت (انت)	أنت (انت)	إيالك (إيالك)	أنت (انت)
أنتما	أنتما	إيأكما	أنتما
انتم (انتم)	انتم (انتم)	إيأكم (إيأكم)	انتم (انتم)
هو (هى)	هو (هى)	إياه (إياها)	هو (هى)
هما	هما	إياهما	هما
هم (هن)	هم (هن)	إياهم (إياهن)	هم (هن)

١- الضمير المنفصل المنصوب يكون دائما مفعولا به نحو إِيَّاكَ نَعْبُدُ والضمير

بقية الحاشية في الصفحة الآتية

القراءة والتهرين

- ١- استخرج الضمائر من الجملات الآتية واذكر نوعها .
- قال أعرابي لبنيه ، يا بني عاشرُوا الناس معاشرَةً إن غبتم حنوَّ اليكم
وإن مُتمُّ بكموا عليكم .
- قال بعض الحكماء : أكرم عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ
وَاهْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَإِنَّكَ بِهَمِّ تَضُولُ وَبِهِمْ تَطُولُ وَهُمْ الْعِدَّةُ عِنْدَ
الشِدَّةِ وَأَكْرِمُ كَرِيمَهُمْ وَأَعْذِرُ سَفِيهِهِمْ وَأَشْرُكَهُمْ فِي أُمُورِكَ وَيَسِّرْ عَنْ مَعْسِرِهِمْ .
نُقِلَ : أَنَّ الْفَضْلَ كَانَ كَثِيرًا لِبَرِّبَابِيهِ يَحْيَى وَكَانَ أَبُوهُ يَتَأَذَى مِنْ

تمة الحاشية من الصفحة السابقة :

- المنفصل المرفوع يكون مبتدأ نحو : أنا قائمٌ وهو جالسٌ .
- ٢- الضمير المتصل المرفوع يكون فاعلاً للفعل المتصل به .
الامثلة : عَلِمْتُ - عَلِمْنَا - عَلِمْتَ - عَلِمْتِ عَلِمْتُمَا - عَلِمْتُمْ -
عَلِمْتُنَّ - عَلِمُوا - عَلِمْنَا - عَلِمْتِي .
- ٣- الضمير المتصل المنصوب يكون مفعولاً للفعل المتصل به .
الامثلة : عَلِمْنِي - عَلِمْنَا - عَلِمَكَ - عَلِمَكِ - عَلِمَكُمَا - عَلِمَكُمُ
عَلِمَكُنَّ عَلِمَهُ عَلِمَهَا - عَلِمَهُمَا - عَلِمَهُمْ - عَلِمَهُنَّ .
- ٤- الضمير المتصل المجرور يكون مجروراً بالحروف الجارة او بالاضافة .
الامثلة : مِنِّي - كِتَابِي - مِنْكَ - كِتَابِكَ - مِنْكَ - كِتَابِكَ - مِنْكُمْ - كِتَابِكُمْ -
مِنْكُمْ - كِتَابِكُمْ - مِنْهُ - كِتَابِهِ - مِنْهُمَا - كِتَابَهُمَا - مِنْهُمْ - كِتَابِهِمْ - مِنْهُنَّ - كِتَابِهِنَّ .

استعمال الماء البارد في زمن الشتاء فلما كان في السجن لم يقدر على تسخين الماء فكان الفضل يأخذ الأبريق النحاس وفيه الماء فيضعه على بطنه زماناً لينكسر برده بحرارة بطنه حتى يستعمله ابوه بعد ذلك .

قيل لابي ذرأهمداني: كيف كان برأبنك بك؟ فقال: ما مشيت قطُّ بنهار وهو معي المشي خلق ولا بليل الأمشي أمامي ولا رقي سطحا و أنا تحته .

جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: إن أبي احتاج إلى مالي فقال (ص) أنت ومالك لا بيك .

نُقِلَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَرَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ صَحْبًا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ وَلَهُمْ بَعِيرٌ وَاحِدٌ فَكَانَ إِذَا جَاءَتْ نَوْبَتُهُ (ص) فِي الْمَشْيِ مَشَى، فَيَعْرِمَانِ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَمْشِيَ فَيَأْتِي وَيَقُولُ مَا أَنْتُمْ بِأَقْدَرَمَنِي عَلَى مَشْيِي وَمَا أَنَا بِأَغْنِي مِنْكُمْ عَنْ أَجْرٍ .

قيل: لا يتقدم الأصغر على الأكبر إلا في ثلاث: إذا ساروا ليلاً أو خافوا سيلاً أو واجهوا خيلاً .

قال أمير المؤمنين علي (ع): لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ إخاه في ثلاث: في نكبته وغيبته ووفاته .

... عازم على السفر - زُرْتُ صَدِيقَيْنِ لِي و... ناجحان في الامتحان -
 ... أَقْصَدُ - حَضَرَ التلاميذ و... مسرورون من النجاح في الامتحان -
 أدبوا اولاد... بأحسن الآداب - النساء العالمات يُجْتَهِدْنَ في تربية
 اولاد... احسن الاجتهاد . كيف حال... ؟... سالم - اقرأ ياسعيد
 صفحة من كتاب... - صديقه... من واساك - صديق صديقه... صديقه...
 وعدو صديقه... عدو... كل... زاع وكذ... مسؤؤل عن رعيته...
 لانكُنْ عَبْدَ غَيْرٍ... وقد جعل... الله حراً - الناس بزمان... أشبه من...
 بآبائ... - المرء مجنوء تحت لسان...

٣- أذكر لكل نوع من انواع الضمائر البارزة المتصلة والمنفصلة

مثالا في ضمن جملة .



الدرس الثاني

العَلَمُ

العَلَمُ هو أَسْمٌ وُضِعَ لِمَعْنَى مَعْيَنٍ خَاصٍّ سِوَاءِ كَانِ انْسَانًا نَحْو: مُحَمَّدٍ وَفَاطِمَةَ - اَوْ حَيَوَانًا نَحْو: لِاحِقٍ (عَلِمُ لِفَرَسٍ) وَوَأَشِقُّ (عَلِمُ لِكَلْبٍ) اَوْ شَيْئًا نَحْو: شَمْسٍ وَقَمَرٍ وَالْحَجَرِ الْاَسْوَدِ .
وَالْعَلَمُ قَدْ يَكُونُ كُنْيَةً وَهِيَ مَا صَدَّرَ بِأَبٍ اَوْ اُمًّا اَوْ ابْنَ نَحْو: اَبُو رِيحَانَ اُمَّ هَانِي - ابْنِ الْعَمِيدِ وَقَدْ يَكُونُ لِقَبًا وَهُوَ مَا يَشْعُرُ غَالِبًا بِمَدْحٍ نَحْو: جَلالِ الدِّينِ وَعَضْدِ الدَّوَلَةِ ، اَوْ ذَمًّا نَحْو: السَّفَاحِ وَانْفِ النَّاقَةِ .
الْعَلَمُ الْمُرَكَّبُ - الْعَلَمُ قَدْ يَكُونُ مَفْرَدًا كَالْاَمْثَلَةِ الْمَاضِيَةِ ، اَوْ مُرَكَّبًا وَهُوَ عَلَي ثَلَاثَةِ اَقْسَامٍ .

١- الْمُرَكَّبُ الْاِضَافِي وَهُوَ يَتَرَكَّبُ مِنْ كَلِمَتَيْنِ مُتَضَايِفَتَيْنِ نَحْو:

عَبْدُ اللَّهِ وَابُو مُسْلِمٍ .

٢- الْمُرَكَّبُ الْاِسْنَادِي وَهُوَ الْمَنْقُولُ عَنْ جُمْلَةٍ نَحْو: «تَابَّطَ شَرًّا»

و«سُرَّ مَنْ رَأَى» .

٣- الْمُرَكَّبُ الْمَزْجِيُّ نَحْو: مَعَدٍ يَكْرِبُ وَبِعَلْبِكَ وَقَاضِي خَانَ .

الْجِزْءُ الْاَوَّلُ مِنَ الْمُرَكَّبِ الْاِضَافِيِّ يُعْرَبُ بِحَسَبِ مَوْقِعِهِ فِي الْجُمْلَةِ

والجزء الثاني منه يكون مجروراً بالاضافة والجزء آن في المركب الإسنادي لا يتغيران ويبقى المركب بحاله قبل التسمية فتقول : جاء تَأْبَطَ شراً و في المركب المزجي ، الجزء الاول يبقى بحاله و الجزء الثاني يُعَامَلُ معه معاملة مالا ينصرف فتقول : زرت مدينة بعلبك .

تمرين - ميّز الأعلام من غيرها في الكلمات التالية : البحر -
النهر - بحر الروم - نهر أَرْدُن - جبل حِجْرِي - وادي الكبير - البَطْحَاء -
القصر - المسجد - إيوان كسرى - مُعزّ الدولة - ابونصر - البلد -
الخليج - النَجْم - المسجد الاعظم - الخليج الفارسي - النجم الطالع -
القصر الرفيع - الفرقدان - الدار - دار الهجرة - السَيْفُ .



١ - قد جرت العادة ان يُقْرَنَ بِاسماء الاعلام من الرجال ، اسماء الآباء نحو : محمد فريد و طه حسين اي محمد بن فريد و طه بن حسين .

الدرس الثالث

اسم الاشارة

اسمُ الاشارة هو اسمٌ يُعَيَّنُ مدلوله بسبب الاشارة الحسية نحو:
هذا الكتابُ وتلك الشجرةُ .

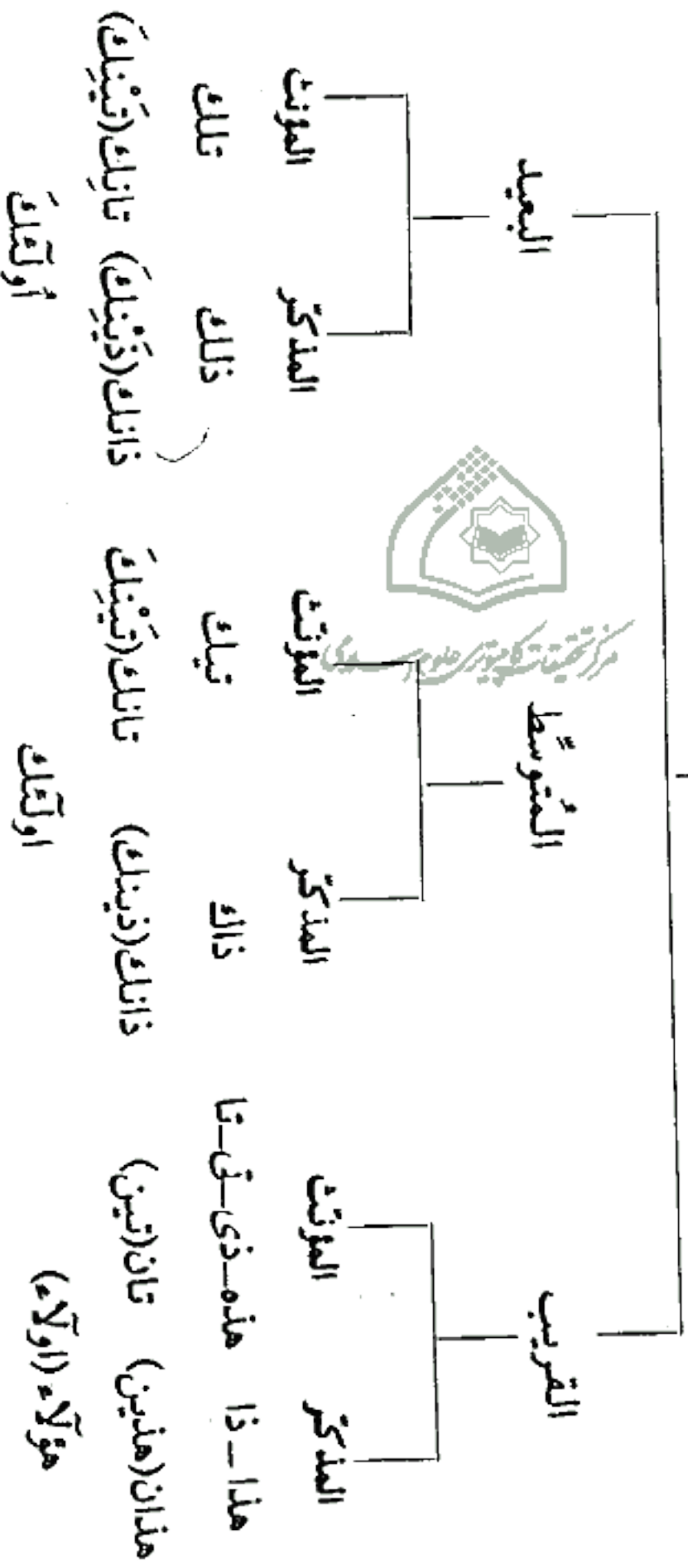
الاشارةُ إما أن تكونَ للقريبِ او للمتوسطِ او للبعيدِ . وكذلك
إما أن يكونَ المشارُ اليه مذكراً او مؤنثاً و كُلاً منها إما أن يكونَ مفرداً او
مثنىً او مجموعاً كما يظهر في الجدول الآتي .

و اسماءُ الاشارة تُستعملُ للعاقلِ ولغيرِ العاقلِ فتقولُ: هذا الرجلُ
وهذه الشجرةُ . واكثر استعمال «هؤلاء» و «اولئك» للعُقلاء وقد تُستعملُ
لغير ذوى العقول نحو: إنَّ السَّمْعَ والبَصَرَ والفؤادَ كُلُّهُم أُولَئِكَ كانَ عَنْهُ
مَسْئُولاً .

وتُلحَقُ ببعضِ اسماءِ الاشارة هاءُ التنبيهِ و ببعضها اللامُ الدالةُ
على بُعدِ المشارِ اليه ولا تجتمعان في اسمِ اشارة واحد فلا يُقالُ : هذلك و
هؤلئك .

هذا الجدول يُعيّن كلاً من اقسام الأشارة

اسم الاشارة



تبصرة - الالفاظ المختصة بالاشارة الى المكان اربعة : هنا او ههنا
للمكان القريب هناك للمتوسط وهنالك وثم للبعيد .

القراءة والتهرين

١- ضِعُ في الأمكنة الخالية ما يوافقها من اسماء الاشارة :

اعطى . . . الكتاب - أنظر الى . . . الشجرة - . . . النساء عاملات
فاضلات - . . . الرجال يفهمان علم المنطق جيداً - . . . التلاميذ يجتهدون
في طلب العلم - . . . المتعلمتان عاملتان بلسان العرب - . . . الفواكه
جيدة جداً - . . . الصديقان لا يفارق أحدهما الآخر - . . . الكتب المخطوطة
نادرة نفيسة - . . . المكتبة مليئة بالكتب القديمة .

٢- استخراج اسماء الاشارة من هذه الجملات واذكر نوعها :

أَكَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ مَعَ بَعْضِ الْأَكْرَادِ عَلَى سِمَاطٍ فِيهِ حَجَلَتَانِ
مَشْوِيَتَانِ فَأَخَذَ الْكُرْدِيُّ بِيَدِهِ وَاحِدَةً فَضَحِكَ . فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ . فَقَالَ :
قَطَعْتُ الطَّرِيقَ فِي عُنْفُوَانِ شَبَابِي عَلَى تَاجِرٍ فَلَمَّا أَرَدْتُ قَتْلَهُ تَضَرَّعَ إِلَيَّ قَلَمٌ
أَقْبَلَ تَضَرُّعَهُ . فَلَمَّا رَأَى الْعَجِدَّ مَنَى الْتَفَتَ إِلَى حَجَلَتَيْنِ كَانَتَا فِي جَيْلٍ
وَقَالَ أَشْهَدُ إِلَى عَلَيْهِ أَنَّ هَذَا الظَّالِمَ قَاتِلِي . فَقَتَلْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُ هَاتَيْنِ
الْحَجَلَتَيْنِ تَذَكَّرْتُ حُمُقَ ذَلِكَ الرَّجُلِ فِي اسْتِشْهَادِهِمَا عَلَيَّ . فَقَالَ ابْنُ مَرْوَانَ
لَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ : قَدْ شَهِدْنَا وَاللَّهِ عَلَيْكَ يَا هَذَا . ثُمَّ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ .

الدرس الرابع

الموصول

الموصول هو الاسم الذي يتصل بما بعده ولا يتم معناه إلا بصنته .
الصلة هي الجملة التي تبين معنى الموصول وتكون :

فعلية نحو: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى .

او اسمية نحو: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ .

او ظرفية نحو: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ .

ولابد في جملة الصلة أن تشمل على ضمير ترجع الى الموصول كما

يُظْهِرُ مِنَ الْأَمْثِلَةِ . وهذا الضمير يُسَمَّى عَائِداً .

الموصول على قسمين : خاص ومشارك .

الموصول الخاص هو ما يتصرف ويؤتى به لكل معنى بلفظ خاص

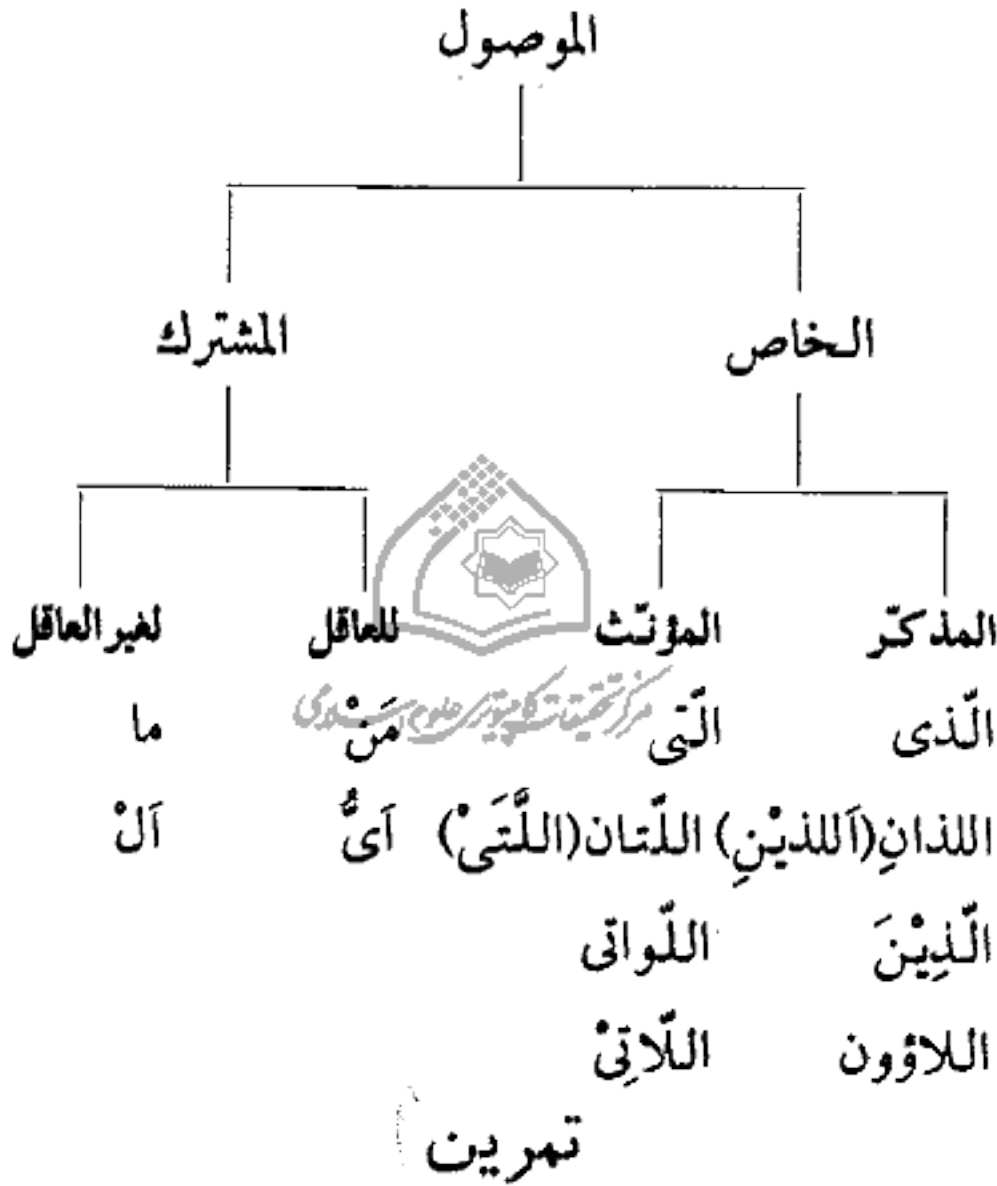
نحو الذي للمفرد المذكر والتي للمفرد المؤنث واللذان للمثنى المذكر

واللتان للمثنى المؤنث . والمشارك هو ما يكون بلفظ واحد لجميع المعاني

نحو: مَنْ وَمَا للمفرد والمثنى والمجموع مذكرا كان ام مؤنثا إلا أن مَنْ

مختص بذوى العقول وما صالحه في الأغلب لغير ذوى العقول .

هذا الجدول يُبيِّن اقسام الموصولات



ضَعُ في الامكنة الخالية موصولاً لائقاً بها :

... اجتهد في طلب العلم فاز - إن الأمهات ... يجتهدن في تربية اولادهن

نساء عالمات عاقلات - العاقل ينظر الى ... قيل والجاهل ينظر الى ... قال .

لا ادب ل... لا حياء له - ان البعيدين ... يثبت بينهما الصفاء والمودة

اقرب احدهما الى الآخر من القريبين ... لا مودة بينهما . الكلمة ... تدل

على الحدث والزمان تسمى فعلاً - الاسم ... لا يقبل الاعراب يسمى مبنياً .

الدرس الخامس

المعرف بال وبالاضافة

عَرَفْتُ أَنَّ كُلَّ نَكْرَةٍ تَصِيرُ مَعْرِفَةً بِدُخُولِ حَرْفِ التَّعْرِيفِ عَلَيْهَا أَوْ
إِضَافَتِهَا إِلَى الْمَعْرِفَةِ .

حَرْفُ التَّعْرِيفِ هُوَ أَلٌ وَيُخَذَفُ هَمْزُهَا فِي اللَّفْظِ إِذَا اتَّصَلَتْ بِمَا
قَبْلَهَا نَحْوُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .
قَدْ يُدْخَلُ حَرْفُ التَّعْرِيفِ عَلَى الْأَعْلَامِ لِلزَّيْنَةِ لِالتَّعْرِيفِ نَحْوُ:
الْحَسَنِ - الْمَأْمُونِ - السَّلْمَانَ .

بِصْرَةٌ - أَلٌ تَكُونُ لِاسْتِغْرَاقِ أَفْرَادِ الْجِنْسِ إِنْ صَحَّ حُلُولُ «كُلِّ»
عَلَيْهَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِيقَةِ نَحْوُ: الْإِنْسَانُ فَإِنْ أَيْ كُلُّ إِنْسَانٍ فَإِنْ وَابْتِغَاءَ
الْحَقِيقَةِ إِنْ أُشِيرَ بِهَا وَبِمُدْخُولِهَا إِلَى نَفْسِ الْمَاهِيَّةِ وَالْحَقِيقَةِ مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ
إِلَى أَفْرَادِ مَعْيَنَةِ نَحْوُ: الْعَالَمُ خَيْرٌ مِنَ الْجَاهِلِ . وَابْتِغَاءَ الْعَهْدِ الْجُضُورِيِّ
وَالذِّكْرِيِّ وَالذِّهْنِيِّ نَحْوُ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى
فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ - أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارْتِيَابٍ فِيهِ .
أَمَّا الْإِضَافَةُ فَسَنَتَاوَلُ الْبَحْثَ عَنْهَا فِي بَابِ الْمَجْرُورَاتِ .

القراءة والتمرين

استخرج كلاً من اقسام المعارف واذكر من أى نوع من أنواعها هو:
 دَخَلَتْ عِكْرِشَةَ عَلِيٍّ مَعَاوِيَةَ مَتَوَكِّئَةً عَلَى عُكَّازٍ لَهَا فَسَلَّمَتْ عَلَيْهَا
 بِالْخِلاَفَةِ، ثُمَّ جَلَسَتْ؛ فَقَالَ لَهَا مَعَاوِيَةُ: الْآنَ يَا عِكْرِشَةُ صِرْتُ عِنْدَكَ
 امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، إِذْ لَاعَى حِيٌّ: قَالَ: أَلَسْتَ الْمُتَقَلِّدَةَ حَائِلَ
 السِّيفِ بِصِيفَيْنِ تَقُولِينَ: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ
 ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَرْحَلُ عَنْهَا مَنْ قَطَّنَهَا، وَلَا يَهْرَمُ مَنْ سَكَّنَهَا،
 وَلَا يَمُوتُ مَنْ دَخَلَهَا فَايْتَاغَوْهَا بَدَارٍ لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا، وَلَا تَنْصَرِمُ هُمُومُهَا،
 وَكُونُوا قَوْمًا مُسْتَبْصِرِينَ فِي دِينِهِمْ، مُسْتَظْهِرِينَ بِالصَّبْرِ عَلَى طَلَبِ حَقِّهِمْ؛
 إِنَّ مَعَاوِيَةَ دَلَفَ الْبِكْمَ بِعُجْمِ الْعَرَبِ غُلْفِ الْقُلُوبِ، لَا يَفْقَهُونَ الْإِيمَانَ
 وَلَا يَدْرُونَ مَا الْحِكْمَةُ، دَعَاهُمْ بِالْدُنْيَا فَاجَابُوهُ وَأَسْتَدْعَاهُمْ إِلَى الْبَاطِلِ
 فَلَبَّوهُ فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فِي دِينِ اللَّهِ ...

فَكَانَتْ أَرَاكِ عَلَى عَصَاكِ هَذِهِ وَقَدْ أَنْكَفَأَ عَلَيْكَ الْعَسْكَرُ أَنْ يَقُولُونَ
 هَذِهِ عِكْرِشَةُ بِنْتُ الْأَطْرَشِ بْنِ رُوَاحَةَ فَإِنْ كِدْتَ لِتَقْتُلِينَ أَهْلَ الشَّامِ
 لَوْ لَا قَدَرُ اللَّهِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَتْ: يَا

١- دَلَفَ: تَقَدَّمَ - نَهَضَ.

٢- أَنْكَفَأَ الْقَوْمَ: رَجَعُوا. إِلَى كَذَا: مَالٌ.

امير المؤمنين ، قال الله تعالى : يا ايها الذين آمنوا لا تسئلوا عن أشياء إن تبدلكم تسوءكم . وإن اللبيب اذا كره امرأ لا يحب اعادته . قال صدقت فاذكري حاجتك . قالت : إنه كانت صدقاتنا تؤخذ من أغنيائنا فترد على فقرائنا ، وإننا قد فقدنا ذلك فما يجبر لنا كسير ولا ينعش لنا فقير ، فإن كان ذلك عن رأيك فمثلك من انتبه عن الغفلة وراجع التوبة وإن كان من غير رأيك فما مثلك من استعان بالخونة ولا استعمل الظلمة . قال معاوية يا هذه إنه ينوبنا من أمور رعيتنا أمور تنبثق وبُحور تنفهم . قالت يا سبحان الله والله ما فرض الله لنا حقاً فجعل فيه ضرراً على غيرنا وهو علام الغيوب . قال معاوية : هيات يا اهل العراق نبهكم على بن ابي طالب فلن تطاقوا . ثم أمر برده صدقاتهم فيهم .

(العقد الفريد)

قال بزرجمهر : يا ليت شعري : أي شيء أدرك من فاته الادب أم أي شيء فات من أدرك الادب وما دته . قال المنصور بن مهدي للمأمون : أيحسُن بمثلي طلب الادب ؟ قال : لأن تموت طالباً للادب خير من أن تعيش قانعاً بالجهل . قال : فيلى متى يحسُن بي ذلك ؟ قال : ما حسنت بك الحياة .

وقال الفضل بن سهل للمأمون وهو بدمشق بدير مران مشرف على

غُوِّطَتْهَا: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ فِي حُسْنِهَا شَبِيهًا فِي شَيْءٍ مِنْ مُلْكِ الْعَرَبِ؟
(يَعْنِي الْغُوِّطَةَ) قَالَ: بَلَى وَاللَّهِ، كِتَابٌ فِيهِ ادَبٌ يَجْلُو الْأَفْهَامَ وَيُذَكِّي
الْقُلُوبَ وَيُؤْنِسُ الْأَنْفُسَ أَحْسَنُ مِنْهَا.

وقال بعضهم: الكتب بساتين العلماء.

وقال آخر الكتاب جليس لا مؤونة لها.

يا أيها الطالبُ الآدابُ مُبْتَدِرًا

لأنه عن حَمَلِكِ الْأَلْوَاحِ لِإِدْبِ

فَحَمَلُهَا ادَبٌ تَحْوِي بِهِ ادْبًا

وسوف تنقل ما فيها إلى الكتب

وليس في كل وقت مُمكنًا قلمٌ

ودفترٌ، يا عديمَ المثلِ في الحسبِ

(المحاسن والمساوي للبيهقي)

الباب الثاني

المعرب من الافعال

تمهيد:

عَرَفْتَ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي أَنْ بَعْضَ الْأَفْعَالِ مَبْنِيٌّ مُطْلَقًا وَهُوَ الْمَاضِي وَالْأَمْرُ. أَمَّا الْمَاضِي فَبِنَاؤُهُ عَلَى الْفَتْحِ مَا لَمْ يَتَّصِلْ بِهِ الْوَاوُ وَالنُّونُ وَالضَّمَائِرُ الْمُتَّصِلَةُ نَحْوُ: نَصَرَ وَأَعْلَمَ وَدَخَرَ جَ وَعَلَى الضَّمِّ عِنْدَ اتِّصَالِهِ بِالْوَاوِ نَحْوُ: نَصَرُوا وَأَعْلَمُوا وَدَخَرُوا جُ وَعَلَى السُّكُونِ عِنْدَ اتِّصَالِهِ بِالنُّونِ وَالضَّمَائِرِ الْمُتَّصِلَةُ نَحْوُ: نَصَرْنَا وَأَعْلَمْنَا وَدَخَرْنَا جُنَّ وَنَصَرْتُمْ وَأَعْلَمْتُمْ وَدَخَرْتُمْ جُنْتُ. وَأَمَّا الْأَمْرُ فَبِنَاؤُهُ عَلَى السُّكُونِ فِي الْأَفْعَالِ الصَّحِيحَةِ نَحْوُ: أَنْصُرْ وَدَخِّرْ وَأَنْصُرْنَا وَدَخِّرْنَا وَبِحذفِ حَرْفِ الْعِلَّةِ فِي الْأَفْعَالِ النَّاخِصَةِ نَحْوُ: إِزْمِ وَأَغْزِ وَبِحذفِ النُّونِ فِي الْمُثَنَّى وَالْجَمْعِ الْمَذْكَرِ وَالْمَفْرَدِ الْمؤنثِ نَحْوُ: أَنْصُرَا - أَنْصُرُوا - أَنْصُرِي.

أَمَّا الْمَعْرَبُ مِنَ الْأَفْعَالِ فَهُوَ الْمَضَارِعُ فَقَطْ مَا لَمْ يَتَّصِلْ بِهِ نُونُ الْإِنَاثِ وَلَا نُونُ التَّوَكِيدِ. وَالْمَضَارِعُ الْمَعْرَبُ إِذَا مَرَفُوعٌ أَوْ مَنْصُوبٌ أَوْ مَجْزُومٌ وَسَنَتَنَاوَلُ فِي هَذَا الْبَابِ، الْحَالَاتِ الثَّلَاثَةِ.

الفصل الأول

المضارع المرفوع

المُضارع يكون مرفوعاً إذا جُرِّدَ مِنْ أَدْوَاتِ النصبِ والجزمِ نحو:
يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ-يقولون ما لا يفعلون: والاصل في رفع الفعل ان يكون
بِالضمة اذا لم يكن مُعْتَلِّ الأخر. وتنوب النون عن الضمة في الصيغ
الخمسة وهي:

يفعلان وتفعلان ويفعلون وتفعلون وتفعلين .

الامثلة : عَلِيٌّ وَحَسَنٌ يَحْكُمَانِ بِالْحَقِّ - أَنْتَ وَأَخُوكَ تَجْتَهِدَانِ فِي
طلب العلم - المُرَاوُونَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ - أَنْتَ وَأَصْدِقَاؤُكَ تَنْجَحُونَ
في الامتحان - هَلْ تَسْمَعِينَ يَا مَرْيَمُ مَا أَقُولُ ؟

وإذا كان الفعل مُعْتَلِّ الأخر لا يظهرُ الرفع فيه نحو :
يَرْمِي وَيَدْعُو وَيَسْعَى .

القراءة والتمرين

عَيِّنْ أفعالَ المضارعِ المرفوعِ في الجملات التالية واذكر علامة الرفع

فيها :

قال بعض الحكماء : إنني لأحِبُّ كثرة التكلّفِ في الطعامِ وشِدَّةَ الاحتفالِ بِشأنه وما أقبحَ بالرجلِ يصنعُ طعاماً بحيثُ يعلمُ الحاضرونُ أَنَّهُ مَبْلَغُ جُهْدِهِ وَمُنْتَهَى مَقْدَرَتِهِ .

وقيل : إذا اتيت منزل قوم فأرض بما يأكلون ولا تسألهم ما لا يجدون ولا تكلفهم ما لا يطيقون ولا تسمعهم ما يكرهون .

إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَلَا خَرْتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا .
 يَقُولُونَ لِي دَارُ الْأَحِبَّةِ قَدْ دَنَتْ . وَأَنْتَ كَثِيبٌ إِنَّ ذَا الْعَجِيبِ
 فَقُلْتُ وَمَا تُغْنِي الدِيَارُ وَقَرَبَهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْقُلُوبِ قَرِيبٌ
 نَعِمَ الْمُحَدَّثُ وَالرَفِيقُ كِتَابٌ تَلْهُوِيهِ إِنْ خَانَكَ الْأَصْحَابُ
 لَا مَفْشِيًّا سِرًّا إِذَا اسْتَوَدَعْتَهُ وَتُنَالُ مِنْهُ حِكْمَةٌ وَصَوَابٌ

الفصل الثاني

المضارع المنصوب

يُنصَبُ المضارعُ اذا دَخَلَ عليه اِحدى النواصب وهي :

١- اَنِ المصدريَّة الحَالَّةُ معَ ما بَعْدَهَا محلَّ المَصْدَرِ نحو ، اُرِيدُ اَنْ

اُسَافِرَ (اي اريدُ السَفَرَ) ^١

٢- لَنْ لتأكيده نفي المستقبل نحو: لَنْ يَنْجَحَ الكسلانُ.

٣- اِذَنْ للجوابِ والجزاء نحو: اِذَنْ تَنْجَحُ (في جوابِ مَنْ قال: اَنَا

اجتهدُ في طلبِ العلمِ) ^٢

٤- كَيْ اَوْ لِكَيْ للتعليل نحو: اِجْتَهَدْ كَيْ تَنْجَحَ .

وينصب المضارعُ بَأَن مضمرةً اذا وقع :

١- اذا وقعت ان بعد العلم فلا تنصب نحو : علمت ان ستزورني وكذلك اذا

كانت زائدة او مفسرة نحو: لما ان جاء البشير - او حينما اليه ان اصنع الفلك . وليس

لازماً في هذه الحالة ان تدخل على المضارع كما هو واضح من الامثلة .

٢- اذن تكون ناصبة بشرط ان تقع في صدر الجملة الجوابية وان لا يفصل بينها و

بين الفعل فاصل فان فقد احد هذين الشرطين او كلاهما لا تنصب نحو : اِذَنْ انتَ تَنْجَحُ

او انك اذن تَنْجَحُ

١- بعد لام التعليل نحو: جُدُّ لَتَسُوْدَ.
 ٢- بعد لام الجُحود وهي المسبوقة بِكَوْنٍ مِنقٍ نحو: ما كان الله ليعذبهم .

٣- بعد حتّى بمعنى اللام او الى نحو: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِيْنُ.
 ٤- بعد أو بمعنى إلى او الآنحو:

لَا تُسْهِلَنَّ الصَّعْبَ أَوْ أَذْرِكِ الْمُنَى
 فَمَا انْقَادَتِ الْأَمَالُ إِلَّا لِصَابِرٍ
 وَ: لَا ازورك اوتأتيني غداً .

٥- بعد فاء السببيه بشرط ان يسبقها نفي أو طلب (الامر والنهي و الاستفهام والتَّمْنَى والترجى) نحو:

زرني فاكرمك - ليت لي مالا فاجود . لا تمارضوا فتمرضوا .

٦- بعد واو المعية المسبوقة بنفي او طلب نحو:

لا ازورك وتهجرني .

واعلم ان الاصل في نصب المضارع ان يكون بالفتحة وينوب عنها

حذف النون في الصيغ الخمسة المذكورة . واما في المعتل الآخر فان كان

حرف العلة الفاعل لا يظهر الاعراب فيه نحو: أريدُ أن اسعى .

وان كان واو أو ياء يظهر الاعراب فيه نحو: أريدُ أن أرمي وأن أغزو .

القرائة والتهرين

بين مواضع نصب المضارع في الجمل التالية واذكر السبب :
 أَهْجُرِ اللَّهُوَ فَانَكَ لَمْ تُخَلِّقْ عَبَثًا وَلَنْ تُتْرَكَ سُدَى فَتَغْلُوْا - اِغْتَنِمِ
 مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِیَجْعَلَ قَضَاءَهُ فِي یَوْمِ عُسْرَتِكَ - اذْکُرْ
 اِخَاكَ اِذَا غَابَ بِالَّذِی تُحِبُّ اَنْ یَذْکُرَكَ بِهِ - لَا تُحَدِّثِ الْجُهَّالَ بِمَا
 لَا یَعْلَمُونَ فِیْکَذِّبُوْکَ - لَا یُکْرِمُ الْمَرْءُ نَفْسَهُ حَتّٰی یُهِنَّ مَالَهُ - لَنْ تَنَالُوْا
 الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ اِذَا لَا یَلْبِثُوْا فِیْهَا اِلَّا قَلِیْلًا - اَنْ تَصُوْمُوْا
 خَیْرٌ لَّكُمْ .

لَاتِنَّهٗ عَنِ خُلُقٍ وَتَاتِیْ مِثْلَهٗ عَارٌ عَلَیْكَ اِذَا فَعَلْتَ عَظِیْمٌ
 اِذَنْ وَاللّٰهُ نَرْمِیْهِمْ بِحَرْبٍ یُّشِیْبُ الْطِفْلَ مِنْ قَبْلِ الْمَشِیْبِ
 مَا لَنَا اَنْ لَا نُقَاتِلَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ - وَلَا یَزَالُ الْوَنُ یُقَاتِلُوْنَكُمْ حَتّٰی یُرُدُّوْكُمْ
 عَنِ دِیْنِكُمْ اِنْ اِسْتَطَاعُوْا - لَکِیْلًا تَاَسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ - کَیْ لَا یَکُوْنَ دُوْلَةٌ
 بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ - وَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلٰی الْغَیْبِ - لَمْ یَکُنِ اللّٰهُ لِیَغْفِرَ
 لَهُمْ - یَا لَیْتَنِیْ کُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوْزَ فَوْزًا عَظِیْمًا .

الفصل الثالث

المضارع المجزوم

المضارعُ يكونُ مجزوماً اذا دخلتُ عليه إحدى الجوازم وهي على

قسمين :

الاول - ما يَجْزَمُ فعلاً واحداً وهو اربعة احرف :

١- لام الامر ويسمى لام الطلب نحو: لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ .

٢- لا الناهية نحو: لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ .

٣- لم (لقلب المضارع ماضياً ونفيه .) نحو: لم يَذْهَبْ احدٌ .

٤- لَمَّا مثل لم ، إلا ان النفي بلما يكون غالباً في ما يُنْتَظَرُ وقوعه

نحو: قَطَفْتُ الثَّمَرَ وَلَمَّا تَنَضَّجَ - جاء الشِّتَاءُ وَلَمَّا يَبْرُدِ الهَوَاءُ .

الاصل في المضارع المجزوم ان يكون جزمه بالسكون وينوب عنه

في الصيغ الخمسة حذف النون نحو: لم يذهباً - لاتذهبي - لاتذهبوا

وفي المعتل الاخر حذف حرف العلة نحو: لم يدعُ - لم يبرم - لم ينس .

الثاني- ما يجزم فعلين ويسمى ادوات الشرط والجزاء والمشهور منها:

١- لام الامر مكسورة الا اذا وقعت بعد الواو والفاء فتسكن نحو : فليستجيبوا

لي ولْيُؤْمِنُوا .

- ١- إن نحو: **إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ**.
 - ٢- ما نحو: **مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ** (وهي مختصة بغير العاقل).
 - ٣- مَنْ نحو: **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِبْهُ** (وهي مختصة بالعاقل).
 - ٤- مهما نحو: **مَهْمَا تَزُرُنِي أُكْرِمَكَ** (تفيد معنى الظرفية غالباً). وقد تأتي بمعنى ما نحو: **مَهْمَا تَفْعَلْ أَفْعَلْ**.
 - ٥- أي نحو: **إِيَّا تُكْرِمُ أَكْرِمُ**.
 - ٦- متى (ظرف زمان) نحو: **مَتَى أَضَعِ الْعِمَامَةَ تَعْرِفُونِي**.
 - ٧- أيان (ظرف زمان أيضاً) نحو: **إِيَّانَ تَسْأَلُنِي أُجِيبُكَ**.
 - ٨- أينما (ظرف مكان) نحو: **إَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ**.
 - ٩- أنى (ظرف مكان) نحو: **أَنَّى تَجْلِسُ اجْلِسْ**.
 - ١٠- حيثما (ظرف مكان) نحو: **حَيْثُمَا تَكْثُرُ النُّفُوسُ يَكْثُرُ التَّنَافُسُ**.
- تذكرة - الأدوات الجازمة للفاعلين كلها أسماء مبنية سوى إن و أي فالأولى حرف والثانية مُعْرَبَةٌ .

فعل الشرط والجواب واحكامهما

يُسَمَّى الْاَوَّلُ مِنَ الْفَاعِلِينَ شَرْطًا وَالثَّانِي جَوَابًا اَوْ جَزَاءً وَالْفِعْلَانِ يَجُوزُ اَنْ يَكُونَا مَضَارِعِينَ كَمَا فِي الْاَمْثَلَةِ اَوْ مَاضِيَيْنِ نَحْوُ: **اِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا**. اَوْ مُخْتَلِفِينَ نَحْوُ: **اِنْ تَزُرُنِي فَقَدْ زُرْتِكُ - اِنْ اَتَيْتَنِي اَتَيْتِكَ** . فَاِنْ كَانَا

مضارعين وجب جزمها وكذلك ان كان الاول مضارعاً وجب جزمه و
ان كان الثاني مضارعاً فيجوز فيه الرفع والجزم نحو: ان زُرْتُني اُزوركُ
او اُزركَ .

فاء الجواب : يقترن الجواب بالفاء للارتباط وجوباً في ستة مواضع :

- ١- في الماضي المقرون بقدر نحو: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ .
- ٢- في المنفى بما او يلبس نحو: ان لقيتكَ فما اُفارقكَ او فلن اُفارقكَ .
- ٣- في المقرون بالسين او بسوف نحو: ان زرتني فسأزوركُ او فسوف

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

أزوركُ .

٤- في الجملة الاسمية نحو: ان تَنْدَمَ على المعصية فاللهُ غفورٌ رحيمٌ .

٥- في الافعال الجامدة نحو: ان اتيتني فعسى ان ازوركُ .

٦- في الطلب نحو: ان كنتم تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي .

ويقترن الجواب بالفاء جوازا في موضعين :

١- في المضارع المثبت مثل: مَنْ يَكْسَلُ فَيَخْسَرُ او يَخْسَرُ .

٢- في المضارع المنفى بلامثل: مَنْ يَكْسَلُ فَلَا يَنْجِحُ او لَا يَنْجِحُ .

واعلم ان الجواب المقترن بالفاء لا يُجْزَمُ بل يُرْفَعُ خبراً لمبتدأ

محدوف فقولنا مَنْ يَكْسَلُ فَيَخْسَرُ اى فَهُوَ يَخْسَرُ .

المضارع المجزوم بعد الطلب

يُجْزَمُ المضارعُ بعد الطلب مع قصد السببية نحو: اسَلِمَ تَسَلَّمَ -

لَا تَكْفُرُ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ - هَلْ لَكَ حَاجَةٌ أَقْضِيهَا - لَيْتَ لِي مَالًا أَنْفِظَهُ

القراءة والتمرين

١- بيّن مواضع جزم المضارع في الجمل التالية واذكر السبب.

إِسْأَلْ تَعَلَّمْ . أَطِيعْ تَغْنَمْ . أَطْلُبِ الْعِلْمَ تَزِدْ عَلِمًا - لَا تَأَسَّ عَلَى

مَافَاتٍ . لَا تَطْمَعْ فِي مَا لَا تَسْتَحِقُّ - لَا تُخَيِّرْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عَلِمًا .

إِنَّ لَنَا فِي أَمْرِهِمْ عِبْرَةً فَلْيُعْتَبِرْ سَاكِنُ ذَا الْقَصْرِ

أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا

عَظِيمًا - وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ

يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - إِنْ تَبَدُّوا

مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ - أَيَّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ

الْحُسْنَى .

وَمَهَا يَكُنْ عِنْدَ أَمْرِي مِنْ خَلِيقَةٍ

وَ إِنْ خَالَهَا تُخْفِي عَلَى النَّاسِ تُعَلِّمُ

٢- ميّز المضارع المرفوع والمنصوب والمجزوم في الامثلة التالية

واذكر السبب :

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ - وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ
التَّقْوَى - تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ - قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَنْ لَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ
دُونِ اللَّهِ - وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ -

أَحْسِنِ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قُلُوبُهُمْ

فَطَالَ مَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانٌ

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ - لَا يَكْذِبُ الْمَرْءُ الْأَمِينَ مَهَانَةَ نَفْسِهِ -
تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ - كُنْ عِصَامِيّاً وَ لَا تَكُنْ عِظَامِيّاً .
لَيْسَ الْفَتَى مَنْ يَقُولُ إِنَّ أَبِي إِنَّ الْفَتَى مَنْ يَقُولُهَا أَنَا ذَا

لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ يَغْدُو إِلَى الْجَبَلِ فَيَحْتَطِبُ فَيَبِيعُ فَيَأْكُلُ
وَ يَتَصَدَّقُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ .

وَ مَنْ يَخْتَفِرُ بِشراً لِيُضْرَعَ وَاحِداً

سَيُضْرَعُ يَوْماً بِالَّذِي هُوَ حَافِرٌ

الباب الثالث

المعربات من الاسماء

الفصل الاول

المرفوعات

مركز بحوث وتقنية تطوير علوم عربي

المرفوعات الاصلية في الاسماء اربعة وهي: الفاعل - نائب الفاعل -
المتنهداً - الخبر. ويُرفعُ الاسم ايضاً في مواضع أُخر منها ان يكون اسماً للكان
واخواتها و منها ان يكون اسماً لكاد واخواتها و منها ان يكون خبر الانَّ و
اخواتها وسيجيءُ البحث عن كل منها .

الدرس الأول

الفاعل

الفاعل هو اسمٌ مرفوعٌ تقدّمه فعل تامٌ أو شبه فعلٌ أسند إليه على معنى انه قائم به لا واقع عليه نحو:

جاء الطبيب - ينجحُ التلميذ - مَرِضَ الغلام - ماتَ المريضُ -
لم ينزلِ المطر - زيد عالم ابوه - فريد شريفة أرومته - على مؤمنٌ ابوه.
الفاعل يكون اسماً ظاهراً كالأمثلة المذكورة أو ضميراً بارزاً نحو:
قُمْتُ وقمتمُ؛ أو مستتراً نحو: زيدٌ قامَ وهدى قامتُ. (ففاعل قام وقامتُ
ضمير مستتر يعود الى زيد في الجملة الاولى والى هدى في الجملة الثانية).

القواعد

١- لا يتقدّمُ الفاعلُ على الفعل ابدأً.
٢- يَجِبُ أن تُلحَقَ بالفعل علامةُ التانيث اذا كان الفاعل
مؤنثاً حقيقياً متصلاً بالفعل ظاهراً كان او مضمراً نحو: جاءت
مريم وقعدت مكانها وكذلك اذا كان مؤنثاً مجازياً مضمراً نحو: الشمسُ
طلعتُ والشجرةُ أثمرتُ.

٣- اذا كان الفاعل مؤنثاً مجازياً ظاهراً فيجوز الوجهان نحو: طلعتُ
أو طلعتِ الشمسُ وأثمرتُ وأثمرتِ الشجرةُ وكذلك اذا كان مؤنثاً حقيقياً

١- المراد بشبه الفعل هو: المصدر واسمى الفاعل والمفعول والصفة المشبهة وسائر المشتقات فانها تعمل عمل افعالها غالباً.

غير متصل بالفاعل او جمعاً مكسراً فيجوز الوجهان نحو: سافرت او سافر اليوم
فريدة وحضر القاضي او حضرت القاضي امرأة وقال الرجال او قالت
الرجال وقام النساء او قامت النساء .

٤- لا تلحق الفعل علامة التثنية ولا علامة الجمع اذا كان الفاعل

مثنى او جمعاً ظاهراً فتقول جاء الرجلان ورجع المسافرون أما اذا كان
مضمراً فيجب تطابقها نحو: الرجلان قاما والمسافرون رجعوا .

هـ الاصل في الفاعل أن يلي الفعل نحو: علم الاستاذ التلميذ وقد

يتقدم المفعول عليه جوازا نحو: ولقد جاء آل فرعون النذر - كما أتى
رَبُّهُ مُوسَى عَلَى قَدَرٍ . ووجوبا في ثلاثة موارد :

الاول - اذا كان المفعول ضميراً متصلاً بالفعل .

الثاني - اذا كان الفاعل متصلاً بضمير المفعول .

الثالث - اذا وقع الفاعل بعد إلا .

الأمثلة : وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ - عَلَّمَنِي رَبِّي - مَنْ لَمْ يُؤدِّبْهُ الْآبَوَانِ

يُؤدِّبُهُ الزَّمَانُ - مَا عَلَّمَ التَّلْمِيذَ إِلَّا الْاِسْتَاذُ .

ويتقدم الفاعل على المفعول وجوبا اذا لم يظهر الاعراب فيهما ولم يكن

هناك قرينة نحو: علم يحيى عيسى فان كانت هناك قرينة يجوز تقديم

المفعول على الفاعل نحو: اخذ العصا موسى وكذلك يجب تقديم الفاعل

إذا كان ضميراً متصلاً بالفعل نحو: علّمتُ التلميذَ أو وقع المفعول بعد
الأنحو: ما علمَ الأستاذُ إلا التلميذَ.

٦- قد يُجرُّ الفاعلُ لفظاً بمنزلة أو الباء الزائدتين في نحو: ماجائني
من احدٍ وكفى بالله شهيداً.

القراءة والتهرين

١- عيّن الفاعل في الجمل الآتية وميّز بين الفاعل الظاهر والفاعل

المضمّر واذا كرر نوع اعرابه أبا بالحركات أو بالحروف ؟

حدّث أبو دلامة قال أتى بي إلى المنصور وأنا ساكران فحلف لي بخروجي

في حرب . فأخرجني وروح بن حاتم المهدي لقتال الشراة . فلما التقى

الجمعان قلت لروح : أما والله لو أن تحتي فرسك ومعى سلاحك لآثرتُ

في عدوك أثراً ترتضيه فضحك وقال : والله العظيم لا دفعتُ ذلك إليك

ولا أخذتك بالوفاء بشرطك ونزل عن فرسه ونزع سلاحه ودفعها اليّ و

دعا بغيرها فاستبدل به فلما حصل ذلك في يدي وزالت عني حلاوة

الطمع قلت له : أيها الأمير هذا مقامُ العائذ بك ! فقال دع عنك هذا .

وبرز رجل من الخوارج يدعو للمبارزة فقال : أخرج اليه يا ابادلامة

فقلت : أنشدك الله أيها الأمير في دمي ! قال . والله لتخرجن . فقلت : أيها

الأمير هذا أوّل يومٍ من الآخرة وآخر يومٍ من الدنيا وأنا والله جائع ما

شَبَعْتُ مِنِّي جَارِحَةً مِنَ الْجُوعِ فَمُرُّ لِي بِشَيْءٍ آكُلُهُ ثُمَّ أَخْرُجْ . فَأَمَرَ لِي
بِرَغِيفَيْنِ وَدُجَاجَةٍ فَأَخَذْتُ ذَلِكَ وَبَرَزْتُ عَنْ الصَّفِّ فَلَمَّا رَأَى الشَّارِي
أَقْبَلَ نَحْوِي وَعَيْنَاهُ تَقِيدَانُ فَاسْرَعَ إِلَيَّ . فَقُلْتُ لَهُ : عَلِي رَسَلِكَ يَا هَذَا
كَمَا أَنْتَ فَوْقَ فَقُلْتُ : اتَّقِمْ مَنْ لَا يِقَاتِلُكَ ؟ قَالَ : لَا .

قُلْتُ : أَتُقَاتِلُ رَجُلًا عَلِي دِينِكَ ؟ قَالَ : لَا . قُلْتُ : افْتَسَحَلْ ذَلِكَ
قَبْلَ أَنْ تَدْعُو مَنْ تَقَاتِلُهُ إِلَى دِينِكَ ؟ قَالَ : لَا . فَاذْهَبْ عَنِّي إِلَى لَعْنَةِ اللَّهِ
قُلْتُ : لَا أَفْعَلُ أَوْ تَسْمَعُ مِنِّي . قَالَ : قُلْ . قُلْتُ هَلْ كَانَتْ بَيْنَنَا قَطُّ عَدَاوَةٌ ؟
قَالَ : لَا وَاللَّهِ . قُلْتُ وَأَنَا وَاللَّهُ مَا أَرِيدُ لَكَ إِلَّا جَمِيلَ الرَّأْيِ .

قَالَ : يَا هَذَا جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَانصَرِفْ . قُلْتُ مَعِيَ زَادٌ أَحِبُّ أَنْ أَكُلَهُ
مَعَكَ وَأَحِبُّ مَوَاكِلَتِكَ لِتَتَاءَكَّدَ الْمَوَدَّةُ بَيْنَنَا قَالَ : فَا فَعَلْتُ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ
حَتَّى اخْتَلَفْتُ أَعْنَاقَ دَوَابِّنَا وَجَمَعْنَا أَرْجُلَنَا عَلَى مَعَارِفِهَا وَالنَّاسُ قَدْ غُلِبُوا
ضِحْحَكَ فَلَمَّا اسْتَوْفَيْنَا وَدَعَانِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ :

إِنَّ هَذَا الْجَاهِلُ إِنْ أَقَمْتَ عَلَيَّ طَلَبَ الْمُبَارَاةِ نَدَبِنِي إِلَيْكَ فَتَتَعَبِنِي
وَتَتَعَبُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ لَا تَبْرُزَ الْيَوْمَ فَا فَعَلْتُ . قَالَ : قَدْ فَعَلْتُ . ثُمَّ انصَرَفَ
وَانصَرَفْتُ . فَقُلْتُ لِرُوحِ أَمَّا أَنَا فَقَدْ كَفَيْتُكَ قِرْنِي فَقُلْ لِغَيْرِي أَنْ يَكْفِيكَ
قِرْنَهُ كَمَا كَفَيْتُكَ . وَخَرَجَ آخِرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرَازِ فَقَالَ لِي أَخْرُجْ إِلَيْهِ . فَقُلْتُ :
إِنَّ الْبِرَازَ إِلَى الْإِقْرَانِ أَعْلَمُهُ مِمَّا يُفَرِّقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ

إِنَّ الْمُهْلَبَ حُبُّ الْمَوْتِ أَوْرَثَكُمْ وَمَا وَرِثْتُ اخْتِيَارَ الْمَوْتِ عَنْ أَحَدٍ
 لَوْ أَنَّ لِي مُهْجَةً أُخْرَى لَجَدْتُ بِهَا لَكِنَّا خُلِقْتُ فَرْدًا فَلَمْ أَجِدْ
 فضحك واعفاني. (الآغاني)

٢- دُلَّ عَلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْفِعْلُ مُؤَنَّثًا وَعَلَى الْمَوَاضِعِ
 الَّتِي يَجُوزُ تَرْكُ التَّنْثِيثِ :

تَرَى عَيْنَهَا عَيْنِي فَتَعْرِفُ وَحَيْهَا
 وتعرف عيني ما به الوحي يرجع

وعينُ الفتى تُبْدِي الَّذِي فِي ضَمِيرِهِ

وتعرفُ بِالنَّجْوَى الْحَدِيثَ الْمُغْمَسَا

الْعَيْنُ تُبْدِي الَّذِي فِي نَفْسِ صَاحِبِهَا

مِنَ الْمَحَبَّةِ أَوْ بُغْضٍ إِذَا كَانَا

وَالْعَيْنُ تَنْطِقُ وَالْأَفْوَاهُ صَامِتَةٌ

حَتَّى تَرَى مِنْ ضَمِيرِ الْقَلْبِ تَبْيَانَا

لَوْ كَانَ فِي قَلْبِي كَقَدْرِ قَلَامَةٍ

حُبُّ لَغَيْرِكَ مَا أَتَتْكَ رَسَائِلِي

الآيا عين ويحك أسعديني فقد عظمت مصيبتته وجلت

تقلب أحوال الفتى في أموره يُبينُ عما يقتضيه جواهره

وفي لحظ عَيْنِيهِ وفي حركاته دليلٌ على ما حَصَّلَتْهُ سرائره

الا إنَّ عين المرء عنوانُ قلبه تُخَبِّرُ عن استاره، شاءام أبي

و مالك في صديق او عدوٌّ تخبرك العيون عن القلوب

اذا قالت حذام فصَدَّقوها فان القول ما قالت حذام

كَأَنَّ الشُّمُوعَ وقد أظهرت من النارِ في كُلِّ رأسٍ سِناناً

أصابعُ اعدائك الخائفين تضرعُ تطلبُ منك الأمانا

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

الدرس الثاني

نائب الفاعل

ينوب عن الفاعل في جميع احكامه المفعول به اذا لم يُذكر الفاعل في الكلام . نحو: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا - اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا - وَلِئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ .

اذا كان للفعل اكثر من مفعول واحد يرفع الاول ويبقى الثاني بحال

١- الفعل الذي يُحذفُ فاعله يُسمى الفعل المجهول ويمتاز من الفعل المفعول بسبب التغييرات التي تحصل في بناء الفعل وهذه أهمها :

- ١- يُضَمُّ الحرفُ الاول في الماضي والمضارع . نحو: نَصِرَ وَيُنصِرُ .
- ٢- يُكسَّر ما قبل الآخر في الماضي ويفتح في المضارع ، كما في المثالين المذكورين .
- ٣- يضم الثاني في الماضي ايضا اذا كان مبدؤاً بالتاء الزائدة نحو: تَعَلَّمَ وَتُدْجِرُ .
- ٤- يضم الثالث ايضا في الماضي اذا كان مبدؤاً بهمزة الوصل نحو: أَقْتَدِرُ - اسْتَفْهَمُ - اِحْرَاجُ .

٥- تقلب الالف الزائدة و اوأ في الماضي من باب المفاعلة والتفاعل نحو: شَوَّهَ - تَقَوَّلَ .

٦- تقلب الالف المنقلبة من الواو او الياء الى الياء في الماضي اذا كان اجوف نحو: قِيلَ وزيد ، في قال وزاد واقم واختير وانقيد واستخبر في اقام واختار وانقاد واستخار . وتقلب الواو والياء ألفاً في المضارع منه ومن الناقص نحو: يقام ويزاد ويستخار ويدعى ويرى في يقوم ويقوم ويقوم ويقوم ويقوم ويقوم .

نحو: وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا - رُزِقَ الْفَقِيرُ مَالًا .
 قد ينوب عن الفاعل الظرف والجار والمجرور اذا لم يكن الفعل
 متعلبياً، نحو: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ - يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ -
 وَنُفِخَ فِي الصُّورِ .

الجملة المركبة من الفعل والفاعل أو من الفعل ونائب الفاعل تُسمى 'جملة فعلية' كما ان الجملة المركبة من المبتدأ والخبر تُسمى 'جملة اسمية'.

القرأة والتهمين

مركز تحقيقات علوم دينية

١- استخراج نائب الفاعل في الجمل الآتية وعين كيفية تطابقه

للفعل :

لا يُلقَى الحريصُ مستريحا - لا يُوجدُ الحسودُ مسرورا .
 لا تُدفعُ المكارهُ الا بالصبر لا يُدركُ العلمُ براحة الجسد - لا يُغلبُ
 مَنْ يَسْتَظْهِرُ بِالْحَقِّ - لا تُظلمُ كما لا تُحبُّ أن تُظلمَ - أُهجرُ اللهو فانك
 لم تُخلقُ عبثاً ولن تُتركُ سدى - اخذتُ مصاحبة كل من يقبلُ رأيه ويُنكرُ
 عمله فإنَّ الصاحبَ معتبرٌ بصاحبه - لا يُعابُ الرجلُ بأخذِ حقه وإنما
 يُعابُ بأخذِ ما ليس له .

٢- احذف الفاعل في الجمل الآتية وضع المفعول مكانه وابن الفعل

للمجهول :

كَانَ بَهْرَامُ جُورِ بْنِ يَزْدَجَرْدَ فِي حُجْرِ النُّعْمَانِ بْنِ الْمُنْذِرِ مَلِكِ الْحِيرَةِ.
فَبَلَغَهُ خَبْرُ أَبِيهِ وَأَنَّ الْفُرْسَ مَلَكَتْ عَلَيْهَا رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَبْنَاءِ مَلُوكِهَا
فَاسْتَنْهَضَ النُّعْمَانَ وَاسْتَنْجَدَهُ وَقَالَ: إِنَّ لِي عَلَيْكَ حَقًّا إِذْ كُنْتُ أَحَدًا وَأَوْلَادِكَ
وَإِنَّ أَبِي قَدَمَاتٌ وَمَلَكَتِ الْفُرْسُ رَجُلًا مِنْ غَيْرِ بَيْتِ الْمَلِكِ فَإِنَّ أَنْتَ
نَحَلْتَنِي ذَهَبَ مَلِكِ آلِ سَاسَانَ فَقَالَ لَهُ النُّعْمَانُ:

« مَا أَنَا وَآلُ سَاسَانَ وَهُمْ الْمُلُوكُ وَأَنَا رَعِيَّةٌ؟ وَلَكِنْ أَخْرِجْ مَعَكَ فِي
جَيْشِي لِتَقْوِي نَيْتِكَ وَتَصِحَّ عَزِيمَتِكَ ثُمَّ أَنْتَ أَوْلَى بِقَوْمِكَ وَهُمْ أَوْلَى بِكَ.»
قَالَ: فَهَذَا أُرِيدُ. *مركز تحقيقات كويتية للدراسات والبحوث*

(التاج)

٣- عَيْنُ الْاَفْعَالِ الْمَعْلُومَةِ وَالْاَفْعَالِ الْمَجْهُولَةِ فِي الْجُمْلِ الْاَتِيَةِ وَضَع
خَطًّا تَحْتَ الْفَاعِلِ وَخَطِّينَ تَحْتَ نَائِبِ الْفَاعِلِ:
مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلِكٌ - سِيرَةُ الْمَرْءِ تُنْبِئُ عَنْ سَرِيرَتِهِ - الْعَاقِلُ لَا يَعْمَلُ
عَمَلًا دُونَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوَاقِبِهِ - حَامِلُ الْمَسْكِ لَا تُخْفِي رَوَائِحُهُ - الْمَعَادِنُ
لَا تُوجَدُ فِي الطَّبِيعَةِ عَلَى حَالَةِ النِّقَاءِ - لَمْ تُخْلَقِ الْمَرَاةُ لِلْاَعْمَالِ الشَّاقَّةِ -
يُسْتَحْضَرُ شَاهِدَانِ مَعْرُوفَانِ بِالْاَسْتِقَامَةِ لِلشَّهَادَةِ عَلَى الدَّعَاوَى الْمَخْتَلِفِ
عَلَيْهَا - مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ لَمْ يُقْبَلْ صَدَقُهُ -

المرء مادام حياً يُسْتَهَانُ بِهِ وَيُعْظَمُ الرُّزْمُ فِيهِ حِينَ يَفْتَقِدُ
لَا تُخْمِدَنَّ امْرَأً حَتَّى تُجَرِّبَهُ وَلَا تَذُمَّنَّهُ مِنْ غَيْرِ تَجْرِيْبٍ

الدرس الثالث

المبتدأ والخبر

هما اسمان مرفوعان يتألف منهما الجملة والكلام : والاول مسنداً اليه والثاني مسند به ، نحو : العلمُ نهرٌ والحكمة بحرٌ والعلماءُ حولُ النهرِ يطوفون .
المبتدأ لا يكون الا اسماً كما مرَّ او مؤوَّلاً بالاسم نحو : وَ أَنْ تُصُوِّمُوا خَيْرٌ لَكُمْ ، معناه : « وَ صِيَامُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ » لكنَّ الخبرَ قد يأتي اسماً ، نحو : العلمُ نورٌ . وقد يأتي جملةً سواءً كانت اسميةً مثل : الظلم مرتعٌ وخيمٌ .
و : المؤمنُ بِشْرُهُ^١ في وجهه وحزنه في قلبه : أو فعليةً ، نحو : العقلُ يحتاج الى مادَّةٍ من الأدب - الظلمُ ترجع عاقبته الى صاحبه . ويجب ان تشتمل جملة الخبر على ضمير يربطها بالمبتدأ .
وقد يأتي ظرفاً او جاراً ومجروراً نحو : وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ^٢ الْغَيْبِ - كمالُ العلمِ في الحلم .

القواعد

١- الاصل في المبتدأ ان يكون معرفة ومقدماً على الخبر، مثل : الإنسانُ عبيدُ الاحسانِ . والمعارف كما عرفت ستة وهي :

١- البشْرُ : بشاشةُ الوجه .

٢- المفاتيح جمع المفتاح والمفاتيح جمع المفتاح : ما يفتتح به الباب .

الضمائر - الاعلام - اسماء الاشارة - الموصولات - المعرف بالالف واللام - والمضاف الى احدى المعارف .

٢- قديماً أتى المبتدأ نكرة اذا تخصصت بوجه من الوجوه بحيث يحصل من الاخبار بها فائدة نحو : **وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ - عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ - أَرَجُلٌ فِي الدَّارِ أَمْرَأَةٌ؟** ما احد في البيت .
٣- قد يتقدم الخبر على المبتدأ جوازا نحو: في الدار اخوك - عندي صديقي .

وَيَتَقَدَّمُ وَجُوباً فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ :

الاول- أن يكون الخبر من الالفاظ التي لها صدر الكلام : نحو: أين اخوك؟ - متى سفرك؟

الثاني- أن يكون المبتدأ نكرة والخبر ظرفاً او مجروراً : مثل : عندي كتاب وفي الدار رجل ولا يجوز ان يؤخر الخبر حينئذ لئلا يلتبس بالصفة .
الثالث - أن يُقَصَّرَ الإسنادُ على المبتدأ نحو: **إنما شجاع عليٌّ - ماناجعُ** **إلآلِ التَّحِيّ .**

الرابع- ان يشتمل المبتدأ على ضمير يعود الى الخبر نحو: في الدار صاحبها :

٤- يجب تقديم المبتدأ على الخبر في اربعة مواضع :

الاول - ان يكون مماله صدر الكلام كاسماء الشرط والاستفهام و

كم الخبرية نحو: مَنْ يَكْسَلُ يَخْسِرُ - من زارك؟ ما تلك بيمينك؟ كم كتاب لك .

الثاني- ان يُقَصَّرَ الاسناد على الخبر نحو: إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ - مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ .

الثالث - ان يكون الخبر جملة فعلية . نحو: الرائد لا يكذب الله وسيرة المرء تُنبئ عن سريره . فان قدم الخبر حينئذ يلتبس المبتدأ بالفاعل .

الرابع - ان يكون المبتدأ والخبر معرفتين ولم توجد هناك قرينة على كون احدهما مبتدأ والاخر خبراً نحو: اخوك صديقي - أعلم منك اعلم مني .
٥- قد يتعدد الخبر و المبتدأ واحد نحو: الله عالم قادر رازق كريم رحيم .

٦- قد يُحذف المبتدأ أو الخبر اذا كانت في الكلام قرينة نحو: الهلال (اي هذا هو الهلال) وسالم (اي : اخي سالم) في جواب من سألك : (كيف اخوك؟) و«صديقي» (اي : «عندي صديقي») في جواب من سألك: مَنْ عِنْدَكَ؟

٧- الخبر المشتق يطابق المبتدأ في الافراد والتثنية والجمع والتذكير والتأنيث نحو: علي عالم - علي واحمد عالمان - انتم العلماء - مريم عالمة .
مريم وزينب عالمتان - انتن عالمتان .

٨- اذا كان المبتدأ جمعاً لغير ذوى العقول يجوز الاخبار عنه بالجمع وبالمفرد المؤنث نحو: الشجرات مثمرات او: الشجرات مثمرة .

القراءة والتمارين

١- ميّز المبتدأ من الخبر وعيّن نوع الخبر من كونه مفردا او جملة او شبه جملة .

العدل قوام الرعيّة وجمال الولاة - العقل أصل العلم وداعية الفهم -
التثبت خير من العجلة الا في فرص البر - العاقل من صان لسانه عن
الغيبة - الانصاف من النفس كالعدل في الامرّة - الدهر يومان : يوم
لك ويوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر واذا كان عليك فاصطبر - الشرف
عند الله سبحانه بحسن الاعمال لا بحسن الاقوال - الامل كالسراب يغرّ
من رآه ويخلف من رجاه - الحازم من جاد بما في يده ولا يؤخر عمل يومه
الى غده - العاقل من يملك نفسه اذا غضب واذا رغب واذا رهب - الامل
ابداً في تكذيب وطول الحياة للمرء تعذيب - السرور يبسط النفس
ويثير النشاط ، الغم يقبض النفس ويطوى الانبساط - إتباع الاحسان
بالاحسان من كمال الجود .

٢- بيّن موجب تقديم المبتدأ على الخبر وتقديم الخبر على المبتدأ في
الجملة التابعة :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ - إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ - ما السلامة الآف
العافية - سلاح اللثام قُبْحُ الكلام - إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ -
إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ - ابن الملوك و ابن ابناء
الملوك - كلام الملوك ملوك الكلام - كيف حال المريض؟ ابن صديقك؟
متى يوم العيد؟ من جائك امس؟ من يؤخر عمل اليوم الى الغد فهو ناقص
العزيمة - ما فائزُ الا اهل التقوى والايمان - الجاهل لا ينتصح - لكم
دينكم ولى ديني - ثوب التقى اشرف الملابس .

وما الشعر الا خطبة من مؤلف ~~بغير علم~~ بمنطق حق او بمنطق باطل

٣- حَوْلَ كَلَامٍ مِنَ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ إِلَى الْمُنْتَهَى وَالْمَجْمُوعِ وَالْمَوْثِقِ مَعَ مِرَاعَاةِ

التطابق بينهما :

العاقل يضع الاشياء محلها - العالم ينظر بنور الله - ما خاسرٌ الا
الكسلان - النمام لا يعاشر - المنافق لنفسه مداهن - المفلح من نهض
بجناح . السيد من تحمل اثقال اخوانه - سيد القوم خادهم - الكريم
من يعضوم القدرة - المؤمن كثير الفكر - اللثيم لا يرجى خيره - الشرير
لا يظنُّ باحد خيرا - القاضى العادل يحكم بالحق ولا يخاف في الله لومة
لائم - المرء منجوبٌ تحت لسانه - العاقل يكفيه الاشارة - القليل مع التدبير
أبقي من الكثير مع التبذير .

الفصل الثاني

النواسخ

النواسخ افعال وحروف تدخل على المبتدأ والخبر وتُغيّر اعرابها وهي

سنة انواع :



- ١- الافعال الناقصة (كان واخواتها).
 - ٢- الحروف المشبهة بالفعل *تتكبير علوم ربي*
 - ٣- كاد واخواتها .
 - ٤- افعال القلوب .
 - ٥- اخوات ليس .
 - ٦- لا النافية للجنس .
- وستناول كلاً منها على حدة .

الدرس الاول

الافعال الناقصة

الافعال الناقصة هي افعال ترفع المبتدأ ويسمى إسمها لها وتنصب الخبر ويسمى خبرا لها والمشهور منها :

كان - صار - أصبح - أصبحى - أمسى - ظل - باب - ليس - مازال - ما برح - ما انفك - ماضى - مادام .

سميت هذه الافعال ناقصة لانها لاتدل على حدث او حالة ولا يتم معناها بمرفوعها بخلاف سائر الافعال فانها تدل على حالة نحو: ضحك فريداً او حدث نحو: ذهب على ويتم معناها بمرفوعها في الافعال اللازمة و انما وضعت هذه الافعال لتقرير المسند اليه على صفة وحالة في زمان معين نحو: كان اردشير بابكان ملكا عظيماً - سيكون الناس أمة واحدة - كن مسالماً للناس وليكن صاحب سرّك واحداً من الف .

مفاهيم هذه الافعال وكيفية استعمالها

« كان » تجيء على قسمين: تامة وناقصة . التامة لاتحتاج الى خبر ويتم معناها بفاعلها وتدل على معنى الوجود والثبوت نحو: كان الله ولم يكن معه شيء . و: كن فيكون .

الجملة المركبة من « كان » التامة تكون فعلية كسائر الجمل الفعلية

والجملة المركبة من « كان » الناقصة تكون اسمية لعدم وجود الفاعل في الكلام .

الناقصة وهي الاكثر تدخل على المبتدأ والخبر كما مر .

تمتاز كان بامور:

اولاً - يجوز ان تزداد على خبرها الباء اذا تقدمها نفي نحو: لم يكن التلميذُ بحاضر - ما كان الحرُّ بشديد .

ثانياً - انها تزداد بعد ما التعجبية نحو: ما كان أحسن الربيع - ما كان اقصر العمر .

ثالثاً - تحذف مع اسمها بعد ان ولو الشرطيتين نحو: الناس مجزيون باعمالهم ان خيراً فخير وان شراً فشر اي ان كان عملهم خيراً فجزاؤهم خير... ونحو: لا ياء من الدهر ذوبغي ولو ملكا اي ولو كان ملكا .

رابعاً - يجوز حذف نون مضارعها المجزوم نحو: ولم أك بغياً - ولاتك غافلاً .

ومن يك ذاقم مر مريض يجد مرًا به الماء الزلّالا

صار - تكون للانتقال والتحوّل نحو: صار الفقير غنياً - صار

الفحم رمادا . وتكون تامة بمعنى انتقل نحو: صار فريداً من اصبهان الى شيراز اي انتقل .

اصبح - امسى - اضحى - ظلّ - باث - تفيد اقتران مضمون الجملة

بالاوقات المستفادَة من مواد تلك الافعال نحو: اصبح علىٰ سالما اى كان سالما فى وقت الصبح وامسى زيد مسرورا اى كان مسرورا فى وقت المساء وتستعمل بمعنى صار نحو: ظلّ زيد غنياً وبات عمرو فقيراً اى صار اغنياً وفقيراً .

وتكون تامة بمعنى الدخول فى هذه الاوقات نحو: اصبح زيد بخير اى دخل فى الصباح .

ما زال ١- وما برحَ وما فتىٰ وما انفك تدل على ثبوت خبرها لاسمها نحو: ما زلتُ مجتهداً فى شغلىٰ - ما يبرحُ الناس فى اختلاف - ما فتىٰ الحقُّ منتصراً - ما ينفكُّ الباطل مهزوما وهذه الاربعة يلزمها حرف النفى .
مادام - تدل على توقيت امر بمدة ثبوت خبرها لاسمها نحو: لا أفارقك ما دمتُ حياً .

ليس - تدل على نفي معنى الجملة فى زمان الحال نحو: ليس اخوك عندى - ليس الخبر كالعيان وقد تدخل الباء على خبر ليس للتأكيد فيكون مجروراً فى اللفظ ومنصوباً فى المحل نحو: لَيْسَ اللهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ .
الاصل فى خبر هذه الأفعال ان يؤخر عن اسمها وقد يتقدم عليه نحو: صار خلاً العنب - كان نائماً فريداً .

احكام تقدم الاسم على الخبر وبالعكس وجوبا او جوازا هى مثل

١- من زال يَزَالُ لا من زال يَزُولُ فالاول ناقص والثانى تام .

احكام المبتدأ والخبر.

القراءة والتهرين

١- ضَعُ تحت الاسم خطأ وتحت الخبر خطين .

كان ركن الدولة صاحب اصبهان وكان ملكا جليل القدر وكان
ابو الفضل بن العميد وزيره - رَبِّ ابْنِ عَمٍّ لَيْسَ بِابْنِ عَمٍّ - بنان كفُّ
ليس فيها ساعد - لا تكن عبدَ غيرك وقد جعلك الله حُرّاً - لا يزال الرجل
عالماً ما طلب العلم فاذا ظنَّ انه قد عِلِمَ فقد جهل - المتعبّد بغير علم كحمار
الطاحونة يدور ولا يبرح من مكانه - مازال الناس مختلفين في اهوائهم -
يا بئى الله ان ينزل سخطه بالبشر مادام بينهم صلحاء - لا يزال العبد
بخير ما كان له واعظ من نفسه - ما يبرح الجهل ممقوتا - ليس العزُّ
دائماً - لا ينفك الغنى يطلب الاستزادة من الثروة - ليس لسلطان العلم
زوال .

وَمَنْ يَكُنِ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا يَمُرُّ بِهِ عَلَى جَيْفِ الْكِلَابِ

المرء مادام حياً يُسْتَهَانُ بِهِ وَيُعْظَمُ الرِّزْقُ فِيهِ حِينَ يَفْتَقِدُ

عجبت لصبرى بعده و هو ميت

و كنت امرأ أبكى دماً و هو غائب

على انها الايام قد صرن كلها

عجائب حتى ليس فيها عجائب

و ليس عتابُ الناس للمرء نافعاً

اذا لم يكن للمرء لبُّ يعاتبه

٢- أدخل كان او بعض اخواتها على كلِّ جملة من الجمل التالية

وأشكِلْ آخرَ كلماتها .

... اصفهان عاصمة ايران في الدولة الصفويه - ... الهواء

بارد - ... كل عالم عامل - ... الماء جامد - ... الشارع مزدحم - ...

المريض متوجع - ... الفضل دليل العقل - ... الفقير غني - ...

الناس يختلفون في السننهم واديانهم وازيائهم... ابن سينا اعظم فلاسفة

الشرق - ... المستشار خائن - ... التلاميذ مشتغلون بالبحث والدراسة

والمطالعة - ... فلان فقير - ... العنب كثير في السوق - ... العلماء يكشفون

وسائل جديدة لترقية المعيشة - ... سالم و... نشيط - ... الانسان يخلد

في هذه الدنيا - ... الشمس مضيئة - ... الناس يعبدون الله - كل موجود

حتى له حركة وحياة... حتى .

الدرس الثاني

الحروف المشبهة بالفعل

الثاني من النواسخ الحروف المشبهة بالفعل وهي تنصب المبتدأ
ويُسَمَّى اسماً لها وترفع الخبر ويُسَمَّى خبراً لها . وهي :
إِنَّ - اَنَّ - كَانَ - لَكِنْ - لَيْتَ - لَعَلَّ ولها صدر الجملة سوى أَنَّ
المفتوحة .

معاني هذه الحروف وموارد استعمالها

إِنَّ وَإِنَّ لتأكيد مفهوم الجملة نحو : إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ - بلعني
أَنَّ أَخَاكَ نَجَحَ فِي الامتحان .

تُكْسَرُ هَمْزُهُ أَنْ فِي ابْتِدَاءِ الْكَلَامِ وَبَعْدَ الْقَوْلِ وَبَعْدَ الطَّلَبِ وَبَعْدَ النِّدَاءِ
نحو : قَالَ إِنَّي عَبْدُ اللَّهِ وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۱ .

وتفتح اذا وقعت ان مع جملتها في محل الفاعل او المفعول به او نائب
الفاعل او المبتدأ او الخبر او تقدمها حرف جر وتكون حينئذ مع ما بعدها

١- الانصاب جمع نُصِبَ : كان للعرب حجارةٌ حول الكعبة تعبدُها وتذبح عليها ،
سُمِّيَ بذلك لانها تنصب للعبادة لها . الازلام جمع زَلَمَ : السهم لاريش عليه . كان العرب
يستقسمون بالازلام في الجاهلية ، ويتفألون بها في اسفارهم وكانوا يتقامرون بها .

في حكم المفرد . الامثلة :

بلغني ان المريض قد شفي - علمت أنك تزورني . سُمع ان العدو قد
انهزم - عندي أنك جواد شجاع . - السر في سلامة اهل القرى انهم ينامون
اول الليل ويشغلون باعمالهم قبل طلوع الشمس . علمت بانك مسافر .
في كل هذه الامثلة تكون ان مع - ملتها في حكم المفرد فمعنى قولك : «بلغني
انك تسافر» ، «بلغني سفرك» . لان جملة «انك تسافر» وقعت محل الفاعل
والفاعل لا يكون الا مفردا بخلاف ان المكسورة فانها لا تُخرج الجملة
عن كونها جملة مثلا «ان زيدا قائم» جملة لفظا ومعنى .

قد تدخل لام الابتداء على ما تاخر من اسم ان وخبرها لزيادة التأكيد
نحو: ان اباك لرجل خدوم - ان من البيان لسحرا .
كان للتشبيه نحو: كان وجهه فلقه القمر .

لكن للاستدراك ويقع في الاغلب بين الكلامين المتغايرين نحو:
كان حسنان بن ثابت شاعراً مفلحاً لكن المتنبى كان اشعر منه . وقد تدخل
عليها الواو نحو : وان للذنين ظلموا عذاباً دون ذلك ولكن اكثرهم
لا يعلمون .

ليت للتمنى سواء كان ممكناً حوليت المريض يشفي او محالاً نحو:
ليت الشباب يعود وليت الصبا يرجع .
لعل للترجي ويختص بالممكن والقريب نحو: لعل المسافر يرجع -

لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا .

القواعد

١- الاصل في خبر هذه الحروف ان يتأخر عن الاسم وقد يتقدم عليه جوازا اذا كان ظرفا او مجرورا والاسم معرفة نحو:
 إن في الصوم صحة البدن . ويتقدم عليه وجوبا في موضعين:
 الاول - ان يكون ظرفا او مجرورا والاسم نكرة نحو: ان مع العسر يسرا .
 الثاني - ان يكون في الاسم ضمير يعود الى الخبر نحو: ان في البيت صاحبه .

٢- تدخل على هذه الحروف ما الزائدة (ما الكافة) فتكفها عن العمل ويجوز حينئذ دخولها على الاسماء والافعال نحو: إنما المؤمنون إخوة - كأننا يساقون إلى الموت - قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلى أنما إلهكم إله واحد .

رق الزجاج ورق الخمر و تشابها فتشاكل الامر
 فكانها خمر ولا قدح و كأنها قدح ولا خمر

القراءة والتهرين

١- عين الاسم والخبر في الجمل التابعة:

إن المساكين بنى برمك
 صببت عليهم غير الدهر
 إن لنا في امرهم عبرة
 فليعتبر ساكن ذا القصر

كَأَنَّ النَّاسَ حَوْلَكَ حِينَ قَامُوا وَفُودُ نَدَاكَ أَيَّامَ الصَّلَاتِ
كَأَنَّكَ قَائِمٌ فِيهِمْ خَطِيباً وَكُلُّهُمْ قِيَامٌ لِلصَّلَاةِ

لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَداً إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ
إِنَّمَا الشُّوكُ مَعَ الْوَرْدِ وَمَا يَنْبُتُ النَّرْجِسُ الْأَمِينُ بِصَلِّ
لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ - لَعَلَّكَ تَزُورُنَا - كَأَنَّ لَكَ حَاجَةً عِنْدَنَا - أَمَا
تَلِدِرِي أَنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَوَدَّ - عَرَفْنَا أَنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ أَجْرًا حَسَنًا -
إِنَّ فِي الدَّارِ صَدِيقَكَ - أَرَى أَخَاكَ حَلِيمًا وَلَكِنَّكَ عَجُولٌ غَضُوبٌ - عَلِمْتُ
أَنَّكَ تَأْتِينِي غَدًا - لَعَلَّ الْحَبِيبَ يَزُورُنَا - إِنَّ لَكُمْ عِنْدَنَا مَالًا - لَيْتَ
النَّاسَ لَا يَظْلِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا - كَأَنَّ عَلِيَّ رُوَّسَهُمُ الطَّيْرَ - الْمَنَافِقُ ذُو وَجْهَيْنِ
وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ ذُو وَجْهِ وَاحِدٍ .

كَأَنَّ قُلُوبَ الطَّيْرِ رَطْبًا وَيَابَسًا

لَدَى وَكْرَهَا الْعُنَابُ وَالْحَشْفُ الْبَالِي

٢- مِيزُ إِنَّ الْمَكْسُورَةَ مِنْ أَنَّ الْمَفْتُوحَةَ فِي الْعَجْمَلِ التَّابِعَةِ وَاذْكَرْ سَبَبَ

كسرها وفتحها :

قِيلَ أَنَّهُ وَجِدَ كِتَابَ النَّفْسِ لِارِسْطَاطَالِيْسِ وَعَلَيْهِ مَكْتُوبٌ بِخَطِّ
أَبِي نَصْرِ الْفَارَابِيِّ : « إِنِّي قَرَأْتُ هَذَا الْكِتَابَ مِائَةً مَرَّةً » وَنُقِلَ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ : « قَرَأْتُ السَّمَاعَ الطَّبِيعِيَّ لِارِسْطَاطَالِيْسِ الْحَكِيمِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً »

وَأَرَى أَنِّي مَحْتَاجٌ إِلَى مُعَاوَدَةِ قِرَاءَتِهِ . « وَيُرْوَى عَنْهُ أَنَّهُ سُئِلَ : مَنْ أَعْلَمُ النَّاسِ
بِهَذَا الشَّأْنِ أَنْتَ أَمْ أَرِسْطَاطَالِيْسُ ؟ فَقَالَ : « لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَكُنْتُ أَكْبَرَ
تَلَامِيذِهِ . »

حُكِيَ أَنَّ الآلَةَ الْمَسْمَاةَ بِالْقَانُونِ مِنْ وَضْعِهِ . وَقِيلَ : أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ
رَكَّبَهَا هَذَا التَّرْكِيبَ .

وقد ذكر أبو نصر في كتاب الموسوم بالسياسة المدنية أنه ابتدأ بتأليفه
في بغداد وأكمله بمصر ثم عاد إلى دمشق .

٣- بين الحروف العاملة والمليغة من أن واخواتها في الجمل التالية
واذكر موجب الالغاء :

إنما الأعمال بالنيات - الاخوان كثيرون ولكننا الاصدقاء والاوفياء .
قليلون . ولو ان الناس اجتهدوا والفاضوا - الا ان اولياء الله لا خوف عليهم -
واعلموا انما اموالكم واولادكم فتنة - العالم يعرف الجاهل لانه كان
قبل جاهلا - انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة . - فان توليتم
فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين - ذلك بانهم قالوا انما البيع
مثل الربوا - ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون - شهد الله
انه لا اله الا هو - انما يتذكر اولوا الالباب .

ولو انما اسعى لادنى معيشة
ولكنما اسعى لمجد مؤثّل
كفاني ولم اطلب قليل من المال
ولم يدرك المجد المؤثّل أمثالي

٤- ضَعُ في الاماكنِ الخالية انّ اوبعض اخواتها وبين اسمها وخبرها:
 ... الانسان عدوٌ لما جهل - علمت ... صديقي يسافر غداً - قال الحكماء ...
 اجتماع الضدين محال و... اجتماع النقيضين وارتفاعهما محال .. - فيا ...
 الدنيا كانت مخوفة بالسرور والسلامة - ... الله يرشدنا الى الصراط
 المستقيم - ... صفاء العيش لا يكدرُ بالهموم والغموم - ... الربيع دائم -
 كان ابونواس شاعرا بليغا و... طبعه يميلُ الى الهزلِ والمُجونِ - راينا
 قصرا رفيعا ... جبل شامخ - ... الناس لا يزالون في الغفلة - ... الشمس
 حين طلوعها قرص من الذهب - ... الماء في رقّتها وشفائها مرآة .. -
 يسرني ... تنجح في الامتحان - العلم زينة المرء ... اذا لم يقترن بالعمل
 فيكون شيناً له .. - ... في العفولذة .. - ... السرور دائم .. - اقصر البلد ...
 لم يسكنه احد .

الدرس الثالث

كاد واخواتها

الثالث من النواسخ ، افعال تعمل عمل كان وهي :

الف - كاد - كَرَبَ - أَوْشَكَ تَدُلُّ عَلَى قُرْبِ وَقُوعِ الْخَبْرِ وَتُسَمَّى
افعال المُقَارَبَةِ نحو: كَادَ الْمَطْرُ يَنْزِلُ - كَرَبَ الْمَاءُ يَجْمَدُ. يُوشِكُ الْمَرِيضُ
أَنْ يَبْرَأَ .

ب - عسى - حَرَى - اِخْلَوْلِقْ تَدُلُّ عَلَى رَجَاءِ وَقُوعِ الْخَبْرِ وَتُسَمَّى
افعال الرِّجَاءِ نحو: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَرَجِ - حَرَى الْمَرِيضُ أَنْ يَبْرَأَ -
اِخْلَوْلِقَ الْجُنْدُ أَنْ يَنْتَصِرَ .

ج - شرع - أنشاء - طَفِقَ - جَعَلَ - أَقْبَلَ - أَخَذَ - قَامَ تَدُلُّ عَلَى
الشُّرُوعِ وَتُسَمَّى افعال الشُّرُوعِ نحو: شرع الصَّبِيُّ يُبْكِي - انشاء الخطيبُ
يُلْقِي خِطَابَتَهُ - طَفِقَ الرَّعْدُ يَقْضِفُ - جَعَلَ الْفَلَّاحُ يَحْصُدُ الزَّرْعَ - أَقْبَلَ
الرِّجْلَانِ يَتَخَاصِمَانِ - أَخَذَ الصَّبِيُّ يَتَكَلَّمُ - قَامَ عَلَى يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ .

القواعد

١- يجب في خبر هذه الافعال ان يكون جملة فعلية ولا يكون الافعال
مضارعاً كما رأيت في الامثلة .

٢- يجب اقترانه بان في: حرى واخلولق نحو: حرى المذنب ان يتوب .

٣- يجب تَجَرُّده من أن في: شرع واخواتها نحو: جعلَ القاضي يسألُ
المجرمَ .

٤- يغلب اقترانه بان في: عسى وأوشك نحو: عسى التلميذ أن يجتهد.

٥- يغلب تَجَرُّده من أن في: كاد وكرب نحو: كاد الصبيُّ ينام .

٦- هذه الافعال ملازمة لصيغة الماضي الاكاد وأوشك ، فقد ورد

لكل منهما مضارع نحو: تكاد السماءُ يتفطرُنْ - أكادُ أغصُّ بالماءِ الفراتِ -
يوشِكُ المريضُ أن يبرأ .

٧- اختصت عسى وإخلولق وأوشك من بين هذه الافعال بورودها

تامة اى باكتفائها بالفاعل ويشترط في الفاعل حينئذ ان يكون مصدرا

مؤولا من ان والمضارع نحو: عسى أن تكررَ هوَ شيئاَ وهوَ خيرٌ لكم - عسى

أن تُجِبُوا شيئاَ وهوَ شرٌّ لكم - إخلولق أن تمطرَ السماءُ - يوشِكُ أن ينقضِيَ

الشتاءُ .

القراءة والتهرين

١- ميّز الاسم من الخبر وبين معنى كل فعل ناسخ في ما يأتي:

قام التلميذ يكتبُ درسه - يكادُ الشتاءُ ينقضِي - أوشكَ الثلجُ

أن ينزلَ - أخذتِ الفتاةُ تصلحُ ثيابها - أقبلَ الصبيُّ يبكي - كادتُ

الشمسُ تغيبُ - إخلولق المذنبُ أن يتوبَ - انشأتِ السماءُ تمطرُ -

كربَ الماءُ يجمدُ - أخذتِ الاشجارُ تورقُ - تكادُ الحربُ تضعُ اوزارها -

طفيقُ الصبيانُ يلعبون - حرى المريضُ أن يبرأ - عسى ربكم أن يرحمكم -

كَرَبَ الْقَلْبُ مِنْ جَوَاهُ ' يَذُوبُ - جَعَلَ النَّاسُ يَخْرُجُونَ إِلَى الصَّحْرَاءِ
لِلتَّنَزُّهِ - طَفِقَ السَّائِقُ يَحْدُو - يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ - أَقْبَلَ الصَّبِيحُ يَطْلُعُ -
أَخَذَتِ الشَّمْسُ تَشْرُقُ .

٢- آين يجب ادخال ان على الخبر واين يجوز واين يمتنع في الجمل
التالية؟.

حرى المسافرُ يعودُ - أوْ شَكَتْ أَمُوتُ مِنْ شِدَّةِ الْإِلْمِ - شَرَعَ النَّاسُ
يَرْحَلُونَ إِلَى الْمَصِيفِ - عَسَى الْمَرِيضُ يَبْرَأُ - كَادَتِ الشَّمْسُ تَغِيبُ -
طَفِقَ الزَّادُ يَنْفَدُ - أَخْلَوْلَقَ الرَّخَاءُ يَعْجُ الْبِلَادُ - كَرَبَ النَّاسُ يَمُوتُونَ
مِنَ الْبَرْدِ - أَقْبَلَ الشِّتَاءُ يَرْعَدُ - أَخَذَ الْبَحْرُ يَزِيدُ - عَسَى الْإِغْنِيَاءُ يُوَأْسُونَ
الْفُقَرَاءَ - حَرَى الظَّالِمُ يَنْدَمُ .

إذا المجد القديم توارثته بُنَاةُ السُّوءِ أَوْ شَكَ أَنْ تَضْبِعَا

٣- ضع في الاماكن الخالية فعلا مناسباً من افعال المقاربة :

... الرخاء ان يدوم - ... الشمس تغيب - ... الصيف ان ينقضي - ...
الرجلان يتخاصمان - ... الزرع أن يببس من العطش - ... الجنود
يذودون عن الوطن ... الظالم يندم - ... الهواء ان يعتدل - ... القمر
يطلع - ... التلميذ يقرأ - ... الاستاذ يلقي خطابة بليغة - ... الصلح
والسلم يعمان البلاد - ... المسافران يعود - ... الحسود يموت من الحسد .

١- الجوى : شدة الوجد من حزن او عشق .

الدرس الرابع

افعال القلوب

الرابع من النواسخ - افعال تُسَمَّى افعال القلوب وتدخل على المبتدأ والخبر بعد اخذها الفاعل فتنصبها على المفعولية ويسمى المبتدأ مفعولا او لا والخبر مفعولا ثانيا لها وهي :

١- ظَنَنْتُ - حَسِبْتُ - خَلَيْتُ - زَعَمْتُ تفيد الظن نحو: حسبت

علياً كريماً - ظننت فريداً شجاعاً

ب- عَلِمْتُ - رَأَيْتُ - وَجَدْتُ تفيد العلم واليقين نحو: رأيتُ الله

اكبر كل شيء - وجدتُ العلم اعز من المال والسكوت اسلم من المقال.

خصائص هذه الافعال

١- انها لا تقتصر على مفعول واحد اذا كانت من افعال القلوب فلا

تقول: زَعَمْتُ عَلِيّاً وَعَلِمْتُ حَسَناً. بخلاف سائر الافعال المتعدية الى

مفعولين فيجوز حذف احدهم نحو: عَلِيٌّ اعطى مالا كثيرا اى اعطى الفقراء...

وقد يحذفان معاً نحو فلان يُعْطَى وَيَكْسُو لان المقصود نفس الاعطاء

والكسو من غير نظر الى مَنْ يُعْطَى الْمَالُ وَيُكْسَى الثوبَ و الى مَا يُعْطَى وَمَا

يُكْسَى

٢- يجوز في هذه الافعال ان يكون الفاعل والمفعول الاول ضميرين

متصلين لشيء واحد نحو: عَلِمْتَنِي سَالماً - ظَنَنْتَكَ عالماً ولا يجوز ذلك في سائر الافعال فلا تقول: شَتَمْتَنِي واقمتك بل تقول: شتمت نفسي واقمت نفسك .

تذكرة:

١- لبعض هذه الافعال معنى آخر فظن تجي بمعنى اتهم وعلم بمعنى عرف ورأى بمعنى ابصر ووجد بمعنى اصاب وحينئذ تنصب مفعولاً واحداً نحو: وَجَدْتُ الضَّالَّةَ - رَأَيْتُ عَلِيًّا فِي الشَّارِعِ - عَلِمْتُ الْمَسْأَلَةَ - ظَنَنْتُ فلاناً على المال اي اتهمته و: ما أنا عليك بظنين اي بمتهم واسم المفعول من هذا الاخير مظلون .

٢- يتعدى رأى وعلم وما شابهها الى ثلاثة مفاعيل اذا ادخلت عليها همزة باب الافعال نحو: اعلم فريداً سعيداً علياً شجاعاً - واذيريكهم الله في منامك قليلاً ولو اريكهم كثيراً لفشلتهم .

القراءة والتهرين

بيّن المفعولين وميّز الافعال المتعدية الى مفعولين من الافعال المتعدية الى مفعول واحد في ما يأتي :

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرِيهِ قَرِيباً - يَخَالُ الْفِرَارِيُّ رَاحِي الْأَجْلِ - فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ - إنا وجدناه صابراً - عَلِمْتُ أَبَاكَ رَجُلًا كَرِيماً - حَسِبْتُ التِّي وَالْجُودَ خَيْرَ تِجَارَةٍ - هل رايت صديقك ؟

أتزعمُ أنك جرمٌ صغيرٌ وفيك انطوى العالمُ الأكبرُ؟
 زعمتُ الاستاذَ مسافراً - ظنَّ السليمُ الحبلَ حيَّةً .
 زعمَ الفرزدقُ أن سيقتلُ مَرَبَعاً أبشِرْ بطولِ سلامةٍ يا مَرَبَعُ
 هل وجدتَ كتابك؟ - هل تعلمُ الصرفَ والنحو؟ - ولا تحسبنَّ
 الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الدرس الخامس

اخوات ليس

الخامس من النواسخ حروف تعمل عمل ليس وتكون بمعناها فترفع الاسم وتنصب الخبر وهي : ان - ما - لا - لات .

الامثلة : ان الشوارع وسبعة - ما الكاذب مطمئن القلب - لا شجاع كاذباً - لات حين مناصين

القواعد

١- ان وما تعملان عمل ليس بشرط ان يتقدم اسمها على الخبر وان لا ينتقض النفي بالآ كالأمثلة المذكورة فان تقدم الخبر على الاسم ، او انتقص النفي لاتعملان نحو : ما قائمٌ زيدٌ - ما أنتم إلا بشرٌ مثلنا - ان هي إلا فتنتك - ان نائمٌ فريدٌ . وكذلك يُشترطُ في عمل ما أن لا تزداد بعدها ان فإن زيدت لاتعمل نحو : ما ان انتم ذهبٌ .

٢- «لا» تعمل في النكرات مع وجود الشرطين المتقدمين نحو لا صديق مفارقاً صديقه فان فقد شرط او اكثر لاتعمل نحو لا انا محب المرائين - لا في الشارع ازدحام - لا رجل في الدار الا اخوك .

٣- «لات» لاتعمل الا اذا كان اسمها وخبرها مفيدين معنى الزمان

(كالساعة والوقت والحين وغيرها) ويجب ان يحذف احدهما وهو الاسم في الاغلب نحو: لاتَ وقتَ ندامةٍ - لاتَ حينَ فرارٍ اي ليست الساعة وقت ندامة وحين فرار.

٤- قد تزداد الباء في خبر ما ولا كما تزداد في خبر ليس فيجرّ في اللفظ ويبقى منصوباً في التقدير نحو:

وما ربك بغافل عما تعملون - لا كلّ ذي مال سعيد .



مركز تحقيقات لسان وادب عربي

الدرس السادس

النافية للجنس

السادس من النواسخ لالنافية لنبي الجنس تعمل عمل ان فتنصب
المبتدأ وترفع الخبر نحو: لاثوب مجد غير ثوب التقي.

القواعد

- 1- لاتعمل «لا» الافي النكرات ويجب ان يكون اسمها مضافاً متصلاً
بها نحو: لاشاهد زور محبوب، او شبه مضاف اي اسماً مشتقاً عاملاً فيما بعده
نحو: لاقبيحاً فعله ممدوح - لاراكباً فرسا حاضر.
 - 2- اذا كان اسمها مفرداً يبنى على الفتح في مثل: لارجل ولارجال
في الدار وعلى الياء في مثل لارجلين ولاقائمين عندنا وقد تتكرر حينئذ
نحو: لاحول ولاقوة الا بالله.
 - 3- قد يدخل الحرف الجار على «لا» فيجر الاسم نحو: جاء المسافر
بلازادٍ وغضب القاضي من لاشي.
 - 4- اذا كان اسمها معرفة او يفصل بينها وبين اسمها شي تتكرر غالباً
نحو: لانت كاتب ولاقارئ - لاكتابي معي ولاقلمي - لافي الدار فتى
ولا فتاة - لاهوحي فيرجي ولاهومييت فينعي.
- فائدة - الفرق بين لا المشبهة بليس ولا النافية للجنس أن الاولى

تكون غالباً لنفي الواحد والثانية تكون ابدأ لنفي الجنس فاذا قلت: لا رجل
في الدار لا يصح ان تقول بل رجلين او رجالا لان الجملة تدل على نفي
جنس الرجل مطلقا ولكن يصح ان تقول بل امرأة واما اذا قلت لا رجل
في الدار يجوز لك ان تقول بل رجلا او رجال لان الجملة تفيد نفي
الواحد لانفي الجنس .

القراءة و التهرين

١- بيّن في الجمل التالية الأدوات التي تعمل عمل ليس وعمل إن

وبيّن اسمها وخبرها : *مركز تحقيقات كويت علوم عربي*

ما الحسودُ مستريحاً - إن الكسلانُ ناجحاً - اعتذرَ المجرمُ عند
القاضي ولات حينَ اعتذارٍ - نديم الظالمُ ولات ساعةَ ندامةٍ - لاشاهدُ
حاضراً عند القاضي - لافارسُ جباناً - لابايعاً تمرا في السوق - لاشجرة
زيتون في البستان - لاحسنأ عمله ممقوت - لاعظيما قدره مجهول - إن هو
مستولياً على احد - ماهنَّ أمهاتهم - إن هذا بشراً .

وما الحسنُ في وجه الفتى شرفٌ له

إذا لم يكنُ في فعله والخلائق

٢- اذكر موجب الالغاء في الجمل الآتية :

إن هو الأوحى يُوحى - إن الكافرون الآفي غرورٍ -

ما امركم الأعجيب - ما عندي كتابٌ - ما إن انتم جبناء .

وما المرء إلا الاصران: لسانه ومعقوله والجسم خلق مصور
 ما المحبة الامن صميم القلب - ما شرف الفتي الا بالعلم والعمل -
 لا هو كاذب ولا نمام - لا راكب سعيد .

٣- ميز بين لا المشبهة بليس ولا النافية للجنس في ما يأتي:
 لا قلم فوق المنضدة - لا رجل في الدار - لا اله الا الله - يا اهل يثرب
 لا مقام لكم - لا عذر ك مقبولاً - لا شجرة غير نامية - لا داء اضر من الحمق .
 ولا خير فيمن ظل يبغى لنفسه من الخير ما لا يبتغي لاجيه .
 لا راحة لِحسود - لا مودة لِحقود - لا فطنة مع بطنة - لا فقر لعاقل -
 لا غنى لجاهل . لا ادب لسيئ النطق ، لا سوؤد لسيئ الخلق - لا فضيلة
 اجل من الاحسان - لا شرف اعلى من الايمان .

الفصل الثالث المنصوبات

المنصوبات من الاسماء هي: المفاعيل الخمسة (المفعول به، المفعول المطلق، المفعول فيه، المفعول لاجله والمفعول معه) - الحال - التمييز - المستثنى - المنادى - خبر كان واخواتها - خبر كاد واخواتها - اسم ان واخواتها - خبر لا المشبهة بليس واخواتها - اسم لا النافية للجنس .

الدرس الاول

المفعول به

المفعول به اسم وقع عليه فعل الفاعل وبالضرورة يكون الفعل متعلّياً نحو: مَنْ أَحْبَبَ نَفْساً فَكَانَ أَحِبَّ النَّاسِ جَمِيعاً - مَنْ قَتَلَ نَفْساً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ .

القواعد

١- الاصل في ترتيب الفعل والفاعل والمفعول به ان يُقدّم الفعل ويُؤخّر المفعول به ويتوسّط الفاعل وقد يأتي الجملة على خلاف ذلك فيُقدّم المفعول به على الفاعل جوازا وقد يُقدّم عليه وجوبا كما بيّنا في باب الفاعل .

٢- قد يُقدّم المفعول به على الفعل والفاعل جوازا نحو: فَرِيْقًا هَدَى وَفَرِيْقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ - اللَّهُ أَعْبُدُ - الزيادة في العلم أبتغى - النجاح في الامتحان أتمنى .

ووجوباً في موضعين :

الاول - اذا كان من الالفاظ التي لها الصدارة وهي اسماء الشرط والاستفهام وكم الخبرية ' نحو: ما تَفَعَّلُ مِنْ خَيْرٍ تُجْزِبُهُ - أَيَّامًا تَدْعُوا

١- كم تكون على قسمين: خبرية واستفهامية. كم الخبرية تُفيد معنى الكثرة ويكون الاسم بعدها مجروراً مفرداً كان او مجموعاً نحو كم كتاب او كُتِبَ في المكتبة وكم الاستفهامية تُفيد معنى 'أى' ويكون الاسم بعدها منصوباً مفرداً نحو: كم كتاباً عندك؟

فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى - مَنْ تَعْرِفُ؟ مَا شَرِبْتَ؟ مَنْ رَأَيْتَ؟ مَا وَجَدْتَ؟
 كَمْ كِتَابًا اشْتَرَيْتَ؟ كَمْ فَقِيرٍ كَسَوْتَ.

الثاني- اذا كان ضميراً منفصلاً وكان الفعل متعدياً الى مفعول واحد
 نحو: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ - اِيَّاكَ اَعْنِي - اِيَّاهُ اَقْصِدُ.

القراءة والتهرين

١- ميّز الفاعل من المفعول به والفعل اللازم من الفعل المتعدّي في

الجملة التالية :

خَرَجَ الْحِجَّاجُ مُتَّصِفًا بِالْمَدِينَةِ فَوَقَفَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَرْعَى اِبْلَاءَهُ.
 فقال له: يَا أَعْرَابِيُّ! كَيْفَ رَأَيْتَ سِيرَةَ امِيرِكُمْ الْحِجَّاجِ؟ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ:
 غَشُومٌ ظَلُومٌ لَا حَيَّاهُ اللَّهُ! فَقَالَ: فَلِمَ لَا شَكُوْتُمُوهُ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ الْمَلِكِ؟
 قَالَ: فَظَلَمٌ وَاعْتِشَمٌ! فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَحَاطَتْ بِهِ الْخَيْلُ. فَأَوْمَأَ الْحِجَّاجُ
 إِلَى الْأَعْرَابِيِّ فَأَخَذَ وَحْمِلَ فَلَمَّا صَارَ مَعَهُ، قَالَ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا لَهُ: الْحِجَّاجُ.
 فَحَرَّكَ دَابَّتَهُ حَتَّى صَارَ بِالْقَرْبِ مِنْهُ. ثُمَّ نَادَاهُ: يَا حِجَّاجُ! قَالَ مَا تَشَاءُ
 يَا أَعْرَابِيُّ؟ قَالَ: السِّرُّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَكْتُومًا. فَضَحِكَ
 الْحِجَّاجُ وَأَمَرَ بِتَخْلِيَةِ سَبِيلِهِ.

وَلِيُّ يَوْسُفُ بْنُ عَمْرِو صَاحِبُ الْعِرَاقِ أَعْرَابِيٌّ أَعْلَى عَمَلٍ لَهُ: فَاصَابَ عَلَيْهِ
 خِيَانَةٌ فَعَزَلَهُ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ، قَالَ لَهُ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ! أَكَلْتَ مَالَ اللَّهِ؟ قَالَ
 الْأَعْرَابِيُّ: فَمَا لَمْ أَكُلْ إِذَا لَمْ أَكُلْ مَالَ اللَّهِ؟ لَقَدْ رَاوَدْتُ ابْلِيسَ أَنْ
 يُعْطِيَنِي فَلَسَأُ وَاحِدًا فَمَا فَعَلَ. فَضَحِكَ مِنْهُ وَخَلَّى سَبِيلَهُ. (العقد الفريد)

٢- في اى جملة من الجمل الآتية قُدِّمَ المفعولُ به على الفاعل او على الفعل؟ اذكر سببه .

عِدْوِ الْاِقَارِبِ لَا تُقَارِبُ	آخِ الرَّجَالِ مِنَ الْاَبَا
وَكُلُّ النَّاسِ زُورٌ مَا خَلَا كَا	وَمَنْ اَعْتَاضُ عَنْكَ اِذَا افْتَرَقْنَا
نَفِيسَةٌ صَاغَهَا الرَّحْمَنُ مِنْ شَرَفِ	كَانَ الْوَزِيرُ نِظَامُ الْمَلِكِ لَوْلَا
فَرَدَّهَا غَيْرَةً مِنْهُ اِلَى الصَّدْفِ	عَزَّتْ فَلَمْ تَعْرِفِ الْاَيَّامُ قِيَمَتَهَا
فَبَادُوا جَمِيعًا مُسْرِعِينَ وَزَالُوا	وَكَمْ رَايْنَا مِنْ رِجَالٍ وَدَوْلَةٍ
رِجَالٌ فَزَالُوا وَالْجِبَالُ جِبَالٌ	وَكَمْ مِنْ جِبَالٍ قَدْ عَلَتْ شُرُفَاتِهَا
مِنْ النَّارِ فِي كُلِّ رَأْسٍ سِنَانًا	كَأَنَّ الشُّمُوعَ وَقَدْ اَظْهَرَتْ
تَضَرَّعُ تُطَلَّبُ مِنْكَ الْاَمَانَا	اَصَابِعُ اَعْدَائِكَ الْخَائِفِينَ

حُكِيَ اَنْ بَعْضَ الْاَطْبَاءِ كَانَ فِي خِدْمَةِ بَعْضِ الْمُلُوكِ فِي غَزْوَةٍ وَلَمْ يَكُنْ
مَعَهُ وَقْتَ النُّصْرَةِ كَاتِبٌ يُرْسَلُ . فَتَقَدَّمَ اِلَى الطَّبِيبِ اَنْ يَكْتُبَ اِلَى الْوَزِيرِ
يُعَلِّمُهُ بِذَلِكَ . فَكْتُبَ اِلَيْهِ :

اَمَا بَعْدُ فَاِنَا كُنَّا مَعَ الْعَدُوِّ فِي حَلْقَةٍ كَدَائِرَةِ الْبِيَارِ سَتَانٍ حَتَّى لَوْرُمِيَّتِ
بُصَاقَةٌ لَهَا وَقَعَتْ اِلَا اَعْلَى فَلَمْ تَكُنْ اِلَّا كَنْبُضَةً اَوْ نِبْضَتَيْنِ حَتَّى لَحِقَ
الْعَدُوُّ بِحِرَانٍ عَظِيمٍ فَهَلَكَ الْجَمِيعُ بِسَعَادَتِكَ يَا مُعْتَدِلَ الْمِزَاجِ .

وقريبٌ من هذا قولٌ من كان يعرف الرياضى حين احتضر: اللهم
يا مَنْ يَعْلَمُ قَطْرَ الدَّائِرَةِ وَنَهَايَةَ الْعَدَدِ وَالْجَنْدِرِ الْاَصَمِ اِقْبِضْنِي اِلَيْكَ عَلَى
زَاوِيَةٍ قَائِمَةٍ وَاَحْشُرْنِي عَلَى نَخْطٍ مُسْتَقِيمٍ .

الدرس الثاني

المفعول المطلق

المصدر المنصوب الذي يُذكر بعد فعلٍ أو شبهه من لفظه يُسمى مفعولاً مطلقاً. ويكون الغرض منه إما التأكيد وإما بيان النوع وإما بيان العدد نحو: اجْتَهِدَ التلميذُ اجتهاداً - مَشَى مَشياً سريعاً - شَرِبَ شربةً - إِنِّي قائلٌ قولاً .



مركز تحقيقات ودراسات في العلوم الإسلامية

١- إذا كان المفعول المطلق للتأكيد يجوز أن ينوب عنه مرادفه نحو: قَعَدْتُ جلوساً - قُمْتُ وقوفاً .

٢- إذا كان لبيان النوع أو العدد ينوب عنه الصفة نحو: أذْكَرُ اللهُ كثيراً (أي ذكراً كثيراً) أو ما يدل على نوعه أو عدده أو آلة نحو: نام مُسْتَلْقِيّاً - قراءتُ الكتابِ ثلاثاً - ضُربَ اللصُّ سوطاً . أو لفظ كل وبعض واسم الإشارة نحو: انا أحبُّ صديقي كلَّ الحُبِّ - ظَنَنْتُ بعضَ الظنِّ - فَرِحْتُ ذلكَ الفرحَ .

القراءة والتمرين

عَيِّنِ المفعولَ المطلقَ أو ما ينوب عنه في الآيات الشريفة واذكر

الغرض منه :

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا - وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ
 مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ - وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا -
 وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا -
 إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا - وَقَالَ صَوَابًا - وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ
 أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا - وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا - وَالصَّافَاتِ صَفًّا -
 فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً - وَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ .



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الدرس الثالث

المفعول له

المفعول له ويُسمى المفعول لاجله ايضاً هو مصدر يُذكَرُ بعد الفعل
لبيان علة وقوعه وغايته نحو: قام التلاميذ احتراماً للاستاذ .



١- إن كان المفعول له مجرداً من ال والاضافة يكثر نصبه نحو: قمت
اكراماً له .

٢- إن كان مضافاً يجوز فيه النصب والجر نحو: حمدتُ الله شكره
او لشكره .

٣- إن كان مقروناً بال فالراجح جرّه نحو: اجتهدتُ في شغلك للنجاح .

القراءة و التمرين

عين المفعول له في الجمل الآتية :

لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدُّوَاللْمَوْتَ وَابْنُوَاللَّخْرَابِ

اشارتُ بطرفِ العينِ خيفةً اهلها

اشارةً مذعورٍ ولم تتكلم

فَأَيَقَنْتُ أَنْ الطَّرْفَ قَدْ قَالَ مَرْحَبًا

وَاهلًا وَسَهْلًا بِالْحَبِيبِ الْمُتَمِّمِ

إِعْمَلُوا الْخَيْرَ حُبًّا فِي الْخَيْرِ - وَبَخْتِ الْمُجْرِمِ تَأْدِيبًا لَهُ - قَعْدَ الْجَنْدِيِّ

عَنِ الْحَرْبِ جُبْنًا - تَصَدَّقْ عَلَى الْفُقَرَاءِ تَرْحُمًا لَهُمْ - خَرَجْتُ إِلَى الْبِسْتَانِ

لِلتَّنَزُّهِ - يَزُورُ أَصْفَهَانَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِحِينَ تَرْوِيحًا عَنِ النَّفْسِ - إِضْفَحْ

عَنِ السَّفِيهِ حِلْمًا - عَاقِبِ الْمُجْرِمَ تَأْدِيبًا لَهُ .



مركز تحقيقات وپژوهش علوم اسلامی

الدرس الرابع

المفعول فيه

المفعول فيه ويسمى ظرفاً هو اسم يُذكرُ لبيان زمان وقوع الفعل او مكانه ويتضمن معنى «في» نحو: زُرْتُ صديقى يومَ الجمعة - وقف المجرمُ أمامَ القاضي اى فى يومِ الجمعةِ وفى أمامِ القاضي .
الاول يُسمَّى ظرفَ الزمانِ والثانى يُسمَّى ظرفَ المكانِ .

القواعد

- اسماءُ الزمانِ كُلُّها صالحةٌ للنصبِ على الظرفيةِ نحو: سافرت شهراً - غفَلَ ساعةً وندِمَ دهرًا - الزاهدُ يقومُ ليلاً ويصومُ نهاراً .
- اسماءُ المكانِ صالحةٌ للنصبِ اذا كانت مهمةً كالجِهاتِ الستِ (فوق - تحت - خلف - أمام - يمين - يسار) . نحو: جلستُ يمينَكَ - التفتُ المذنبُ يميناً ويساراً .
واما اذا كانت محدودة فتُجرُّ بالحروفِ الجارةِ نحو: جلستُ فى الدارِ - صلَّيتُ فى المسجدِ - سافرتُ الى شيرازِ .
- الظرف متصرفٌ وغير متصرفٌ : المتصرفُ هو ما استعمل ظرفاً اى متضمناً معنى «فى» وغير ظرف كاليوم والساعة والشهر والمكان مثل: سرت يومَ الجمعةِ الى همدانِ - الدهرُ يومانِ : يومٌ لك ويومٌ عليك - اجلس

مكانك - هذا المكانُ منزلةٌ .

غير المتصرف هو ما لا يستعمل الا ظرفاً او مجروراً - نحو: عند - قبل - بعد . تقول: وقفت عند الاستاذ - جئت من عنده .

القراءة والتمرين

١- ميّز ظروف الزمان من ظروف المكان :

لَدُنْ - لَدَى - عِنْدَ - دَهْرًا - حِينًا - سَاعَةً - اِبْدَاءً - سِرْمَدًا - دُونَ -
 زَمَانًا - يَمِينًا - يَسَارًا - قَبْلَ - بَعْدَ - ثُمَّ - اَمَامَ - قُدَامَ - خَلْفَ - تَحْتَ -
 وِرَاءَ - بَيْنَ - بَيْنَا - بَيْنَمَا - مَدَّةَ - هُنَاكَ - صَبَاحًا - صَبْحُوعَةً - نَهَارًا -
 مَسَاءً - عَشِيَّةً - لَيْلًا - سَحْرًا - بَكْرَةً - اَصِيلاً - حِذَاءً - لِحِظَةً - اِزَاءَ -
 شَهْرًا - اَسْبُوعًا - مِيلاً - فَرَسَخًا - سَنَةً - سَنِينَ - مَتَى - اَيْنَ - اِذَا - اَيَّانَ -
 هُنَا - هَيْهَنَا - حَيْثُ - قَطُّ - مِنْذُ - اَمْسٍ - غَدًا - مَهْمَا - اَلْآنَ - اِذْ - مُذْ -
 شَطْرَ - بَدَلْ - حَوْلَ .

٢- استخراج الظروف المنصوبة في الاشعار الآتية وضع تحت ظرف

الزمان خطأ وتحت ظرف المكان خطين :

اِذَا مَا ارَادَ اللّٰهُ ذُلًّا قَبِيْلَةً	رَمَاهَا بَتَشْتِيَتْ اِهْوَى وَالتَّخَاذُلِ
وَلَيْسَ يَصِحُّ فِي الْاِفْهَامِ شَيْءٌ	اِذَا اِحْتِاجَ النَّهَارُ اِلَى دَلِيْلٍ
لَا تَقُلْ اَصْلِي وَفَصْلِي اِبْدَاءً	اِنَّمَا اَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ
غَيْبٌ وَزُرْغِيْبًا تَزْدُ حُبًّا فَمَنْ	اَكْثَرَ التَّرْدَادِ اَفْضَاهُ الْمَلَلِ

المُسْتَجِيرُ بِعَمْرٍ وَعِنْدَ كُرْبَتِهِ كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ
رَأَيْتُ النَّفْسَ تَكَرَّهُ مَا لَدَيْهَا وَ تَطْلُبُ كُلَّ مُمْتَنِعٍ عَلَيْهَا
وَ كُلُّ جَدِيدٍ أَوْ شَبَابٍ إِلَى بَلَى وَ كُلُّ أَمْرٍ إِلَى يَوْمٍ إِلَى اللَّهِ صَائِرٌ
وَ مَهْمَا يَكُنْ عِنْدَ أَمْرٍ مِنْ خَلِيقَةٍ

وَ إِنْ خَالَهَا تُخْفِي عَلَى النَّاسِ تُعَلِّمُ

مَتَى تَأْتِيهِ تَعَشُّوْا إِلَى ضَوْءِ نَارِهِ تَجِدُ خَيْرَ نَارٍ عِنْدَهَا خَيْرُ مَوْقِدٍ
أَبْدًا تَسْتَرِدُّ مَا تَهَبُّ الدُّنْيَا أَفِيَا لَيْتَ جُودُهَا كَانَ بُخْلًا .

٣- ضَعِ فِي الْإِمْكَنَةِ الْخَالِيَةِ ظُرُوفًا لِاثْقَةِ بِالْمَقَامِ .

مَا زُرْتُ سَعِيدًا مُذْ... - إِنِّي لِأَفَارِقُ الْكِتَابَ... - ...سَفْرَكَ؟ - ...

كِتَابُكَ؟ - ... طَهْرَانِ - رَأَيْتُ صَدِيقِي ... فِي الشَّارِعِ - أَزُورُكَ ... فِي

الْمَدْرَسَةِ... - ظَفَرْتُ فَاسْمَعْ... - وَرَدَّتْ عَلَيْكَ نَائِبَةٌ فَاصْبِرْ - يَمْشِي الْوَلَدُ...

وَالدَّهْ فِي اللَّيْلِ وَ... فِي النَّهَارِ .

الدرس الخامس

المفعول معه

المفعولُ معه اسمٌ يُذكرُ بعدَ الواوِ بمعنى 'مَعَ' ، قبله فعلٌ او شبهُ فعلٍ
لبيانِ ما جرى الفعلُ بمصاحبتِه نحو:

جئتُ وأخاكِ سِرْتُ وعلياً . وقد يتقدّم عليه ما وكيف الاستفهاميتانِ
نحو: كيفَ أنتِ والاعمالَ اليوميّة؟ - مالكِ أيها الجاهلُ والمسائلَ العلميّة؟

مركز تحقيقات القواعد

١- يجب نصب الاسم الواقع بعد الواو وان امتنع العطف نحو: سافرُ
والطيّارة - سِرْتُ والصبح - مالك والسياسة - أكرمُ به وأخاه - فلا
يجوز العطف في الامثلة المذكورة لعدم تكرار ضمير الرفع وعدم جواز
نسبة السفر والسير الى الطيّارة والصبح في الاول والثاني ولعدم تكرار
حرف الجر في الثالث والرابع .

٢- يجوز النصب والعطف اذا لم يوجد مانع يمنع العطف نحو: جئتُ
انا وزيدٌ بالعطف او وزيداً بالنصب .

١- لا يجوز العطف بضمير المرفوع المتصل الا بعد توكيده بضمير المرفوع المنفصل
او باي فاصل كان نحو: سرت انا وسعيد . وكذلك لا يجوز العطف بضمير المجرور الا
بإعادة الجار نحو: مررت به و يزيد .

القراءة والتهرين

١- عيّن المفعول معه في الامثلة الآتية واذكر أين يجب نصب الاسم

الواقع بعد الواو واين يجوز النصب والعطف؟

سافرتُ انا وسعيد - كيف انت وصديقك؟ - سافرُ والشارع

الحديد - سل عنه واخاه - كيف حالك والحوادث؟ - مالك واللجاج؟ -

ذهبت وسعيداً - مالك ايها الجاهل والعلوم العقلية - ينهض الزارع

وطلوع الشمس ويرقد وغياب الشمس منهوكاً من التعب - كن واخاك

متوافقين - سافرت الى همدان انا وانحوك ما انت والفاضل والمفضول؟ -

ما للطلقاء وابناء الطلقاء والتميز بين المهاجرين الاولين وترتيب

درجاتهم؟

٢- عيّن كل نوع من المفاعيل الخمسة في الآيات الشريفة والاشعار

التالية: اذعُ الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجاد لهم بالتي

هي احسن - قل ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمداً الى يوم القيمة

من الله ياتيكم بضياء افلاتسمعون - وما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحى

اليهم فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون - واذا قرأت القرآن

جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً - واقم

الصلوة طرفي النهار وزلفاً من الليل ان الحسنات يذهبن السيئات -

١- الزلفة (جمع: زلف) الطائفة من الليل.

كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا - وَمَكْرُوهًا
 مَكْرًا كَبِيرًا - مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا
 حَسَنًا - هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا - قَالَ رَبِّي إِنِّي دَعَوْتُ
 قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا - وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ
 وَإِيَّاكُمْ وَنَبِّئُوهُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً - وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ .

وقد رأيتُ الملوكَ قاطبةً وسيرتُ حتى رأيتُ مولاها
 و من مناياهم برأيتُهم فيهم و بينهاها
 أبا شجاعٍ بفارسٍ عَضَّ - دالدولة خسرو شهنشاهها
 أسامياً لم تزده معرفةً و إنما لذة ذكرناها
 (المتنبى)

يَزِينُ الْفَتَى فِي النَّاسِ صِحَّةَ عَقْلِهِ

و إن كان محظوراً عليه مكاسبه

يَسِينُ الْفَتَى فِي النَّاسِ قِلَّةَ عَقْلِهِ

و إن كرمت آباؤه و مناسبه

الدرس السادس

الحال

الحال اسم منصوب او جملة في محل النصب يبين هيئة الفاعل او المفعول به او كليهما . نحو: ذهبتُ الى الصحراء ماشياً - اكلتُ الطعامَ بارداً - زرتُ صديقي راكيبين في السيارة - ولا تقربوا الصلوة وانتم سُكاري .

وما يُبين الحالُ هيئته يُسمى ذا الحال (صاحب الحال) .

القواعد

١- الاصل في الحال ان تكون نكرة مشتقة وفي ذي الحال ان تكون معرفة كالأمثلة ومجيئ الحال معرفة قليل نحو: آمَنتُ بالله وحده . وقد تجيء الحال جامدة اذا دلت على تشبيهه نحو: كَرَّ عَلِيٌّ اسداً اي كاسدٍ في الشجاعة ، او على ترتيب نحو: اذْخُلُوا رَجُلًا رَجُلًا واخْرُجُوا ثَلَاثًا ثَلَاثًا . او على تسعير نحو: بَعَتُ القمَحَ مُدًّا بَدْرَهْمَ .

٢- يجيء الحال اسماً مفرداً نحو: عاد المسافر سالماً ، او جملة اسمية مثل: خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ اَلْوَفُّ ، او فعلية نحو: لَمْ تُؤذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّي رَسُوْلُ اللهِ . او شبه جملة نحو: فَخَرَجَ عَلَي قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ -

رَأَيْتُ الْهَلَالَ بَيْنَ السَّحَابَيْنِ .

وجملة الحال لا بد لها من رابط يربطها بذي الحال وهو إما الواو فقط نحو: سِرْنَا وَالطَّقْسُ بَارِدًا وَالضَّمِيرُ فَقَطْ نَحْوُ: قَامَ الْخَطِيبُ يُلْقِيُ خِطَابَتَهُ أَوْ هُمَا مَعًا نَحْوُ: قَابَلْتُ صَدِيقِي وَهُوَ عَازِمٌ عَلَى السَّفَرِ .

القراءة والتمرين

١- أَيْنَ تُبَيِّنُ الْحَالُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ وَأَيْنَ تُبَيِّنُ هَيْئَةَ الْمَفْعُولِ وَأَيْنَ تُبَيِّنُ هَيْئَةَ كِلَيْهِمَا فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ ؟

رَجَعَ الْجَنْدُ مَنْصُورًا وَخَرَجَ الْعَدُوُّ مَهْزُومًا - قَطَفْتُ الْوَرْدَ مَفْتَحًا -
 أَكَلْتُ الطَّعَامَ بَارِدًا . شَرِبْتُ الْمَاءَ قَاعِدًا - لَا تَشْرَبِ الْمَاءَ بَارِدًا وَلَا تَنَاوَلِ
 الطَّعَامَ سَخِنًا - لَا تَأْكُلِ الْغِذَاءَ وَأَنْتَ شَبَعَانٌ . رَجَعَ صَدِيقِي مِنَ السَّفَرِ سَالِمًا
 غَانِمًا - زَارَ فَرِيدٌ سَعِيدًا فَرِحِينَ مِنَ النَّجَاحِ فِي الْإِسْتِحَانِ . كَلَّمَ عَلِيٌّ حَسَنًا
 رَاكِبِينَ عَلَى فَرَسَيْهِمَا .

لَاتِنَّهُ عَنِ خُلُقٍ وَتَأْتِي مِثْلَهُ عَارٌ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمٌ

٢- مَيِّزِ الْحَالَ الْمَفْرُودَ مِنَ الْحَالَ الْمُرَكَّبِ فِي الْآيَاتِ الشَّرِيفَةِ وَعَيِّنِ
 الرَّابِطَ فِي الْحَالَ الْمُرَكَّبِ :

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ - قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَدُنْكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ - وَمَا
 خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ - إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا
 وَنَذِيرًا - أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا - وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً

الى عنقك ولا تبسطها كُلاً البسط فتقعد ملوماً محسوراً - وعسى ان تُكْرهوا شيئاً وهو خير لكم - فتمثل لها بشراً سوياً - فتم ميقات ربه اربعين ليلة - اهبطوا منها جميعاً بغيركم لبعض عدو - وما اهلكنا من قرية الا ولها كتاب معلوم - ألم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الؤف حذر الموت - لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمينن محلقين رؤوسكم و مقصرين - أفمن يمشي مكباً على وجهه أهدى أمن يمشي سوياً على صراط مستقيم .

٣- ضِعْ فِي الْأَمْكِنَةِ الْخَالِيَةِ حَالاً مُكْمَلًا لِلجُمْلَةِ :

رَجَعَ صَدِيقِي مِنَ السَّفَرِ... - لَا تَقْرَأُ الْكِتَابَ وَ... - لَا تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ... - زَرْتُ سَعِيداً وَفَرِيداً وَنَحْنُ... - جَاءَ فَرِيدٌ... - رَجَعَ الْجُنْدُ... - قَطَفْتُ الثَّمْرَةَ... - ذَهَبْتُ إِلَى الصَّحْرَاءِ... - أَصْبَحَ الْمَرِيضُ... - لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ... - جَاءَ الْبَرِيدُ... - لَا يَجُوزُ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ وَ... - نَامَ الصَّبِيُّ... - زَارَ فَرِيدَةً سَعِيدَةً... - كَلَّمَ عَلِيٌّ حَسَنًا... - سِرُّ... - أَوْ... - عَاشَ... - التِّي سَعِيدَ خَطَابَتِهِ ...

الدرس السابع

التمييز

التمييز اسم نكرة يذكّر لرفع الإبهام عن لفظ مفرد قبله أو عن نسبة نحو: اشتريتُ خمسينَ كتاباً - حَسُنَ فَرِيدٌ مَنْطِقاً.

الإبهام في المثال الأول يكون في كلمة «خمسين» فإنها تصلح لأن يُرادَ بها أشياء كثيرةٌ ولكن لما ذُكِرَ بعدها «كتاباً» زال الإبهامُ وفي المثال الثاني يكون في نسبة الحُسْنِ إلى فَرِيدٍ لأنَّ الحُسْنَ يمكن أن يُتصوّر من جهات عديدة ولكن لما قيل: «منطقاً» رُفِعَ هذا الإبهام.

الأسماء التي تحتاج غالباً إلى التمييز هي أسماء الوزن والكيل والمساحة والعدد وكذلك كل ما كان فيه نوع من الإبهام.

الأمثلة: عندي رطلٌ عَسَلًا ومُدٌّ سَمْنًا وذراعان حَرِيرًا وعشرون تَفَاحَةً - سعيدٌ أكثرُ مالاً من فَرِيدٍ وهو أكثرُ علماً من سعيد - ما في السماء قَدْرٌ راحَةٍ سحاباً - كمُ ديناراً عندك؟ كَأَيِّنَ درهمٍ عندي.

القواعد

١- يجوز في تمييز الوزن والكيل والمساحة والمقدار أن يُجرَّ أيضاً بالاضافة أو بمن فتقول: اشتريتُ رِطْلًا لَبَنًا أو رِطْلَ لَبَنِ أو رِطْلًا من لَبَنِ.

٢- التمييز اذا كان لرفع ابهام النسبة يُنصبُ فقط نحو: طاب سعيدُ خلقاً- الذهبُ أعلى قيمةً من الفضة- الفيلُ أعظمُ جُثَّةً من الاسدِ.
٣- لتمييز العدد احكام خاصة نذكرها ههنا:

الف - من ثلاثة الى عشرة يجب ان يكون التمييز مجروراً بمجموعاً وان يكون للمذكر مع التاء وللمؤنث مجرداً منها على خلاف القياس نحو: رايت ثلاثة رجال واربع نساء وخمسة فتيان وست فتيات وعشرة شبان وعشرآنسات ومثل قوله عز وجل:

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ

وضابطة المذكر والمؤنث هنا المفرد لا الجمع، فالليالي مؤنث باعتبار مفردها (الليلة) والايام مذكر باعتبار مفردها (اليوم).

بصرة - الواحد والاثنان يُذكران مع المذكر ويؤنثان مع المؤنث اذا رُكبا مع العشرة، فتقول: رأيت احد عشر رجلاً واحدى عشرة امرأة واثنى عشر طالباً واثنى عشرة طالبة واما في حالة الافراد فلا يميز لها لعدم وجود الابهام هنا فتقول: اشتريت كتاباً او كتابين.

ب - من بعد العشرة الى المائة يكون التمييز مفرداً منصوباً تقول: رايت احد عشر رجلاً واحدى عشرة امرأة - جائنى اثنا عشر رجلاً واثننا عشرة امرأة، ثلاثة عشر رجلاً، ثلاث عشرة امرأة. وفي العقود من عشرين الى تسعين لا فرق بين المذكر والمؤنث فتقول: جاء عشرون رجلاً وعشرون

امرأة... تسعون فتى وتسعون فتاة .

واما العشرة فإن استُعْمِلَتْ مفردةً فهي عدد للمذكر تقول : عشرة رجال وفي المؤنث تقول :

عشر نساء. وإن رُكِبَتْ مع ما قبلها كانت للمؤنث تقول : خمس

عشرة امرأة وفي المذكر تقول خمسة عشر رجلا .

تبصرة - الجزء آن من أعداد المركبة مع العشرة : من احد الى تسعة عشر ومن الحادى الى التاسع عشر - مَبْنِيَّتَانِ عَلَى الْفَتْحِ مَا عَدَا أَثْنَى وَأَثْنَتَى عَشْرَ فَيُعْرَبُ الْجُزْءَ الْأَوَّلَ مِنْهُمَا إِعْرَابَ الْمُثْنَى ، الْأَمْثِلَةُ : هُوَ لَاءَ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا وَاحِدِي عَشْرَةَ امْرَأَةً اشتريت اثنتى عشر كتاباً واثنتى عشرة تُفَاحَةً - رَأَيْتُ ثَلَاثَ عَشْرَ فَتَاةً وَخَمْسَةَ عَشْرَ فَتَى - قرأت الباب الرابع عشر والمسالة السادسة عشرة والفصل الحادى عشر . الاعداد على وزن فاعل تطابق معدودها في التذكير والتأنيث كما تظهر من الامثلة .

ج - في المائة والالف وما بينهما يجب جر التمييز مفرداً من غير اختلاف

في المذكر والمؤنث فتقول : مائة رجل ومائة امرأة والالف رجل والالف امرأة .

في الاعداد المركبة تقدم الالف على المائة والآحاد على العشرات تقول : عندي

الف وثلاث مائة وخمس وخمسون كتاباً - في الحديقة ثلاث الآف

وخمسة وسبع وثلثون شجرة .

القراءة والتمارين

١- عيّن في الجمل الآتية ما كان فيه التمييز مُبيّناً ابهام مفردٍ او

ابهام نسبة :

وَاشْتَعَلَ الرَّأْسَ شَيْبًا - كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا - فَجَرَّ اللَّهُ الْأَرْضَ عُيُونًا -
إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا - الْأَعْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا - فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً - لِنَبَلِهِمْ أَيْدِيهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ
أَنْ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا .

٢- ضَعُ في الاماكن الخالية معدوداتٍ مناسبة مع مراعاة الافراد

والجمع والتأنيث والتذكير:

في المدرسة ثلثائة ... - عندي تسعة عشر ... - في الاسبوع سبعة ... -
وسبع ... - في السنة اثنا عشر ... - في الشهر ثلثون ... - في اليوم اربع
وعشرون ... - في الساعة ستون ... - في الحديقة مائة وسبع عشر ...
مثمرة - قرأت من الكتاب سبعين ... - كتبت من ديوان المتنبي مائة و
سبعة وثمانين ... - قطفت اربع وستين ... اشتريت ثمانية ... - رايت
ثلاث ... - عندي خمسة عشر ...

٣- اكمل الجمل الآتية:

انا اقل منك ... - الذهب اقل ... من الحديد واكثر ... من الفضة

وهي اُغلى ... من النحاس - الكتاب مشتمل على مائة وخمسة عشرة ...
 وخمسة وثلثين ... واربع وعشرين ... فريد اقل ... من سعيد واكثر ...
 منه - العقرب اشد ... من الزنبور ... الفرس اسرع ... من البغل -
 كم ... عندك؟ - عندي ثمانية ... - التفاح احسن الفواكه ... والذها ...
 اشتريت رطلين ... وذراعين ... وجريبين ... - الشمس اكبر الكواكب ...
 واسطع منها ...

٤- ضِعْ مكان الارقام التالية اسم كل عدد وكمّلها بذكر تمييزها

مركز تحقيقات كويتية لعلوم العربية

بعدها :

٥- ٩- ١٢- ١٧- ١٠- ٢٥- ١١٤- ٣٠- ٤٥- ٣- ٢-

٧٠- ١٨٩- ١٥- ١٩- ١٣- ٤٦- ١١١٥- ١٩٨٩.

الدرس الثامن

المستثنى

المُسْتَثْنَى اسم يُذَكَّرُ بعدِ إِيَّاءِ وَاخْوَاتِهَا لِبَيَانِ اخْتِلَافِ الْحُكْمِ لَمَّا قَبْلَهَا نَحْوُ: حَضَرَ التَّلَامِذَةَ الْإِفْرِيدَا . أَيُّ أَنَّهُ لَمْ يَحْضُرْ . يُسَمَّى الْأِسْمُ الَّذِي وَقَعَ بَعْدَ الْأَمْسْتَثْنَى وَالْإِسْمُ الَّذِي يَجِيءُ قَبْلَهَا وَيَشْتَمِلُ عَلَى مَا بَعْدَهَا مُسْتَثْنَى مِنْهُ .



القواعد

١- يُنْصَبُ الْمُسْتَثْنَى بِالْإِيَّاءِ إِذَا كَانَ فِي كَلَامٍ تَامٍ مُوجِبٍ مِثْلُ :
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ .

٢- يَجُوزُ فِيهِ الْوَجْهَانِ النَّصْبِ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ وَالْإِتْبَاعِ لِلْمُسْتَثْنَى مِنْهُ إِذَا كَانَ فِي كَلَامٍ تَامٍ غَيْرٍ مُوجِبٍ نَحْوُ: مَا جَاءَنِي أَحَدٌ إِلَّا سَعِيدٌ أَوْ سَعِيدًا .
الرَّفْعُ عَلَى أَنَّهُ بَدَلَ مَنْ أَحَدٍ وَالنَّصْبُ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ .

٣- إِذَا كَانَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا (الْمُسْتَثْنَى يُسَمَّى حِينَئِذٍ مُفْرَغًا) يَكُونُ أَعْرَابُ الْمُسْتَثْنَى بِحَسَبِ الْعَوَامِلِ كَمَا لَوْ كَانَتْ «إِيَّاءُ» غَيْرَ مُوجُودَةٍ فِي الْكَلَامِ .
تَقُولُ : مَا نَجَّحَ إِلَّا الْمَجْتَهِدُ - مَا أَكْرَمَتْ إِلَّا الْعَالَمَ - مَا مَرَرَتْ إِلَّا بِالسَّعِيدِ .
الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ الْمَحذُوفُ هُوَ أَحَدٌ أَوْ مَا هُوَ بِمَعْنَاهُ فَقَوْلُكَ : مَا أَكْرَمَتْ إِلَّا الْعَالَمَ
أَيُّ مَا أَكْرَمَتْ أَحَدًا إِلَّا الْعَالَمَ .

٤- يُسْتَثْنَى اَيْضاً بِكَلِمَاتٍ أُخْرَا شَهْرَهَا غَيْرِ وَسُوى وَحَكْمَهُمَا اِنْ يُجْرَى
الاسم الذى بعدهما بالاضافة ويثبت لهما من الاعراب ما ثبت للاسم الواقع
بعد الا .

الامثلة : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ غَيْرَ الْجَهْلِ - ما زارنى أَحَدٌ غَيْرَكَ او غَيْرِكَ
ما شربتُ غَيْرَ الماءِ - أَكْرَمِ النَّاسِ سِوى الْجُهَالِ - لا تَعاشِرْ سِوى اهلِ
الفضل .

تبصرة : يُسْتَثْنَى اَيْضاً بِخَلَا وَعَدَا و ما خلا و ما عدا فيقال : جاء
التلاميذ ما خلا او ما سوى فريداً فان كانتا مسبوقتين بما المصدرية يتعين
نصب المستثنى وان كانتا خاليتين من ما يجوز النصب والجر في مدخولها
فيجوز ان يقال : خلا فريدا او فريدا .

القرائة والتهرين

١- عيّن المُسْتَثْنَى الذى يجب نصبه والذى يجوز فيه النصب
والاتباع والذى يجرى اعرابه بحسب العوامل التى تكون قبل الا فى الجُمْلِ
التالية :

ما يَجْحَدُ بآياتِنَا اِلا الظالمونَ - وما ارسلنا قبلك اِلا رجا الانوحى
اليهم - اِنِ الحُكْمُ اِلا لِلّهِ اَمْرًا اَنْ لا تَعْبُدُوا اِلا اياهُ - لَيْسَ لِلانسانِ اِلا
ما سعى - اِلا خِلاءَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلا الْمُتَّقِينَ - اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ
اسجُدوا لِادَمَ فَسَجَدوا اِلا ابليسَ .

لأَفْضَلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ عَلَى الْهُدَى لِمَنْ اسْتَهْدَى أَدِلَّةً
لَا يُؤْنِسُنَّكَ إِلَّا الْحَقُّ وَلَا يُؤْجِحُنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ - لَا تَصْحَبُ الْأَعْقَالَ
تَقِيًّا وَلَا تَعَاشِرُ الْأَعْلَمَاءَ ذَكِيًّا .

لكل داءٍ دواءٌ يُسْتَطَبُ بِهِ إِلَّا الْحِقَاةَ أَعْيَتْ مَنْ يُدَاوِيهَا

٢- بيّن اعراب غير وسوى في الجمل الآتية واذكر السبب :

مانجح في الامتحان غير عشرة من التلاميذ الساعين - رايت اصدقائي
كلهم سوى فريد - ما شرب المريض غير اللبن - قرأت الكتاب سوى
الجزء الآخر منه - مالى مذهب غير مذهب الحق - عاد الجند غير المشاة -
لا اعبد غير الله ، ولا اخاف سواه .

يا مَنْ عَلَى الْجُودِ صَاغَ اللَّهُ رَاحَتَهُ فَلَيْسَ يُحْسِنُ غَيْرَ الْبَدْلِ وَالْجُودِ
ضَعُ فِي الْأَمَاكِنِ الْخَالِيَةِ ، مُسْتَثْنَى مَنَاسِبًا : حَضَرَ التَّلَامِيذَ ... -
قَرَأْتُ الْكِتَابَ ... - لَا يَكْذِبُ ... - لَا فَضْلَ ... - مَا رَأَيْتُ فِي الْمَدْرَسَةِ ... -
مَا يَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ ... - مَا يَرْبِحُ فِي التِّجَارَةِ ... - لَا يَكُونُ الْفِعْلُ
مَعْرَبًا ... - مَا أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ ... - رَجَعَ الْمَسَافِرُونَ ... - لَا تَعَاشِرُ ...

الدرس التاسع

المنادى

الْمُنَادَى اسْمٌ يُذَكَّرُ بَعْدِيَا أَوْ إِخْدَى أَخْوَاتِيهَا لِقَصْدِ الْبِنْدَاءِ نَحْوُ :
يَا عَبْدَ اللَّهِ وَقَدْ يُخْدَفُ حَرْفُ الْبِنْدَاءِ نَحْوُ : يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا. أَيْ :
يَا يَوْسُفَ ...



١- يُنْصَبُ الْمُنَادَى :

الف - إذا كان مضافاً نحو : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ .

ب - إذا كان شبيهاً بالمضاف نحو : يَا طَالِبَ الْعِلْمِ اغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ .

٢- يُبْنَى عَلَى مَا يُرْفَعُ إِذَا كَانَ عَلِيًّا مَفْرُودًا نَحْوُ : يَا زَيْدًا وَيَا سَعِيدًا وَيَا

زَيْدًا وَيَا سَعِيدًا أَوْ كَانَ نَكْرَةً مَقْصُودَةً نَحْوُ : يَا رَجُلًا اسْمِعْ كَلَامِي : يَا
تَلْمِذًا لَا تَكْسَلْ ، وَأَمَّا إِذَا كَانَ نَكْرَةً غَيْرَ مَقْصُودَةٍ فَيُنْصَبُ ، نَحْوُ : يَا
رَجُلًا خُذْ بِيَدِي .

تبصرة - المقصود من المفرد هنا ليس مضافاً ولا شبيهاً بالمضاف .

٣- لا تدخل حروف النداء على الضمير وأما : يَا أَنْتَ فَشَاذٌ ضَعِيفٌ .

٤- إذا نُودِيَ الْمُقْتَرَنُ بِالِأَلِفِ يُؤْتَى قَبْلَهُ بِأَيِّهَا أَوْ هَذَا لِلْمَذَكَّرِ وَأَيُّهَا أَوْ

١- إضافة الصفة إلى معمولها يُسَمَّى إِضَافَةً لَفْظِيَّةً وَهِيَ الْمُرَادُ مِنْ شَبْهِ الْمَضَافِ هُنَا .

هذه للمؤنث فتقول يا أيها الرجلُ أو يا هذا الرجلُ ويا أيُّها المرأةُ أو يا
 هذه المرأةُ إلا في اسم الجلالة فيقال يا اللهُ وقد يُحذف حرف النداء منه
 ويعوّض عنها بـميم مشددة فيقال اللهم .
 ٥- ينادى بأيا أو هيا أو آى أو واغالباً مع البُعْد وبالهمزة مع القرب
 وبيا مطلقاً .

٦- «وا» حرف نداء تأتي للنُدْبَة والاستغاثة نحو: واحسناه-
 واظْهَرَاه . وكذلك يا إذا كان المنادى مقترناً بلام مفتوحة نحو: يا الله!
 يا للرجال!

القراءة والتمرين

١- عيّن في الجمل التالية نوع المنادى وبيّن المعرب منه والمبني
 منه وكيفيّة اعرابه وبناءه:

تَاللهِ يَا ظَبِيَاتِ القَاعِ قُلْنَ لَنَا لَيْلَى مِنْكُنَّ أُمُّ لَيْلَى مِنَ البَشَرِ
 يَا أَيُّهَا العَالِمُ المَرِيضِيُّ سِيرْتُهُ أَبْشِرْ فانتَ بغيرِ المَاءِ رِيَانُ
 أَيَا شَجَرَ الخَابورِ مَا لَكَ مُورِقاً؟ كَأَنَّكَ لَمْ تَجْزَعْ عَلَى ابْنِ طَرِيفِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ - يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ .
 يَا شَاهِدَانِ إِشْهَدَا بِالْعَدْلِ . أَجِبْ دَعَائِي أَيُّ مُجِيبِ الدُّعَاءِ خُلُّوا
 أَقْلَامَكُمْ يَا كَاتِبُونَ - لَا تَكْسَلْ يَا فَرِيدُ - تَمَهَّلْ يَا طَالِعَ الجِبَلِ - يَا مَسَافِرُونَ
 تَأَهَّبُوا - إرْحَمُوا الضُّفَاءَ يَا أَيُّهَا الأَقْوِيَاءُ - يَا غَافِلًا وَالمَوْتُ يُطَلِّبُهُ -

أَيُّ بُنَى إِسْمِعْ وَصِيَّتِي وَاعْمَلْ بِهَا .

٢- ضَعُ مَنَادِي مَنَاسِبًا فِي الْأَمَاكِنِ الْخَالِيَةِ :

... اجتهد في تحصيل العلم... لا تكسل... لا تعبث بالازهار...

استريحوا - ... انتهزوا الفرصة - ... تبصر في العواقب - ... خذ بيد

الضعيف... لا تتكل على غير الله... الاصدقاء لا يدخلن بينكم النفاق...

إِعْلَمْ أَنَّ الْكَسْلَ يَضُرُّ بِالْدِينِ وَالْدُنْيَا - ... كن عاملاً بعلمك فإن العلم

بلا عمل كالشجر بلا ثمر - ... إِنَّ اللَّهَ يَأْخُذُكَ بِذَنْبِكَ وَيُعَاقِبُكَ فَانْهَ لِبَا

مركز تحقيقات كويتية للعلوم الإسلامية

لمرصاد .

يُوجَدُ مواردٌ أُخرى غير ما ذكرنا ، يكون الاسم فيها منصوباً على المفعولية ولا فعل في الكلام ، وهي : التحذير والإغراء والاختصاص .

الف - التحذير : اذا آرَدَتِ أَنْ تُنَبِّهَ فحِصاً على أَنَّ يَتَجَنَّبَ من شيءٍ مكروه ، تقول له : احذِرْ او : اتقِ الخيانة مثلاً ولك ان تُظهِرَ هذا المعنى بأسلوبٍ اَبْلَغَ وَاكْثَرَ وهو : الخيانة ! او : الخيانة الخيانة ! او : اِيَّاكَ والخيانة ! هذا الاسلوب يُسَمَّى تحذيراً والاسم المحذوف يكون مفعولاً لفعل محذوف ، اي : تَتَجَنَّبُ او : احذِرِ الخيانة ! وفي الاسم الواقع بعد اِيَّاكَ يجوز ثلاثة اوجهٍ : اِيَّاكَ والكِذْبُ : اِيَّاكَ من الكذب ! وَاِيَّاكَ اَنْ تَكْذِبَ ! وقد يتكرر اِيَّاكَ للتأكيد وبيان اهمية الموضوع ، نحو : اِيَّاكَ ، اِيَّاكَ والكسل ! ومثل اِيَّاكَ سائرُ قروعه اَي : اِيَّاكَ ، اِيَّاكُمْ ، اِيَّاكُنَّ وغيرها .

ب - الإغراء - هو حثُّ المخاطب على اِتِّيانِ فعلٍ ممدوح ، نحو : الصدق ، او : عليك بالصدق . او : الصدق وهذا التعبير اَبْلَغُ من : اَلزِّيمِ الصدق . ومنه :

أخاك أخاك إن من لا أخأله كساع إلى الهيثجا بغير سلاح

ج - الاختصاص - واسلوبه أن يجيء المتكلم باسمٍ ظاهرٍ بعد ضميرٍ لتوضيح المقصود . والغالب في الضمير ان يكون لمتكلمٍ نحو : نحن ، الايرانيين ، أولئكَ نَجْدَةٌ وَاَصَالَةٌ قَدِيمَةٌ . فكلمة : الايرانيين هنا منصوب بتقدير : اُنْحَصِرْ .

فعلا التعجب - ومن المنصوبات اسم الواقع بعد فعل التعجب . ولا يُظهِرُ التعجبُ تَوْجِدَ عباراتٍ كثيرة ، مثل : وَاَعْجَبَا مِن هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ ! يَا لِهَ مِنْ عَالِمٍ ! يَا لِهَ فَارِسًا ! لِهَ دَرُهُ ! وغيرها .

ويختص من الافعال بالتعجب صيغتان :

١- ما اَفْعَلُ والاسم بعدها منصوبٌ على المفعولية ، نحو : ما اَجْمَلُ الرَّبِيعَ ! - ما اَقْصَرَ العَمْرَ !

٢- اَفْعِلْ بِ والاسم بعدها مجرورٌ بالياء ، نحو : اَكْرِمْ بَعْلِي ! و : اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ ! .

الاشتغال والتنازع

ومما يناسب ذكره في ختام المرفوعات والمنصوبات باب الاشتغال والتنازع.

١- اشتغال العامل عن المعمول - يجوز في نحو: فريد اكرمه و: ازيد أنت ناصره غداً؟ رفع الاسم الواقع في صدر الجملة على الابتداء والجملة بعده خبر له : و يجوز نصبه على المفعولية باضمار فعل محذوف يدل عليه فعل المشتغل عنه بضميره او شبه الفعل، فيكون للمعنى : اكرمت فريداً وَا انت ناصر زيدا غداً؟

وقديتعيين الرفع كما انه قد يتعين النصب ونذكر هنا موارد كل منهما .
اما النصب فيتعين اذا وقع الاسم بعد ما يختص بالفعل نحو : ان فريداً لقيته فَا كرمته و: هل علياً نصرته؟ فحذف الفعل بعد ان وبعد هل بقريئة الفعل المذكور، والمعنى : ان لقيت فريداً ... و: هل نصرت علياً؟ ولا يجوز الرفع في المثالين ونحوهما لاختصاص ان الشرطية وهل الاستفهامية بالفعل.

واما الرفع فيجب اذا وقع الاسم بعد ما يختص بالابتداء نحو : خررت فاذا فريداً لقيته ولا يجوز في هذا المثال ونحوه نصب الاسم : لان اذا الفجائية تختص بالابتداء ولا تدخل على الفعل .

٢- التنازع في العمل - قد توجد امثلة تنازع فيها عاملان على معمول واحد متأخر عنهما ، ليس احدهما مؤكد الآخر . نحو : اشتريت وقرأت الكتاب ؛ فكل واحد من اشتريت وقرأت يطلب مفعولاً وهو الكتاب . في هذا المثال ونحوه ، الأولى ان نجعل الاسم المذكور مفعولاً للفعل المتصل به ونقدر مفعول الفعل الاول محذوفاً بقريئة الثاني .

وقد يحتاج احد العاملين الى فاعل والآخر الى مفعول في نحو هذا المثال : اكرمت واكرمني فريداً او فريداً والاحسن فيه وفي نظائره ان نجعل الاسم المذكور فاعلاً للفعل المتصل به ونقدر مفعول الفعل الاول محذوفاً بقريئة المذكور.

الفصل الرابع

المجرورات

يُجَرُّ الاسم في موضعين :

١- اذا دَخَلَ عليه حرف جر نحو: خرجت من البيت وذهبت

الى السُّوق :

٢- اذا أضيف اليه اسم آخر نحو: هذا كتابُ فريدٍ . على طالبُ

العلم . ويُعبَّر عن الاسم الاول بالمُضاف وعن الاسم الثاني بالمُضاف اليه

وسنتناول البحث من هذين القسمين في مايلي.



الدرس الأول

المجروور بالحروف الجارة

أشهرُ حروف الجرِّ أربعة عشر وهي: مِنْ - عَن - إِلَى - حَتَّى - الباء -
على - في - اللام - الكاف - رَبُّ - واو القسم - تاء القسم - مُذْ - مُنْذُ .
الأمثلة : قرأت الكتاب مِنْ أوله إلى آخره - تَغَرَّبْتُ عَنِ الأوطانِ في
طَلَبِ العُلْمِ - سِرْتُ البَارِحَةَ حَتَّى طَلُوعِ الفجرِ - شكرُ العالمِ على علمه
بذله لمُستحقِّه - رَبُّ مشهورٌ لا أصلَ له - فُزْتُ وَرَبُّ الكعبةِ - تاللهِ
لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ - العالمُ بلا عملٍ كالشجرِ بلا ثمرٍ - ما رأيتُ صديقِي مُذْ
(أو منذُ) يومِ الست .

الحروفُ الجارةُ مع مجرورِها كالظروفِ تحتاجُ إلى مُتعلقٍ تكون
مُكَمَّلةً لمعناه فعلا كان أو شبهه والمتعلق ان كان عاماً مقدراً فمستقرُّ نحو:
سعيدٌ في الدارِ أي كائن أو ثابت أو نحوهما في الدارِ وإن كان مذكوراً فلغواً
نحو: سلَّمتُ عليك .

بصرة - التاء مختصة باسم الجلالة وَرَبُّ تختصُّ بالنكرة الموصوفة
ومذو منذ تختصان بالزمان وحتى تختصُّ بالانتهاء كما عرفت من الأمثلة .

القراءة والتدريب

عين المجرور بالحرف في الجمل التالية وبين متعلق الجار والمجرور:

قال معاوية لعقيل بن ابي طالب: إِنَّ عَلِيًّا (ع) قَدْ قَطَعَكَ وَأَنَا وَصَلْتُكَ ،
وَلَا يُرْضِينِي إِلَّا أَنْ تَلْعَنَهُ عَلَى الْمَنبِرِ . قال : أَفَعَلُ . فَصَعِدَ الْمَنبِرَ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ
أَنْ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّهَا النَّاسُ
إِنَّ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، فَالْعَنُوهُ ،
فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ . ثُمَّ نَزَلَ فَقَالَ لَهُ مَعَاوِيَةُ : إِنَّكَ لَمْ تُبَيِّنْ مَنْ لَعَنْتَ مِنْهَا .
فَقَالَ : وَاللَّهِ لَا زِدْتُ حَرْفًا وَلَا نَقَصْتُ حَرْفًا وَالْكَلَامُ إِلَى نِيَّةِ الْمُتَكَلِّمِ .

دَخَلَتْ امْرَأَةٌ عَلَى هَرُونَ الرَّشِيدِ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ وَجُوهِ أَصْحَابِهِ .
فَقَالَتْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْرَأَ اللَّهُ عَيْنَكَ وَفَرَحَكَ بِمَا آتَاكَ وَأَتَمَّ سَعْدَكَ لَقَدْ
حَكَمْتَ فَفَسَطْتَ فَقَالَ لَهَا : مَنْ تَكُونِينَ أَيُّهَا الْمَرْأَةُ ؟ فَقَالَتْ : مِنْ آلِ
بِرْمَكٍ مِمَّنْ قَتَلْتَ رِجَالَهُمْ وَأَخَذْتَ أَمْوَالَهُمْ وَسَلَبْتَ نَوَالَهُمْ . فَقَالَ : أَمَّا الرِّجَالُ
فَقَدْ مَضَى فِيهِمْ أَمْرُ اللَّهِ وَنَفِذَ فِيهِمْ قَدْرُهُ وَأَمَّا الْمَالُ فَمَرْدُودٌ إِلَيْكَ . ثُمَّ التَفَتَتْ
إِلَى الْحَاضِرِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ : اتَّذَرُونَ مَا قَالَتْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ ؟ فَقَالُوا :
مَا نَرَاهَا قَالَتْ إِلَّا خَيْرًا . قَالَ : مَا أَظُنُّكُمْ فَهَمْتُمْ ذَلِكَ . أَمَا قَوْلُهَا : أَقْرَأَ اللَّهُ
عَيْنَكَ أَيَّ اسْكَنْهَا عَنِ الْحَرَكَةِ ، وَإِذَا سَكَنْتِ الْعَيْنُ عَنِ الْحَرَكَةِ عُمِيَّتٌ .
وَأَمَا قَوْلُهَا : وَفَرَحَكَ بِمَا آتَاكَ فَاخَذْتَهُ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِهَا
أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً . وَأَمَا قَوْلُهَا : وَأَمَّ اللَّهُ سَعْدَكَ فَاخَذْتَهُ مِنْ قَوْلِ الشَّاعِرِ :

إِذَا تَمَّ امْرَأً بَدَا نَقْصُهُ تَرَقَّبَ زَوْالًا إِذَا قِيلَ تَمَّ

وَأَمَا قَوْلُهَا : لَقَدْ حَكَمْتَ فَفَسَطْتَ فَاخَذْتَهُ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ

فكانوا لجهنم حطّاباً. فتعجبوا من ذلك. (المستطرف)

وكان عمر بن عبد العزيز لا يأخذ من بيت المال شيئاً ولا يُجرى على نفسه من النقي درهماً. وكان عمر بن الخطاب يُجرى على نفسه من ذلك درهمين في كل يوم. فقيل لعمر بن عبد العزيز: لو أخذت ما كان يأخذ عمر بن الخطاب؟ فقال: إن عمر بن الخطاب لم يكن له مال وأنا مالي يُغنيني.

(العقد الفريد)

ليس في كل ساعة و آوانٍ تتهيأ صنائع الإحسان
فإذا أمكنت تقدمت فيها حذراً من تعذر الإمكان

الدرس الثاني

المضاف اليه

المضاف اليه اسم يَنْتَسِبُ اليه اسم آخر ويسمى مضافاً.
المضاف معربٌ بحَسَبِ العوامل والمضاف اليه مجرورٌ بالاضافة دائماً
مثل: خَيْرُ الكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ - إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ - ابْتَعَدُ عَنْ مَظَانِّ
التُّهْمَةِ .

يسمى الاضافة معنوية ان كان المضاف غير صفة مثل: كتاب عليّ -
خاتم فضةٍ . ولفظية ان كان المضاف صفة نحو: بائعُ التينِ - شريفُ
النسبِ - معمور الدارِ .

يُعرَّفُ المضافُ بسببِ الاضافةِ اذا كان المضافُ اليه معرفةً نحو:
خادمُ فريدٍ و قلمُ سعيدٍ و يُخصَّصُ اذا كان نكرةً مثل: خادم رجلٍ و خاتم
امرأةٍ .

القواعد

- 1- يجب حذف تنوين المضاف اذا كان منوناً كالمثلة المذكورة
و اذا كان مشنئاً او جمع مذكر سالماً يحذف النون مثل: سافر ابواك - رأيت
اخويك - نحن مكرموا الضيف - اكرم معلميك . الاصل فيها: ابوان
واخوين ومكرمون ومعلمين .

٢- يجب حذف ال من المضاف في الاضافة المعنوية . تقول :
 سور البلد ومصراع الباب ومفتاح البيت واما في الاضافة اللفظية
 فقد تثبت في مثل :

الطالبُ العلمَ لا يسترِيحُ . المقيمُ سوادِ الاعظمِ آمنون . الفاتحُ اهند
 محمودُ الغزنوي ونادرُ الافشار .

٣- المضاف الى ياء المتكلم يُكسَّرُ آخرُه في جميع الاحوال و يجوز
 في الياء السكون في مثل : هذا قلمي - قرأتُ كتابي - نخذيدي والفتح
 في مثل : عصاي وهواي وان كان في آخر الاسم ياءً مكسور ما قبلها تدغم
 الياء في الياء وتفتح الثانية فتقول :

قاضيٌ وداعيٌ وكذلك في الجمع المذكور السالم ينقلب الواو ياء وتدغم
 الياء في الياء فتقول في مسلمون وتابعون اذا اضيفتا الى ياء المتكلم :
 مُسَلِّمِيٌّ وتَابِعِيٌّ .

القراءة والتمرين

١- ميِّز المضاف من المضاف اليه في الجُمْلِ التالية :
 فيما يُحكى عن شيرويه : ان رجلا من الرعية وقف له يوماً وقد رجع
 من الميدان فقال له : « الحمد لله الذي قتل ابرويز على يدك و اراح آل
 ساسان من جبروته وعتوه وبخله ونكده » فانه كان ممن يأخذ بالحجة

١- النكد والنكد : قلة العطاء . النكد : العسر والاشداد في العيش .

ويقتل بالظن ويخيف البرئ ويعمل بالهوى .

فقال شبرويه للحاجب : احمِله الى . فحمِل . فقال له :

- كم كانت ارزاقك في حياة ابرويز ؟

- كنت في كفاية من العيش .

- فكم زيد في ارزاقك اليوم ؟

- ما زيد في رزقي شيء .

- فهل وترك ابرويز فانتصرت منه بما سمعت من كلامك ؟

- لا

قال : فمادعاك الى الوقوع فيه ولم يقطع عنك مادة رزقك ولا وترك في نفسك ؟ فامر ان ينزع لسانه من قفاه وقال : بحق ما يقال : ان الخرس خيرا من البيان فيما لا يجب . (التاج - للجاحظ)

٢- ميز الاضافة المعنوية من الاضافة اللفظية وبين التغيير الذي

حصل في المضاف من جهة الاضافة فيما يأتي :

كُنْ بعيدَ الهمةِ اذا طلبتَ ، كريمَ الظفرِ اذا غلبتَ ، جميلَ العفوِ

اذا قدرتَ ، كثيرَ الشكرِ اذا ظهرتَ .

اذا اذنبتَ فاعتذِرْ واذا اعتذِرَ اليك فاغْتفِرْ فالمعذرة بيانُ العقلِ

والمغفرةُ برهانُ الفضلِ .

١- وترفلانا; افزعه . اصابه بظلم او مكروه . وترفلانا; ما له اوحقه : نقصه اياه .

من الحكم المنسوبة الى سيدنا خاتم النبيين (ص):

- ١- أُحْثُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ.
 - ٢- لَا يَكْذِبُ الْمَرْءُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ.
 - ٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ.
 - ٤- اَلْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ.
 - ٥- الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفَاتِحُهَا السُّؤَالُ.
 - ٦- بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ.
 - ٧- مَنْ ظَلَمَ ذَمِيًّا كُنْتُ نَجْصَهُ.
 - ٨- زِيَارَةُ الْمَرِيضِ بَعْدَ ثَلَاثٍ.
 - ٩- تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ.
 - ١٠- آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثَةٌ : إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا
- أَوْثَمِنَ خَانَ.

٣- مَيِّزِ الْمَجْرُورَ بِالْحَرْفِ وَالْمَجْرُورَ بِالِإِضَافَةِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

العقل

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سُخُوصِ الْجَاهِلِ وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يُسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ أُمَّتِهِ. وَلَا يَبْلُغُ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ مِنْ فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا يَبْلُغُ أَعْقَالُ الْعُقَلَاءِ مِنْهُمْ.

اولوا الالباب الذين قال الله تعالى : « وما يتذكروا الا اولوا الالباب » .

(الكافي - ج ١)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ
إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا نَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ - وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ
مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا .

يُعَدُّ شَرِيفُ الْقَوْمِ مَنْ كَانَ عَاقِلًا

وَأِنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَوْمِهِ بِحَسِيبٍ

إِذَا حَلَّ أَرْضًا عَاشَ فِيهَا بِعَقْلِهِ

وَمَا عَاقِلٌ فِي بَلَدٍ بِغَرِيبٍ

إِذَا تَمَّ عَقْلُ الْمَرْءِ تَمَّتْ فَضَائِلُهُ

وَقَامَ عَلَى الْإِحْسَانِ مِنْهُ دَلَائِلُهُ

فَلَا تُنْكِرُ الْأَبْصَارُ مَا هُوَ فَاعِلُهُ

وَلَا تُنْكِرُ الْأَسْمَاعُ مَا هُوَ قَائِلُهُ

الفصل الخامس

التوابع

الكلمات قد تُعْرَبُ أو أُخْرِجَها أصالةً بأن تكونَ فاعِلاً أو مبتدأً أو مفعولاً
أو مضافاً إليه وغيرها كما عرفنا في مباحث المرفوعاتِ والمنصوباتِ والمجروراتِ
وقد تُعْرَبُ تَبَعاً أي تابعاً لأعراب كلمة ما قبلها وتسمى التوابع نحو:
قام فريدٌ وحسنٌ - على رجلٍ شجاعٍ . فكلمتا «حسن» و«شجاع»
في المثالين ، تابعتان لكلمتي «فريد» و«رجل» من حيث الأعراب .
التوابع خمسة وهي :
النَّعْتُ وَالْعَطْفُ وَالتَّوَكِيدُ وَالْبَدَلُ وَعَطْفُ الْبَيَانِ .

الدرس الأول

النعته

النعته تابع يدل على صفة وحالة في متبوعه نحو:
وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ - قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ
يَتَّبَعُهَا أذى - قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ .
وقد يدل على معنى وصفة في متعلقه نحو: هذا رجلٌ كريمٌ أبوه .
القسم الأول يسمى نعتاً حقيقياً والقسم الثاني يسمى نعتاً سببياً .

القواعد

١ - النعت الحقيقي يتبع متبوعه في الأعراب والتعريف والتنكير
والإفراد والتثنية والجمع والتذكير والتأنيث .

الأمثلة :

هذا رجلٌ عالمٌ - رأيت رجلاً عالماً - ايتبنى بقلمٍ جيدٍ - الولدُ العاقلُ
يُحِبُّ أبويه ويُطِيعُهُما - الوالدانِ العاقلانِ ينصحانِ أولادَهُما - النساءُ
العاقلاتُ يبذلنَ أكثرَ جهدهنَّ لتربيةِ أولادهنَّ .

٢ - النعتُ السببيُّ يتبع المنعوت في الإعراب والتعريف والتنكير
فقط وفي سائر الأمور يوافق فاعله كالفعل .

الامثلة:

هذا رجل كريمٌ ابوه - الرجلُ الكريمُ ابواه يقتدىٰ بهما غالباً -
الرجالُ اللثيمُ آباؤهم يرجعون الى اصلهم في الاغلب . رأيتُ امرأةً عالماً
ابوها - اشتريتُ كتاباً مفيدةً معانيها وجيدةً صورها - هذا رجلٌ كريمٌ أمه .
٣- الضمير لا يُوصَف ولا يوصَفُ به .

٤- قد يُوصَفُ بالجملة او شبهها بعد النكرات نحو: هذا كتابٌ
يشتمل على مسائلٍ جيدةٍ - عندي قلمٌ من الحديد .

٥- قد يوصف الاسم بِنعوتٍ كثيرةٍ نحو: الرجل العاقل البالغ
الرشيد يتصرف في امواله .

القراءة و التهرين

١- استخراج النعوت في الجمل التالية و ميّز النعت من المضاف
اليه و ضع تحت النعت الحقيقي خطأً و تحت النعت السببي خطين :
ان رجلاً من بني اسرائيل كان يعبدُ الله في جزيرةٍ من جزائر البحر
خضراً آخ، بخصرة، كثير الشجر، طاهر الماء و ان ملكاً من الملائكة مر به فقال
يا ربّ آرنى ثواب عبدك هذا فراه الله تعالى ذلك، فاستقله الملك، فاوحى الله

١- النعت لا يُوجد في الخارج الا في المنعوت و يمكن ان يُسند النعت اليه . تقول:
رايت رجلاً عالماً و يجوز ان تقول هذا الرجل عالم .

لكن المضاف اليه مستقل في الخارج غالباً و لا يمكن اسناده الى المضاف فلا يمكن ان
يُسند فريده الى الكتاب في : هذا كتابٌ فريده .

تعالى اليه : أَنْ أَصْحَبَهُ فَاتَاهُ الْمَلِكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ . فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ ؟
 قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَّغَنِي مَكَانَكَ وَعِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ ، فَاتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ
 مَعَكَ . فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ . فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ : إِنَّ مَكَانَكَ نَزْرَةٌ
 وَمَا يَصْلِحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ : إِنْ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا فَقَالَ لَهُ وَمَا
 هُوَ ؟ قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بَهِيمَةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَانْ هَذَا
 الْحَشِيشُ يَضْمِيعُ . . . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلِكِ : إِنَّمَا أُثْبِتُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ .

(الكافي)

٢- ضَعُفُ فِي الْإِمْكِنَةِ الْخَالِيَةِ نَعْوَتًا مُوَافِقَةً لِمَنَعْوَتِهَا مِنْ جِهَةِ الْأَعْرَابِ

والتعريف والتنكير وسائر الجهات :

الرجل . . . ينفق مازاد من امواله في سبيل الله - المرأة . . . تجتهد في
 تهذيب اولادها و حسن ادارة بيتها . - الشُّبَّانُ . . . يجاهدون باموالهم و
 انفسهم في سبيل استقلال و ظنهم - الفتيات . . . يُسَاعِدْنَ أُمَّهَاتِهِنَّ فِي أُمُورِ
 الْبَيْتِ - الْعَدُوُّ . . . خَيْرٌ مِنَ الصَّدِيقِ . . .

هذا رجل . . . ابوه - لي صديقان . . . ابوهما . اشتريت كتبا . . . معانيها -

هذه دار . . . بيوتها . رايت عالماً مرضياً . . . - عاشر رجلاً . . . عنصرهم -

لا تعاشر رجلاً . . . اصله في البستان اشجار . . . ورياحين . . . - الرجل . . .

الاصل لا يخون . - ايها الناس . . . ابدانهم . . . اهوائهم .

الدرس الثاني

العطف

العطف تابع يَتَوَسَّطُ بينه وبين المتبوع (المعطوف) احدُ الحروف العاطفةِ نحو: اشتريتُ كتاباً وقلماً - أريدُ أن اتعلمَ الطِّبَّ او الفلسفة .

الحروف العاطفة كثيرة أشهرها :

الواو- الفاء- ثم - حتى- ام- او- لا- بل- لكن.

وتنقسم من حيث المعنى على ثلاثة اقسام:

الاول - ما يَجْمَعُ بين المعطوف والمعطوف عليه ويجعلها في حكم

واحد وهي :

الواو والفاء وثمَّ وحتى.

فالواو لمطلق الجمع نحو: جاء فريد وعلی .

الفاء للترتيب والتعقيب نحو: جاء محمد فعلي^١ .

وثمَّ للترتيب مع مهلة وانفصال نحو: ذهب عليُّ ثمَّ الحسن .

وحتى ايضاً للترتيب ويشترط فيها ان يكون المعطوف ظاهراً لامضمراً

وجزئاً من المعطوف عليه او كالجاء منه و ان يكون غاية لما قبلها في القوة

او الضعف .

١- يترعرع من هذه الفاء الفاء السببية نحو : اجتهد فريدٌ فنَجح في الامتحان . والفاء

الرابطة للجواب بالشرط نحو: ان كنتم تحبون الله فاتبعوني .

نحو: مات الناس حتى الانبياء. قدم الحاج حتى المشاة^١.

الثاني- ما يكون لاحد الامرين على سبيل الابهام و التخيير وهي:
أو وأم.

نحو: تعلم المنطق او الفقه - أفريد في البيت أم سعيد؟ ويشترط
في أم ان تلي همزة الاستفهام كما في المثال او همزة التسوية نحو: وسواء عليهم
أأنذرتهم أم لم تُنذِرهم لا يؤمنون^٢.

الثالث - ما يكون لاحد الامرين ايضاً لكن على سبيل القطع واليقين

وهي: لا- بل ولكن،

نحو: جاء علي لا فريد - قام سعيد بل ابراهيم - لا تضرب سعيداً

بل فريداً - ليس فريداً شاعراً لكن كاتباً.

العطف بلا يفيد نفي الحكم الثابت للمعطوف عليه عن المعطوف

والعطف ببل في الاثبات يفيد صرف الحكم عن المعطوف عليه الى المعطوف

وفي النفي يفيد تقرير حكم المنفي، للمعطوف عليه وضده للمعطوف.

والعطف بل لكن مختص بالمنفي ويفيد اثبات الحكم للمعطوف كما

يظهر من الأمثلة.

١- حتى تأتي ايضاً جارة بمعنى الى نحو: سلام هي حتى مطلع الفجر. وقد تكون حرف

ابتداء اذا وليتها جملة نحو: فواجباً حتى كليب يسنى.

٢- اذا كانت ام لتسوية الحكم بين المتعاطفين تُسمى ام المتصلة وهي التي تسبقها همزة

الاستفهام او همزة التسوية كما رأيت وقد تأتي منقطعة بمعنى بل نحو: تنزيل الكتاب لا ريب فيه

من رب العالمين ام يقولون اقتربه.

القواعد

١- اذا عطف على الضمير المرفوع المتصل بارزا كان ام مستترا يلزم ان يؤكد بالضمير المرفوع المنفصل نحو: قمت انا و فريد - ذهب هو واخوه - قم انت و صديقك - وان فصل بين العاطف والمعطوف عليه فاصل يجوز ترك التوكيد نحو: سافرت اليوم وسعيد .

اما الضمير المنصوب المتصل او الضمير المنفصل فلا يؤكد نحو: رأيتك وفريداً - ما قام الا انا وعلى - ايتاك والاسد .

٢- اذا عطف على الضمير المجرور أعيد عامل الجر حرفا كان او اسماً نحو: اللهم اغفر لي ولوالدي . أحسن اليه و إلى أخيه - مررت بك وبفريد - قسم المال بينك وبين اخوتك .

٣- يجوز عطف الجملة على الجملة . والجملتان اما ان تكونا فعليتين ويشترط ان يعطف الخبرية على الخبرية والانشائية على الانشائية نحو: لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد - كلوا واشربوا ولا تسرفوا . واما ان تكونا اسميتين نحو: لكم دينكم ولي دين - واما ان تكونا مختلفتين نحو: لا أعبد ما تعبدون ولا أنتم عابدون ما أعبد .

القراءة والتهرين

١- ضع حرف العطف في المواضع الخالية وضع المعطوف في الحالة التي يستحقها :

زرت صديقي في بيته ... مضيت ساعة عنده ... خرجت - ما في
الدار الا انا ... اخي - هذا المال لك ... اخوك - خرج الناس للتنزه
الى الصحراء ... الفقراء - ذهبت ... اخي الى الشارع - رأيتك ...
صديقك - اسافر اليوم ... على الى اصبهان - كيف حالك ... اخوك ؟
رضيت عنك ... فريد - الانسان العاقل ينظر في عواقب الامور ...
يقدم - ما قام عبدالله قعد - اخوك في الدار ... في المدرسة - تعلم
الفقه ... الطب - على شجاع ... جبان -
لا بد ان يراعى الامور بحسب مرتبتها واهميتها:
الاهم ... المهم ، الاعلى ... الاوسط - نزلنا المساء ... ارتحلنا
الصباح - ليس سعيد كاتباً ... شاعراً - اياك ... السعاية - ذهب ... اخوه -
غفر الله له ... ابوه - انظر اليه ... اخوه . قرأت كتابك ... فريد -
ما على بغائب ... حاضر .

٢- استخراج الحروف العاطفة في مايلي وعين نوع العطف أهو من

عطف المفرد الى المفرد او الجملة الى الجملة ؟:

زعموا أن غديراً كان فيه ثلاث سمكات: كيسة واكيس منها وعاجزة ،
وكان ذلك الغدير بنجوة من الارض لا يكاد يقربه احدٌ وبقربه نهر جارٍ .
فاتفق أنه اجتاز بذلك النهر صيادان ، فابصر الغدير ، فتواعدا أن يرجعا

اليه بشبا كيهما فيصيدا ما فيه من السمك، فسمع السمكات قولها. فأما
 أكيسهن فإنه لما سمعت قولها ارتابت بهما وتخوفت منها فلم تعرج^١ على
 شيء حتى خرجت من المكان الذي يدخل فيه الماء من النهر الى الغدير.
 وأما الكيسة فإنها مكثت مكانها حتى جاء الصيادان فلما رأتهما وعرفت
 ما تريدان ذهبت لتخرج من حيث يدخل الماء فاذا بها قد سد ذلك المكان
 فحينئذ قالت: فرطت وهذه عاقبة التفريط فكيف الحيلة على هذه
 الحال وقلما تنجع^٢ حيلة العجلة والإرهاق^٣، غير ان العاقل لا يقنط
 من منافع الرأي ولا يبأس على حال ولا يدع الرأي والجهد، ثم انها تماوتت،
 فطفت^٤ على وجه الماء منقلبة على ظهرها تارة وتارة على بطنها فاخذها
 الصيادان فوضعاها على الارض بين النهر والغدير، فوثبت الى النهر فنجت.
 وأما العاجزة فلم تنزل في اقبال وادبار حتى صيدت.

(كليلة ودمنة لابن المقفع)

١- عرج: وقف ولبث. مال من جانب الى جانب.

٢- انجع: نفع، افلح.

٣- أرهق الصلوة: آخرها الى آخر وقتها.

٤- طفأ: علا فوق الماء ولم يأسب. السمك الطافي: الذي يموت في الماء.

الدرس الثالث

التوكيد

التوكيد تابع يُقصدُ به تقرير حال المتبوع وكونه على ظاهره في النسبة او في الشمول نحو: هذا على على - قام فريد نفسه - جاء القوم كلهم .

فالتوكيد في المثالين الاولين يفيد تقرير النسبة اى أن المشار اليه والقائم «على» و«فريد» لا غير وفي المثال الثانى يفيد الشمول حتى لا يتوهم للسامع ان بعض القوم لم يجيئوا .

التوكيد على قسمين : لفظى ومعنوى .

التوكيد اللفظى يحصل بتكرير اللفظ حقيقة نحو: جاء جاء زيد - قام على على - لا لا - نعم نعم . او حكاها نحو: قمت انت وقمت انا وهذا النوع من التوكيد يجرى في الاسماء والافعال والحروف كما يظهر من الأمثلة . التوكيد المعنوى يحصل بذكر الفاظ معدودة عقيب المتبوع . اشهرها :

النفس - العين - كل - كِلا - كلنا - أجمع - جميع -

الامثلة :

حضر القاضى نفسه او عينه - قامت مريم نفسها او عينها - جاء فريد وسعيد انفسهما او اعينهما - قام التلاميذ انفسهم او اعينهم - قامت

النساء أنفسهن او اعينهن - جاء القوم كلهم او جميعهم - عاد المسافرون
كلهم اجمعون . جاء على وسعيد كلاهما - ذهبت مريم وسعيدة كلتاهما -
رأيتُ علياً وفريداً كليهما - شاهدتُ مريمَ وفاطمةَ كلتَيْهِمَا .

القواعد

١- اذا أكد الضمير المرفوع المتصل بارزا كان او مستترا بالنفس
والعين وجب ان يؤكد او لا بضمير منفصل ثم بالنفس والعين نحو:
قمتُ انا نفسي - قام هو نفسه - قمتَ انتَ نفسك . بخلاف الضمير
المنصوب او المجرور فلا يلزم إعادة الضمير فيها نحو: رأيتك نفسك -
مررت به نفسه .

٢- يؤكد الاسم المفرد والمثنى والمجموع والمذكر والمؤنث بلفظ
النفس والعين ويجب ان تتصلا الى ضمير المتبوع مطابقاً له في الافراد
والتثنية والجمع والتذكير والتأنيث نحو: جاء على نفسه ذهبت مريم
نفسها . و اذا كان المتبوع مثنى او جمعاً يجوز ان يجمع النفس والعين
تقول: جاء الرجلان نفسيهما او انفسهما وجاء الرجال نفسيهم او انفسهم . -
قالت مريم وزينب نفسيهما او انفسهما - قامت النساء نفسيهن او انفسهن .

٣- لا يؤكد بكل واجمع إلا ما كانت له افراد او اجزاء بحيث يصح
افتراقها نحو: جاء القوم كلهم - اشتريت الدار كلها - فلا يقال جاء
زيد كله لانه لا يمكن افتراق اجزاء زيد في المجيء .

٤- يؤكَّدُ باجمع غالباً بعد كل نحو: ينجحُ المتَّقونُ كُلُّهم اجمعون-
قرأتُ الكتابَ كُلَّهُ اجمع . ويؤنَّثُ اجمع على جمعاءَ ويجمع جمعاءَ على
جُمع نحو: قرأتُ الصحيفةَ كلها جمعاءَ - قامت النساءُ كُلُّهن جُمع .

القراءة والتمرين

اكد الجملات التالية على حسب ما يقتضيه المعنى.

الناس ... خلقوا احراراً - النساء العالمات ... يجتهدن لتربية
اولادهن. الحذر ... ايها الغافل - النساء ... لم يخلقن للاعمال الشاقة -
حضر الملك ... مجلس النواب - عاد الوزراء ... الى العاصمة - امر القاضي
باحضار المدعى والمدعى عليه ... - سافرت الى اصبهان وشيراز ... -
اياك ... والكسل فانه يضر بالدين والدنيا - ابوك ... قد يغتاظ من
سوء خلقك وسوء ادبك - الامهات العالمات يرضعن ... اولادهن - اشفق
على اختيك ... - كان الرومانيون ... مولعين بالحروب والفتوحات -
فريد وسعيد سافرا ... الى همذان - اقراء ... ايها التلميذ - كتبت ...
هذه الرسالة - اعتصم في احوالك ... بالله - الجد ... ايها الكسلان -
اسكت ... ايها المكثار.

الدرس الرابع

البدل

البدل هو التابع المقصود به من غير واسطة بينه وبين المتبوع وهو إما يكون عين المتبوع منه ويُسمى 'بدل الكل' نحو: قال الشيخ الرئيس ابو علي سينا - رأيت اخاك محمداً . وإما ان يكون جزءاً منه ويُسمى 'بدل البعض من الكل' نحو: قرأت الكتاب نصفه . وإما يكون مشتملاً على بعض مناسباته ومختصاتهِ ويُسمى 'بدل الاشتغال' نحو: اعجبني سعيدٌ علمه - مُلبّ فريدٌ ثوبه .

القواعد

١- بدل البعض من الكل و بدل الاشتغال يتصلان غالباً بضمير يربط البدل بالمبدل منه كما يظهر من الأمثلة . واما بدل الكل فلا يحتاج الى رابط لأنه نفس المبدل منه .

٢- لا يلزم ان يكون بين المبدل والمبدل منه مطابقة الا في الاعراب واما في سائر الجهات فقد يكونان متفقين بان تبدل المعرفة من المعرفة نحو: جاء فريدٌ اخوك والنكرة من النكرة نحو: الكلمة ثلاثة: اسم وفعل وحرف .

وقد يكونان مختلفين فتبدل المعرفة من النكرة نحو: جاثني رجل ابنُ

صديقك والنكرة من المعرفة بشرط ان تكون النكرة موصوفة نحو: بالناصية
ناصية كاذبة .

القراءة والتهرين

میزبین انواع البدل فی الجمل التالیة : اعجبنی الخطیبُ طلاقتهُ -
ضربَ اللصُّ رأسه - قال العلامة الزمخشري - اشتریتُ الدارَ نصفها -
رأیتُ اخویک : سعیداً وفریداً - اشتهرتِ البرامكةُ جوذهم وفضلهم قرونأً
مهادية - قبلتُ ابی یده - رأیتُ المدینةَ سورها -

كان الوزير نظامُ الملك لؤلؤةً ~~بغير~~ نفيسة صاغها الرحمنُ من شرف
ابوالفضل محمد بن العميد الكاتب المعروف كان ذا فضلٍ بليغٍ
وكان له في الرسائل اليدُ البيضاء وللصاحب بن عباد فيه مدائحُ كثيرةٌ
وكان ابوالفضل بن العميد قد قدم مرةً الى اصبهان والصاحب فيها فكتب
اليه :

قالوا ربيعك قد قدم	قلتُ البشارة إن سلم
أهو الربيعُ اخو الشتاء	أم الربيعُ اخو الكرم
قالوا الذي ينواله	أمن المقلُّ من العدم
قلت الرئيس ابن العميد	إذا فقالوا لي نعم

١- العدم والعدم (هنا) : الفقدان . عدم المال : فقده .

الدرس الخامس

عطف البيان

عطف البيان تابع غير مشتق يفصد به ايضاح المتبوع ويكون في الاغلب اشهر من متبوعه نحو: قال ابونصر الفارابي .

القواعد

١ - عطف البيان لا يكون مضمرا ولا تابعا لمضمر ولا فعلا ولا تابعا لفعل .

٢ - عطف البيان يصح ان يحل محل المعطوف عليه اذا يمكن الاستغناء عنه . ففي المثال يجوز ان تقول : قال الفارابي ، ويصح ان يقال : قال ابونصر ، ولكن في مثل : مریم قام ابوها فريد لا استغناء عن المعطوف عليه لاشتماله على الرابط .

٣ - يجوز في عطف البيان كونه بدل كل اذا صح حلول التابع محل المتبوع كما في المثال والافيتعين العطف كما في هذا المثال : رابت القاتل الرجل جعفر - فجعفر لا يصح ان يحل محل المطبوع اي الرجل لانه لا يجوز ان يقال رابت القاتل جعفر لعدم جواز اضافة المعرف باللام الى الخالي منها : وفي هذا المثال : يافريد المهندس يتعين العطف ايضاً لعدم جواز : يا المهندس .

القراءة والتمرين

عين انواع التوابع فيما يأتي :

رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَافِسَ لَهُ عَلَى هَدَايَتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْمَلُ بِهَا .

وقال : « الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ قَاضٍ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَمَا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ وَأَمَّا الَّذَانِ فِي النَّارِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحَكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى فِي النَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ . »

وينبغي للقاضي ان يكون عارفاً بالكتاب والسنة واجماع الامة واختلاف السلف ، فقيه النفس وافر العقل ، اميناً متثبتاً حليماً ذافطنة وتيقظ ، لا يؤتى من غفلة ولا يُخدعُ بغرّة^١ ، عارفاً بلغات اهل قضائه ، جامعاً للعفاف ، نزهاً ، بعيد الطمع ، عدلاً رشيداً ، صدوق اللهجة ، ذارياً ومشورة ، اذا حكم فصل لاتأخذه في الله لومة^٢ لائم ، ذاهيبة وسكينة ووقار .

يُحْكِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَوَلِيَّ ابْنِ الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيَّ الْقَضَاءَ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ ثُمَّ عَزَلَهُ فَقَالَ لَهُ لِمَ عَزَلْتَنِي فَوَاللَّهِ مَا خُنَنْتُ^٢ وَلَا خَوَنْتُ^٣ قَالَ بَلَغَنِي أَنَّ كَلَامَكَ يعلو كَلَامَ الْخَصْمِينَ إِذَا تَحَاكَمَا إِلَيْكَ .

١- الغرّة : الغفلة . غرّه غيرةً : خدعه واطمعه بالناطل :

٢- نحن المال : أخذه . ويمكن ان يُقرأ : ماخُنْتُ : من الخيانة .

٣- خَوْنُهُ : نَسَبَهُ إِلَى الْخِيَانَةِ .

قال الامام الشافعي - ينبغي ان لا يكون القاضي جائرا عسوفاً ولا
ضعيفاً مهيناً^١ . (معالم القربة في احكام الحسبة)

المؤمنون انفسهم عفيفةٌ وحاجاتهم خفيفةٌ وخيراتهم مأمولةٌ و
شورهم مأمونةٌ - المتقون انفسهم قانعةٌ وشهواتهم ميّنةٌ ووجوههم مستبشرةٌ
وقلوبهم محزونةٌ - اخوك الصديق من وقاك بنفسه وآثرك على ماله وولده -
الدهر يومان: يوم لك ويوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر واذا كان عليك
فاضطبر - الصبر صبران: صبراً في البلاء حسنٌ جميلٌ وأحسنٌ منه الصبر
عن المحارم - الاصدقاء نفسٌ واحدةٌ في جسوم متفرقة -

ألزم الصدق وإن خفت ضره فإنه خير لك من الكذب المرجو
نفعه - انظر الى الدنيا نظراً زاهداً المفارقاً ولا تنظر اليها نظراً عاشقياً الوامقاً -
احذر الغضب فإنه نارٌ محرقة - فالحذر الحذر ايها المستمع والجد الجدد
ايها الغافل ولا يُنبئك مثلٌ خبير - ما أسرع الساعات في الايام وأسرع
الايام في الشهور وأسرع الشهور في السنة واسرع السنة في هدم العمر .
(من حكّم امير المؤمنين علي عليه السلام)

١ - المهين (مين مهين) : الحقير الضعيف - القليل الرأي والتميز .

الفصل السادس

أقسامُ الجُمَلِ واحكامُ شِبهِ الجُمَلِ

الجُمَلَةُ تتأَلَّفُ من كلمتين بينهما إسنَادٌ تامٌّ بأن يكون احدهما مسنداً اليه والآخر مسنداً نحو: عليٌّ عادلٌ وجاءَ فريداً. وأما ان كان بينهما إسنَادٌ اِضَافِيٌّ او وصفيٌّ فلا تتأَلَّفُ الجُمَلَةُ منها، نحو: عبد الله و: رجلٌ كريمٌ.

أن كان رُكْنَا الجُمَلَةِ اسْمَيْنِ فالجُمَلَةُ اسْمِيَّةٌ، نحو: فريداً كاتبٌ وهذا كتابٌ. وان كانا فعلاً وفاعلاً فالجُمَلَةُ فعليَّةٌ نحو: ذهبَ سعيدٌ و: اياك أعني.

ويُلْحَقُ بالجُمَلِ الاسْمِيَّةِ فروعُ المبتدأ والخبر اعني الاسم والخبر للافعال الناقصة والحروف المشبهة بالفعل وسائر النواسخ، نحو: كان عليٌّ شجاعاً. إن فريداً يقرأ.

ويُلْحَقُ بالجُمَلِ الفعليَّةِ، الفعلُ ونائب الفاعل واسماء الافعال وفواعلها، نحو: قرئ الكتاب و: تعال. قد يكون احدُ رُكْنِي الجُمَلَةِ مضمراً او محذوفاً نحو: أعلمُ، قل وق؛ وسالمٌ وفريداً في جواب: كيف اخوك؟ و: من هذا؟

تَذَكْرَةٌ ١- الحرف لا يصلحُ لان يكون مسنداً ولا مُسنداً اليه ابدأً والجارُّ والمجرور والظروف والمضاف اليه والفعل لاتصلح لان تكون مسنداً اليه ابدأً .

٢- كلُّ جملة مَبْدُوءَةٌ بالفعل فهي جملة فعلية وليس الامر كذلك في الجُمَلِ المَبْدُوءَةِ بالاسم ؛ فبعضها يكون اسميةً نحو: فريد كاتبٌ وما سعيد بنائمٌ وبعضها يكون فعليةً نحو: اياك اعنى والعلم اَبْتغى ومنه: بقدر الكدِّ تُكْتَسَبُ المعالي .

الفرق بين الكلام والجملة.

كل مبتدأٍ وخبرٍ او فعلٍ وفاعلٍ فهو جملةٌ ولكن في تأليف الكلام يلزم شرطٌ آخر وهو ان يكون معنى الكلام تاماً مفيداً بالقصد الذاتي (لابالقصود التبعي كجملة الشرط والجواب وجملة الصلة والحال والصفة) بحيث يُصحُّ السكوت عليه ؛ فعلهذا يكون الكلام اخصَّ من الجملة ، فكلُّ كلامٍ يكون جملةً وليست كلُّ جملةٍ كلاماً . يظهر مورد الافتراق في نحو هذا المثال: اِنَّ تَجْتَهِدُ تَنْجَحُ ؛ فتوجدُ هُنَا جُمَلَتَانِ فعليتان وهما تَجْتَهِدُ وَتَنْجَحُ لِانَّ كَلَامَهُمَا مُرَكَّبٌ من فعلٍ وفاعلٍ ولكنَّ المثال المذكور ونظائره يكون كلاماً واحداً لِانَّ فعل الشرط وحده ليس له معنى مفيدٌ مقصودٌ بالذات ، وكذلك فعل الجواب وحده . ولهذا نقول: جملة الشرط وجملة الجواب ولا يصحُّ ان نقول: كلام الشرط

وكلام الجواب .

الجُمَلُ الإِخْبَارِيَّةُ وَالْجُمَلُ الْإِنْشَائِيَّةُ.

ان كان معنى الجملة من حيثُ طبعها وما دَّتِها ، من غير دخالة علمنا وتصديقنا الخارجى ، صالحاً للصدق والكذب ، فالجملة تكون خبرية ، نحو : فريدنا ثم - الهواء بارد ، الله قادر ، الانسان فان ، ذهب سعيد ورجع فريداً .

وان كان للجملة معنى لا يصلح للصدق والكذب اى لا يكون له وجود خارجى حتى يصلح للصدق والكذب فهى جملة انشائية نحو : اعلم - لا تكذب - هل جاء فريداً؟ ليت لى ما لافانفق - لعل الله يحدث بعد ذلك امراً .

الجملة المُوَلَّفَةُ من : الامر ، النهى ، الاستفهام ، التمنى ، الترجى وصيغ العقود من نحو : بعث - اشتريت - انكحت - زوجت ونظائرها تكون جُمَلًا انشائية ويُلحَقُ بهذا النوع الجُمَلُ الندائية نحو : يا ابراهيم و : ايا عبد الله .

الجملة الموجبة والجملة السالبة.

كُلُّ جملة يكون لها معنى اثباتى فهى جملة موجبة نحو . فريد قائم - يذهب سعيد - اقرأ الكتاب . وكُلُّ جملة يكون لها معنى منفى فهى جملة سالبة نحو : ليس فريداً قائماً - لا يروح سعيد - لا تقرأ الكتاب .

وقد تكون صورة الجملة موجبة ولكن معناها سالبة نحو: أَللهُ
مع الله؟ أي ليس الله مع الله و: هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ؟ أي لا يكون إلا بشراً.
الجمَلُ الَّتِي لَيْسَ لَهَا مَحَلٌّ مِنَ الْأَعْرَابِ

الجمَلُ الَّتِي لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْأَعْرَابِ هِيَ الْأَصْلُ فِي الْجُمَلِ لِأَنَّهَا غَيْرُ
مُؤَوَّلَةٍ بِالْمَفْرُودِ وَنَذَكْرُهَا أَشْهَرُهَا:

١- الجملة الابتدائية أو المستأنفة وهي الجملة المفتوح بها
النطق أو الجملة المنقطعة مما قبلها، نحو: فَرِيدَ عَالِمٍ وَ: قَامَ عَلِيٌّ، عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَمِنْهُ: فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ وَقَوْلُهُ
تَعَالَى: وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً. فجملة: إِنَّا نَعْلَمُ... و:
إِنَّ الْعِزَّةَ... مُسْتَأْنَفَتَانِ وَلَيْسَتْ مَقُولَتِي «قَوْلُهُمْ» كَمَا هُوَ ظَاهِرٌ.

٢- الجملة المعترضة بين الشئيين، نحو: سَعِيدٌ، أَطَالَ اللَّهُ عَمْرَهُ،
قَدْ أَلَّفَ كُتُباً جَيِّدَةً، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ، لَوْ تَعْلَمُونَ، عَظِيمٌ.

٣- الجملة المفسرة نحو: وترميني بالطرف أي أنت مُذْنِبٌ
وقوله تعالى: فَاوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ وَقَدْ تَجِيءُ بِدُونِ حَرْفِ
التفسير نحو: وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ.
فجملة: هَلْ هَذَا مَفْسَرَةٌ لِلنَّجْوَى وَهَلْ هُنَا تَفْسِيدٌ لِالِاسْتِفْهَامِ الْإِنْكَارِيِّ.

٤- الجملة المُجَابِ بِهَا الْقِسْمِ نَحْوُ: يَسُّ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ، إِنَّكَ

لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.

٥ - الجملة الواقعة صلة نحو : قد افلح من تزكى فالوصول في هذه الجملة في محل الرفع على الفاعلية وجملة الصلة لا محل لها والدليل على ان الصلة لا محل لها ان الاعراب يظهر على الموصولات المعربة في نحو : لَأُكْرِمَنَّ مِنْ آيَّهِمْ جَائِيٌّ وَقَوْلُهُ تَعَالَى : رَبَّنَا آرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا . ولو كان الموصول والصلة في محل الاعراب لم يظهر الاعراب على الموصول .

الجُمَلُ الَّتِي لَهَا مَحَلٌّ مِنَ الْاِعْرَابِ

١ - الجملة الواقعة خبراً لمبتدأ او لاسم النواسخ وموضعها الرفع او النصب نحو : على يحكم بالعدل و : كان فريداً ابوه عالمٌ .
٢ - الجملة الواقعة حالاً وموضعها النصب نحو : وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى .

٣ - الجملة الواقعة مفعولاً ومحلها النصب . وهي تقع مفعولاً بعد القول وما يفيد معناه من نحو : نادى ووصى وأخبر ونظائرهما نحو : قال : إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ . ووصى ابراهيمُ بنيه ويعقوب يا بنىَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ . و : نادى نوحُ ابنه وكان في معزلٍ يا بنىَّ اركبْ معنا و : فدعا رَبُّهُ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ و : رَجُلَانِ مِنْ مَكَّةَ أَخْبَرَ أَنَا إِنَّا رَأَيْنَا رَجُلًا عُرْيَانًا . وكذلك المفعول من باب عليم وظن ورأى واخواتها وما يفيد معناها من الافعال القلبية نحو : علمتُ انك مسافرٌ غداً - ظننتُ فريداً يكتب رسالةً - أعلمتُ فريداً سعيداً نائمٌ .

٤ - الجُملة الواقعة مضافاً اليها ومحلُّها الجرُّ نحو : هذا يومٌ لا يَنْطِقُونَ - ويرزقه من حيث لا يَحْتَسِبُ.

٥ - الجملة التابعة لمفرد نكرة نحو : هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم ويُرَكِّمُهم ويُعَلِّمُهُم الكتابَ والحكمة - من قبل أن ياتى يومٌ لا يَبِيعُ فيه ولا خِلاَةٌ - رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فيه . فان كانت الجملة واقعة بعد المعرفة فهي حالٌ لها نحو : ولا تقربوا الصلوة وانتم سُكَّارَى وللنَّجْوِيِّينَ هذا ضابطة على سبيل التقريب وهي : أنَّ الجُمَلَ الواقعة بعد النكرات صفاتٌ وبعد المعارف احوالٌ .
أحكام ما يشبه الجملة .

يُعْبَرُ عن الظرف والجار والمجرور بشبه الجملة ولا بُدَّ من تعلُّقها بالفعل او ما يشبهه نحو : صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ، وقد يكون المتعلق به مؤوَّلاً بشبه الفعل ، نحو : وهو الذي في السماء إله أى : هو الذي إله في السماء فالجار والمجرور متعلقٌ بالله وهو اسم غير صفة لأنه يُوصَفُ ويُقال : إلهٌ واحدٌ ويؤوَّلُ في الآية بشبه فعل هو « المعبود » المُسْتَفَادُ من مفهوم الآية . وقد يتعلَّقُ الجار والمجرور باسم علمٍ فيهِ رائحة المشتقِّ نحو : فلان حاتمٌ في قومه فتعلَّقَ الظرف بما في حاتم من معنى الجود . وقد يتعلَّقُ الظرف بالمحذوف نحو : وإلى ثمود أخاهم صالحاً أى وأرسلنا . ومنه باء البسملة .

مواردُ ما لا يتعلَّق من حروف الجرِّ.

تُوجَدُ حروفُ جرٍّ لا متعلِّق لها . اشهرها :

- ١- الحروف الزائدة في نحو : ما فريدٌ بنائم و: كفى بالله شهيداً .
والسبب في عدم احتياجها بمتعلِّقٍ انها تفيد التوكيد فقط ولم تدخل في الجملة للتعديّة اول للربط حتى تحتاج الى متعلِّق .
- ٢- رَبٌّ في نحو: رَبُّ عَالَمٍ لَقِيْتُ وَ: رَبُّ اخٍ لَمْ يَلِدْهُ اَبوك . قُرْبٌ ومجرورها في المثالين لا متعلِّق لها لان مجرورها في الاول مفعول لفعل لقيت وفي الثاني مبتدأ ورَبٌّ تفيد التكثر او التقليل وليست للربط او التعديّة ولها صدر الكلام .

- ٣- كافُ التشبيه عند بعض النحويين فاذا قيل: سعيدٌ كفريدٍ، الكاف تفيد التشبيه ولا تحتاج الى متعلِّق به لانَّ المعنى يتمُّ بها وبمجرورها .

القراءة والتمرين

استخرج من الجُمْل التالفة ، الجُمْل اللفى لها محلٌّ من الاعراب
واللفى لا محل منه :

قال الشفبافى : نزل عبءالله بن جعفر الى خفمة اعرابفة ، ولها
ءءافة وءء ءءنء عنءها ، فءبءءها وءاءء بها الفة . فقالت فا ابا
جعفر : هءه ءءافة لى كنت اءءها واعلفها من قوفى والمسها فى آناء
اللفل فكانما ألمس بنفى . . . فنءءرء لله ان اءفنفا فى اكرم بقعة تكون ،
فلم آءء تلك البقعة المباركة إلا بطنك ، فاءءء ان اءفنفا ففة . فضءك
عبءالله بن جعفر وأمرها بءمسائة ءرهم .

(منءءب عقءالفرفء . ط . افران)

وكان عبءالءمفء الاكبر وابن المقفع مع بلاغة اقلامها والسنفها
لا فسطفعان من الشعر الأمالفء كر مثله . وقفل لابن المقفع فى ءلك فقال :
الءى ارءاه لا فءفئنى والءى فءفئنى لا ارءاه ! وفى الشعراء من فءب
وففهم من لا فسطفب الخطبة وكءلك ءال الخطباء فى قرء الشعر . وشاعر
نفسه قءءءءلف ءالائه . قال الفرزءق : انا عنء الناس اشعر الناس
وربما مرء على ساعة ونزع ضرفس أهون على من ان اقول بفئا واحءا !

(منءءب البفان والءبففن . ط . افران)

الباب الرابع

اقسام الحروف ومعانيها وموارد استعمالها

الحرف كما عُرِّفَ : كلمة غير مستقلة ولا يتم معناها إلا في ضمن الجملة . وقد عرفت مما ذكرنا في بيان اقسام الجملة والكلام : ان الجملة لا تتألف الآمن اسمين او من اسم وفعل ولا يكون الحرف ابداً ركناً من اركان الجملة ولا من اجزاءها الفرعية اى لا يكون مسنداً ولا مسنداً اليه ولا مفعولاً ولا حالاً ولا غير ذلك من اجزاء الجملة .

لا يتوهم من هذا : ان الحروف لاشان لها في تركيب الكلام ولا حاجة لنا لفهم معانيها ومعرفة كيفية استعمالها وانما يكفيننا معرفة ركني الجملة اعنى الاسم والفعل .

هذا وهم وخطاء بين لانه كما ان الحروف لا يتم معناها الا بضمها الى اسم او فعل فكذلك الافعال والاسماء والجملات لا تستغنى في الاغلب من وجود حرف رابط لفهم المعاني بحيث لو حُذِفَ او عُوِّضَ الحرف لا يُفْهَمُ الغرض او يفسد المعنى ، فلو حذفت حرفي « لا » او « إلا » من كلمة التوحيد : « لا اله الا الله » اوباء التعديّة من : ذهب بسعيد ؛ او قلت بدل رَغِبَ فيه ، رَغِبَ عنه ، لفسد المعنى في كل هذه الامثلة لِفِقْدانِ حرفٍ

اولا تبيان حرفٍ ببدلٍ حرفٍ آخرَ فعلمَ مما ذكرنا باختصار أن للحروفِ في تركيبِ اجزاءِ الجملةِ وربطِ بعضها ببعضِ وفي اكمالِ معاني الافعالِ اهميةٌ خاصةٌ وفوائدٌ جمةٌ فلهذا يجب على المبتدئ ان يعرفَ معانيها وعملها وموارد استعمالها . ونحن نذكر هنا أشهرَ الحروفِ ونبين معانيها المشهورة ونأتي لكل معنى بمثال حتى يسهل على المبتدئ فهمها وحفظها .
ولما كان قسمٌ من الحروفِ يعملُ في مدخوله وقسمٌ لم يعملِ اي يبقى مدخوله بحاله ، فلهذا تنقسمُ الحروفُ كلها الى قسمين : عاملةٌ وغير عاملة .

مركز تحقيقات الكمبيوتر علوم عربي

الفصل الأول

الحروف العاملة

العاملة هي الحروف التي تؤثر في اواخر الكلمات اسماً كانت او فعلاً
بأن تجرّها او تجزّمها او تنصبها نحو: سمعت من فريد - لم يسمع سعيد -
لن تنجح الكسلان.

غير العاملة هي التي لا تؤثر في ظاهر الكلمات - نحو: أسعد نائم؟
لا يشرب فريد.

الحروف الجارة مُختصة بالاسماء والجازمة مُختصة بالافعال
والناصبية مشتركة بين الاسماء والافعال.

الف - الحروف الجارة - أشهر الحروف الجارة ومعانيها المعروفة:
١ - من للابتداء والتعويض نحو: قرأت الكتاب من اوله - أنفق
من مالك. وبمعنى البدل نحو قوله تعالى: أترضون بالحيوة الدنيا من الآخرة.
٢ - إلى للانتهاج نحو: سافرت إلى شيراز. وبمعنى عند نحو: الكتاب
أحب إلى من المال.

٣ - عن للمجاوزة نحو: رحلت عن اصبهان وبمعنى البدل نحو:
لا تجزي نفس عن نفس شيئاً.

- ٤- على للاستعلاء نحو: سَلَّمْتُ عليه .
- ٥- في للظرفية نحو: سعيدٌ في الدار وللتعليل نحو: قَتَلَ الْمُجْرِمُ في ذنبه .
- ٦- اللام للملك والاختصاص نحو: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - الجنة للمؤمنين وللقسم نحو: لِلَّهِ لَا فَعْلَانٌ كَذَا .
- ٧- الباء للاستعانة والسببية نحو: بِاسْمِهِ تَعَالَى - كتبتُ بالقلم - بالبريِّ سَتَعَبِدُ الْحَرُّ . وللظرفية نحو: سَارَ بِاللَّيْلِ وللقسم نحو: بِاللَّهِ .
- ٨- الكاف للتشبيه والتمثيل نحو: الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ في الحجر - الاسم كرجلٍ والفعل كقام .
- ٩- رَبٌّ تكون في الاغلب للتقليل نحو: رَبٌّ مشهورٌ لا اصل له - رَبٌّ عدوٌّ خيرٌ مِنْ آخٍ . ويختصُّ رَبٌّ بالنكرات ولا تدخل على المعارف . وقد يجيء للتكثير .

١٠- التاء للقسم نحو: تَاللَّهِ .

١١- الواو للقسم نحو: وَاللَّهِ .

١٢- حَتَّى لِلانتهاء نحو: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ .

١٣- مُذُو مُنْذُ لابتداء الزمان نحو: مَا رَأَيْتُهُ مُذُ (أَوْ مُنْذُ) يَوْمِ الْجُمُعَةِ .

١- اللام مكسورة إذا كان مدخولها اسماً ظاهراً نحو: هذا الكتاب ليجعفر إلا في المنادى المستغاث معَ يَا فانتها مفتوحة نحو: يَا اللَّهُ وَيَا لِمُسْلِمِينَ و مفتوحة إذا كان مدخولها ضميراً نحو: لَكَ وَلَهُ الْأَمْعُ يَا فانتها مكسورة نحو: لِي .

ب- الحروفُ الجازمة- الحروف الجازمة تجزِمُ المضارعَ فقط وهي:

- ١- إن الشرطيَّة (تجزم فعلين) نحو: إن تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ.
- ٢- لامُ الامرِ (مختصةٌ بالغائبِ والمتكلمِ) نحو: لِيَنْفِقْ ذُو سَعَةٍ - لِيَجْتَهِدْ فِي طَلْبِ الْعِلْمِ .

٣- لمَ (لنفي المضارع وقلبه ماضياً) نحو: لَمْ يَذْهَبْ فَرِيدٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ .

٤- لَمَّا (« « « وَتُسْتَعْمَلُ فِيهَا يُنْتَظَرُ وَقَوْعُهُ) نحو:

قَطَفْتَ الثَّمَرَ . وَلَمَّا تَنْضَجَ .

٥- لا الناهية نحو: لا تُكْسِلْ .

ج- الحروفُ الناصبةُ للاسماءِ وهي ستة؛ كُلُّهَا تَدْخُلُ عَلَى الْمَبْتَدَأِ

وَالخَبَرِ وَهِيَ .

١- إِنَّ لِلتَّأْكِيدِ وَالتَّحْقِيقِ نَحْوُ: إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ .

٢- أَنَّ لِلتَّأْكِيدِ وَالرِّبْطِ نَحْوُ: عَلِمْتُ أَنَّكَ تُسَافِرُ .

٣- كَأَنَّ لِلتَّشْبِيهِ وَالظَّنِّ نَحْوُ: كَأَنَّ عَلِيًّا اسدٌ - كَأَنَّ فَرِيدًا نائمٌ .

٤- لَيْتَ لِلتَّمَنِّيِّ وَالتَّرَجُّيِّ نَحْوُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَرْجِعُ . لَيْتَ لِي

مَالًا أَنْفِقُهُ .

٥- لَعَلَّ لِلتَّرَجُّيِّ نَحْوُ: لَعَلَّ الْمَرِيضَ يَشْفَى .

٦- لَكِنَّ لِلتَّوْجِيهِ نَحْوُ: ذَلِكَ الْبَدِينُ الْقِيمَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ .

تبصرة - اذا دخلت ما الكافّة هذه الحروف تكفها عن العمل
نحو: إِنَّا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ.

د - الحروف الناصبة للافعال وهي :

١- أن الحالة مع بعدها محل المصدر نحو: أريدُ أن أكتبَ (أى :
أريدُ الكتابةَ).

٢- لَنْ لتأكيد نفي المستقبل . نحو: لَنْ يَنْجَحَ الْكَسْلَانُ .

٣- كَيْ أَوْلَيْكَ لِلتعليل . نحو: كَرَّرَ الدَّرْسَ كَيْ (أَوْلَيْكَ) تَحْفَظَ .

٤- إِذَنْ لِلجواب والجزاء نحو: إِذَنْ تَنْجَحَ فِي جَوَابٍ مِنْ قَالَ: أَنَا
أَجْتَهَدُ .

تبصرة - تُقَدَّرُ أَنْ بَعْدَ لامِ التعليلِ وَبَعْدَ حَتَّى وَبَعْدَ فَالسببِ وَبَعْدَ
وَ أَوِ المَعِيَّةِ وَتَنْصِبُ المِضَارِعَ .

الامثلة: جُدِّ لِي تَسْوَدَ - وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ اليَقِينُ - لَأَسْتَسْهِلَنَّ
الصَّعْبَ أَوْ أَذْرِكَ المُنَى - لَيْتَ لِي مَالاً فَأَجُودَ - لَا أَزُورُكَ وَتَهْجُرُنِي .

الفصل الثاني

الحروف التي لا عمل لها

الحروف التي لا تعمل كثيرة أشهرها (على ترتيب حروف الهجاء):

١- الهمزة (أ) للاستفهام وتدخّل الاسم والفعل نحو: أتفهم ما

أقول؟- أفي البيت أخوك؟ أما تدرى. ولنداء القريب نحو: أفريدُ أسمع.

٢- أجل حرف جواب بمعنى نعم نحو: أجل في جواب من قال:

هل جاء سعيد؟

٣- الأ حرف تحقيق وتنبية نحو: ألا إنهم هم السفهاء.

٤- إلا حرف استثناء نحو: جاء التلاميذ إلا فريداً.

٥- أم حرف عطف للمعادلة بعد همزة الاستفهام نحو: أقرب

أم بعيد. أم هذه تسمى متصلة ولا تقع إلا بعد همزة الاستفهام، وتكون

منقطعة في الجملة الخبرية، نحو: إنها لأبل أم شاء وأم هنا تكون

بمعنى «بل أ» أي بل أمي شاء؟

٦- أما حرف تنبيه قبل القسم نحو: أما والله لا أفارقك.

٧- أما حرف شرط وتأكيد نحو: أما الذين آمنوا فيعلمون

أنه الحق.

٨- إما حرف تفصيل أو تخيير نحو: الكلمة إما اسم أو فعل أو

حرفٌ - تَعَلَّمَ إِمَّا الرِّيَاضِي وَإِمَّا المَنْطِقَ .

٩- أَوْ حرف عطف للشك أو التخيير أو التقسيم نحو: جاء عليٌّ أو سعيدٌ - سِرٌّ رَاكِبًا أَوْ مَاشِيًا - الاسم إِمَّا مُعْرَبٌ أَوْ مُبْنِيٌّ .

١٠- إِي حرف جواب بمعنى نَعَمْ - نحو: إِي وَاللَّهِ .

١١- أَيْ حرف تفسير نحو: هَذَا يِرَاعُ أَيْ قَلَمٌ . وحرف نداءٍ نحو:

أَيْ سَعِيدٌ .

١٢- بَلْ حرف عطف للإضراب نحو: مَا ذَهَبَ فَرِيدٌ بَلْ سَعِيدٌ .

١٣- بَلِي حرف جواب للإيجاب نحو: بَلِي، فِي جَوَابِ مَنْ قَالَ: هَلْ

جاء فَرِيدٌ؟ وَفِي جَوَابِ: أَمَا قَامَ زَيْدٌ؟ إِي جَاءَ وَقَامَ .

١٤- ثَمَّ حرف عطف للتراخي نحو: قَامَ فَرِيدٌ ثُمَّ سَعِيدٌ .

١٥- «س» وَسَوْفَ لِلإستقبالِ نحو: سَأَزُورُكَ - سَوْفَ أُسَافِرُ .

١٦- «ف» حَرْفٌ عَطْفٌ لِلترتيبِ مَعَ الإِتصَالِ نحو: ذَهَبَ سَعِيدٌ

فَعَلِيٌّ . وَحَرْفٌ جَوَابٍ نحو: إِنْ أَرَدْتَ النِّجَاحَ فَلَا تُكْسَلْ .

١٧- لِاحرف نفي وتدخل المضارع نحو: لَا يَكُونُ الكَسْلَانُ نَاجِحًا .

وَحَرْفٌ جَوَابٍ مُنَاقِضٍ لِنَعَمْ نحو: لَا فِي جَوَابِ مَنْ قَالَ: هَلْ جَاءَ فَرِيدٌ؟

وَحَرْفٌ عَطْفٌ نَحْوِ جَاءَ فَرِيدٌ لِسَعِيدٌ .

١٨- مَا حرف نفي نحو: مَا جَاءَ فَرِيدٌ - وَزَائِدَةٌ كَافَّةٌ عَنِ العَمَلِ نحو:

إِنَّمَا وَكَأَنَّمَا .

- ١٩- «ن» حرف وقاية نحو: نَصَرْنِي عَلِيٌّ - يُعَلِّمُنِي فَرِيدٌ.
 ٢٠- نَعَمْ حرف تصديق وجواب نحو: نَعَمْ في جواب مَنْ قَالَ:
 قَامَ فَرِيدٌ وَ: هَلْ قَامَ فَرِيدٌ؟
 ٢١- «و» حرف عطف لمطلق الجمع نحو: جَاءَ عَلِيٌّ وَسَعِيدٌ.
 ٢٢- واحرفُ نِدَاءٍ مَخْتَصَّةٌ بِالنُّذْبَةِ وَالتَّوَجُّعِ نَحْو: وَاحْسَنَاهُ -
 وَاطَّهَّرَاهُ.

٢٣- هَلْ حرف استفهام في الإيجاب نحو: هل جاء فريدٌ؟ وهل سعيدٌ قائمٌ؟ ولا يُقال: هل لم يَجِبْ فَرِيدٌ بَلْ يُقَالُ: أَلَمْ يَجِبْ فَرِيدٌ؟
 ولا تدخل على اسم بعده فعل فلا يُقال: هل سعيدٌ قام. ولا على إن التأكيدية فلا يُقال هَلْ إِنْ سَعِيداً قائمٌ:

٢٤- يا حرف لمطلق النداء نحو: يَا عَبْدَ اللَّهِ وَيُقَالُ: أَيَا وَهِيَ النِّدَاءُ الْبَعِيدُ.
 ٢٥- لَوْ حرف شرط في الماضي ويفيد امتناع ما بعده ولهذا سُمِّيَتْ
 لَوِ الْاِمْتِنَاعِيَّةُ نَحْو: لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.

٢٦- لَوْلَا وَلَوْ مَا وهَلَّا تُسَمَّى حُرُوفُ التَّحْضِيضِ: فَإِذَا دَخَلَتْ
 عَلَى الْمَاضِي تَكُونُ لِللَّوْمِ عَلَى تَرْكِهِ، نَحْو: هَلَّا تَرَكْتَ الصَّلَاةَ؟ وَإِذَا
 دَخَلَتْ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ تَكُونُ لِلتَّحْضِيضِ أَيْ الْحَثِّ عَلَى الْفِعْلِ، نَحْو:
 هَلَّا تَقْرَأَ الْقُرْآنَ؟

ولولا ولوما يكونان أيضاً لامتناع أمرٍ بسبب وجود أمرٍ آخر نحو:
 لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ! فَلَوْلَا هُنَا تَفِيدُ اِمْتِنَاعَ هَلَاكَ عُمَرَ لَوْ جُودَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

الباب الخامس

منتخبات للقراءة

لما فرغنا من تدوين قواعد النحو وذكر رجل مباحثه ومعظم مسائله في اربعة ابواب ، رأينا ان نختم الكتاب بباب آخر مشتملا على نُخبٍ من ذخائر الادب العربي قديمه وحديثه ، نثره ونظمه ، لاننا نعتقد أنه لا يُجدي تعليم قواعد اللسان ودراسة فنون الادب نفعاً إلا ان يكون مقترناً بالشواهد والأمثلة الكثيرة والتمارين المفيدة .

ومن المعلوم ان معرفة القواعد ليست مقصودة بالذات وغرضها ثانياً بل انها تكون مقدمة لتحصيل قوة وملكة بسببها يسهل على الطالب و المبتدى فهم المعاني من كلام العرب والاستفادة من الكتب القديمة والمتون الحديثة وحلّ المعضل والمشكل منها .

لهذا الغرض اوردنا عقيب كل مبحث من الكتاب تمارين كثيرة مختلفة حتى يمارس المبتدى ما قد تعلم ضمن القواعد ويقرأ نماذج من كلام زعماء الادب مشتملة على احكام الصرف والنحو .

ولحصول زيادة الفائدة وتكميل المنفعة نختص هذا الباب بذكر منتخبات للقراءة من آيات القرآن الكريم ومن جوامع الكلم للنبي

الاکرم ﷺ ومن خُطب الامام على عليه السلام وحِكمه ومواعظه ونبدأ
من كلام أئمة الادب واساطين لسان العرب نظماً ونثراً ، قدماً وحديثاً .
وأرجو ان يكون هذا الباب ايضاً نافعا للشباب المتأدبين وأن يجد
آذاناً واعية وقلوباً شائقة عند طلابنا وأنا أوصيهم بأن يمارسوا ويكرروا
قراءة المنتخبات وعمل التمرينات وحلها جيداً وأن يسعوا في فهم معانيها
وحل معضلاتها وان تضمن بعض انواعها عبارات غير مأنوسة ومعان غريبة
بعيدة عن اذهاننا لانها متعلقة بالعصور القديمة والقرون الخالية ولكنها
تكون مفتاحاً لنا لفهم جل الادب القديم واصول الادب الحديث ايضاً .

الفصل الاول

منتخبات دينية

الدرس الاول

من القرآن الكريم

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ، قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ،
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ. (البقرة - ١٣)

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ.
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. (يس - ٧٩)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ
إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران - ٦٤)

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ حَسِيبًا. (النساء - ٨٦)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ
لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. (آل عمران - ١٩٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ

لعلكم تفلحون .
يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين أولياء من دون المؤمنين
أتريدون أن تجعلوا لله عليكم سلطاناً مبيناً .

(النساء - ١٤٤)

لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم
آياته ويذكرهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفى ضلال
مبين .

(آل عمران - ١٦٤)

أتأمرون الناس بالبر وتنسون أنفسكم وأنتم تتلون الكتاب أفلا
تعقلون .

(البقرة - ٤٤)

... وما تفعلوا من خير يعلمه الله وتزودوا فإن خير الزاد التقوى
وأتقون يا أولى الألباب .

(البقرة - ١٩٧)

يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً
بجهالة ، فتصبحوا على ما فعلتم نادمين .

(الحجرات - ٦)

وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما ، فإن بغت
إحدىهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تنفي إلى أمر الله فإن فاءت
فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن الله يحب المقسطين .

(الحجرات - ٩)

إِنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

(الحجرات - ١٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا^١ بِاللَّقَابِ بِئْسَ الْأَثْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

(الحجرات - ١١)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

(الحجرات - ١٢)

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبَيْوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

(العنكبوت - ٤١)

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

(العنكبوت - ٤٥)

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا

١- لا تلمزوا : لا تعيبوا .

٢- ولا تنازوا : لا يدعوا بعضهم بعضاً بلقب يكرهه .

منهم وقولوا آمنا بالذي أنزل إلينا. وأنزل إليكم وإلينا وإلهم واحداً
ونحن له مسلمون . (العنكبوت - ٤٦)

يا أيها الذين آمنوا ، قاتلوا الذين يدونكم من الكفار وليجدوا
فيكم غلظة واعلموا أن الله مع المتقين . (التوبة - ١٢٤)

ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون . (يونس - ٦٢)
إن الله يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذى القربى وينهى عن
الفحشاء والمنكر والبغى ، يعظكم لعلكم تذكرون . (النحل - ٩٠)
وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحساناً ، إما يبلغن عندك
الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولاً كريماً .
(الاسراء - ٢٣)

قل لأن اجتمعت الإنس والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن
لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً . (الاسراء - ٨٨)

ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير .
(الحج - ٨)

ولأنكلف نفساً ألو سعتها ولدنيا كتاب ينطق بالحق وهم لا يظلمون .
(المؤمنون - ٦٢)

وابتغ في ما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا
وأحسن كما أحسن الله إليك ولا تبغ الفساد في الأرض إن الله لا يحب

المفسدين . (القصص - ٧٧)

وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم وما هم بحاملين من خطاياهم من شيء إنهم لكاذبون .

(العنكبوت - ١٢)

يا أيها الذين آمنوا لاتتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً ولعباً من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم والكفار اولياء واتقوا الله إن كنتم مؤمنين .

(المائدة - ٥٧)

قل يا اهل الكتاب هل تنقيمون منا الا ان آمننا بالله وما انزل الينا وما انزل من قبله وان اكثركم فاسقون .

(المائدة - ٥٩)

انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون .

(المائدة - ٩١)

يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين .

(آل عمران - ١٤٩)

الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا مناً ولا اذى لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون .

(البقرة - ٢٦٢)

واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد

جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ، إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ .

(النحل - ٩١)

وما خلقنا السماء والأرض وما بينهما باطلاً ، ذلك ظن الذين كفروا

فويل للذين كفروا من النار . (ص - ٢٧)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا . (فاطر - ٤٤)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا

يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ، وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ .

(يونس - ١٠٨)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ . (الحجرات - ١٣)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ .

(الانعام - ١٠٨)

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ .

(آل عمران - ١٠٦)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا

وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا . فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ

لکم وإن قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو اذکی لکم .

(النور - ۲۷ و ۲۸)

وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا
شهداءکم من دون اللہ إن کنتم صادقیین .

(البقرة - ۲۳)

ولا تکسب کُلُّ نفسٍ الا علیها ولا تنزروا زرة و زرة اخرى .

(الانعام - ۱۶۴)



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الدرس الثاني

من خطبة النبي (ص) وحكمه الماثورة

من خطبته (ص) في جحّة الوداع: ١

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَلَا يَحِلُّ لِمَرِيٍّ مَالُ إِخِيهِ الْآعَنَ طَيِّبَ نَفْسِهِ... فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ أَعْنَاقَ بَعْضٍ، فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَمْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي...
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ. كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَآدَمٌ مِنْ تَرَابٍ، أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى. »
من جوامع كلمه عنه عليه السلام: ٢

– إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ : وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مِمَّا نَوْى .

المؤمن للمؤمن كالبنيان ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا .

– إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجَالِسَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَحْسَنِكُمْ اخْتِلَافًا .

المؤطثون اكنافاً^٣ ، الَّذِينَ يَأْتُونَ وَيُؤْتُونَ .

١ – العقد الفريد - الجزء الرابع .

٢ – آداب اللغة العربية و تاريخها . الجزء الاول . محمد محمدي استاذ الادب العربي

بجامعة طهران .

٣ – المؤطثون اكنافاً : السهلة اخلاقهم .

وإن ابغضكم إلى وابتعدكم مني مجالس يوم القيامة الثرثارون^١،
المتشدقون^٢، المتفهبون^٣.

لأن يأخذوا أحدكم حبله ثم يغدوا إلى الجبل فيحتطب فيبيع فيأكل
ويتصدق خيراً له من أن يسأل الله.

إن قوماً ركبوا في سفينة، فاقتسموا، فصار لكل رجل منهم موضع،
فنقر رجل منهم موضعه بفأس، فقالوا له مات صنع؟ قال: هو مكاني، أضنع
فيه ماشئت. فان أخذوا على يده نجا ونجوا؛ وان تركوه هلك وهلكوا.

خطبة اخرى:

مركز تحقيقات كويتية للدراسات والبحوث

«أيها الناس كأن الموت فيها على غيرنا قد كتبت، وكأن الحق فيها
على غيرنا قد وجب، وكأن الذي نضيع من الاموات سفرٌ عما قليل الينا
راجعون، نبوتهم^٥ اجدائهم^٦، ونأكل من تراثهم كأننا مخلدون بعدهم، و
نسينا كل واعظة وأمننا كل جائحة^٧. طوبى لمن انفق مالا من غير معصية،
وجالس اهل الذل والمسكنة، طوبى لمن زكّت وحسنت خليفته، وطابت

١- الثرثار: الكثير الكلام، المهذار.

٢- المتشدق: الذي يتوسع في الكلام من غير احتياط واحتراز.

٣- المتفهب: المتوسع في الكلام كأنه يملأ به فمه.

٤- السفر: المسافر.

٥- نبوتهم: نقيمهم.

٦- الاجداث جمع الجداث: القبر.

٧- الجائحة: البلية: التهلكة.

سريرته، وعزّل عن الناس شره، طوبى لمن أنفق الفضل من ماله؛ وأمسك الفضل من قوله؛ ووسعته السنة ولم تستهوه البدعة.

ومن حكمه الشريفة:

– ابن آدم! اغتنم خمسا قبل خمس: شبابك قبل هرمك، وصحتك قبل سُقمك، وفراغك قبل شُغلك، وحياتك قبل موتك، وغناك قبل فقرك.

– أحبُّ الناس إلى الله أكثرهم تحبباً إلى الناس.

– إذا اتاكم كريم قوم فأكرموه.

– إذا اردتم ان تعلموا ما للعبد عند ربه فانظروا ما يتبعه من حسن

مركزية كويتية علوم إسلامية

الثناء.

– إذا أعطى الناس العلمَ ومنعوا العملَ، وتجاؤا بالالسن وتباغضوا بالقلوب، وتقاطعوا في الارحام، لعنهم الله فاصمتم واعمى ابصارهم.

– إذا سمعتم به (الطاعون) في ارض، فلا تقدّموا عليها و إذا وقع في ارض وانتم بها، فلا تخرّجوا فرارا منه.

– إذا رأيتموها اجتمعا (عمر وبن العاص ومعاوية) ففرّقوا بينهما. فانهما لا يجتمعان على خيرٍ ابدأ.

– أيها الناس، إن الله أذهب عنكم نخوة الجاهلية وفخرها بالآباء. كلُّكم لآدم وادم من تراب وليس لعربيّ على عجميّ فضلٌ إلا بالتقوى.

– العقل نور في القلب، نُفَرِّقُ به بين الحقِّ والباطل . وبالعقل عُرِفَ الحلالُ والحرامُ، وعُرِفَتُ شرائعُ الاسلامِ ومواقعُ الاحكامِ. وجعله الله نوراً في قلوب عباده يهديهم الى هدى، وَيَصُدُّهُمْ^١ عن ردى^٢.

– ان الله خلق الارض من الزبد الجفأء^٣، والماء الكباء^٤.

– ان الملائكة لتضعُ اجنحتها الطالب العلم رضا بما يطلب، ولجمادات جرت به اقلام العلماء خيراً من دماء الشهداء في سبيل الله .

– لا يزال الرجل عالماً ما طلب العلم، فاذا ظن انه قد علم فقد جهل .

– أوصاني ربّي بتسع ، وانا أوصيتكم بها : أوصاني بالاخلاص

في السرِّ والعلانية، والعدل في الرضا والغضب، والقصد في الغنى والفقر، وأن أعفو عمن ظلمني، وأعطى من حرمني، وأصل من قطعني وان يكون صمتي فكراً، ونطقي ذكراً، ونظري عبراً .

– اياكم وخضراء الدمن . قالوا : وما خضراء الدمن ؟ قال المرأة الحسناء في المنبت السوء .

– ان خرجت عليكم وانتم جلوس، فلا يقومن احد منكم في وجهي، وان

قمت فكما انتم، وان جلست فكما انتم فان ذلك خلق من خلق المشركين .

١- يصدُّهم : يصرفهم ويمنعهم .

٢- الردى : الهلاك - السقوط .

٣- الزبد : ما يعلو الماء . الجفأء : ما يُلْقِيهِ السيل من الجانبين .

٤- الكباء : المرتفع .

٥- خرج عليه : برز لقتاله - خرجت عليكم : وردت عليكم وبرزت .

الدرس الثالث

من خطب أمير المؤمنين علي عليه السلام وحكمه الجامعة .

خطبة له^١:

أيها الناس، احفظوا عني خمسا فلو شدتم اليها المطايا^٢ حتى تنضوها^٣
لم تظفروا بمثلها : الا لا يرجون احدكم الا ربّه ، ولا يخافن الا ذنبه ، ولا
يستحي احدكم اذا لم يعلم ان يتعلم ، واذ اسئل عما لا يعلم ان يقول : لا اعلم
الا وان الخامسة الصبر : فان الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد .
من لا صبر له لا ايمان له ، ومن لا رأس له لا جسد له . ولا خير في قراءة الا
بتدبر ، ولا في عبادة الا بتفكر . ولا في حلم الا بعلم . الا انبئكم بالعالم كل
العالم : من لم يزيّن لعباد الله معاصي الله . ولم يؤمنهم مكره ، ولم يؤيسهم^٤
من روجه . ولا تنزلوا المطيعين الجنة ، ولا المذنبين الموحدين النار ، حتى
يقضى الله فيهم بامرهم . لاتأمنوا^٥ على خير هذه الامة عذاب الله ، فانه يقول :

١- العقد الفريد - الجزء الرابع . طبع القاهرة - مطبعة لجنة التأليف .

٢- المطايا : جمع المطية ، الدابة التي تتركب .

٣- أنضى البعير : مزّله .

٤- آيسه ايتاساً : صيره بيأس . ايتاسه ايتاساً : اوقعه في اليأس .

٥- آمنه ، يأمن : وثق به .

« فلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ » . ولا تُقْنِنُوا شَرَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ : « لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » .
ومن خطبة له عليه السلام حين اغار جيش معاوية على الانبار :

أما بعد، فإنَّ الجهادَ من ابواب الجنة ، فمن تركه البسه الله ثوبَ الذلِّ وأشمله البلاءُ و الزمه الصغارَ وسامه الخسف^١ و منعه النصف^٢ الا و انى دعوتكم الى قتال هولاء القوم ليلاً ونهاراً و سرّاً و اعلاناً و قلت لكم : اغزوهم قبل ان يغزؤكم . فوالله ما غزى قوم قط في عُقر^٣ دارهم الا ذلوا... فواعجبا من جدِّ هولاء في باطلهم و فشلكم عن حقاكم ! فقبِحاً لكم و ترحاً !^٤ حين صرتم غرضاً يُرمى ، يُغارُ عليكم و لا تُغيرون ، و تُغزون ، و لا تُغزون و يُعصى الله و ترضون ! فاذا امرتكم بالمسير اليهم في ايام الحرِّ قلتُم : حَمَارَةٌ الْقَيْظِ^٥ أمهلنا حتى ينسلخ عنا الحرُّ ! و اذا امرتكم بالمسير اليهم ضحى في الشتاء ، قلتُم : أمهلنا حتى ينسلخ عنا هذا القُرُّ !^٦ ... يا اشباه الرجال و لا رجال ! و يا احلام الاطفال^٧ ... و ددت أن الله اخرجني

١- سامه خسفاً : اذله . والصغار ايضاً : الهون والذل .

٢- النصف (مثلث النون) : الانتصاف .

٣- العقر : وسط الدار .

٤- الترح : الحزن و الهم .

٥- حَمَارَةٌ الْقَيْظِ : شدة الحرِّ .

٦- القُرُّ : البرد .

٧- الاحلام : العقول و الافهام .

من بين أظهركم وقبضني الى رحمته من بينكم، وانني لم أركم ولم أعرفكم...
 ورَيْتَم والله صدري غيضاً^١ وجرّ عتموني الموت انفاساً وفسدتم علي رأبي
 بالعِصيان والخِذلان حتى قالت قريش: ان ابن ابى طالب شجاع ولكن
 لا علم له بالحرب، لله ابوهم! وهل منهم احد اشد لها مراساً واطول تجربة
 مني! لقد مارستها وانا ابن عشرين فما انا اذا الآن قد نيفت^٢ على الستين
 ولكن لا رأى لمن لا يطاع!

نبذة من كتابه المشهور للاشر النخعي لتمام آلاه على مصر:

... واعلم ان الرعيّة طبقات لا يصلح بعضها الأبعض ولا غني
 ببعضها عن بعض . فمنها جنود الله ، ومنها كتاب العامة والخاصة ، ومنها
 قضاة العدل ، ومنها عمال الانصاف والرفق ، ومنها اهل الجزية والخراج
 من اهل الذمة ومسلمة الناس ، ومنها التجار واهل الصناعات ، ومنها
 الطبقة السفلى من ذوى الحاجة والمسكنة وكل سمي الله سهمه ووضع على
 حده فريضة في كتابه اوسنة نبيه ﷺ عهداً منه عندنا محفوظاً .

فالجنود باذن الله حصون الرعيّة وزين الولاية وعز الدين وسبل
 الأمن وليس تقوم الرعيّة الا بهم .

١- ورَيْتَم... : اي حرقتم صدري من الغيظ.

٢- نيفت : زاد .

٣- نهج البلاغة - الجزء الرابع - طبعة بيروت - مع التعليقات والحواشي للشيخ محمد

ثم لاقوام للجنود الأبايُخرج الله لهم من الخِراج الذي يَقوون به على
جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فَمَا يُضْلِحُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ^١ .
ثم لاقوام لهذين الصنفين الأبا الصنف الثالث من القضاة والعمال
والكتاب لما يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِمْ
مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا^٢ .

ولا قوام لهم جميعاً الأبا بالتجار وذوي الصناعات فيما يجتمعون عليه
مِنْ مَرَافِقِهِمْ^٣ وَيَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِيقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا
يَبْلُغُهُ رَفَقٌ غَيْرُهُمْ .

ثم الطبقة السفلى من أهل الحاجة والمسكنة الذين يَحِقُّ رِفْدُهُمْ^٤
وَمَعُونَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُضْلِحُهُ ...
ثم انظر في أمور عمالك فاستعملهم اختباراً ولا تولهم محاباةً^٥ وأثرة^٦
فإنها جِيعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ^٧ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ

- ١- أي يكون محيطاً بجميع حاجاتهم وفعالهم .
- ٢- في العبارة نشر على ترتيب اللَّفِّ والمعنى: القضاة يحكمون من العقود في البيع والشراء والعمال يجمعون من الخراج والكتاب هم المؤمنون عليهم .
- ٣- المرفيق : ما ينتفع الإنسان به . مرافق البلاد : ما ينتفع به السُّكَّانُ عموماً .
- ٤- الرِّفْدُ : العطاء - المعونة .
- ٥- محاباةٌ : محاباةٌ : اختصاصه دون سواء - مال إليه منحرفاً عن العدل .
- ٦- الأثرة : اختصاص المرء نفسه بأحسن شيء دون غيره - حب النفس المفرط .
- ٧- توخى فلاناً : تعمدته وتطلبه دون سواء . توخَّ : اُطْلُبُ ونحوه .

من اهل البيوتات الصالحة والقدم^١ في الاسلام المتقدمة، فانهم اكرم
اخلاقاً واصح اغراضاً و اقل في المطامع اشرافاً و ابلغ في عواقب الامور
نظراً ...

و تفقد امر الخراج^٢، بما يصلح اهله فإن في صلاحه و صلاحهم
صلاحاً لمن سواهم ولا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس كلهم عيال على
الخراج واهله .

و ليكن نظرك في عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج
لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة . ومن طلب الخراج بغير عمارة اخرج البلاد
واهلك العباد ولم يستقيم امره الا قليلاً ... و انما يؤتى خراب الارض من
اغواز^٣ اهلها و انما يغوز اهلها اشراف انفس الولاة على الجمع و سوء ظنهم
بالبقاء و قلة انتفاعهم بالعبر .

ثم انظر في حال كتابك قول على امورك خيرهم و اخصص رسائلك
التي تدخل فيها مكائيدك و اسرارك باجمعهم لوجوه صالح الاخلاق ممن
لا تبطره الكرامة، فيجتري بها عليك في خلاف لك بحضرة ملائ و لا تقصر
به الغفلة عن ايراد مكاتبات محمدك عليك و اصدار جواباتها على الصواب

١- القدم بالتحريك و احدى الاقدام والمعنى . و اهل الخطوة السابقة اى المسلمون

الاولون .

٢- الخراج مثل الخاء : المال المضروب على الارض . الجزية .

٣- اغوز : افتقر و ساءت حاله .

عنك ، فيما يأخذُ لك ويُعطى منك ... ولا يجهلُ مبلغَ قدرِ نفسه في الامور
 فإنَّ الجاهلَ بقدرِ نفسه ، يكونُ بقدرِ غيره أَجهلُ . ثم لا يَكُنْ اختيارُك اِيَّاهم
 على فِرَاسَتِكَ واستنامتِكَ^١ وحُسنِ الظنِّ منك ... ولكن اخبِرهم بما وُلِّوا
 للصالحين قبلَكَ ، فأعْمِدْ لا حَسَنِهِمْ كان في العامة اِثراً وأَعْرِفهم بالامانة
 وجها ، فان ذلك دليلٌ على نصيحتك لله وَلِمَنْ وُلِّيتَ امره ... ثم
 استوصِ بالتُّجارِ وذوي الصناعاتِ وأوصِ بهم خيراً : المقيمِ منهم والمضطربِ
 بماله^٢ والمترفِقِ ببدنه ، فانهم موادُّ المنافعِ واسبابُ المرافِقِ وجُلَّابها من
 المباعِدِ والمطارِحِ في بَرِّك وبِحَرِّك وسَهْلِكَ وجَمَلِكَ ... واعلم - مع ذلك -
 أنَّ في كثيرٍ منهم ضيقاً فاحِشاً ، وشُحاً قبيحاً^٣ واحتكاراً للمنافعِ وتحكماً
 في البياعاتِ^٤ وذلك بابُ مضرَّةٍ للعامةِ وعيبٌ على الولاية . فامنعْ من
 الاحتكارِ فإنَّ رسولُ الله ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - منعَ منه . وليكنِ
 البيعُ بيعاً سَمِجاً : بموازينِ عدلٍ ، وأسعارٍ لا تُجْحِفُ بالفريقينِ من البائعِ
 والمُبتاعِ - فمن قارَفَ^٥ حُكْرَةً بعد نهيكَ اِيَّاه فنكَلْ به ، وعاقِبْهُ في غيرِ

١- الاستئمانه: السكون والثقة . اى لا يكون انتخاب الكتاب لِمِثْلِكَ الخاص .

٢- المضطرب بماله : المتردد بامواله بين البلدان .

٣- الضيق : عسر المعاملة - والشح : البخل .

٤- التحكُّم في الامر : الحكم فيه والفصل برأى نفعه - البياعات جمع بياعة : ما يُباع .

٥- قارَفَ : خالط - الحُكْرَةُ بالضم : الاحتكار . اى فَمَنْ اَتَى اَعْمَلَ الاحتكار

بعد نهيكَ عنه فنكَلْ به .

إسراف^١ .

ثمَّ اللهُ اللهُ في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين والمُحتاجين
 واهل البؤسى^٢ والزمنى^٣ فإن في هذه الطبقة قانِعاً ومُعْتراً^٤ واحفظ اللهُ
 ما استَحفظَكَ مِنْ حَقِّهِمْ واجعلْ لهم قِسْماً من بيت مالِكَ وقِسْماً من غلاتِ
 صَوافى^٥ الاسلام في كلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ للاقصى منهم مثل الذى للادنى.....
 وتفقد اموراً من لا يصل اليك منهم ممن تفتحه العيون^٦ وتحقره الرجال
 ففرغ^٧ لأولئك ثقتك من اهل الخشية والتواضع^٨ فليرفع اليك امورهم...
 فَإِنَّ هَوْلَاءَ من بين الرعية أخوج^٩ الى الانصاف من غيرهم... واجعل لذوى
 الحاجات منك قِسْماً^{١٠} تفرغ لهم فيه شخصك، وتجلس لهم مجلساً عاماً

١- في غير اسراف اى لا تجاوز عن حد العدل .

٢- البؤسى^١ : شدة الفقر. الزمنى^٢ جمع زمين (كالمرضى^٣ والمرضى) وهو المصاب

بالزمانة اى العاهة .

٣- القانع: السائل من قنع اى سأل وخضع . المعتز: المتعرض ليعطاء بلاسؤال .

٤- استحفظك : طلب منك حفظه .

٥- الصواى جمع صافية : ارض الغنيمه .

٦- تفتحه العيون : تكره ان تنظر اليه احتقاراً .

٧- فرغ^٧ ... اى اجعل للبحث عنهم اشخاصاً متفرغون لمعرفة احوالهم ؛ يكونون

ممن تثق بهم، يخافون الله ويتواضعون لعظمته ، لا يأنفون من تعرف حال الفقراء ليرفعوها

اليك .

٨- لذوى الحاجات، اى المتطلعين ، تفرغ لهم فيه بشخصك للنظر في مظالمهم .

فتتواضع فيه لله الذي خلقك، وتقعده عنهم جندك وأعوانك^١ من أخراسيك
وشرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متعتع^٢ فأنى سمعت رسول الله،
صلى الله عليه وآله وسلم يقول في غير موطن^٣: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ
لِلضَعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَعَتِعٍ... »

ثم أمور من أمورك لا بد لك من مباشرتها: منها إجابة عمالك بما
يغيا عنه كتابك ومنها إصدار حاجات الناس يوم ورودها عليك بما
تخرج به صدور أعوانك^٤ وأمض لكل يوم عمله، فإن لكل يوم ما فيه.
وليكن في خاصة ما تخلص به لله دينك، إقامة فرائضه التي هي
له خاصة. فاعط الله من بدنك في ليلتك ونهارك، ووف ما تقربت به
إلى الله من ذلك... و إذا قمت في صلاتك للناس فلا تكونن منفرأ ولا
مضيعأ فإن في الناس من به العلة وله الحاجة وقد سألت رسول الله -
صلى الله عليه وآله وسلم - حين وجهني إلى اليمن، كيف أصلى بهم؟ فقال:
« صل بهم كصلاة اضعفهم وكن بالمومنين رحماً... »

١- تأمر بان يقعد عنهم ولا يتعرض لهم بجندك .

٢- المتعتع : الخائف . التعتع في الكلام : التردد من عجز وعي .

٣- اى في موطن كثيرة .

٤- اى لا يطهر الله امة .

٥- حرج بخرج : ضاق . والاعوان تضيق صدورهم بتعجيل الحاجات ويحبون
المطاطلة في قضائها .

٦- التنفير هنا : التطويل . والتضييع : النقص في الاركان . والمطلوب المتوسط .

وان ظننت الرعية بك حيفاً فاصححهم بعذرِكَ^١ واعدل عنك ظنونهم
بِاصْحَارِكَ^٢ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقاً بِرِعِيَّتِكَ وَإِعْذاراً
تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ .

ولاتدفعنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ^٣ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَا ، فَإِنَّ فِي الصِّلْحِ
دَعَةً لِعُنُودِكَ^٤ وَرَاحَةً مِنْ هُمُوكَ ، وَآمناً لِبِلَادِكَ ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ
الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ^٥ فَخُذْ بِالْحَزْمِ
وَأْتِهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ .

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطُّ^٦
عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ ، وَارِعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ ...

إِيَّاكَ وَالِدِمَاءِ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حَلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَوْفَى لِنِقْمَةٍ وَلَا
أَعْظَمَ لِتَبِيعَةٍ وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ
حَقِّهَا وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ ، فَمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ ...

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا ، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ^٧

١- اصححهم: ابرزهم، وبين عدوك فيه. عدل عن كذا: تحاه عنه. الاصهار:

الظهور.

٢- الدعاه محركة: الراحة.

٣- ليتغفل: ليلق عليك عنه غفلة فيغدرك فيها.

٤- حاظه يحوط حيطه: حفظه وتعهده.

٥- الاطراء: المبالغة في الثناء.

فإن ذلك من أوثق فرص الشيطان في نفسه ليُمحَق ما يكون من إحسان
المُحسِنين ...

وأيّاك والمنّ على رعيّتك باحسانك او التزيّد فيما كان من فعلك او
أنّ تعدّهم فتبع موعدك بخلفك فان المنّ يبطل الاحسان والتزيّد يذهب
بنور الحق والخلف يُوجب المقت عند الله والناس . قال الله تعالى : كَبُرَ
مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ...



وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم ولقد كان في رسول الله صلى الله عليه

وآله كافٍ لك في الأسوة ...

موسى ع وإن شئت نبيتُ بموسى كليم الله - صلى الله عليه وسلم -
أذيقول : « رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ . » وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا
يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بِقَلَّةِ الْأَرْضِ وَلَقَدْ كَانَ خُضْرَةَ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ
سَفِيفٍ صِفَاقٍ بَطْنِهِ لَهْزَالِهِ وَتَشْدُبٍ لَحْمِهِ .

عيسى ع وإن شئت قلتُ في عيسى بن مريم عليه السلام فلقد كان

١- التزيّد : اظهار الزيادة في الأعمال عن الواقع منها في معرض الافتخار :

٢- المصدر السابق .

٣- السقيف : الرقيق - الصفاق . الجلد الاسفل تحت الجلد الذي عليه الشعرا و الجلد

البطن كله .

٤- التشدّب : التفرق وانهضام اللحم .

يتوسدُّ الحجرَ ويلبسُ الخَشِنَ وَيَأْكُلُ الجَشِيبَ^١ وكان إدامه الجُوعُ و
سِراجُه بالليل القمَرُ وظِلالُه^٢ في الشِتاءِ مشارِقُ الارضِ ومغارِها وفاكِهتهُ
ورِيحانُه ماتنبتُ الارضُ للبهائمِ ولم تكنْ له زَوْجَةٌ تفتِنُه ولا ولدٌ يحزُنُه
ولامالٌ يُلْفِتُه ولا طمعٌ يُدِلُّه^٣، دابَّتُه رِجالُه وخادِمُه يداهُ .

التَّاسِي بِرَسُولِنَا الْاَعْظَمِ مِنْ فَتَأَسُّ بِنَبِيِّكَ الْاَطْيَبِ الْاَطْهَرِ -

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَبَّأَسَى^٤ وَعَزَائِمٌ لِمَنْ تَعَزَّى^٥ وَأَحَبُّ
الْعِبَادِ إِلَى اللهِ الْمُتَبَّأَسَى^٤ بِنَبِيِّهِ . . . وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ
عَلَى الْاَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ
وَيَرْكَبُ الْحِجَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ . . . خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً^٣ وَوَرَدَ
الْآخِرَةَ سَلِيماً ، لَمْ يَصْنَعْ حَجْراً عَلَى حَجْرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَاجَابَ دَاعِيَ
رَبِّهِ . فَمَا اعْظَمَ مِنَّةً عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ وَقَائِداً نَطَّأُ
عَقْبَهُ^٤ . وَاللهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مِدْرَعَتِي^٥ هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا . . .

١- جَشِيبَ الطَّعَامِ: غَلْظٌ، فَهُوَ جَشِيبٌ وَجَشِيبٌ وَجَشِيبٌ .

٢- الظِّلَالُ جَمْعُ ظِلٍّ: الْكَيْنُ وَالْمَأْوَى وَمَنْ كَانَ كَيْنَهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَلَا

كَيْنٌ لَهُ .

٣- الخَمِيصُ: الْخَالِي الْبَطْنُ . كُنَايَةٌ عَنْ عَدَمِ التَّمَتُّعِ بِالْدُنْيَا .

٤- الْعَقِبُ: مُؤَخَّرُ الْقَدَمِ . وَوَطَأَ الْعَقْبَ مِبَالِغَةً فِي الْاِتِّبَاعِ .

٥- الْمِدْرَعَةُ: ثَوْبٌ مِنْ صُوفٍ .

من حكمه وجوامع كلمه :

لا يزالُ الناسُ بخيرٍ ما تفاوتوا فاذا استووا هلكوا .

ما هلك امرؤٌ عرف قدره .

اذا تمَّ العقلُ نقصَ الكلامُ .

خاطرَ بنفسه من استغنى برأيه .

كفالك ادباً لنفسك اجتنابُ ما تُكرهه لغيرك .



ما أكثر العبرَ و اقلَّ الاعتبارِ !

كُنْ في الفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لا يظهرُ فيركبُ ولا ضرعُ فيحلبُ .

كَمْ من شهوةٍ ساعةٍ أوزنت حُزناً طويلاً .

اكبرُ العيبِ أن تعيبَ ما فيك مثله .

أغضِ على القذى والالآن ترضِ ابدأ .

لسانُ العاقلِ وراءَ قلبه ، وقلبُ الاحمقِ وراءَ لسانه .

ماءٌ وجهك جامدٌ يُقطرُه السؤالُ ، فانظر عند من تُقطرُه .

الناس من خوفِ الذلِّ في الذلِّ .

لا تكن عبدَ غيرك وقد جعلك اللهُ حُرّاً .

إن هذه القلوبَ تملُّ كما تملُّ الابدانُ ، فابتغوا لها طرائفَ الحِكمِ .

الكلامُ كاللدواءِ ، قليله نافعٌ وكثيره قاتلٌ .

الْأَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جِسْمٍ مَتَفَرِّقَةٍ .
تُعْرَفُ حِمَاقَةُ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثَ : كَلَامُهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَجَوَابُهُ عَمَّا لَا يُسْأَلُ
عَنْهُ وَتَهَوُّرُهُ فِي الْأُمُورِ .

تَكَلَّمُوا، تُعْرَفُوا بِهِ ، فَإِنَّ الْمُرَّ مَحْبُوبٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .
ذَو الشَّرْفِ لَا تَبْطُرُهُ مَنْزِلَةٌ نَاهَا وَإِنْ عَظُمَتْ ، كَالجِبَلِ الَّذِي لَا تُزْعِزُهُ
الرِّيَاحُ وَالِدَنْيُّ يَبْطُرُهُ ادْنَى مَنْزِلَةٍ كَالكَلْبِ الَّذِي يُحَرِّكُهُ النَّسِيمُ .
رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَحْيَا حَقًّا وَأَمَاتَ بَاطِلًا وَدَحَضَ الْجَوْرَ وَأَقَامَ الْعَدْلَ .
ذَوُ الْعِيُوبِ يُحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِيَتَسَّعَ لَهُمُ الْعِذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ .
كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ .
مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ .
مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ .
مِنْ حَقِّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتَارَ لِلرَّعِيَّةِ مَا يَخْتَارُ لِنَفْسِهِ .
مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَاوِجْهَيْنِ .
هَيْهَاتَ لَوْلَا التِّيُّ لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ !
لَا يُصَغِّرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ إِذَا اتَّكَ بِهَ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ .
لَا تَسْتَحْيِي مِنْ أَعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ .
الْخَرَسُ خَيْرٌ مِنَ الْكِذْبِ .

اذا بلغ اللئيمُ فوقَ مقداره تنكرت احواله .
 اذا رأيتَ مظلوماً فأعنه على الظالم .
 أقليلُ طعاماً تُقليلُ سقماً . أقليلُ كلاماً تأمنُ ملاماً .
 إضربْ خادِمَكَ اذا عصى الله وأغفُ عنه اذا عصاك .
 استرشدِ العَقلَ وخالفِ الهوى تنجح .
 أقصرْ هَمَّكَ على ما يلزِمُك ولا تخضُ فيما لا يعنِيكَ .
 الفرصةُ سريعةُ الفوتِ بطيئةُ العودِ .
 الحِدَّةُ ضربٌ من الجنونِ لأنَّ صاحبها يندمُ فإن لم يندمُ فجنونها
 مستحکم .

اقطعُ الغشَّ غشَّ الأُمَّة . اعظمُ الخيانة خيانة الأُمَّة .
 اقبحُ الصدقِ ثناءُ الرجلِ على نفسه .
 افضلُ الجهادِ مجاهدةُ المرءِ نفسه .

الفصل الثاني

من الأدب العربي القديم

الدرس الأول

من الشعر الجاهلي

نخبة من اشعار زهير بن ابي سلمى^١
وهي مشتملة على الحكم والامثال

سَمِئْتُ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ وَمَنْ يَعِشْ

ثَمَانِينَ حَوْلًا ، لَا اِبَاءَ لَكَ يَسْتَامُ^٢

وَأَعْلَمُ مَا فِي الْيَوْمِ وَالْاَمْسِ قَبْلَهُ

وَلَكِنِّي عَنْ عِلْمٍ مَا فِي غَدٍ عَمُّ^٣

١- هو احد اصحاب المعلقات من قبيلة مزينة .

امتاز شعره بجزالته واشتماله على الحكم المشهورة التي جرت مجرى الامثال السائرة .
قيل : انه كان يصرف اربعة اشهر في نظم القصيدة ويُنقحها في اربعة اشهر ويعرضها
للنقد في اربعة اشهر فلا ينشرها الا بعد سنة كاملة ولهذا اشتهر بعض قصائده بالحوليات . مات
قُبَيْلَ انتشار الاسلام .

٢- سَمِئٌ : مَلٌّ .

٣- العَمَى : (اسم منقوص) الجاهل .

رَأَيْتُ الْمَنَايَا خَبِطَ عَشْوَاءَ مَنْ تُصِيبُ
 تُمِيتُهُ وَ مَنْ تُخَطِئُ يُعَمَّرُ فِيهِمْ^١
 وَ مَنْ لَا يُصَانِعُ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ
 يُضْرَسُ بِأَنْيَابٍ وَيُوطَأُ بِمَنْسِمٍ^٢
 وَ مَنْ لَا يَذُوعُ حَوْضَهُ بِسِلَاحِهِ
 يُهْدَمُ وَ مَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ^٣
 وَ مَنْ يَغْتَرِبُ يَحْسَبُ عَدُوًّا صَدِيقَهُ
 وَ مَنْ لَا يُكْرِمُ نَفْسَهُ لَا يُكْرَمُ^٤
 وَ مَهْمَا تَكُنْ عِنْدَ أَمْرٍ مِنْ خَلِيقَةٍ
 وَ إِنْ خَالَهَا تُخْفَى عَلَى النَّاسِ، تُعْلَمُ^٥
 وَ كَأَيِّنُ تَرَى مِنْ صَامِتٍ، لَكَ مُعْجَبٌ
 زِيَادَتُهُ أَوْ نَقْصُهُ فِي التَّكْلَمِ^٦

- ١- المنايا جمع المنيّة: الموت. الخبط: الضرب باليد، والعشواء مؤنث الاعشى و هو الذى لا يبصر بالليل والمراد هنا الناقة. يقال: تخبط خبط عشواء أى تسير على غير هدى.
 ٢- يُصَانِعُ: يُدَارَى - المنسيم: خفّ الجمل.
 ٣- ذاد يذود: دفع وكفّ - الحوض: الحريم والمال ونحوهما - مَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ... أى من لم يدفع الظلم عن حريمه استبيح حريمه.
 ٤- يريد: من سافروا غترب ظنّ الأعداء اصدقائه لانه لم يجر بهم.
 ٥- الخلق والخليقة واحد والجمع: الاخلاق والخلائق.
 ٦- كآيين مخفف كآيين: كم، يريد: كم صامت يعجبك صمته ولا يظهر فضله او نقصانه الا بعد التكلم.

لسانُ الفتى نصفٌ ونصفٌ فؤاده
 فلم يَبْقَ إِلَّا صورةُ اللحمِ والدمِ
 وإن سفاةَ الشيخِ لا حلمَ بعده
 وإن الفتى بعد السفاهةِ يحلمُ^١
 سألنا فأعطيتمُ و عُدنا فعدتمُ
 ومن أكثرَ التَسألَ يوماً سيُحرمُ^٢
 ومن يجعلُ المعروفَ من دونِ عرضه
 يفره . ومن لا يتقِ الشتمَ يُشتمُ^٣
 ومن يكُ ذا فضلٍ فيبخلُ بفضله
 على قومه يُستغنَ عنه و يُذمُّ^٤
 ومن يُوفٍ لا يُذمُّ و من يُهدأ قلبه
 إلى مطمئن البرِّ لا يتجمجمُ^٥
 ومن هابَ أسبابَ المنايا ينلنه
 وإن يرقَ أسبابَ السماءِ بسلمٍ^٥

١- الحِلْمُ هنا: العقل وضده السَّفَه .

٢- التَسألُ : السُّؤال .

٣- يفره من وفر وفوراً أى كثر . يريد من جعل معروفه وقاية لعرضه حفظ شرفه

و وفر مكارمه .

٤- تجمجم الرجل لم يبين كلامه .

٥- أسباب المنايا : وسائل الموت . أسباب السماء : وسائل الصعود الى السماء .

هاب : خاف . رقى : صعد .

وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ
يَكُنْ حَمْدُهُ ذِمًّا عَلَيْهِ وَيَنْدَمُ
نخبة من اشعار امرى القيس^١
في وصف الليل والفرس
وليلٍ كموج البحر أرخى سدوله^٢
على بانواع الهموم لبيتلى
فقلت له لما تمطى بضلبيه
وأردف أعجازاً وناءً بكلكل^٣
ألا أيها الليل الطويل ألا انجلي
بصبح وما الاصبح منك بامثل
فيا لك من ليلٍ كأن نجومه
بكل مغار الفتل شدت بيذبل^٤

١- امرؤ القيس بن جحر بن عمرو الكندي، هو أشهر شعراء الجاهلية وأشعرهم في الوصف والتشبيب وقصيدته اللامية هذه إحدى المعلقات السبع الشهيرة . مات أواخر المائة السادسة بعد الميلاد بانقرا .

٢- الارخاء : ارسال الستر - السدول جمع السدل : الستر .

٣- تمطى : لمتمدّ وتمطى ايضاً مد الظهر . الصلب هنا : الظهر . اردف : اتبع . اعجاز جمع عجز : مؤخر الشيء - ناء : بعد . الكلكل : الصدر . يصف الشاعر طول الليل : شبه الليل بفرس اوبعير واستعار لطواه لفظ التمطى ليلايم الصلب ووضح معنى التمطى بارداف الاعجاز وابعاد الصدر .

٤- الاغارة : إحكام الفتل ومغار الفتل اي جبل محكم الفتل . الفتل هنا : الحبل . يذبل : جبل .

و قد اغتدي والطيْرُ في وُكُناتِها
 بِمُنْجَرِدٍ ؛ قَيْدِ الا و ابدِ هَيْكَلِ^١
 مِكَرٌ مِفسِرٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعاً
 كَجُلْمُودِ صَخْرٍ حَطَّةُ السَّيْلِ مِنْ عِلٍ^٢
 كُمَيْتٍ يُزَلُّ اللَّيْبَدَ عَنْ حَالِ مَتْنِهِ
 كَمَا زَلَّتِ الصَّفْوَاءُ بِالْمُتَنَزِّلِ^٣
 وَمِنْ جَيِّدِ شَعْرِهِ :
 وَ لَسُوْا اَنْنَا اَسْعَى لِاَذْنِي مَعِيْشَةً
 كَفَانِي وَ لَمْ اَطْلُبْ قَلِيْلًا مِنْ المَالِ
 وَ لَكِنَّمَا اَسْعَى لِمَجْدٍ مُؤْتَلٍ
 وَ لَمْ يُدْرِكِ المَجْدَ المُوْتَلَّ اَمْثَالِي

- ١- اغتدي: متكلم الوحدة من الاغتداء اى الدخول فى الصبيح . - وُكُنات جمع وُكنة: عش الطائر . - المنجرد وصف الفرس اى سريع السير او قليل الشعر- الا وابد جمع الأبدية : الوحش . - الهيكل : الفرس العظيم الجسم . يريد بقوله: قيد الا وابد ، سرعة سير الفرس كأنه من سرعة ادراكه الصيد يكون قيماً له بحيث لا يمكنه الفرار والهرب .
- ٢- المكر والمفر يتضمنان المبالغة . الجلمود : الحجر العظيم الصلب . الحط : القاء الشيء من علوا الى سفلى - من عِل : من فوق - يقول فى وصف الفرس : انه مكر اذا اريد منه الكر اى الحملة ومفر اذا اريد منه الفرار .
- ٣- الكميت : الفرس الذى لونه بين السواد والحُمْرة . - ازل : ازلق- الصفواء : الحجر الصلب الاملس . المتزل : اطر النازل ، والباء للتعدية .

نخبة من قصيدة الاعشى^١

في مدح النبي (ص)

ألم تغتمض عيناك ليلة أرمدنا

و عادك ما عادَ السليمَ المُسَهَّدا؟^٢

و ماذاك من عشقِ النساءِ و إنهما

تناسيتُ قبلَ اليومِ نُخلةً مهَّدا^٣

ولكن أرى الدهرَ الذي هو خائن

إذا أضلحت كفاى عادَ فأفسدا

شبابٌ و شيبٌ و افتقارٌ و ثروة^٤

فليله هذا الدهر كيف ترددا !

و ما زلتُ أبغى المالَ مُذانا يافعُ

وليداً و كهلاً حينَ شبتُ وإمردا^٥

وأبتذلُ العيسَ المراقيل تغتلى

مسافة ما بينَ النَجيرِ و صرُخدا^٥

١- ابوبصير ميمون بن قيس من شعراء او اخر عصر الجاهلي وقد ادرك الاسلام .

٢- اغتمضت عينه : مانامت . الارمد : المصاب بالرمد . عاد : زار . السليم : الذى لذعته الافعى . المسهد : من قل نومه من الم او عشق .

٣- مهَّد : اسم فتاة - الخلة : المحبة والصداقة .

٤- اليافع : الغلام اذا ناهز البلوغ . الوليد : الصبي . الكهل : من كان بين الثلاثين والخمسين تقريباً .

٥- العيس : الناقة . المراقيل جمع المرقال : المسرع - تغتلى : تسرع . النجير و صرخدا : موضعان .

الا ايُّها ذا السائلي أينَ يَمَّمْتُ^١
 فانَّ لها في اهل يثرب موعداً^٢
 فآليتُ لا أرثي لها من كلالَةٍ^٣
 ولا مِن حفيّ حتى تزورَ مُحمّداً^٤
 نبيُّ يَري ما لا تَرونَ و ذكرُه
 أغارَ لعمري في البلادِ و أنجداً^٥



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

— ۱۳۳۸ —

١- يم : قصد . يثرب : مدينة الرسول (ص) .

٢- آليت : اقسمت . لا ارثي لها : لا ارحمها . الضمير للناقة . كلاله : التعب . حفي

يحفى حفيّ : رقّ قدمه من كثرة المشي .

٣- اغار : أتى الغور وهو المكان المنخفض . انجد : أتى النجد وهو المرتفع من الارض .

اراد ان ذكره بعم البلاد .

الدرس الثاني

من الشعر الاموي

نخبة من اشعار جرير^١

مدح عمر بن عبدالعزيز^٢

اليك رحلتُ، يا عمر بن ليلى^١ على ثقةٍ ازورك و اعتماداً^٣
تعودُ صالحَ الاعمالِ ، انى رأيتُ المرءَ يلزمُ ما استعادا^٤
تزوّدُ مثلَ زادِ ابيك فيبتك^٥ فتمم الزادُ زاد ابيك زادا
فما كعبُ بن مامة وابن سعدى باجودَ منك يا عمر الجوادا
هنيئاً للمدينة اذ أهلتُ باهل الملك ، ابدأ ثم عادا .
يعودُ الحلمُ منك على قريش وتفرجُ عنهم الكُرب الشدادا .

في رثاء امرأته

لولا الحياءُ ، لعادني استعمارُ ولزرتُ بيتك والحبيب يُزارُ

- ١- جرير بن عطية من اشهر شعراء الاموي . مات في سنة ١١٠ هـ .
- ٢- الاشعار من قصيدة مدح بها عمر بن عبدالعزيز ، والى المدينة ، قبل استخلافه .
- ٣- ليلى : جدة عمر بن عبدالعزيز .
- ٤- استعاد الشيء : جعله عادة لنفسه .
- ٥- استعبر : جرت عبرته ، بكى ، حزن - بيتك : قبرك (كان العرب القدماء يسمون القبر بيتاً) .

ولقد نظرتُ وما تمتع نظرة
ولَهتِ قلبي إذ علتني كَبْرَةٌ
ولقد اراكِ كسيتِ اجملَ منظر
صلى الملائكةُ الذين تخيروا
في اللحد حيث تمكَّن المِخْفَارُ^١
وذوُّ والتائم من بنيك صغارُ^٢
و مع الجمال سكينَةٌ ووقارُ
والطيبون عليك والابرارُ
ليسُ يَكْرِهُ عليهم و نهارُ
لا يلبث القرناء أن يتفرقوا

من املح شعره حتى قالوا انه اغزل شعر قالته العرب :

إِنَّ الْعَيُونَ الَّتِي فِي طَرْفِهَا حُورٌ
قَتَلْنَاكُمْ لَمْ يُخَيِّبِنَا قَتْلَانَا^٣
يَصْرَعَنَّ ذَا اللَّبِّ حَتَّى لَا حِرَاكَ بِهِ
وَهُنَّ أضعفُ خلق الله إنساناً^٤

١- المِخْفَار: اسم الآلة من الحفر.

٢- وله: احزنه حزناً شديداً حتى كاد يذهب عقله - الكبير والكبيرة والكبيرة: الكبير

في السن .

٣- الحور، شدة سواد العين مع شدة بياضها والصفة منه احور .

٤- انسان العين : ما يرى في سوادها او هو سوادها ولا يخفى لطفه هنا .

فخبة من اشعار الفرزدق^١

في مدح الامام علي بن الحسين عليهما السلام^٢

هذا الذي تعرفُ البطحاء وطأته

والبيتُ يعرفه والحِلُّ والحرم^٣

هذا ابنُ خيرِ عبادِ الله كلِّهم
هذا التقي النقي الطاهر العَلَمُ

١- ابوفراس همام بن غالب المشتهر بالفرزدق (١٩-٥-١١٠ هـ) من اشهر شعراء صدر الاسلام ومن كبار الشيعة . كانت بينه وبين جرير مهاجاة مستمرة دارت طول حياتهما اى اكثر من نصف قرن . الفرزدق في اللغة: الرغيف يسقط في التنور والكلمة فارسية ، ولعل اباه سماه الفرزدق باسم دهقان الحيرة في تبه وابته ! « الفرزدق بقلم فؤاد افرام البستاني .
٢- ذكر ارباب التواريخ المعتمدة في سبب انشاد هذه القصيدة ما ملخصه انه : « حج هِشام بن عبد الملك ومعه رؤساء اهل الشام فجهد ان يصل الى الحجر الاجود ليستلم فلم يقدر على ذلك لكثرة الزحام . فنُصِب له كرسيٌّ وجلس عليه ينظر الى الناس ، فيبينا هو كذلك ، اذ اقبل زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام وهو احسن الناس وجها وانظفهم ثوباً واطيبهم رائحةً ، فطاف بالبيت ، فلما انتهى الى الحجر تنحى له الناس كلهم حتى استلم الحجر . فقال رجل من اهل الشام لهشام : من هذا الذي هابه الناس هذه الهيبة ؟ فقال هشام . لا اعرفه وكان به عارفاً ، مخافة ان يرغب فيه اهل الشام . وكان الفرزدق حاضراً . فقال للشامي انا اعرفه فسكني . ثم انشد القصيدة وقال : هذا الذي ... » .

٣- البطحاء: مسيل واسع - ارض منبطحه في وسطها مكة . - البيت: الكعبة . الحل: ما جاوز الحرم من الارض .

اذا رَأَتْهُ قَرِيْشٌ قَالِ قَائِلُهَا
 اِلى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهَى الْكِرْمُ
 يَكْسَادُ يُمَسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ
 رُكْنَ الْحَطِيمِ اِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ^١
 وَاِلَيْسَ قَوْلُكَ: «مَنْ هَذَا؟» بَضَائِرِهِ
 الْعَرَبُ تُعْرِفُ مَنْ اِنْكَرَتْ وَالْعَجْمُ
 هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ اِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ
 بِحَدِّهِ اَنْبِيَاءُ اللّٰهِ قَدْ خَتَمُوا
 مُقَدِّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللّٰهِ ذَكَرَهُمْ
 فِى كُلِّ بَرٍّ وَّ مَخْتَوْمٌ بِهِ الْكَلْمُ
 اِنْ عُدَّ اَهْلُ التَّقِيْ كَانُوا اُمَّتَهُمْ
 اَوْ قَيْلٍ: «مَنْ خَيْرٌ اَهْلُ الْاَرْضِ؟» قَيْلٍ: هُمْ
 مَا قَالَتْ: «لَا» قَطُّ اِلَّا فِى تَشْهَدِهِ
 لَوْ لَّا اِلْتَشَهَدُ كَانَتْ لَاوَهُ نَعْمُ
 يُغْضَى حَيَاءً، وَ يُغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ
 فَمَا يُكَلِّمُ اِلَّا حِيْنَ يَبْتَسِمُ

١- الراحة : الكف . الحطيم : ما بين ركن الكعبة والباب وقيل جدار الكعبة بقول :

اذا اراد الاستلام يكاد يتعلق الركن به لعرفانه انَّ يده هي التي تمسه .

اللَّهُ شَرَّفَهُ قَدْرًا ۱ وَ عَظَّمَهُ جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ
 فَلَمَّا سَمِعَ هِشَامَ الْقَصِيدَةَ غَضِبَ وَأَمَرَ بِالْفِرْزْدِقِ فَحَبَسَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ .
 فَهَجَاهُ الشَّاعِرُ بِهَذِهِ الْآيَاتِ .

أَتَحْبِسُنِي بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَالَّتِي إِلَيْهَا قُلُوبُ النَّاسِ يَهْوِي مُنِيبُهَا ؟
 يُقَلِّبُ رَأْسًا لَمْ يَكُنْ رَأْسَ سَيِّدٍ وَعَيْنًا لَهُ حَوْلَاءَ بَادٍ عِيُوبُهَا

في وصف ذئبٍ اتاه في بعض أسفاره :

وَأَطْلَسَ عَسَالٍ ، وَمَا كَانَ صَاحِبًا دَعَوْتُ بِنَادِي ، مَوْهِنًا فَاتَانِي ٢
 فَلَمَّا دَنَا ، قُلْتُ : اذْنُ دُونَكَ ، إِنِّي وَأَيْبَاكَ فِي زَادِي لَمْ شَتَرَكَانِ !
 فَبِتُّ أَسْوَى الزَّادِ بَيْتِي وَبَيْنَهُ ، عَلَى ضَوْءِ نَارٍ مَرَّةً ، وَدُخَانِ .
 فَقُلْتُ لَهُ ، لَمَّا تَكَشَّرَ ضَاحِكًا ، وَقَائِمٌ سَيْبِي مِنْ يَدِي بِمَكَانِ :
 تَعَشَّ ! فَإِنْ وَاثَقْتَنِي لَا تَخُونَنِي تَكُنْ مِثْلَ مَنْ ، يَا ذِئْبُ ، يَصْطَطِحِ بَانَ
 وَأَنْتَ أَمْرُوءُ ، يَا ذِئْبُ ، وَالْغَدْرُ كُنْتُمَا أُخْيَيْنِ ، كَانَا أَرْضِيعَا ، بَلْبَانِ
 وَلَوْ غَيْرِنَا نَبَّهْتَ تَلْتَمِسُ الْقِرَى ، أَتَاكَ بِسَهْمٍ ، أَوْ شِبَابَةَ سِنَانِ ٣
 وَكُلُّ رَفِيقِي كُلُّ رَحْلٍ ، وَإِنْ هُمَا تَعَاطَى الْقَنَا قَوْمًا هُمَا ، أَخْوَانِ

١- في نسخة : قَدِيمًا .

٢- المُنِيبُ : النَّائِبُ ، الْمُقْبِلُ إِلَى اللَّهِ .

٣- الْإِطْلَاسُ : لَوْنُ الذِّئْبِ . فِي لَوْنِهِ غَبْرَةٌ إِلَى السَّوَادِ . مَوْهِنًا : مِنَ اللَّيْلِ مُتَتَصِفُهُ .

٤- شِبَابَةُ السِّنَانِ : حِدَّةٌ .

من لطيف ما قال في الشيب:

رآنى الغانياتُ فقلن : هذا
فإن يضحكن أو يسخرن منى
ابونا جاء من تحت السلام^١
فانى كنت مرقاص الخدام^٢
ولو جدًا تُهنّ سألن عنى
رجعن إلى اضعاف السلام

ومن اشعاره فى الهجاء والفخر:

فيا عجباً حتى كليبٌ تسبى
وكنّا إذا العجبار صعر خده
كان أباه نهشل أو مجاشع^٣
ضربناه حتى تستقيم الأخادع^٤

قوارص تأتينى و تحتقرونها
إذا ماوزنا بالجبال رأيتنا
وقد يملأ القطر الإناء فيفعم^٥
نميل باطوار الجبال الأضاحم^٥

١- السلام بكسر السين : الحجارة . اراد بها حجارة القبر .

٢- الخدام جمع الخندمة : الخللخال . الساق . اى انى كنت ارقص ذوات الخللخال

كثيراً .

٣- صعر خده : آماله عن النظر الى الناس تهاوناً وكبراً . الاخادع جمع الأخدع :

عيرق فى الرقية .

٤- قوارص جمع القارصة : الكلمة المؤنثة . القطر : المطر . يفعم : يملأ .

٥- أطواد جمع الطود : الجبل العظيم . مال بفلان : غلبه .

الدرس الثالث

من الادب العباسي

منافع الكتب^١

الكتابُ وعاءٌ مُلئٌ علماً ، وظرفٌ حُشِيٌّ ظرفاً^٢ وإناءٌ شُجِنَ مُزاحاً
وجداً. إن شئتَ كانَ أبينَ من سحبانٍ وائلٍ^٣ وإن شئتَ كانَ أعْيى من باقلٍ^٤
وإن شئتَ ضحككتَ من نوادره ، وإن شئتَ عجبتَ من غرائبِ فرائده ، وإن
شئتَ ألَهتكَ طرائفه ، وإن شئتَ أشجبتكَ مواعظه ، ومن لك بواعظٍ مُلهٍ
وزاجرٍ مغرٍ ! وبناسكٍ فاتكٍ ، وبناطِقٍ آخرسٍ ، وبباردٍ حارٍّ !
نِعْمَ الذُّخْرُ والعقْدةُ هو ! ونعمَ الجليسُ والعدَّةُ ! ونعمَ النُّشْرَةُ والنُّزْهَةُ !

١- من مقدمة كتاب « الحيوان » للجاحظ وهو ابو عثمان عمرو بن بحر. اشتهر بالجاحظ
لجحوظ عينه اى لعظم مقلتها. كان من اكبر الكتاب والبلاء. وُلد بالبصرة في ١٦٠ هـ. وتوفي
ببغداد في ٢٥٥ هـ. له كتب نفيسة في فنون الادب والاخلاق والسير، منها كتاب « التاج » في
اخلاق الملوك وستهم وهذا الكتاب من اقدم الكتب واتقنها وابسطها في سير ملوك الفرس ومنها
كتاب « البخلاء » وكتاب الحيوان وكتاب البيان والتبيين .

٢- الظرف الاول بمعنى الوعاء والثاني بمعنى الظرافة .

٣- سحبان وائل: من اشهر خطباء العرب - يضرب به المثل في الفصاحة والبلاغة .

٤- باقل رجل يضرب به المثل في العمى والفهاة . بلغ من عيه انه اشترى ظلياً باحد

عشر درهما . فسأله رجل : بكم اشتريت هذا الظلي ؟ فديديه ودلع لسانه ، يريد : احد عشر

فاقلت الظلي !

ونعم المشتغل والحرفة! ونعم الانيس ساعة الوحدة! ونعم المعرفة ببلاد
 الغربية! ونعم القرين والدخيل! ونعم الوزير والنزيل!
 وَمَنْ لَكَ بطبيب أعرابي! وَمَنْ لَكَ برومي هندي! وبفارس يوناني!
 وَمَنْ لَكَ بشيء يجمع الاول والآخر والناقص والوافر، والخفي والظاهر،
 والشاهد والغائب والرفيع والوضيع، والغث والسمين، والشكل وخلافه،
 والجنس وضده!

وبعد، فمتى رأيت بستاناً يُحْمَلُ في رِدْنٍ^١ وروضة تقلب في حجر،
 وناطقاً ينطق عن الموتى، ويترجم عن الأحياء وَمَنْ لَكَ بمؤنس لا ينام
 الابنومك، ولا ينطق الالبماهوى! آمَنْ من الارض! وأكتم للسر من صاحب
 السر! وأحفظ للوديعه من آرباب الوديعه! وأحفظ لها استحفظ، من
 الآدميين ومن الاعراب العربيين!

وقد قال ذوالرمة^٢ لعيسى بن عمر^٣: «أكتب شعري، فالكتاب
 أحب إلي من الحفظ!» لأن الأعرابي ينسى الكلمة، وقد سهر الشاعر في
 طلبها ليلته، فيضع في موضعها كلمة في وزنها، ثم ينشدها الناس. والكتاب
 لا ينسى ولا يبدل كلاماً بكلام.

ولا اعلم جارا أبر، ولا خليطاً أنصف، ولا رفيقاً أطوع، ولا معلماً اخضع

١- الرِدْن: اصل الكم - طرفه الواسع والحجر: حِضْن الانسان .

٢- ذوالرمة: من شعراء الدولة الاموية . اكثر اشعاره في الوصف .

٣- عيسى بن عمر: من ائمة النحو واللغة في العصر الاموي .

ولا صاحباً أظهر كفايةً، ولا اقلَّ جنافيةً ولا اقلَّ املالاً و ابراما، ولا اجملَ
اخلاقاً، ولا اقلَّ غيبةً، ولا اكثرَ اعجوبةً وتصرفاً، ولا اقلَّ تصلُّفاً وتكلفاً
من كتاب! ولا اعلمُ قريننا احسن موافاةً، ولا اعجلَ مكافاةً، ولا احضرمعونة
ولا اخفَ مؤنةً، ولا شجرةً أطولَ عمر او لا اجمعَ امراً ولا أطيبَ ثمرةً، ولا اقربَ
مُجتبىً، ولا أسرعَ ادراكاً من كتاب!

ولا اعلمُ نتاجاً في حداثة سنه، وقرب ميلاده، ورخص ثمنه، وامكان
وجوده يجمع من التدابير العجيبة والعلوم الغريبة، ومن آثار العقول
الصحيحة، ومحمود الاذهان اللطيفة، ومن الحكيم الرفيعة والمذاهب
القويمة، والتجارب الحكيمه، ومن الاخبار عن القرون الماضية، والبلاد
المتنازحة^١، والامثال السائرة، والامم البائدة ما يجمع لك الكتاب!
والكتاب هو المجلس الذي لا يُطريك^٢، والصديق الذي لا يُفريك^٣.
والرفيق الذي لا يُملكك، والجار الذي لا يستبطنك، والصاحب الذي
لا يريد استخراج ما عندك بالملق^٤، ولا يعاملك بالمكر، ولا يخدعك
بالنفاق، ولا يختال لك بالكذب.

والكتاب هو الذي إن نظرت فيه اطال امتاعك، وشخذ^٥ طباعك،

١- المتنازحة : البعيدة .

٢- الاطراء : المبالغة في المدح .

٣- الافراء : الملامة .

٤- الملق : التملق .

٥- شخذ السكين ونحوه : احده .

وَبَسَطَ لِسَانَكَ، وَجَوَّدَ بِنَانِكَ، وَفَخَّمَ الْفَاطِظَكَ، وَعَمَّرَ صَدْرَكَ، وَبَجَّحَ^١
 نَفْسَكَ، وَمَنْحَكَ تَعْظِيمَ الْعَوَامِ، وَصِدَاقَةَ الْمُلُوكِ، وَعَرَفْتَ بِهِ فِي شَهْرٍ مَا
 لَا تَعْرِفُهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ فِي دَهْرٍ، مَعَ السَّلَامَةِ مِنَ الْغُرْمِ، وَمَنْ كَدَّ الطَّلِبِ،
 وَمَنْ الْوَقُوفِ بِبَابِ الْمَكْتَسَبِ بِالتَّعْلِيمِ، وَمَنْ الْجُلُوسِ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ أَنْتَ
 أَفْضَلُ مِنْهُ خُلُقًا، وَأَكْرَمُ مِنْهُ عِرْقًا، وَمَعَ السَّلَامَةِ مِنْ مَجَالِسَةِ الْبَغْضَاءِ، وَ
 مَقَارِنَةِ الْإِغْبِيَاءِ .

والكتاب هو الذي يطيعك بالليل كطاعته بالنهار، ويطيعك في
 السفر كطاعته في الحضر، ولا يعتل بنوم، ولا يعتريه كلال السهر. وهو
 المعلم الذي ان افتقرت اليه لم يخفرك^٢ وان قطعت عنه المادّة لم يقطع عنك
 الفائدة، وان عزّلت لم يدع طاعتك، وان هبت ريح اعدائك لم ينقلب
 عليك. ومتى كنت منه متعلقا بسبب، او معتصما بادنى حبل، كان لك فيه
 غنى من غيره، ولم تضطرّك وحشة الوحدة الى جليس السوء .

١- بجح : افرح .

٢- لم يخفرك : لم ينقض عهدك ولم يغير بك :

زَمَزَمَةُ الْفَرَسِ عَلَى الطَّعَامِ
وَأَمْتِنَاعُهُمْ عَنِ مَطْلَقِ الْكَلَامِ

كَانَتْ مَلُوكُ آلِ سَاسَانَ إِذَا قُدِمَتْ مَوَائِدُهُمْ زَمَزَمُوا عَلَيْهَا فَلَمْ يَنْطِقُوا
نَاطِقٌ بِحَرْفٍ حَتَّى تُرْفَعَ فَإِنْ اضْطُرُّوا إِلَى كَلَامٍ ، كَانَ مَكَانَهُ إِشَارَةً وَإِمَاءً
يَدُلُّ عَلَى الْغَرَضِ الَّذِي أَرَادُوا وَالْمَعْنَى الَّذِي قَصَدُوا .

وَكَانُوا يَقُولُونَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأَطْعِمَةَ بِهَا حَيَاةٌ هَذَا الْعَالَمِ فَيَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ
أَنْ يَجْعَلَ ذِهْنَهُ فِي مَطْعَمِهِ وَيَشْغُلَ رُوحَهُ وَجَوَارِحَهُ فِيهِ ، لِأَنَّ تَأْخِذَ كُلِّ
جَارِحَةٍ بِقِسْطِهَا فِي الطَّعَامِ فَيَتَغَذَّى بِهَا الْبَدَنُ وَالرُّوحُ الْحَيَوَانِيَّةُ الَّتِي فِي
الْقَلْبِ وَالطَّبِيعَةُ الَّتِي فِي الْكَبِدِ اغْتِنَاءً تَامًا وَتَقْبَلُهُ الطَّبِيعَةُ قَبُولًا جَامِعًا .»
وَفِي تَرْكِ الْكَلَامِ عَلَى الطَّعَامِ فُضَائِلٌ كَثِيرَةٌ هِيَ فِي آيَاتِهِمْ .



من : كتاب : البخلاء .

وصف احد البُخلاء

زَعَمُوا أَنَّ رَجُلًا قَدْ بَلَغَ فِي الْبَخْلِ غَايَتَهُ وَصَارَ إِمَامًا وَأَنَّهُ كَانَ إِذَا
صَارَ فِي يَدِهِ الدَّرْهَمُ خَاطِبَهُ وَنَاجَاهُ وَفَدَاهُ^١ وَاسْتَبَطَّنَهُ وَكَانَ مِمَّا يَقُولُ لَهُ:
كَمْ مِنْ أَرْضٍ قَدْ قَطَعْتَ وَكَمْ مِنْ كَيْسٍ قَدْ فَارَقْتَ وَكَمْ مِنْ خَامِلٍ قَدْ
رَفَعْتَ ! وَمِنْ رَفِيعٍ قَدْ أَخَمَلْتَ ! لَكَ عِنْدِي أَنْ لَا تَعْرَى^٢ وَلَا تَضْحَى^٣ ثُمَّ
يُلْقِيهِ فِي كَيْسِهِ وَيَقُولُ لَهُ : أُسْكِنُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي مَكَانٍ لَا تُهَانُ وَلَا تَذِلُّ وَلَا
تَزْعَجُ مِنْهُ وَإِنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ دَرَاهِمًا قَطُّ فَأَخْرَجَهُ !
وَقَالُوا : سَأَلَ خَالِدِ بْنَ صَفْوَانَ رَجُلٌ ، فَأَعْطَاهُ دِرْهَمًا ، فَاسْتَقَلَّهُ
السَّائِلُ . فَقَالَ : يَا أَحْمَقُ ، إِنَّ الدِّرْهَمَ عَشْرُ الْعَشْرَةِ وَإِنَّ الْعَشْرَةَ عَشْرُ
الْمِائَةِ وَإِنَّ الْمِائَةَ عَشْرُ الْأَلْفِ وَإِنَّ الْأَلْفَ عَشْرُ الْعَشْرَةِ الْآلَافِ . أَمَا تَرَى
كَيْفَ ارْتَفَعَ إِلَى دِيَةِ مُسْلِمٍ ؟ !

١ - فداه : قال له « جعلني الله فداك » .

٢ - عَرَى يَعْرَى (من باب علم) من ثيابه : خلعها . والمقصود هنا : أن لا يخرج

من كيسه . فجعل الكيس بمنزلة الثوب له . - ضحى يضحى (من باب علم) برز للشمس .

فخبة من اشعار المتنبي^١

في مدح سيف الدولة وتهنته بعيد الاضحى

لِكُلِّ امْرِئٍ ، مِنْ دهره ما تَعَوَّدَا
وعادةُ سيفِ الدولة الطعنُ في العدى^١
وَأَنْ يُكذِبَ الأرجافَ عنه بضدّه!
ويُمنى^٢ ، بما تنوى اعدايه ، اسعدا^٢
و رُبَّ مُريدٍ ضرّه ، فضرَّ نفسه^٣
وهادٍ اليه الجيش اهدى ، وما هدى^٣
و مستكبرٍ لم يعرفِ الله ساعةً
رأى سيفه في كفه ، فتشهدا^٤

- ١- ابو الطيب احمد بن الحسين الكوفي المعروف بالمتنبي (٣٠٣ - ٣٥٤) من اشهر شعراء عصر الدولة العباسية .
- ٢- الارجاف: الاكثار من الاخبار الكاذبة . يريد : ومن عادته ان يكذب ما يدعيه اعداؤه من فشله بل يظهر ضد ذلك اى انتصاره عليهم .
- ٣- هاد : اسم فاعل من الهداية . اهدى : من الهدية . يريد : رب عدو يريد ان يضره ، فضر نفسه و اراد ان يهدى الجيش عليه فاصبح الجيش هدية له ، لانه ظافر به . والضمير في اهدى وما هدى يعود الى «مريد» .
- ٤- تشهد : قال : اشهد ان لا اله الا الله .

هينئاً لك العيدُ الذي انت عيدُه
وعيدٌ لمن سَمَّى ، وضَحَّى ، وعَيْداً

اذا انت اكرمت الكريم ، ملكته
وان انت اكرمت اللثيم ، تمرّداً
ووضعُ الندى في موضع السيف بالعلی
مُضِرٌّ ، كوضع السيف في موضع الندى



من تحت كبريتك طبع سدي

وما الدهرُ الا من رُؤاة قضائدي
اذا قلتُ شعراً ، اصبح الدهرُ مُنشِداً
فسار به من لايسير ، مُشمراً
و غنى به من لا يُغنى ، مُغرّداً
ودع كل صوتٍ غير صوتي فانتى
انا الطائر المحكى والآخر الصدى

ايضاً من قصيدة في مدح سيف الدولة تشتمل على معاني جيدة .

الرأى قبل شجاعة الشجعان
فاذا اجتمعوا لنفيس حرة
هو اولٌ وهى المحلّ الثانى
بلغت من العلياء كل مكان

١- سَمَّى : ذكر اسم الله . يقول : انت عيد لهذا العيد كما انتك عيد لكل مسلم .

و لَرُبَّمَا طَعَنَ الْفَتَىٰ أَقْرَانَهُ بِالرَّأْيِ قَبْلَ تَطَاعُنِ الْأَقْرَانِ
لَوْلَا الْعَقُولُ لَكَانَ آذُنِي ضَيْغَمًا آذُنِي إِلَىٰ شَرَفٍ مِّنَ الْإِنْسَانِ

في بقاء النفس

وفي الجسم نفس لا تشيب بشيبه

ولو أن ما في الوجه منه حراب^١لها ظفر^٢ ، إن كل ظفر أعدّهوناب^٣ ، إذا لم يبق في الفم ناب^٤

يُغَيِّرُ مِنِّي الدَّهْرُ مَا شَاءَ ، غَيْرَهَا

وَأَبْلُغُ أَقْصَى الْعَمْرِ ، وَهِيَ كَعَاب^٥

و انى لنجم تهدي صحبتي به

إذا حال من دون النجوم سحاب^٦

غنى عن الاوطان ، لا يستخفني ،

الى بلد سافرت عنه ، اياب^٧

المجد والمال

أَوْدٌ مِنَ الْإَيَّامِ مَا لَا تَوَدُّهُ وَأَشْكُو الْيَهَابِ بَيْنَنَا ، وَهِيَ جُنْدُهُ^٣

١- الحراب : للشعرات البيض في الوجه . منه : الضمير للجسم .

٢- كعاب : الجارية الشابة .

٣- البين : الفراق - الضمير في جُنْدُهُ : للبين .

وَأَتَعَبُ خَلَقَ اللَّهُ مَنْ زَادَ هُمَّهُ ،
 وَقَصَرَ عَمَّا تَشْتَهَى النَّفْسُ ، وَجَدَّهُ ١
 فَلَا يَنْحَلِلُ ، فِي الْمَجْدِ ، مَا لَكَ كُلُّهُ
 فَيَنْحَلُّ مَجْدٌ كَانَ بِالْمَالِ عَقْدُهُ ٢
 وَدَبَّرَهُ تَدْبِيرَ الَّذِي الْمَجْدُ كَفَّهُ ،
 إِذَا حَارَبَ الْأَعْدَاءَ ، وَالْمَالُ زَنْدُهُ ٣
 فَلَا مَجْدَ ، فِي الدُّنْيَا ، لِمَنْ قَلَّ مَالُهُ ،
 وَلَا مَالًا ، فِي الدُّنْيَا ، لِمَنْ قَلَّ مَجْدُهُ
 وَفِي النَّاسِ مَنْ يَرْضَى بِمَيْتُورٍ عَيْشِهِ ،
 وَمُرْكُوبُهُ رِجْلَاهُ ، وَالشُّوبُ جِلْدُهُ ٤
 وَلَكِنْ قَلْبًا ، بَيْنَ جَنْبَيْ ، مَالِهِ
 مُدَى يَنْتَهَى بِي فِي مُرَادٍ أَحَدُهُ ٥

١- الهم : الهمة - الوجد : الغنى . فاعل قصر . يريد : اتعب الناس من زادت همته
 وقصرت قوته عن قضاء حوائجه .

٢- فلا ينحلل . . . يريد : لا تنفق مالكك كله في سبيل المجد لان قوام المجد يكون
 بالمال .

٣- دبَّره : الضمير للمال .

٤- الثوب جلده : اى ليس له ثوب بل يكون عارياً .

٥- المدى : الغاية والنهاية . احده : اجعل له حدا .

نبذة من أشعار مهيار الديلمي^١

وصف النيلوفر^٢

ساهرة الليل نَوُومُ الضُّحَى^١ رِيَانَةٌ وَالْأَرْضُ تَشْكُوا الظَّمَا^٢
رائحةٌ في السِّرْبِ لم تُقْتَنَصْ^٣ ظِبَاؤُهُ إِلَّا بِأَمْرِ الدُّجَى^٤
ملتئمٌ فوها وان لم يكن^٥ في شفتيها ما لها من لمى^٤
حيَّةٌ ماءٍ نَاقِعٌ سَمِّهَا^٥ وناقعٌ سَمٌّ أَفَاعَى الصِّفَا^٥
تعطيك منها السِّنَاعِدَةُ^٦ كَلِّهَا فِي هَا^٦

وصف الرُّمَّانِ

ما أمُّ أولاد كثير في العدد تَرَوِي رِضَاعًا وَهِيَ بَكْرٌ لَمْ تَلِدْ؟^٧

١- أبو الحسن مهيار بن مرزويه الديلمي من مشاهير شعراء القرن الخامس الهجري (مات في سنة ٤٢٨ هـ) أصله من الديلم وكان في ابتداء عمره على دين المجوس ثم أسلم وصار محباً لأهل البيت ومادحاً لهم ولأزم أبا الحسن محمد الموسوي الشهير بالشريف الرضي نقيب الطالبين ببغداد وصاحب ديوان الشعر .

٢- النيلوفر: ضرب من النبات ينبت في المياه الراكدة . الكلمة فارسية .

٣- السرب: القطيع من الظباء والطيور وغيرها . اقتنص . الظبي أو الطير : اصطاده .

٤- اللمى بتشليل اللام: سمرة أو سواد في باطن الشفة يستحسن . ملتئم: منضم وملتصق .

٥- سم ناقع: قاتل . الصفا: جبل بمكة .

٦- اللها جمع اللهاة: اللحمة المشرفة على الخلق في أقصى سقف الفم .

٧- الضمير في تروى يعود إلى « أولاد » والرضاع مصدر راضع ، راضعه أي رضع معه .

يَبْسَمُ عَنْ عَذْبِ الرُّضَابِ بَارِدٌ لَوْلَادِمٌ يَصْبِغُهُ قَلْتٌ : بَرْدٌ^١
 أَعْجِبُ بِهِ مَاءَ زَلَالٍ شَبَابٌ تَجْمَعُهُ فِي أَهْبِ نَارٍ تَقْدُ^٢
 يَا حَسْنَهَا مَجْمُوعَةَ الشَّمْلِ وَيَا اضعاف ما تحسن والشمل بدد^٣

في الفخر وذكر حسيبه ونسبه

أَعْجَبْتُ بِي ، بَيْنَ نَادِي قَوْمِيهَا ، أُمُّ سَعْدٍ ، فَمَضَتْ تَسْأَلُ بِي^٤
 سَرَّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْ خُلُقِي فَارَادَتْ عِلْمَهَا مَا حَسْبِي ؟
 لَا تَخَالِي نَسَبًا يَخْفِضُنِي أَنَا مَنْ يُرْضِيكَ عِنْدَ النَّسَبِ
 قَوْمِي اسْتَوْلُوا عَلَى الدَّهْرِ فَتِي وَسَيَّوْا فَوْقَ رُؤُوسِ الْحُقُبِ^٥
 عَمَّمُوا بِالشَّمْسِ هَامَاتِهِمْ وَبَنَوْا أَبْيَاتَهُمْ بِالشُّهْبِ^٦
 وَابِي كِسْرَى عَلَى إِيْوَانِهِ آيْنَ لِلنَّاسِ ابٌّ مِثْلَ أَبِي ؟
 قَدْ قَبِسْتُ الْمَجْدَ مِنْ خَيْرَابِ وَقَبِسْتُ الدِّينَ مِنْ خَيْرِ نَبِيٍّ
 وَضَمَمْتُ الْمَجْدَ مِنْ اطْرَافِهِ سَوَّدِدِ الْفَرَسَ وَدِينِ الْعَرَبِ

١- الرضاب : الريق المرشوف . البرد : ماء الغمام يتجمد في الهواء .

٢- الشيم : البرد . الأهب جمع الإهاب : الجلد - وقد يقيد : تلالاً - النار : اشتعلت .

٣- الشمل : ما اجتمع من الامر ، ما تفرق منه (من الاضداد) . البدد : التباعد . التفرق .

٤- النادى : المجلس .

٥- الحقب : الدهر . ج : احقاپ واحقب .

٦- الهامة : رأس كل شئى ، الجنة . الشهب جمع شهاب ، هنا : الكوكب .

الفصل الثالث

من الأدب الحديث

العظمة

العظمةُ أمرٌ وراء العلم والشعر والامارة والوزارة والثروة والجاه، فالعلماء والشعراء والنبلاء كثيرون، والعطاء منهم قليلون، وانما هي قوة روحية موهوبة غير مكتسبة تقابل نفس صاحبها شعوراً بأنه رجل غريب في هذه الحياة في نفسه، ومزاج طبعه ومنازع افكاره غير مطبوع على غرار الرجال، ولا مقدوداً على امثالهم. ولا داخل في كلية من كلياتهم العامة، فاذا نزلت نفسه من نفسه هذه المنزلة اصبح لا ينظر الى شي من الاشياء بعين غير عينه، ولا يمشى في طريق غير التي مهدها بيده لنفسه، ولا يجعل لعقل من العقول مهماً عظم شأنه وشأن صاحبه سلطاناً عليه في رأى او فكر، بل يرى لشدة ثقته بنفسه وعلمه ضعف ثقة الناس بنفوسهم، إن حقاً

١- المنازع جمع منزعة : الهمة - ما يرجع اليه الانسان من رايه وامره وتدييره .

٢- الغرار هنا من قولهم : هم على غرار واحد اي متماثلون . ومعنى الجملة : انه غير

متماثل لهم .

٣- غير مقدود ... اي ليس على قدرهم ، من قد اي قطع .

على الناس ان يستقيّدوا له^١، وينزلوا على حكمه، ويترسّموا مواقع اقدامه في مذاهبه ومراميه، فترى جميع اعماله وآثاره غريبة نادرة بين آثار الناس واعمالهم تبهر العيون، وتختطف الانظار، وتملأ القلوب دهشة وروعة. فان كان شاعرا كان مبتكرا في معانيه او طريقته، او كان كاتباً، ملك على النفوس مشاعرها واهواءها، اوفقيها هدم من المذاهب قديما وبني جديدا او ملكا شغل من صفحات التاريخ ما لم يشغله ملك سواه.

تلك هي العظمة، وهذا هو الرجل العظيم، ومن كان هذا شأنه كان فتنة الناس في خلواتهم ومجتمعاتهم ومعتزك انظارهم وافهامهم. ومثار الخلف والشقاق بينهم في استكناه^٢ امره وتقدير منزلته فيعجب به الذين يعجبون بكل غريب، ويستهدون بكل جديد، ويدينون للشجاعة في مظاهرها ورائيها، حتى يبلغ بهم الاعجاب به الافتتان باقواله وافعاله وحركاته وسكناته، والاغراق في حبه فيقع ذلك من نفوس مناظريه وحاسديه والمتمردين على عبقريته ونبوغته موقعا غير جميل. فلا يجدون لهم بدّا من مقابلة الاغراق في حبه بالاغراق في بغضه، على قاعدة المشادة^٣ والمعاندة، وهناك تستخدم^٤ المعركة الهائلة بين انصاره واعدائه، فيها جمه هولاء

١- يستقيّدوا له (مجردة : قاديقود) اى ينقادوا له .

٢- استكناه امره : طلب الوصل الى كنهه اى اصله وحقيقته .

٣- المشادة : المغالبة .

٤- احتدم : اشتد .

يُحَاوِلُونَ اسْتِلابَ عَظْمَتِهِ مِنْهُ، وَيُنَاضِلُ عَنْهُ^١ اَوْلِياءُكَ يَرِيدُونَ اسْتِيقَاءَها
فِي يَدِهِ . وَهُوَ بَيْنَهُمْ يَدِيرُ اَنْظَارَهُ فِيهِمْ هَانِثاً^٢ مَغْتَبِطاً لا يَحْزَنُ وَلا يَبْتَثِسُ .
لِاَنَّهُ يَعْلَمُ اَنْ جَمِيعَ هَذِهِ الاصْوَاتِ الصَّارِخَةِ المِخْتَلِطَةِ حَوْلَهُ اِنَّمَا هِيَ ابْوَاقُ
شَهْرَتِهِ وَعَظْمَتِهِ .

لا أريدُ أن أقولَ : إنَّ الرُّجُلَ العَظِيمَ مُصِيبٌ فِي كُلِّ ما يَرى^١ وَما
يَفْعَلُ وَما يَنْتَهِجُ لِنَفْسِهِ وَ لِلنَّاسِ مِنْ سَبِيلِ الحِياةِ فَرُبَّما كانَ مَنْ هُوَ
أَضْعَفُ مِنْهُ قُوَّةً وَأَخْمَلُ ذِكْراً ، أَسَدٌ رَأياً وَأَصْدَقُ نَظْراً ، وَإِنَّمَا أريدُ أَنْ
أقولَ : إنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَشْغَلَ أَقلامَ الكُتَّابِ وَ عَقولَ
المُفَكِّرِينَ وَالسِّنةَ النَّاظِقِينَ وَ قلوبَ المُحِبِّينَ وَالمُبْغِضِينَ إِلاَّ الرُّجُلَ
العَظِيمَ.....^٢



١- ناضل عنه : جادل ودافع عنه .

٢- هانثا : مسروراً .

٣- درس اللغة والأدب - الجزء الأول - دكتور محمد محمدى .

اهل فارس كانوا من اول القائمين بنشر العلوم الاسلامية وخدمة اللسان العربي وضبط اصوله .

... ليس ببعيد على همم الايرانيين وعلو افكارهم أن يكونوا اول
القائمين بتجديد الوحدة الاسلامية، وتقوية الصلوات الدينية، كما قاموا
في بداية الاسلام بنشر علومه، وحفظ احكامه، وكشف اسراره، وما قصرُوا
في خدمة الشرع الشريف باية وسيلة .

نعم، البخارى ومسلم والنيسابورى والنسائى والترمذى وابن باجه
وابوداود والبغوى وابوجعفر البلخى والكلىنى وغيرهم ممن أنبتهم اراضى
ايران .

ابوبكر الرازى الطبيب الشهير والامام فخر الدين الرازى ممن نشأوا
في طهران، ابو حامد الغزالي حجة الاسلام: وابواسحق الاسفراينى، والبيضاوى،
وخواجه نصير الدين الطوسى والابهرى وعضد الملة والدين وغيرهم من
علماء الكلام والاصول ممن تفتخر بهم بلاد فارس وهم فخار للمسلمين .
الفيلسوف الشهير ابو على بن سينا، وشهاب الدين المقتول، ومن على
شا كلتهم ممن جيلوا من تراب فارس .

إن اهل فارس كانوا من اول القائمين بخدمة اللسان العربى وضبط
اصوله وتأسيس فنونه، منهم سيبويه وابو على الفارسى والرضى ومنهم

عبدالقاهر الجرجاني مؤسس علوم البلاغة لبيان اعجاز القرآن وفهم دقائقه على قدر الطاقة البشرية وصاحبُ صحاح الجوهرى من احدى قراهم ومجد الدين الفيروز آبادى من احدى بلدانهم .

الزمخشري والسكاكي وابوالفرج الاصبهاني وبديع الزمان الهمداني وغيرهم ممن بينوا دقائق القرآن وشيدوا معالم الدين كلهم من ارض فارس .

الطبرى اول المؤرخين والاصطخري والقزوينى اول الجغرافيين كانوا من بلاد فارس. الشبلى كان من نهاوند وابويزيد البسطامى كان من بسطام والاستاذ الهروى وهو الاستاذ الحقيقى للشيخ محيى الدين العربى كان من هراة وكلها بلاد ايران .

هل ينسى صدر الشريعة وفجر الاسلام البزدوى والابدى والمرغينانى والسرخسى والسعد التفتازانى والسيد الشريف والابيوردي وكلهم من ابناء فارس . من اين كان القطب الشيرازى والصدر الشيرازى ورأس الحكمة فى المتأخرين ميرباقر الداماد وميرفندرسكى وغيرهم ؟ كانوا من بلاد فارس .

أى فضل كان ولم يكن لهم فيه يد الطولى ؟ اى مزية من الله بها على الاسلام ولم يكونوا من السابقين لاقتنائها ؟ نعم وفيهم جاء من قول النبي ﷺ :

« لو كان العلمُ في الثريا لنا لته رجالٌ من فارس . »

فيا أيها الفارسيون تذكروا أياديكم في العلم وانظروا إلى آثاركم في الإسلام وكونوا للوحدة الدينية دعامة كما كنتم للنشأة الإسلامية وقايةً. انتم بما سبق لكم أحقُّ الناس بالسعي في استرجاع ما كان لكم في فتوة الإسلام، انتم أجدرُ المسلمين بوضع أساس الوحدة الإسلامية، وما ذلك ببعيد على طيب عناصركم وقوة عزائمكم، اظن أنه لا يخفى عليكم أن هذا الوقت هو أحسن الأوقات لنِدائكم بالوحدة... والتحالف... لتكونوا حصناً حصيناً وحرزاً منيعاً تقف دونه اطامع الطامعين...

(السيد جمال الدين)

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



وراء كل عظيم امرأة

... إنني لأخشى يا ابنتي أن حدثتُك بما كان عليه أبوك في بعض
اطوار صباه أن تضحكي منه قاسيةً لاهية ، وما أحب أن يضحك طفلاً
من أبيه ، وما أحب أن يلهو به أو يقسو عليه . ومع ذلك فقد عرفتِ أباك
في طور من حياته أستطيع أن أحدثك به دون أن أثير في نفسك حزناً ، و
دون أن أغريك بالضحك أو اللهو .

عرفته في الثالثة عشرة من عمره حين أرسل إلى القاهرة ليختلف إلى
دروس العلم في الأزهر ، إن كان في ذلك الوقت لصبيَّ جِدُّ وعملٍ^١ .

كان نحيفاً شاحب اللون ، مهمل الزى ، أقرب إلى الفقر منه إلى
الغنى ، تقتمه^٢ العين اقتحاماً في عباة القذرة وطاقية التي استحال
بياضها إلى سواد قاتم ، وفي هذا القميص الذي يبين من تحت عباة
وقد اتخذ الواناً مختلفة من كثرة ما سقط عليه من الطعام ، وفي نعليه الباليين
المُرقتين . تقتمه العين في هذا كله ، ولكنها تبسم له حين تراه على

١- أي انه كان في ذلك الوقت صبي جِدُّ وعمل . و «ان» هي المؤكدة وقد خفت
بالتسكين . واذا خفت بطل عملها ولكن معناها وهو التأكيد باق ، وثبتت لام في الجملة بعدها
لتدل على ذلك ومن ذلك قوله عز وجل : « وان كادوا ليفتنونك عن الذي اوحينا اليك »
أي انهم كادوا يفتنونك .

٢- تقتمه العين : تحقره وتزدريه :

ما هو عليه من حالٍ رثيةٍ وبصرٍ مكفوفٍ، واضح الجبين، مبتسم الشجر،
 مسرعاً مع قائده الى الازهر، لا تختلف خطاه ولا يتردد في مشيته، ولا تظهر
 على وجهه هذه الظلمة التي تغشى عادةً وجوه المكفوفين. تقتمحه العين
 ولكنها تبتسم له وتلحظه في شيء من الرفق، حين تراه في حلقة الدرس
 مُصغياً كله الى الشيخ يلتهم كلامه التهاماً،^١ مبتسماً مع ذلك لامتالماً ولا
 متبرماً^٢ ولا مظهر اميلاً الى لهو، على حين يلهو الصبيان من حوله او يشرثبون^٣
 الى اللهو.

عرفته يا ابنتي في هذا الطور. وكم أحبُّ لو تعرفينه كما عرفته، اذن
 تقدرين ما بينك وبينه من فرق، ولكن أنى لك هذا وانت في التاسعة
 من عمرك. ترين الحياة كلها نعيماً وصفواً... .

عرفته يُنفق اليوم والاسبوع والشهر والسنة لا يأكل الا لونا واحداً،
 يأخذ منه حظه في الصباح ويأخذ حظه في المساء، لا شاكياً ولا متبرماً ولا
 متجلداً، ولا مفكراً في ان حاله خليقة بالشكوى ولو اخذت يا ابنتي من
 هذا اللون حظاً قليلاً في يوم واحد لاشفقتك أمك ولقدّمت اليك قدحاً
 من الماء المعدني، ولا تنتظرت ان تدعو الطبيب.

لقد كان ابوك يُنفق الاسبوع والشهر لا يعيش الا على خبز الازهر.

١- التهم: ابتلع بمرّة.

٢- متبرماً: متضجراً.

٣- اشراباً: رفع رأسه ومدّ عنقه لينظر.

وويلٌ للآزهريين من خبز الأزهر! ان^١ كانوا يجدون فيه ضرراً وبأمن القش^٢
والواناً من الحصى^١ وفنوناً من الحشرات .

وكان يُنفق الأسبوع والشهر والأشهر لا يغمس هذا الخبز إلا في العسل
الأسود، وانت لا تعرفين العسل الأسود، وخير لك الأتعرفيه .

كذلك كان يعيش أبوك جاداً مبتسماً للحياة والدرس ، محروماً
لا يكاد يشعر بالحرمان . حتى إذا انقضت السنة وعاد إلى أبيه، واقبل
عليه يسأله كيف يأكل؟ .. وكيف يعيش؟ اخذ ينظم لها الأكاذيب
كما تعود أن ينظم لك القصص، فيحدثها بحياة كلها رغد ونعيم . وما
كان يدفعه إلى هذا الكذب حب الكذب، إنما كان يرفق بهذين الشيخين
ويكره أن يُنبئها بما هو فيه من حرمان . وكان يرفق بأخيه الأزهرى، ويكره
أن يعلم أبواه أنه يستأثر دونه بقليل من اللبن . كذلك كانت حياة أبيك
في الثالثة عشرة من عمره .

فان سألتني كيف انتهى إلى حيث هو الآن ، وكيف أصبح شكله
مقبولاً لا تقتحمه العين ولا تزدريه، وكيف استطاع أن يهني لك ولاخيك
ما انتافيه من حياة راضية ، وكيف استطاع أن يثير في نفوس كثير من الناس
ما يثير من حسدٍ وحقدٍ وضغينةٍ وأن يثير في نفوس ناسٍ آخرين ما يثير من
رضى عنه وإكرامٍ له وتشجيعٍ - ان سألت كيف انتقل من تلك الحال

١- ان ، هي المؤكدة من المخففة - المذكورة سابقاً . اي انهم كانوا يجدون ...

٢- القش: الدلو الفسخمة - ردىء القم - ما يكتنس من المنازل وغيرها .

الى هذه الحال ، فلست أستطيع أن أجيبك ! . وانما هناك شخص آخر هو الذى يستطيع هذا الجواب ، فسليه يُنبئك . أتعرفينه؟ انظرى اليه ! هو هذا المَلِكُ القائم الذى يحنو على سريرك اذا امسيت لتستقبلى الليل فى هدوءٍ ونومٍ لذيذٍ ويحنو على سريرك اذا اصبحت لتستقبلى النهار فى سرورٍ وابتهاج . ألسنتِ مدينةٌ لهذا المَلِكِ بما انتِ فيه من هدوء الليل و بهجة النهار؟!

لقد حنا ، يا ابنتى هذا المَلِكُ على ابيك ، فبدلته من البؤس نعيماً ، ومن اليأس أملاً ، ومن الفقر غنى ، ومن الشقاء سعادةً و صفواً . ليس دينُ ابيك لهذا المَلِكِ باقل من دينك . فلتتعاونى يا ابنتى على اداء هذا الدين ، وما انتما بباليغين من ذلك بعض ما تريدان .

(طه حسين - من كتابه « الايام »)

ثقافة الامام

عليُّ بنُ ابي طالبٍ فذُّا من أفذاذِ العقل . وهو بذلك قطب الاسلام
وموسوعة المعارف العربية ليس من علمٍ عربيٍّ الا وقد وضع أصله اوساهم
في وضعه . أما بلاغته ، وأما عبقريته في الاجتماع فسيأتي عليها قولٌ كثير .
أما علوه وموهبته في الفقه والقضاء والعربية وما إليها ، فهي التي سنحدثُ
عنها في هذا الفصل موجزين ، مضافا إليها ما اقتضت اضافته من الكلام
على حكمته . وإنا اذا أوجزنا القول في هذه السعة من ثقافته ومواهبه فلان
القائلين فيها كثير . ولان الباحثين قد أوسعوها درسا . وغابتنا في هذا
الكتاب أن نختصر حيث أسهبوا ، ونسهب حيث أوجزوا أو أهملوا .
ولنبداً بالكلام على القرآن والحديث ، ثم على غيرهما ، لنذكر إلى ابي مدي
بعيداً اصاب النبي في وصفه علياً ساعة قال : « أنا مدينة العلم وعلي بابها » .
رَبِّيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِرِعَايَةِ النَّبِيِّ ابْنِ عَمِّهِ وَتَتَلَمَّذَ لَهُ . وَوَرِثَ
اخْلَاقَهُ وَاسْلُوبَهُ فِي النَّظَرِ إِلَى الْحَيَاةِ وَالخَلْقِ . وَجَرَى الْمِيرَاثُ فِي قَلْبِهِ وَعَقْلِهِ
سِوَاءَ بِسِوَاءٍ . وَعَكَّفَ عَلَيَّ دِرَاسَةَ الْقُرْآنِ دِرَاسَةَ الْمُبْصِرِ الْحَكِيمِ الَّذِي يَنْفِذُ

١- الفذ : الفرد .

٢- تَلَمَّذَ (من باب فعل) وَتَتَلَمَّذَ (من باب تفعّل) لفلان : صار تلميذاً له .

الى لُبَابِ الاشياءِ فيَعْبِي احقائقها وَيَسْتَوْحِيها^٢. وقد أُتِيح^٣ له ان ينصرف الى هذه الدراسة العميقة النافذة خلال الزمن الطويل الذي استخلف فيه ابوبكر، فعمر وعثمان. فاذا تَيَقَّنَ القرآنَ نصًّا ويحياه جوهرًا فيستقيم به لسانه كما يستقيم جنانه.

اما علمه بالحديث فلا يشقُّ له فيه غبار. وليس في ذلك ما يُسْتَغْرَب وقد رافق الامام، النبيَّ اطولَ زمنٍ رافقه فيه مجاهدًا او صحابيًا. فسمع منه ما سمعه الآخرون وما لم يسمعه. ويُقال: ان عليًا لم يكن يروى من الحديث الا ما سمعه بنفسه من الرسول لانه كان مطلق الايمان بأن كلمة واحدة من حديث النبي لم تفت قلبه واذنيه. وقيل لعلي: «مالك اكثر اصحاب رسول الله ﷺ حديثاً؟» فقال: «اني اذا كنتُ سألته انبأني واذا سكتُ ابتدأني!».

ومن الطبيعي أن يُحْسِنَ عليُّ بنُ ابي طالب الاسلامَ فقها كما حسنه عملاً. فإن مُعاصريه لم يَعْرِفُوا مَنْ هو افقه منه واصلحُ فتوى. ولعلمه الكثير وتفقهه كان موضع ثقة ابي بكر الصديق وعمر بن الخطاب في ما تعرَّضوا له من المشكلات والمعضلات، كما كان مرجعها الاخير في الاستشارة.

١- وعى الحديث: حفظه وجمعه.

٢- استوحى: استفهم.

٣- اتاح: هيا وقدر.

وطالما افاد الخليفتان من مشورته وعلمه . وكما كان مرجعا لابي بكر وعمر في شؤون الفتوى ، كان كذلك مرجعا لسائر الصحابة . وندران نهضت لغيره حجة افضل من حجته في مسائل الشريعة .

ولم يقف علم علي بالفقه عند علمه بنصوصه واحكامه ، بل تجاوزه الى العلم بادوات الفقه ومنها علم حساب الذي كانت معرفته فيه تفوق معرفة معاصريه .

واذا كان ابو حنيفة امام الفقه الاكبر في العصور الاسلامية التي تلت عصر علي ، فانها هو تلميذ علي . قرأ ابو حنيفة على جعفر بن محمد ، وجعفر تتلمذ لابيهِ ، الى ان ينهى الامر الى علي بن ابي طالب . وكذلك الامام مالك بن انس فانه تلميذ علي بالتسلسل . فقد اخذ عن ربيعة و ربيعة عن عكرمة وعكرمة عن عبد الله بن عباس ، وعبد الله بن عباس قرأ على علي . وقيل لابن عباس استاذ اولئك جميعا : « أين علمك من علم ابن عمك ؟ » يراد علي . فقال : « كنسبة قطرة الى البحر المحيط ! »

يجمع الصحابة على ان النبي قال مرة : « اقضاكم علي » . فقد كان علي اقضى اهل زمانه لانه كان اعلمهم بالفقه والشريعة وهما في الاسلام مصدر القضاء . ثم لانه اوتي من قوة العقل ما يكشف له عن الوجه الاكثر صوابا والاشد انطباقا على المنطق اذا اختلفت الوجوه كما اوتي من صفاء الوجدان ما يوجهه في استخدام علمه في القضاء اصدق توجيه ، فيعدل في الحكم على اساس من العقل والضمير جميعا . ومن المأثور عن عمر بن

الخطاب قوله لعلّ: «لبارك الله في معضلة لم تحكّم فيها يا ابا الحسن»
وقوله: «لولا عليّ لهلك عمر» وقوله ايضاً: «لا يفتين احد في المسجد و
عليّ حاضر!» ...

ولمّا كان عليّ بن ابي طالب من الذين لا يكتفون بالنظر في الامور،
نظراً عابراً، بل يتوخّون ان ينفذوا من كل مشكلة الى لبّها فقد أمعن
النظر في القرآن وموضوعه الدين امعاناً ينساق اليه المفكرون انسياقاً...
وما كان لعبقريّ كعليّ أن يكتفي من الدين بظاهره... واذا عليّ يفقه الدين -
الى جانب فقهه الظاهر من احكامه - عليّ انه موضوع للفكر المحض و
الدراسة الخالصة والتأمل البعيد ...

من هنا نشأ علم الكلام او فلسفة الدين الاسلامي. ومن هنا كان عليّ
اول المتكلمين بل ابا علم الكلام. فإن الاوائل من اصحاب هذا العلم لم
يستقوا الا من معين عليّ بن ابي طالب... وإن الاواخر ظلوا يهتدون به و
يعتبرونه امامهم وامام الاولين. فهذا واصل بن عطاء مؤسس المعتزلة وهي
اول فرقة اسلامية تجاهد لأن تُعطى العقل مداه في موضوعات الدين، هو
تلميذ ابي هاشم بن محمد الحنفية، وابوه تلميذ عليّ بن ابي طالب. وما يقال
في المعتزلة يقال في الاشعرية. فان الاشاعرة تلاميذ المعتزلة ...

ثمّ إن التصوّف الاسلامي واجد اصوله وبذوره في نماذج شتى من
نهج البلاغة. وقد استند اهل التصوّف في الاسلام الى هذه النماذج قبل

ان يَعْرِفَ المسلمون اهلَ الفكر اليونانيّ وقبل أن يُنقلوا الى العربيّة فلسفة الاغريق والهنود وغيرهم ومن شاء فليرجع الى حديث ابي العيّناء لعبيد الله بن يحيى بن خاقان وزير المتوكّل ، في نهج البلاغة لابن الحديد ، ففيه كثير من الايضاح لما ذكرنا .

وكان الله اراد ان يكون عليّ بن ابي طالب ركن العربيّة في علومها كما كان ركن الاسلام في علومه . فإن اهل زمانه لم يَكُنْ فيهم من يقف الى جانب الامام في العلوم العربيّة . وقد ساعده تبحّره فيها ، ومنطقه السليم ، وقواه الذهنيّة الخارقة ، أن يُبادر الى ضبط العربيّة باصول وقواعد تستند الى الدليل والبرهان ، مما يُشير الى مقدّراته العقليّة على الوزن والقياس . فهو بحق واضع الاساس في العلوم العربيّة . . . ومما ثبتته التاريخ أنّ عليّاً هو واضع علم النحو ، فقد دخل عليه تلميذه وصاحبه ابو الاسود الدؤعيّ يوماً فرآه مُطْرِقاً مفكراً . فقال له : فيم تفكر يا امير المؤمنين ؟ قال : لاني سمعتُ ببلدكم هذا - يعني الكوفة - لحناً ، فاردتُ أن اضع كتاباً في اصول العربيّة . ثمّ التى اليه صحيفة فيها :

الكلام اسم وفعل وحرف الخ .

ويروون ذلك على صورة اخرى فيقولون إنّ ابا الاسود الدؤعيّ شكى الى الامام شيوع اللحن على ألسنة العرب لاختلاطهم بالاعاجم ... فأطرق

الامام هُنَيْهَةً^١ ثم قال لابي الاسود: اُكْتُبْ مَا أُمِّي عَلَيْكَ. فتناول ابوالاسود قلبها وصحيفة. فقال علي: إِنَّ كَلَامَ الْعَرَبِ يَتَرَكَّبُ مِنْ اسْمٍ وَفِعْلٍ وَحَرْفٍ. فالاسم ما أنبأ عن المُسَمَّى، والفعل ما أنبأ عن حركة المُسَمَّى، والحرف ما أنبأ عن معنى ليس باسم ولا فعل. وإنَّ الاشياء ثلاثة ظاهراً ومضمراً وشيئاً ليس بظاهراً ولا مضمراً، يعنى اسم الإشارة على قول بعض النحاة. ثم قال لابي الاسود: «أُنْحَ هَذَا النُّحُوياً ابَا الْاِسْوَدِ». فَعُرِفَ هَذَا الْعِلْمُ بِعِلْمِ النُّحُو مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

ومن مزايا علي حِدَّةُ الذِّكَاءِ وَسُرْعَةُ الْفِطْنَةِ. وَمَوَاقِفُهُ الْارْتِجَالِيَّةُ الْكَثِيرَةُ تُشْهَدُ لَهُ بِقُوَّةِ الْبَلَدِيَّةِ الَّتِي لَمْ يَكُنْ يَجَارِيهِ فِيهَا أَحَدٌ. وَطَالَمَا كَانَ يُرْسِلُ الْمَثَلَ السَّائِرَ وَالْحِكْمَةَ الرَّائِعَةَ وَهُوَ يَرْتَجِلُ فِي انْصَارِهِ أَوْ فِي اَعْدَائِهِ. وَرُبَّمَا كَانَ عَلِيٌّ فَرِيدَ زَمَانِهِ فِي سُرْعَةِ الْفِطْنَةِ إِلَى مَعْضَلَاتِ الْحِسَابِ. وَكَانَ مِعَاصِرُوهُ يَعْذُونَ هَذِهِ الْمَعْضَلَاتِ الْغَازِأَ قَلْبًا تَفَقَّهُ سَرَّهَا الْعُقُولُ وَقَلْبًا تُدْرِكُ إِلَى حَلِّهَا سَبِيلًا. وَمِمَّا يُرْوَى فِي هَذَا الْمَجَالِ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَيْهِ وَشَكَتْ مِنْ أَمْرٍ أَنَّ إِخَاهَامَاتَ عَنْ سِتْمَائَةَ دِينَارٍ وَلَمْ يَقْسَمْ لَهَا مِنْ مِيرَاثِهِ هَذَا إِلَّا دِينَاراً وَاحِداً. فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّه تَرَكَ زَوْجَةً وَابْنَتَيْنِ وَأُمًّا وَاثْنَيْ عَشَرَ إِخَاً وَأَنْتِ؟ فَكَانَ كَمَا قَالَ!

وفيما كان يخطب ذات يوم على منبر الكوفة، سأله أحدُهم عن رجل مات وترك زوجة و ابوين و ابنتين. فاجاب من فوره: صار ثمنها تسعا!

١- هُنَيْهَةٌ مصغر من . مكثت هنيهة اى : ساعة يسيرة.

وسُمِّيتْ هذه الفريضةُ بالفريضة المنبريةُ لانهُ أفْتى بها وهو على المنبر .
والحكمة بما هي نظرٌ نافذٌ وعقلٌ مُحيطٌ وحسٌّ اصيلٌ وقوةٌ على الحصر
والاستنباط والايجاز ثم جُهدٌ دائبٌ على ذلك جميعاً ، انما هي من آثار
الامام عليّ . . . ولعمري أن اشباهَ عليّ في القُدرة على استخراج النظريات
من الحوادث وارسالها أمثالاً خالدة . لقليل قليل !

وقد كان لهذه الحكمة العلووية ابلغ الاثر في توجيه الثقافة الاسلامية
وفي طبعها بطابع انسانيٍّ مصدره في الدرّجة الاولى ، اثنان : محمد بن عبد الله
وعلي بن ابي طالب !

وقد اكثر الامام من النظر الفلسفي في شؤون الحياة والكون والمجتمع
البشري ، وفي امور التوحيد والالوهة والتطلع الى ما وراء الطبيعة . فكان ،
كما مرّ معنا ، مؤسس علم الكلام وفلسفة الالهيات في الاسلام . وكان استاذاً
اعترف برشده وأصالته كلُّ مَنْ لحق به من اصحاب الاراء والمقولات
وهم له اتباع وشارحون ، وفي كتابه العظيم «نهج البلاغة» فيضٌ من فوائد
الحكمة التي يجلسُ بها في الصفِّ الاول بين حكماء الامم .

وحين قال النبيّ : « علماء امتي كانبيا بني اسرائيل » ، ألم يكن
يقصدُ علياً بالذات !؟^٢

١- دأب : جَدَّ وتعب واستمرَّ .

٢- جورج جرداق من كتابه : « الامام علي - صوت العدالة الانسانية » الجزء الاول

الفصل الرابع

نماذج من غرر كلمات النبي صلى الله عليه وآله من الخطب
والرسائل والشعر والأجوبة البليغة من خطباء
صدر الاسلام وشعرائه وكتابه.

في الطبع الرابع من الكتاب رأيت ان أضيف بقسم القراءة ،
إكمالاً للفائدة ، فصلاً رابعاً مشتملاً على نماذج أخرى من الكلام البليغ
العربي ، نشره ونظمه ، لأن يفى الكتاب بحاجة طلاب درجة فوق
الليسانس ايضاً ولأن يكون منتخب القراءة متنوعاً مستطرفاً جامعاً
لفنون الكلام حتى لا تميل الطبع . وانما اخترنا النشر والنظم من صدر
الاسلام لان الكلام من هذا العصر كان مرسلًا ساذجاً بليغاً وخالياً عن
التصنع والتكلف واللعب بالالفاظ .

من خطبة للنبي صلى الله عليه وآله وسلم

(في تاريخ ابن كثير خطبها لما وصل تبوك)

قال بعد حمد الله والثناء عليه : ايها الناس ان أصدق الحديث
كتاب الله وأوثق العرى كلمة التقوى وخير المِلل ملة ابراهيم وخير
السُنن سنة محمد واشرف الحديث ذكر الله واحسن القصص القرآن

وخير الامور عزائمها وشر الامور مُحَدَّثَاتُهَا واحسن الهدى هدى الانبياء
 واشرف القتل قتل الشهداء واعمى العمى الضلالة بعد الهدى وخير الاعمال
 مانفع وخير الهدى ما اتبع وشر العمى عمى القلب واليد العليا خير من
 اليد السفلى و ما قل وكفى خير مما كثر والهى وشر المعذرة حين يحضر
 الموت وشر الندامة ندامة يوم القيمة، ومن اعظم خطايا اللسان الكذب،
 وخير الغنى غنى النفس، وخير الزاد التقوى، ورأس الحكمة مخافة الله،
 وخير ما ألقى في القلب اليقين والمسكر، من النار، والخمر جماع الأمم...
 وشر المكاسب الربا وشر المآكل اكل مال اليتيم والسعيد من وعظ بغيره
 والشقى من شقى في بطن أمة، وانما يصير احدكم الى موضع اربع اذرع
 وملاك العمل خواتيمه وكل ما هو آت قريب، وسباب المؤمن فسوق
 وقتاله كفروا كل لحمه معصية وحرمة ماله كحرمة دمه ومن يستغفر الله
 يغفر له ومن يعف يعف الله عنه رمن يصبر على الرزية يعوضه الله.

(اعيان الشيعة - محسن العاملى - ج ٢ - ط بيروت)

من كلام النبي صلى الله عليه وآله :

وخطب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحمد الله بما هو اهل ثم قال:
 ايها الناس ان لكم معالم فانتهوا الى معالمكم، وان لكم نهاية فانتهوا

الى نهايتكم فإن العبد بين مخافتين : اجل قدمضى لا يدري ما الله فاعل فيه واجل باق لا يدري ما الله قاض فيه فليأخذ العبد من نفسه لنفسه ومن دنياه لآخرته ومن الشيبة قبل الكبر ومن الحياة قبل الممات ، فوالذى نفس محمد بيده ما بعد الموت من مُسْتَعْتَبٍ ولا بعد الدنيا من دارِ الآلجنة والنار .

(الوسيط . ط مصر)

ومن كتاب كتب رسول الله ص الى مقوقس يدعو الى الاسلام :
 بسم الله الرحمن الرحيم . من محمد عبد الله ورسوله الى المقوقس
 عظيم القبط سلام على من اتبع الهدى . اما بعد فاتى ادعوك بدعاية
 الاسلام . اسلم تسلم يؤتتك الله اجر ك مرتين فان توليتك فعليك اثم
 كل القبط .

يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ان لا نعبد
 الا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فإن
 تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون .

محمد رسول الله (الوسيط)

من غرر كلمات رسول الاكرم ص :

مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَمَنْ

كثرت ذنوبه كانت النار اولى به .

مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَةَ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ .
مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ .

مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَانَ يَنْظُرُ فِي النَّارِ .
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرَةِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ ،
مَنْ قَتَلَ عُضْفُورًا عَبَثًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ صُرَاخٌ عِنْدَ الْعَرْشِ
يَقُولُ : يَا رَبُّ سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي بِغَيْرِ مَنَفَعَةٍ ؟

عَمَالِكُمْ أَعْمَالِكُمْ ، كَمَا تَكُونُونَ يُؤْتَىٰ عَلَيْكُمْ .

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَاحْسِنُوا آدَابَهُمْ .

تَدَاوَوْا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدُّوَاءَ .

أَجْمِلُوا فِي طَلْبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلًّا مُيسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ مِنْهَا .

أَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ .

اسْتَشِيرُوا ذَوِي الْعُقُولِ تَرشُدُوا وَلَا تَعْصَوْهُمْ فَتَنْدَمُوا .

لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ .

لَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِشُوبٍ مِنْ لَا تَكْسُوهُ .

لَا تَكُونُوا عِيَا بَيْنَ وَلَا مَدَاحِينَ وَلَا طَعَانِينَ وَلَا مُتَهَاوِينَ .

أَيَاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدِّمَنِ .
 أَيَاكَ وَمَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ .
 أَيَاكُمْ وَالِدَيْنِ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ .
 إِنَّ لِحَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا كَرَدَّ السَّلَامِ .
 إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلُ السَّلَامِ وَحُسْنُ الْكَلَامِ .
 أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجْفَ عَرَقَهُ .
 لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ بِضُرِّ نَزَلِ بِهِ .
 لَا يَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ فَإِنْ وَجَدَ فَلْيُكَافِئْهُ .
 لَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ فَتُوِّءَ ذُؤَابَهُ الْأَحْيَاءَ .
 إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

(شرح شهاب الاخبار للقاضى قضاعى ط : ايران)

منتخب من كلمات على عليه السلام.

قوام الدنيا

قال لجابر بن عبد الله الانصارى :

يا جابر ، قوام الدنيا باربعة : عالمٍ مُسْتَعْمِلٍ علمه ، وجاهلٍ
 لا يستنكفُ أن يتعلمَ وجوادٍ لا يبخلُ بمعروفه ، وفقيرٍ لا يبيعُ آخرته
 بدنياه . فاذا ضيع العالم علمه ، استنكف الجاهلُ أن يتعلمَ واذا بخل

الغنى بمعروفه، باع الفقير آخرته بدنياه.
يا جابر، من كثرت حوائج الناس عليه. فمن قام لله فيها بما يجب،
عرّضها للدوام والبقاء، ومن لم يقم فيها بما يجب، عرّضها للزوال
والفناء.

(شرح نهج البلاغة - محمد عبده الجزء الثالث - ط مصر)

العلم والمال

قال كميل بن زياد النخعي:
أخذ بيدي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، عليه السلام فأخرجني
إلى الجبان فلما أضحَرَ، تنفّس الصعداء ثم قال:
يا كميل، إن هذه القلوب أوعية، فخيرها أوعاها، فاحفظ عني
ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالم رباني ومتعلم على سبيل النجاة وهمج
رّاع أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم
ولم يلجأوا إلى ركن وثيق.

يا كميل، العلم خير من المال. العلم يحرسك وانت تحرس المال.
المال تنقصه النفقة، والعلم يزكو على الانفاق. وصنيع المال يزول بزواله.

١- الجبان والجبانة: المقبرة.

٢- الهمج بفتح الاوّل: الحمقى: رّاع الناس. الرّاع بفتح: سفلة الناس.

٣- من كان يشكرك يتحبّب اليك مالك، زال ما تراه منه بزوال المال من يدك.

يا كَمَيْلُ ، دِينَ يَدَانِ بِهِ ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانَ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ ،
وَجَمِيلَ الْأُخْدُوثةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ . وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ .

(المجاني الحديثه ، الجزء الثاني . ط بيروت)

وقال عليه السلام : أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ
وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ .

(شرح نهج البلاغة - محمد عبده . ط مصر)

نهى أصحابه من سب أصحاب معاوية .

قد سمع قوماً من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين

فقال :

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ
وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَقَلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ
أَيَّاهُمْ : اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَائَنَا وَدِمَائِهِمْ ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ
وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَيَرْعَى عَنِ الْغِيِّ
وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ .

في المنع عن التزهّد والرّهبانية .

دَخَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيُّ الْعَلَاءِ بْنِ زِيَادِ الْحَارِثِيِّ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ ،

١- الأرعواء: النزوع عن الغي والرّجوع عن وجه الخطأ. ولهج به، أى: أرتع

به فتابّ عليه .

يُعوّدهُ، فلما رأى سعة داره قال :

ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا؟ أما أنت اليها في الآخرة
 كنت أخوج؟ وبلى إن شئت بلغت بها الآخرة: تقرى فيها الضيف
 وتصل فيها الرحم وتطلع منها الحقوق مطالعها فإذا انت [قد]
 بلغت بها الآخرة. فقال له العلاء: اشكو اليك أخي عاصم بن
 زياد. قال: وما له؟ قال: لبس العباءة وتخلّى عن الدنيا قال: على
 به. فلما جاء قال: يا عدى نفسه، لقد استهام بك الخبيث، أما رحمت
 اهلك وولدك، أترى الله احل لك الطيبات وهو يكره أن تأخذها؟
 انت أهون على الله من ذلك! قال: يا امير المؤمنين هذا انت في خشونة
 ملبسك وجشوبة ماأكلك. قال: ويحك، إنى لست كنت، إن الله فرض
 على أمة العدل أن يُقدروا انفسهم بضعفة الناس، كيلا يتبيغ
 بالفقير فقره^٢.

(شرح نهج البلاغة - محمد عبده - الجزء الثاني)

١ - اطلع الحق مطلعته : اظهره حيث يجب ان يظهر .

٢ - يقدرُوا انفسهم : اى يقيسوا بالضعفاء ليكونوا قدوة للغنى في الاقتصاد
 وصرف الاموال في وجوه الخير وتسلية الفقير . - حتى لا يتبيغ : حتى يهيج به الم الفقير
 فيهلكه .

كلامٌ في معنى القضاء والقدر.

سأله شامي: أكان مسيرنا الى الشام بقضاء من الله وقدر؟ فقال
بعد كلام طويل، هذا مختاره:

وَيَحَكُّ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً، وَقَدِراً أُحَاتِياً وَلَوْ كَانَ [ذَلِكَ]
كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ
أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً أَوْ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَكَلَّفَ بَسِيراً، وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً، وَاعْطَى
عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهاً، وَلَمْ يُرْسِلِ الْإِنْبِيَاءَ
لِعِبَاءٍ، وَلَمْ يُنْزِلِ الْكِتَابَ لِعِبَادِهِ عَيْشاً، وَلَا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً وَ« ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
مِنَ النَّارِ ».

(شرح نهج البلاغة - محمد عبده - الجزء الثاني)

خطبة ابي بكر يوم السقيفة:

أيها الناس، نحن المهاجرون وأول الناس اسلاماً وأكرمهم أحساباً

١ - القضاء: علم الله السابق بحصول الاشياء على احوالها في اوضاعها، والقدر:
اجاده لها عند وجود اسبابها، ولا شيء منها يضطر العبد لفعل من افعاله، فالعبد وما
يجد من نفسه من باعث على الخير والشر ولا يجد شخص الا ان اختياره دافعه الى ما يعمل،
والله يعلمه فاعلا باختياره: إما شقياً به، وإما سعيداً، والدليل ما ذكره الامام.

وَأَوْسَطُهُمْ دَاراً وَأَحْسَنُهُمْ وُجُوهاً وَأَكْثَرُ النَّاسِ وَلَادَةً فِي الْعَرَبِ وَأَمْسَهُمْ
 رَحِمًا بِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، أَسَلَمْنَا قَبْلَكُمْ وَقَدَّمْنَا فِي الْقُرْآنِ عَلَيْكُمْ
 فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
 وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ » فنحن المهاجرون وانتم الانصار إخواننا
 في الدين وشركاؤنا في الفَيْئِ وانصارنا على العدو . آوَيْتُمْ وَوَأَسَيْتُمْ
 فجزاكم الله خيراً ، فنحن الامراء وانتم الوزراء ، لاتدين العرب الا لهذا
 الحى من قريش ، فلاتنفسوا على إخوانكم المهاجرين ما منحهم الله
 من فضله .

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

(العقد الفريد ج ٤ .)

١ - قد ذكرنا هنا خطبة من اوائل الخطب ليكل من الخلفاء الاربعة اى من خطبهم
 التى خطبوها اذ وكوا الخلافة ولا ينجى على انباحث الخبير من وجود الاختلاف البيّن
 بين هذه الخطبة ونظائرها من خطب الخلفاء والامراء وبين خطب النبي والوصى عليهما السلام
 من جهة المعنى والغرض ، فكل ما صدر عن الرسول الاكرم ص وعن على امير المؤمنين ع
 فى كل حال ، مشتمل امّا على معانٍ دقيقة لطيفة من مباني نظام الاجتماع واصول التربية
 والتعليم وكيفية معيشة الانسان انفراداً واجتماعاً وامّا على مضامين عالية من دقائق مباحث
 التوحيد ومعجائب الخلق و وصف نعم الله وبديع صنعه و ارشاد الناس الى سواء الطريق
 وحشهم على البر والتقوى لادراك عيشة راضية فى هذه الدنيا وسعادة خالدة فى الدار الآخرة .
 واما الغرض من هذه الخطبة ونظائرها ، فهو امر سياسى و شعبى محض ، ولتوّن

ومن خطب ابى بكر بعد اذولى الخلافة : حَمِدَ اللهُ وَاثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ
 قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدِ وُلِّيتُ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ فَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَى حَقٍّ
 فَأَعِينُونِي ، وَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَى بَاطِلٍ فَسَدُّوْنِي ، أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتُ اللهُ
 فِيكُمْ ، فَإِذَا عَصَيْتُهُ فَلِطَاعَةِ لِي عَلَيْكُمْ ، أَلَا إِنَّ اقْوَامَكُمْ عِنْدِي الضَّعِيفُ
 حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ ، وَأَضْعَفُكُمْ عِنْدَ الْقَوَى حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ . أَقُولُ
 قَوْلِي هَذَا اسْتَغْفِرُ اللهُ لِي وَلَكُمْ .

(العقد الفريد لابن عبد ربه ج . ٤)

وخطب عمر اذولى الخلافة . فقال : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي دَاعٍ
 فَأَمِّنُوا . اللَّهُمَّ إِنِّي غَلِيظٌ فَلْيَنِّ لَاهِلَ طَاعَتِكَ بِمُؤَافَقَةِ الْحَقِّ ، إِبْتِغَاءً

التَّحَرُّبُ وَالتَّعَصُّبُ وَجَلْبُ الْقُلُوبِ ارْهَابًا أَوْ إِشْفَاقًا (من دعوى سيادة قريش على سائر
 الناس وتقسيم الحكومة بين المهاجرين والانصار مثلا) ظاهر من كيفية وجوه الاستدلال
 والتمسكك بامتيازات صورية وقومية . اسلوب هذه النوع من الخطب تشبه بعض الشبه
 اسلوب كلام العصر الجاهلي او اسلوب العروبة دون الاسلام ، فالفخر بحسن الوجوه وكثرة
 الولادة وكرم الاحساب وفضيلة قريش على الاطلاق (مع ان ابى لهب و ابى جهل و ابى
 سفيان كانوا من قريش) او تقسيم حكومة الاسلام بين المهاجرين والانصار (نحن الامراء
 وانتم الوزراء) يشبه مفاخرات الجاهلية ولا يلائم روح الاسلام وسيرة النبي ، لان الاسلام
 نهى الفخر بهذه الامتيازات المخصوصة بالعصور الجاهلية وحصر الشرف المعنوي في
 الفضيلة الروحية اعنى في التقوى : « اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ اتْقَىكُمْ » .

وجهك والدار الآخرة وارزقني الغلظة والشدة على أعدائك واهل
الدعارة والنفاق من غير ظلم مني لهم ولا اعتداء عليهم . اللهم انى شحيح
فسخني في نوائب المعروف ، قصداً من غير سرف ولا تبذير ولا رياء ولا
مُتعة ، واجعلنى ابتغى بذلك وجهك والدار الآخرة . اللهم ارزقني
خفض الجناح ولين الجانب للمؤمنين . اللهم انى كثير الغفلة والنسيان
فألهمنى ذكرك على كل حال وذكر الموت فى كل حين . اللهم انى ضعيف
عند العمل بطاعتك فارزقنى النشاط فيها والقوة عليها بالنية الحسنة
التي لا تكون الا بعزتك وتوفيقك ...

خطبة لعثمان بن عفان - لماولى الخلافة قام خطيباً فحمد الله واثنى
عليه وتشهد ، ثم ارتج عليه فقال : ايها الناس ان اول كل مركب
صعب وان اعش فستأتيكم الخطب على وجهها وسيجعل الله بعد
عشر يسراً .

(العقد الفريد لابن عبد الله ج ٤)

من خطبة لعلى عليه السلام فى اول خلافته

ان الله تعالى انزل كتاباً هادياً بين فيه الخير والشر ، فخذوا
نهج الخير تهتدوا واصدقوا عن سمت الشر تقصدوا . الفرائض ،

الفرائض! أدوها الى الله تُؤدّكم الى الجنة. إن الله حرّم حراماً غير مجهول،
 وأحلّ حلالاً غير مدخول^١ وفضل حرمة المسلم على الحرّم كلّها وشدّه
 بالإخلاص والتوحيد حقوق المسلمين في معاقديها^٢ فالمسلم من سلّم
 المسلمون من لسانه ويده إلا بالحق ولا يحلّ أذى المسلم إلا بما يجب،
 بادروا امر العامة وخاصّة أحدكم وهو الموت^٣ فإنّ الناس أمامكم، وإنّ
 الساعة تحذوكم من خلفكم تخفّفوا تلحقوا، فإنها ينتظر باولكم
 آخركم. اتقوا الله في عباده وبلادهم فسؤولون حتى عن البقاع
 والبهائم، واطيعوا الله ولا تعصوه، وإذا رأيتم الخير فخذوا به، وإذا
 رأيتم الشرّ فأعرضوا عنه.

(شرح نهج البلاغه . محمد عبد ج ٢٠ .)

من خطب على عليه السلام ، خطبها بعد التحكيم : الحمد لله وإنّ

١ - المدخول = المغيب .

٢ - معاقد الحقوق : مواضعها من الذم . ومعنى الجملة : ان الله تعالى شأنه جعل
 الحقوق مرتبطة بالإخلاص والتوحيد ، لانفكك عنه .

٣ - بادراً = عاجلاً ، اي عاجلوا امر العامة بالإصلاح لئلا يغلبكم الفساد
 قتلوا ، فاذا انقضى عملكم في شؤون العامة فبادروا الموت بالعمل الصالح كيلا يأخذكم
 على غفلة فلا تكونوا منه على اهبه .

أتى الدهر بالخطب الفادح^١ والحديث الجلل^٢ واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له، ليس معه آله غيره وان محمدا عبده ورسوله صلى الله
عليه وعلى آله اما بعد فان معصية الناصح الشفيق العالم المجرب
تورث الحيرة وتعقب الندامة وقد كنت امرتكم في هذه الحكومة امرى
ونخلت لكم محزون رأبى، لو كان يطاع لقصير امر^٣ فأبيتم على ابناء
المخالفين الجفاة والمنابذين العصاة حتى ارتاب الناصح وضمن
الزند بقذحه فكنت واياكم كما قال ابو هوزان
امرتهم امرى بمنعرج اللوى
فلم يستبينوا النصح الاضحى الغد

(الوسيط)

الأجوبة البليغة :

كان عقيل رجلاً قد كُفَّ بصره وله لسانه ونسبه وادبه وجوابه...

١ - فدحه الدين: اثقله .

٢ - اى حكومة الحكمين : عمرو بن العاص وابوموسى الاشعري .

٣ - قصير، كان مولى جد يمة الابرش وكان حاذقا وكان قد اشار على سيده
جد يمة ان لا يامن للزباء ملكة الجزيرة فخالفه وقصدها اجابة لدعوتها الى زواجه
فقتلته، فقال قصير: « لا يطاع لقصير امر » فدهبت مثلاً .

وغازبَ عليّاً و اقام بالشام ... زعموا انه قال له معاوية : هذا ابوزيد
 ولولا أنه علم انى خير له من اخيه لما اقام عندنا وتركه . فقال له عقيل :
 اخى خير لى فى دينى ، وانت خير لى فى دنياى . وقال له مرّة : انت معنا يا
 ابايزيد . قال ويوم بدر كنت معكم ! وقال معاوية : يا اهل الشام هل سمعتم
 قول الله تبارك وتعالى فى كتابه العزيز : « تَبَّتْ يَدَا ابْنِ لَهَبٍ وَتَبَّ » ؟
 قالوا : نعم . قال : فأن ابا لهب عمّه . فقال عقيل : فهل سمعتم قول الله عزّ وجلّ :
 « وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ » ؟ قالوا : نعم . قال : فانها عمته . قال معاوية :
 حسبنا ما لقينا من اخيك

حدّثنى ابراهيم السندى عن ابيه قال : دخل شابٌ من بنى هاشم
 على المنصور فسأله عن وفاة ابيه . فقال : مرض ابى رضى الله تعالى عنه
 يوم كذا ومات رضى الله تعالى عنه يوم كذا وترك رضى الله تعالى عنه من
 المال كذا ومن الولد كذا . فانتهره الربيعُ ، وقال : بين يدى امير المؤمنين
 توالى بالدعاء لابيكَ ؟ فقال الشابُّ : لا ألومك لانك لم تعرف حلاوة
 الآباء . قال فاعلمنا أنّ المنصور ضحك فى مجلسه ضحكا قطُّ افتر عن
 نواجده الايومئذ .

(منتخب البيان والتبيين)

من خطب معاوية

لما قدم معاوية المدينة عام الجماعة (٤١ هـ) استقبله القوم الى المسجد وخطب فيهم:

اما بعد فاني ، والله ، ما وليتها بمحبة علمتها منكم ، ولا مسرة بولايتي . ولكنني جالدتكم بسيني هذا مجالدة . ولقد رُضت لكم نفسي على عمل ابن ابي قحافة و اردتها على عمل عمر ، فنفرت من ذلك نفوراً شديداً . و اردتها على سُنَيَاتِ عُمَانَ فَاَبَتَ عَلِيٌّ . فسلكتُ بها طريقاً لي ولكم فيه منفعة : مؤاكلة حَسَنَةً ، ومشاركة جميلة . فان لم تجدوني خيراً لكم ، فاني خير لكم ولاية . والله لا احمل السيف على من لا سيف له . وان لم يكن منكم إلا ما يَسْتَشْفِي به القائلُ بلسانه فقد جعلتُ ذلك دبراً ذنبي ، وتحت قدمي . وان لم تجدوني اقوم بحققكم كله ، فاقبلوا مني بعضه . فان اتاكم مني خيراً فاقبلوه فان السيل ، اذا جاء ، يُشْرِي ، واذا قل اغنى .

واياكم والفتنة فانها تُفسد المعيشة وتكدر النعمة .

(المجاني الحديثة - الجزء الثاني ط بيروت)

١ - راض الدابة : ساسها وذللتها .

٢ - جمع سُنَيَّة تصغير سُنَّة اراد بها حكم عثمان .

٣ - جعل كلامه دبراً ذنه : لم يُصنع اليه .

٤ - يُؤلد الثرى : التراب الرطب اللين .

مخاطبات ومجاوبات:

لَمَّا عَزَلَ عَمْرًا بِأَهْرِيرَةَ عَنِ الْبَحْرَيْنِ وَشَاطِرَهُ مَالَهُ ، دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ :
 هَلْ عَلِمْتَ مِنْ حَيْثُ اسْتَعْمَلْتُكَ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَأَنْتَ بِلَانَعْلَيْنِ ،
 ثُمَّ بَلَغَنِي أَنَّكَ ابْتِغَيْتَ أَفْرَاسًا بِأَلْفِ دِينَارٍ وَسِتِّمِائَةَ دِينَارٍ؟ قَالَ : كَانَتْ
 لَنَا أَفْرَاسٌ تَنَاتَجَتْ ، وَعَطَايَا تَلَا حَقَّتْ . قَالَ : قَدْ حَسَبْتُ لَكَ رِزْقَكَ
 وَمُؤُونَتَكَ وَهَذَا فَضْلٌ ، فَأَدِّهِ . قَالَ : لَيْسَ لَكَ ذَلِكَ . قَالَ : بَلَى وَاللَّهِ
 وَأَوْجِعُ ظَهْرَكَ . ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ بِالْذُّرَّةِ فَضَرَبَهُ حَتَّى أَذْمَاهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِيَّتِي
 بِهَا . قَالَ : احْتَسَبْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ . قَالَ : ذَلِكَ لَوْ أَخَذْتَهَا مِنْ حِلَالٍ وَأَدَيْتَهَا طَائِعًا ،
 اجْتِثْ مِنْ أَقْصَى حَجْرٍ بِالْبَحْرَيْنِ ، يَجِبِي النَّاسُ لَكَ لِأَنَّكَ لِلْمُسْلِمِينَ !
 مَا رَجَعْتُ بِكَ أُمِيمَةً إِلَّا لِرِغْيَةِ الْحُمْرِ (وَأُمِيمَةٌ أُمُّ أَبِي هَرِيرَةَ) .

(العقد الفريد ج ١)

لَمَّا قَدِمَ رِجَالٌ مِنَ الْكُوفَةِ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَشْكُونَ سَعْدَ بْنَ
 أَبِي وَقَّاصٍ . قَالَ : مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ؟ إِنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِمُ التَّقِيَّ
 ضَعَّفُوهُ ، وَإِنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِمُ الْقَوِيَّ فَجَرَّوهُ ، فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ : يَا
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ التَّقِيَّ الضَّعِيفَ لَهُ تَقْوَاهُ وَعَلَيْكَ الضَّعْفُ وَالْقَوِيَّ

١- مَا رَجَعْتُ بِكَ أَيُّ مَا وَلَدْتُكَ .

٢- فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (ج ٣ ص ٩٧) : « قَدَاعِيَانِي أَهْلُ الْكُوفَةِ » .

الفاجر لك قوته وعليه فجوره . قال : صدقتَ فانت القوىُّ الفاجر ،
فاخرج عليهم . فلم يزل أيام عمر وصدرأ من أيام عثمان و أيام معاوية
حتى مات المغيرة .

(العقد الفريد ج ١)

خطبة الحجّاج .

وكان الحجّاج مع ظلمه وسفكه الدماء آيةً في البلاغة . من
خطبه المشهورة خطبته لما قدم على العراق ، فإنه دخل المسجد معتاباً بعمامة
قد غطى بها أكثر وجهه متقلداً سيفاً ، متنكباً قوساً يؤمُّ المنبر فقام
الناس نحوه حتى صعد المنبر فمكث ساعة لا يتكلم ، فقال الناس بعضهم
لبعض قبّح الله بنى أمية حيث تستعمل مثل هذا على العراق فلما
راى عيون الناس اليه حسر اللثام عن فيه ونهض ثم قال :

أنا ابن جلا وطلّاعِ الثنايا متى أضع العمامة تعرفونى
ثم قال : يا اهل الكوفة انى لأرى رؤساً قد أينعت^١ وحن قِطافها ،
وانى لصاحبها ، وكانى أنظرُ الى الدماء بين العمائم واللىحى ،
ثم قال :

١ - أينعت الثمر : طاب وادرك وحن قِطافه .

هذا اوان الشد فاشتدى زيم^١ قدلفها الليل بسواق حطم^٢
 ليس براعى ابل ولا غنم^٣ ولا بجزار على ظهر وضم^٤
 قدلفها الليل بعصلي^٥ اروع^٦ خراج من الدوى^٧

مهاجر ليس باعرابي

قد شمرت عن ساقها فشدوا وجدت الحرب بكم فجدوا
 والقوس فيها وتر عرد^٨ مثل ذراع البكر^٩ او اشد
 لا بد مما ليس منه بد

اننى والله يا اهل العراق ما يقع على بالشنان^{١٠} ولا يغمز جانبي

١ - اسم فرس او ناقة .

٢ - لف : جمع .

٣ - الحطم : السواق الذى لا يبقى من السير شيئاً .

٤ - كل ما قطع عليه اللحم . خشبة الجزار التى يقطع عليها اللحم .

٥ - العصلي : الشديد .

٦ - اروع : ذكى .

٧ - الدو : الصحراء والداوية الصحراء المتسعة التى تسمع لها دويتا بالليل .

والمقصود انها خراج من كل غماء شديدة .

٨ - العرد : الشديد .

٩ - البكر : الفتي من الابل .

١٠ - الشنان جمع شن وهو الجلد اليابس فاذا قعقع به اى ضرب نفرت

كتغماز التين ولقد فرِدْتُ^١ عن ذكاء، وفُتِّشْتُ^٢ عن تجربة، وان امير المؤمنين
اطال الله بقاءه نشر كِنَانَتَه^٣ بين يديه فعجم^٤ عيدانها فوجدني امرها^٥
عُوداً وأصلبها مكسراً فرماكم بي، لانكم طالما اَوْضَعْتُمْ^٦ في الفتنة
واضطجعتم في مراقب الضلال، والله لاحزمنكم حزم السَلْمَةِ^٧
ولا ضربينكم ضرب غرائب الابل^٨ فانكم «لكأهل قرية كانت آمنة^٩
مطمئنة يأتونها رزقها رقاداً من كل مكان فكفرت بأنعم الله فاذاقها
لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» وإنى والله ما اقول إلا
وفيت ولا أهم الا أمضيت ولا أنخلق الا فريت^{١٠} وإن امير المؤمنين
أمرني بإعطائكم أعطياتكم وأن أوجهكم لمحاربة عدوكم مع المهلب بن

١ - فرد الدابة : كشف عن اسنانها لينظر ما سنّها، وعن الامر : بحث عنه .

٢ - الكِنَانَةُ جمعة السهام من جلد .

٣ - عجم السهام : عقمها لينظر ايها اصلب .

٤ - امر هنا : اقوى .

٥ - الابيضاع : حمل الدابة على الاسراع والمراد : امرعتم في الشر .

٦ - السَلْمَةُ : نوع من الشجر الشائك .

٧ - تُضْرَبُ غرائب الابل عند الهرب اشد الضرب .

٨ - اَنخَلَقْتُ : اقدر .

٩ - فَرَيْتُ ، قطعت .

صُفْرَةٌ . وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَا أَجِدُ رَجُلًا تَخَلَّفَ بَعْدَ أَخْذِ عَطَائِهِ بِثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ إِلَّا ضَرَبْتُ عُنُقَهُ .

(الوسيط)

من المكاتبات .

كتب عمرو بن الخطاب الى عمرو بن العاص ، وكان عامله على مصر ،
من عبد الله عمرو بن الخطاب الى عمرو بن العاص ، سلام عليك [اما بعد]
فانه بلغني انك فشت^١ لك فاشية من خيل وابل وغم وبقرو عبيد ،
وعهدى بك قبل ذلك ان لا مال لك ، فاكتب الى من اين اصل هذا
المال ولا تكتمه .

فكتب اليه : من عمرو بن العاص الى عبد الله [عمر بن الخطاب]
امير المؤمنين . سلام عليك فاني احمد اليك الله الذي لا اله الا هو ، اما
بعد فانه اتاني كتاب امير المؤمنين يذكر فيه ما فشالي ، وانه يعرفني قبل
ذلك ولا مال لي . واني اعلم^٢ امير المؤمنين اني ببليد^٢ ، السعير^٢ به رخيص
واني اعالج من الحرفة والزراعة ما يعالجه اهله ، وليس في رزق
امير المؤمنين سعة وباللله لورايت^٢ خيانتك حلالا ما خنتك ، فاقصر ايها

١ - فشايشو : انتشر و ذاع . الفاشية مؤنث الفاشي والجمع الفواشي . الفواشي ايضاً

ما انتشر من المواشي .

٢ - السعير : الثمن . ج اسعار .

الرجل ، فَإِنَّ لَنَا أَحْسَاباً هِيَ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ لَكَ ، إِنْ رَجَعْنَا إِلَيْهَا عَشْنَا بِهَا .
ولعمري ان عندك من لا يذم معيشته ولا تدم له [وذكرت أن عندك من
المهاجرين الأولين هو خيرٌ مني] فاني كان ذلك ولم نفتح قفلك ولم
نشركك في عملك .

فكتب اليه عمر : أما بعد ، فاني والله ما انا من اساطيرك التي تُسَطَّرُ ،
ونسقك الكلام في غير مرجع او ما يُغْنِي عنك أن تزكي نفسك وقد
بعثت اليك محمد بن مسلمة فشاطره مالك ، فانكم ايها الرهط الامراء
جلستم على عيون المال [م] لم يعوزكم عذر ، تجمعون لابتاءكم
وتمهّدون لانفسكم ، اما انكم تجمعون العار وتورثون النار ، والسلام .
فلما قدم عليه محمد بن مسلمة صنع له عمرو طعاماً كثيراً فاني
محمد بن مسلمة ان يأكل منه شيئاً ، فقال له عمرو : اتحرّمون طعامنا ؟
فقال له ، لو قدمت الى طعام الضيف أكلته ، ولكنك قدمت الى طعاما
هو مقدمة شرٌّ ، والله لا أشربُ عندك الماء . فاكتب لي كلَّ شيءٍ هولك
ولا تكتمه ، فشاطره ماله باجمعه حتى بقيت نعلاه ، فاخذ احدهما وترك

١ - الحَسَبُ هنا : شرف الاصل . ما يُعَدُّ من مفاخر الآباء . ج : احساب .

٢ - اعوز الرجل : افتقر وساءت حاله . اعوزني الشيء : احتجت اليه لم

الأخرى، فغضب عمرو بن العاص فقال: يا محمد بن مسلمة: قبَّح الله زماناً عمرو بن العاص لعمر بن الخطاب فيه عاملٌ. والله انى لأعرفُ الخطاب يحمل فوق رأسه حُزْمة^١ من الحطَب وعلى ابنه مثلها وما منها الآ في نَمِرة^٢ لا تَبْلُغُ رُسْغِيه^٣. والله ما كان العاص بن وائل يرضى أن يلبسَ الديباج مُزوراً بالذهب والفضة.

قال له محمد: أسكتُ والله عمر خير منك وأما ابوك وابوه ففي النار. والله لولا الزمان الذى سبقك فيه لألفيتُ مُقتعد^٤ شاة يسرك غزرها ويسوءك بكوءها^٥. فقال عمرو: هي عندك بامانة الله. فلم يُخبر بها عمر.

(العقد الفريد ج ١)

١ - الحُزْمة : ماشدٌ من الحطب وغيره بجبل او حزام .

٢ - النَمِرة : بردة من صوف تلبسها الاعراب .

٣ - الرُسْغ : المفصل ما بين الساعد والكف او الساق والقدم ومثل ذلك من

الدابة .

٤ - اَلْفَاءُ الفاءُ : وجده .

٥ - اَقْتَعَدَ الدابة : اتَّخَذَها مَرَكَبًا .

٦ - بَكْوؤها : قلة لبنها .

من خُطِبَ سحبان وائل^١

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بِلَاغٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، أَيُّهَا النَّاسُ فَخُذُوا مِنْ
دَارِ مَمَرِّكُمْ لِدَارِ مَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتِكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ
أَسْرَارُكُمْ وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا
حَيَاتُكُمْ وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَقَالَ
الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمْتُمْ؟ قَدَّمُوا بَعْضًا يَكُونُ لَكُمْ وَلَا تَخْلِفُوا كَلًّا يَكُونُ عَلَيْكُمْ.

من شعر حسان بن ثابت^٢ في الفخر:

قَوْمٌ إِذَا حَارَبُوا ضَرَبُوا عَدُوَّهُمْ

أَوْ حَاوَلُوا النِّفْعَ فِي أَشْيَاءِهِمْ نَفَعُوا

سَجِيَّةٌ تَلِكُ فِيهِمْ غَيْرُ مُخَدَّثَةٍ

إِنَّ الْخَلَائِقَ فَاعِلِمُ شَرِّهَا الْبِدْعُ

١- سحبان بن زُفر بن أياد الوائلي، أدرك الجاهلية والاسلام كان خطيباً ميصعقاً يُضرب به المثل في البلاغة والبيان خطب مرة في مجلس معاوية عند وفد قدم من خراسان وطالت خطبته من صلاة الظهر الى ان حانت صلاة العصر . فقال معاوية : انت اخطب العرب . قال سحبان : والعجم والجن والانس . مات في خلافة معاوية سنة ٥٤ هـ .

٢- حسان بن ثابت الانصاري ، شاعر رسول اليه وفحل شعراء المخضرمين . كان يمدح الملوك والغساسنة في الجاهلية والخلفاء وامراء الاسلام بعد ان اسلم . وعمر قريبا من ١٢٠ سنة . مات في خلافة معاوية سنة ٥٤ هـ .

لا يرقع الناس ما أوهت أكفهم

عند الدفاع ولا يوهون ما رقعوا

ان كان في الناس سباقون بعدهم

فكل سبق لأذنى سبقهم تبع

وقال في الهجو:

أبوك أب حر وأمك حرّة وقد بلد الحران غير نجيب

فلا يعجبني الناس منك ومنها فما خبت من فضة بعجيب

من شعر النابغة الجعدى:

خليلى عوجا ساعة وتهجرا

ونوحا على ما أحدث الدهر اوذرا

١ - ابو ليلى حسان بن قيس بن عبدالله الجعدى ، احد الشعراء المخضرمين
وصانف الخيل المشهورين : هو ممن فكر في الجاهلية وانكر الخمر لما تفعل بالعقل
وهجر الازلام والاثان وذكر دين ابراهيم و وفد على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وانشده قصيدته المشهورة التي يمدحه بها : خليلى عوجا ساعة وتهجرا فاعجب بها
رسول الله ودعاه . عاش طويلا في الاسلام وفي ايام عثمان استأذنه في الرجوع الى البادية
فاذن له . ثم لما كانت خلافة على ع شهد معه وقائع صفين وظاهره بيده ولسانه ونال من
معاوية وبنى أمية . مات باصبهان بعد ان عمّر على ما قيل مائة وثمانين سنة .

ولا تجزعا إنَّ الحياةَ ذميمة
فخفاً لروعات الحوادث اوقرا
وان جاء امرٌ لا تطيقان دفعه
فلا تجزعا ممّا قضى الله واصبرا
الم تريا أنَّ الملامة نفعها
قليل اذا ما الشىء ولى وادبرا
تهيجُ البكاء والندامة ثم لا
تغير شيئاً غير ما كان قدرا
اتيئ رسول الله اذ جاء بالهدى
ويتلو كتاباً كالمجرة نيّرا
أقيمُ على التقوى وارضى بفعالها
و كنت من النار المخوفة احذرا

(الوسيط)

من شعر كعب بن زهير:

وقال كلُّ خليل كنتُ آملُهُ لا ألهيئك إنى عنك مشغولُ

١ - هو ابن زهير صاحب المعلقة احد فحول المخضرمين. لما ظهر الاسلام ، اسلم

←

فَقُلْتُ خَلُّوا سَبِيلِي «لَا أَبَا لَكُمْ» فَكَلُّ مَا قَدَّرَ الرَّحْمَنُ مَفْعُولٌ
 كُلُّ ابْنِ أُنثَى وَإِنْ طَالَتْ سَلَامَتُهُ يَوْمًا عَلَى آلِهِ حَدَبَاءُ مَحْمُولٌ
 أَنْبِئْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْ عَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولٌ
 وَمِنْ شَعْرِهِ الْآخِرِ مُشْتَمَلًا عَلَى بَيَانٍ لَطِيفٍ :

إِنْ كُنْتَ لِاتْرَهَبُ ذَمِّي لَمَّا تَعْرِفُ مِنْ صَفْحِي عَنِ الْجَاهِلِ
 فَاخْشَ سُكُوتِي إِذَا مَنُصِّتٌ فِيكَ لِمَسْمُوعِ خَنَا الْقَائِلِ
 فَالَسَامِعُ الذَّمَّ شَرِيكٌ لَهُ وَمُطْعِمُ الْمَأْكُولِ كَالْآكِلِ
 مَقَالَةُ السُّوءِ إِلَى أَهْلِهَا أَسْرَعُ مِنْ مَنَحْدَرِ سَائِلِ
 وَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى ذَمَّةٍ ذَمُّهُ بِالْحَقِّ وَبِالْبَاطِلِ

(الوسيط . ط . مصر)

→

اخوه فغضب كعب لاسلامه وهجاه وهجا رسول الله واصحابه فتوعدده النبي صلى الله عليه وآله وسلم واهل بيته ، فحذره اخوه العاقبة ، فهام كعب يتراعى القبائل ان تجيره فلم يجره احد ، فلما ضاقت الارض في وجهه جاء ابا بكر بالمدينة وتوسل به الى الرسول فاقبل به عليه فعاذ به وآمن ، وانشد قصيدته المشهورة في مدح النبي ص ومطلعها : بانن سعاد وقلبي اليوم متبول ... والشعر المذكور في المتن ، من هذه القصيدة . (من «الوسيط» بالاختصار) .

١ - الحدباء : النعش - الامور الشاقة ، الصعبة الشديدة .

من شعر عمرو بن معديكرب الزبيدي^١ :

اذالم تستطع شيئاً فدعه
وجاوزه الى ما تستطيع
وصيله بالزمام^٢ فكل امر
سماك او سموت له ولوع
وقوله :

كم من آخر لي صالح
بؤاته بيدي لخدأ
ما إن جزعت ولا هليعت^٣
ولا يرد بكاي رُشداً
ذهب الذين أحبهم^٤
وبقيت مثل السيف فرداً
من شعر الخنساء :

إن الزمان وما يغني له عجب

أبقي لنا ذنباً وأستؤصل الرأس

١- ادرك الجاهلية والاسلام وكان من الشجعان المشهورين واحدا شعراء المعمرين مات سنة ٢١ هـ بالكوفة.

٢- المضاء في الامر والعزم عليه .

٣- هليع : جزع وحزن .

٤- ارتقى شواعر العرب واحزن من بلى وندب . شهيدت حرب القادسية مع اولادها الاربعة فاوصتتهم وصيتها المشهورة وحضتهم على الصبر عند الزحف فقتلوا جميعا فقالت : الحمد لله الذي شرفني بقتلهم ولم تحزن عليهم حزنها على اخويها : معاوية وصخر . توفيت بالبادية في زمن معاوية (الوسيط) . (الوسيط)

إن الجديدين^١ في طول اختلافها
لا يفسدان ولكن يفسدُ الناس
ومن جيد شعرها ترثي اخاها صخرأ :

يذكرني طلوع الشمس صخرأ وأذكره لكل غروب شمس
فلولا كثرة الباكين حولي على إخوانهم لقتلت نفسي
ولكن لا ازال أرى عجولا ونائحة تنوح ليوم نحس
هما كلتا هما تبكي اخاها عشية رزته أوغب أمس
من شعر الحطيئة^٢ : *مرزقيته كقوتير طلوع رسي*

في المدح :

اولئك قومٌ إن بنوا أحسنوا البنا
وإن عاهدوا أوفوا وإن عقدوا شدوا

١ - الليل والنهار .

٢ - ابومليكة جرول الحطيئة ، احد كبار الهجائين . نشأ معلول النسب ، وضعيع الشرف ، قبيح المنظر حاقداً على أمه وابيه ، فلم يشف مرضه الباطني الا بتعلمه الشعر وهجاء الناس جميعا حتى هجاء أمه وابيه وقومه (كقوله في أمه : جزاك الله شرًا من عجوز ولقائك العقوق من البنينا - وقوله في ابيه وعمه ونخاله : لحاك الله ثم لحاك حقًا ابًا ولحاك من عمّ ونخال) بل وهجاء زوجته ونفسه (كقوله في هجو زوجته : اطوف ما اطوف ثم آوى الى بيت قعيدته لكاع - وقوله في هجو نفسه : ارى لى وجهها قبّح الله وجهه فقُبّح من وجهه

وإن كانت النعماء فيهم جزوا بها
 وإن أنعموا لا كدروها ولا كدوا
 مطاعين في الهيئتها مكاشيف للدجى
 بنى لهم آباؤهم وبنى الجد
 ويعذلنى أبناء سعد عليهم
 وما قلت إلا بالذى علمت سعد
 في الاستعطاف^١ :



ماذا تقول لإفراخ^٢ بنى سلم^٣
 زغب^٤ الحواصل لا ماء ولا شجر
 ألقىت كاسيهم في قعر مظلمة
 فاغفر^٥ عليك سلام^٦ الله يا عمر
 أنت الأمين الذى من بعد صاحبه
 ألقى اليك مقاليد النهى البشر

→
 وقُبِّحَ صاحبه (جاء الإسلام فاسلم ولكن لم يستسعد بصحبة رسول الله صلى الله عليه وآله وعاش منتقلا في القبائل وكل قبيلة تخطب^٥ وده وتتقى شر لسانه . مات سنة ٥٩ هـ .

١ - قالها يستعطف عمر بن الخطاب وهو في سجنه .

٢ - الزغب : اول ما يبدو من الشعر والريش .

في الهجاء :

أزمتُ بأساً مُبيناً من نوالكم
ولا يرى طارداً للحرِّ كالياس
دعِ المكارمَ لا ترحلْ لبُغيَتِها
واقعدْ فإنك انت الطاعمُ الكاس
من يفعل الخير لا يخدمُ جوازيه^١
لا يذهب العرف بين الله والناس

من شعر عمر بن ربيعة^٢ في حق أمير المؤمنين

في التغزل والنسيب :

ليت هنداً أنجزتنا ماتعدٍ وشفتْ أنفسنا مما نجد
واستبدتْ مرةً واحدةً أنما العاجز من لا يستبد
ولقد قالت لجاراتٍ لها ذات يوم وتعرّتْ تبترد

١ - جمع جازية او جزاء .

٢ - ابو الخطّاب عمر بن عبد الله القرشي ، اشعر قريش واوصف الشعراء لاحوال النساء واوقحهم . ووصف من يعرفها ومن لا يعرفها وتعرض للمحصنات المتعففات من نساء قومه ومن غيرهن وشبّب بنات السادات والخلفاء ، فغضب عمر بن عبدالعزيز ونفاه الى جزيرة . تاب في آخر عمره وكفر عن سيئاته بالجهاد والغزو في البحر فاحترقت السفينة التي كان فيها واحترق هو ايضا سنة ٩٣ هـ .

أَكْبَا يُنْعِتُنِي تَبْصُرُنَنِي (عمر كُنَّ اللهُ) ام لا يقتصد
 فتضاحكن وقد قلن لها : حسنٌ في كل عينٍ من تودَّ
 حسداً حملنه من اجلها وقديماً كان في الناس الحسد.
 في وصف اثر السفر فيه :

رأتُ رجلاً اذا الشمس عارضت
 فيضحى^١ واما بالعشي فيخصر^٢
 اخا سفرٍ جواب ارض تقاذفت
 به فلوات فهو اشعثُ اغبر
 (الوسيط . ط . مصر)

من شعر الكميث^٣ :
 الأهل عم في رأيه متأملٌ؟
 وهل مُدبرٌ بعدَ الاساءة مقبلٌ؟

١ - يصيبه الشمس .

٢ - يبرد .

٣ - الكميث بن زيد الأسدي ، اشعر شعراء الشيعة والخطيب الراوية النسابة .

ولد سنة ٦٠ هـ ومات سنة ١٢٦ هـ .

٤ - أما آن للعاقل ان ينتبه وللناثم ان يستيقظ؟

وهل أُمَّةٌ مُستيقظون لرشدهم؟
 فيكشف عنه النعسة المتزمل^١
 فقد طال هذا النوم واستخرج الكرى^٢
 مساويهم لو كان ذا الميل يُعدّل
 وعُطِلت الأيام حتى كأننا
 على ملةٍ غير التي نتنحل^٣
 كلامُ النبيين الهداة كلامنا
 وأفعالنا أهل الجاهلية نفعل
 رضينا بدنيا لا نريد فراقها
 على أننا فيها نموت ونقتل
 وقال في الاحتجاج لأمر الخلافة :

فأن هي لم تصلح لحي سواهم فإن ذوى القربى احقّ واوجب^٤
 يقولون لم يورث^٢ ولولا ثرائه لقد شركت فيها بكيل وأزحب^٤

١ - الملتف .

٢ - النعاس .

٣ - نائب الفاعل : الرسول .

٤ - حيان من همدان وصمير هي « و فيها » في البيت الاول وفي البيت الثاني

راجع الى الخلافة المعهودة .

نموذج من كتابة عبد الحميد^١

كتب موصياً بشخص:

حقُّ موصِلِ كتابي عليك، كحقِّه عليّ، اذ جعلك موصياً لأَمليهِ،
ورآني اهلاً لحاجته، وقد أنجزتُ حاجته، فصدَّقْ أَمَلَهُ.

وكتب الى اهله وهو منهزمٌ مع مروان:

أما بعد . فان الله جعل الدنيا محفوفة بالمكاره والشرور ، فمن
ساعده الحظُّ فيها سكن اليها ومن عضته بناها ، ذمها ساخطاً عليها وشكاها

١ - عبد الحميد بن يحيى بن سعيد العامري الشامي شيخ الكُتّاب الأوائل واول من
اطال الرسائل . كان كاتباً لمروان الحمار آخر خلفاء بني امية واتفقت كلمة البلغاء واهل
الادب على ان عبد الحميد هو الاستاذ الاول لاهل صناعة كتابة الرسائل ... وكان لبلاغة
عبد الحميد عمل يعجز عنه السحر في جذب النفوس ؛ فيقال انه لما ظهر ابو مسلم الخراساني ،
كتب اليه عن مروان كتاباً يستجلبه به . . . وقال لمروان : قد كتبتُ كتاباً مني قرأه بطل
تدبيره فان يك ذلك والافالهلاك وكان الكتاب لكبر حجمه يحمل على جملة . فلما
وصل الكتاب الى داهية خراسان ابى مسلم امر باحراقه قبل ان يقرأه وكتب على جذاذة
منه الى مروان :

عما السيف اسطار البلاغة وانتحي

عليك ليوث الغاب من كل جانب

... واُخذ عبد الحميد الى السفاح فقتله سنة ١٣٢ هـ .

مستزیداً لها، وقد كانت أذاقتنا أفوايق^١ استحليناها، ثم جمحت^٢ بنا
 نافرة^٣، ورمحتنا^٤ مؤليّة، فملح عذبها وخشن لينها فابعدتنا عن
 الأوطان، وفرقتنا عن الإخوان فالدار نازحة^٤ والطير بارحة. وقد كتبت
 والأيام تزيدنا منكم بعداً، واليكم وجداً فإن تمّ البليّة إلى أقصى
 مدتها يكن آخر العهد بكم وبنا وإن يلحقنا ظفر جارح من اظفار من
 يليكم نرجع بذلّ الأسار والذلّ شرّ جارح. نسأل الله تعالى الذي يعزّ من
 يشاء أن يهب لنا ولكم ألفة جامعة في دار آمنة، تجمع سلامة الأبدان
 والأديان فانه رب العالمين وارحم الراحمين

(الوسيط)

- ١ - أفوايق : جمع افواق جمع فيقة بالكسر اسم اللبن يجتمع في الضرع بين الحلبتين.
- ٢ - جمح الفرس : تغلب على راحبه وذهب به لايشقى .
- ٣ - رمحه الفرس : رفسه .
- ٤ - نازحة : بعيدة .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آخرین انتشارات دانشگاه تهران

مراحل تربیت از مورس دبس ، ترجمه علیمحمد کاردان ، چاپ چهارم ، ۱۳۵۱ ، ۱۲۰ ریال	۷۹۸
هیدرولیک (جلد اول) از فیروز تربیت ، چاپ دوم ، ۱۳۵۱ ، ۲۶۰ ریال.	۱۱۳۹/۱
حقوق اساسی (جلد اول) از جعفر پوشهری ، چاپ پنجم ، ۱۳۵۱ ، ۱۳۰ ریال.	۱۱۶۱/۱
حقوق اساسی (جلد دوم) از جعفر پوشهری ، ۱۳۵۱ ، ۱۵۴ ریال.	۱۱۶۱/۲
شیمی برای دانشگاه (جلد اول) از جان سی. بیلر/ترالدولر/یاکوب کلایبرگ ، ترجمه محیی عبده/منصورعابدینی ، چاپ سوم ، ۱۳۵۱ ، ۱۲۰ ریال	۱۱۸۵/۱
فقه برداری مقدماتی از قدرت‌الله تمدنی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۱ ، ۲۹۰ ریال.	۱۱۸۶
روش‌های آزمایش شیر و فرآورده‌های آن (جلد دوم) از عباس فرخنده ، ۱۳۵۱ ، ۱۲۰ ریال	۱۱۸۸/۲
سیستم‌های فرمان خودکار (جلد دوم) از کمال تابا ، ۱۳۵۱ ، ۳۶۰ ریال	۱۲۱۹/۲
کشورهای توسعه نیافته از ایولا کوست ، ترجمه هوشنگ نهادنی ، چاپ چهارم ، ۱۳۵۱ ، ۵۰ ریال.	۱۲۲۶
تاریخ سری مغولان از یل‌پلیو ، ترجمه شیرین بیانی ، ۱۳۵۰ ، ۹۰ ریال.	۱۲۲۸
مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی از روالد آل نیکلسن ، ترجمه و تملیق اواس اواسیان ، ۱۳۵۰ ، ۲۴۰ ریال.	۱۲۳۰
شیمی عمومی (قسمت اول: شیمی توصیفی و شیمی نظری مدرن) از لینوس پولینگ ، ترجمه افسر سیار ، ۱۳۵۰ ، ۲۹۰ ریال.	۱۲۳۲/۱
تکنولوژی پالایش نفت از ابوالحسن خاکزاد ، ۱۳۵۰ ، ۱۹۰ ریال.	۱۲۳۳
اصول مهندسی زهکشی و بهداشتی خالد از محمد بای‌پوردی ، ۱۳۵۰ ، ۳۰۰ ریال.	۱۲۳۴
حرارت و ترمودینامیک از جعفر سیروس‌ضیاء ، ۱۳۵۱ ، ۳۰۰ ریال.	۱۲۳۶
فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی از شاپور اردشیرجی ، ۱۳۵۱ ، ۱۸۰ ریال.	۱۲۳۷
اقتصاد برای دانشجویان از جی.ال. هاسون ، ترجمه احمد شهبانی ، ۱۳۵۱ ، ۱۹۵ ریال.	۱۲۳۸
روش کنترل بهداشتی مواد غذایی از رحیم قزوینیان ، ۱۳۵۱ ، ۱۸۵ ریال.	۱۲۳۹
جهان بینی علمی از برتراند راسل ، ترجمه حسن منصور ، ۱۳۵۱ ، ۱۱۰ ریال.	۱۲۴۰
مقررات کیفی بازرگانی از منصور راستین ، ۱۳۵۱ ، ۱۳۰ ریال.	۱۲۴۱
پنورشناسی از حسین عرفانی ، چاپ دوم ، ۱۶۰ ریال.	۱۲۴۲
اقتصاد آموزش و پرورش از جان ویزی ، ترجمه محمد برهان‌منش ، ۱۳۵۱ ، ۱۳۰ ریال.	۱۲۴۳
اساس ایمنی‌شناسی و ایمنی‌شناسی خوبی از فروزنده برلیان ، ۱۳۵۱ ، ۳۳۰ ریال.	۱۲۴۵
تاریخ ادبیات در ایران (جلد سوم ، بخش اول) از ذبیح‌الله سنا ، ۱۳۵۱ ، ۳۹۰ ریال .	۱۲۴۶
الایضاح للفصل پنجاهان النیسابوری ، به تصحیح سید جلال‌الدین الاموری محدث ، ۱۳۵۱ ، ۳۷۰ ریال.	۱۲۴۷
خواص مغناطیسی ترکیبات شیمیایی از ناصر صادقی ، ۱۳۵۱ ، ۳۰۰ ریال.	۱۲۴۸
پرورش حیوانات آزمایشگاهی و بیماری‌های آنها از محمد ستاری / حسن تاج بخش ، ۱۳۵۱ ، ۲۳۰ ریال .	۱۲۴۹
پرورش طیور گوسفندی از محمدعلی زهری ، ۱۳۵۱ ، ۲۰۰ ریال.	۱۲۵۰
مبارزه با فرسایش و اصلاح آبخیزها از فیروز نصیجوانی ، ۱۳۵۱ ، ۲۳۰ ریال.	۱۲۵۱
استفاده از آنتی‌بیوتیک‌ها در تشخیص بیماری‌ها از شکوه معتمدی ، ۱۳۵۱ ، ۷۵ ریال.	۱۲۵۲
کتابشناسی تمدن ایرانی در زبان فرانسه (جلد اول) از عبدالحمید ابوالحمد / ناصر پاکدامن ، ۱۳۵۱ ، ۲۲۰ ریال .	۱۲۵۶/۱

فرآورده‌هایی از صنعت پتروشیمی از مرتضی خسروی فتح‌آبادی ، ۱۳۵۱ ، ۲۲۰ ریال	۱۳۵۷
ماشین‌های آماده‌کردن زمین از فریدون تایش ، ۱۳۵۱ ، ۱۱۰ ریال	۱۳۵۸
شناخت آماری جهان سوم از بهروزاله ، ترجمهٔ محمدرضا جلیلی ، ۱۳۵۱ ، ۹۵ ریال.	۱۳۵۹
خاک: تشکیل و طبقه‌بندی از محمد بای‌پوردی / ابراهیم کوهستانی ، ۱۳۵۱ ، ۳۰۰ ریال.	۱۳۶۰
جهان سوم در سال دوهزار از پیرماده و دیگران ، ترجمهٔ احمد آرام و دیگران ، ۱۳۵۱ ، ۷۵ ریال.	۱۳۶۱
گرم‌شناسی پزشکی (جلد اول) از فریدون ارفع ، ۱۳۵۱ ، ۱۳۰ ریال .	۱۳۶۲/۱
بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از حمید عنایت ، چاپ دوم ، ۱۳۵۱ ، ۷۵ ریال	۱۳۶۴
شیمی آلی نو (قسمت اول) از جان. دی. روبرتس/مادجوی سی. کازیر ، ترجمهٔ عطاءالله دانش‌راد ، ۱۳۵۱ ، ۲۵۰ ریال	۱۳۶۵
اصول زیست‌شناسی مولکولی و سلولی (جلد اول: زیست‌شناسی مولکولی) از شموئیل رهبر ، ۱۳۵۱ ، ۱۳۰ ریال	۱۳۶۶/۱
حقوق جزای عمومی (جلد اول) از محمدعلی متمد ، ۱۳۵۱ ، ۱۵۰ ریال	۱۳۶۷/۱
شیمی کانی نو از فرخ محمدرزاده فرحان ، ۱۳۵۱ ، ۱۶۰ ریال	۱۳۶۸/۱
میکروبیولوژی شیر از حسن لامع ، ۱۳۵۱ ، ۱۲۰ ریال	۱۳۶۹
طب داخلی برای بهیار از محمد بهشتی/ذبیح‌الله عزیزی ، ۱۳۵۱ ، ۱۵۰ ریال	۱۳۷۰

۱۳۵۸



مرکز تحقیقات کاپولیم‌پرسی